

رَه افسانه

نقد و بررسی فرقه یمان بصری

محمد شهبازیان



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

رَه افسانه (نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)

- مؤلف: محمد شهبازیان
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
- طراح و صفحه آرا: عباس فریدی
- نوبت چاپ: هفتم (اول از ویراست جدید) / زمستان ۱۳۹۶
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۲۵-۷
- شمارگان: هزار نسخه (تاکنون پانزده هزار نسخه)
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴/
ص. پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰ / ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۷۸۰۱ / نمابر: ۰۲۵-۳۷۳۷۱۶۰

- www.mahdi313.ir
- entesharatmarkaz@chmail.ir



جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.
حافظ

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق جامع و منسجم، دربارهٔ زیرساخت‌های اندیشه مهدویت و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت به آن، نیز لزوم آسیب‌شناسی حوزهٔ رویکرد به آموزه مهدویت، دفاع معقول از آن و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی این اندیشه، از رسالت‌های مرکز تخصصی مهدویت است. این مرکز که بیش از یک دهه با اهداف خدمت به معارف مهدوی تأسیس شده، اینک بر آن است تا با بهره‌گیری از تلاش‌های خالصانهٔ جمعی از پژوهش‌گران، افق‌های جدیدی را فراروی علاقه‌مندان بگشاید.

از جمله اهداف معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت، آسیب‌شناسی مباحث مهدویت و زدودن غبار فتنه‌های مدعیان دروغین می‌باشد. بر این اساس، انتشار کتابی با عنوان «ره افسانه» با رویکرد تحلیل و بررسی جریان احمد بن اسماعیل بصری که مدعی عنوان یمانی و زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، ضرورت یافت. در این کتاب پس از معرفی این شخص و فعالیت‌های تبلیغی‌اش، به نقد برخی ادلهٔ ادعایی این گروه پرداخته شده و نویسنده محترم تلاش نموده است تا علم و عصمت ادعایی این فرد را نقد نماید.

مرکز تخصصی مهدویت در راستای اهداف پژوهشی خود، این کتاب را به جامعه علمی و همه علاقه‌مندان به مطالعه در عرصه معارف مهدوی تقدیم می‌کند؛ تا به این وسیله در بازنمایی نوع نگاه برخی فرقه‌های انحرافی، گامی برداشته باشد.

در پایان، ضمن قدردانی از نویسنده محترم، از تلاش‌های حجت‌الاسلام دکتر نصرت‌الله آیتی و جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی که در سامان یافتن این پژوهش سهیم بوده‌اند تشکر می‌کنیم. همچنین می‌سزد از مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی که امکان چاپ این اثر را فراهم نمودند، قدردانی نماییم.

برآنیم - اگر خداوند متعال توفیق فرماید - به تدریج چنین آثاری را تقدیم شما نماییم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه مجموعه‌هایی از این دست خواهد بود.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمی قم

مهدی یوسفیان آرانی

فهرست مطالب

۵.....	سخنی با خواننده.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۴.....	مقدمه ویراست دوم.....
۱۶.....	مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری.....
۲۲.....	برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری.....
۲۴.....	فعالیت پیروان.....
۲۴.....	۱. فعالیت در فضای مجازی.....
۲۴.....	۲. ساخت برنامه‌های تبلیغاتی.....
۲۵.....	۳. چاپ کتاب و جزوات.....
۲۵.....	۴. تبلیغ چهره به چهره.....
۲۵.....	۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها.....
۲۵.....	۶. تأسیس شبکه ماهواره‌ای المنقذالعالمی و رادیو.....
۲۵.....	۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی.....
۲۶.....	عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری.....
۲۸.....	ادله احمد بصری برای اثبات ادعاهای خود.....
۲۸.....	۱. آیات قرآن.....
۲۸.....	۲. احادیث اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۹.....	۳. معجزه.....
۲۹.....	۴. خواب و رؤیا.....
۲۹.....	۵. درخواست مباحثه و مناظره.....
۲۹.....	۶. استخاره.....
۲۹.....	روش نقد.....
۳۳.....	بررسی و نقد.....
۳۳.....	۱. استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی.....
۳۴.....	الف. روایت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> در مورد ملک فهد.....

- ب. روایت خلع حاکم مصر..... ۳۸
۲. تقطیع روایات..... ۴۳
- الف. احمد از بصره..... ۴۳
- ب. اولین یار مهدی علیه السلام از بصره..... ۵۰
- ج. پیش‌گویی سطح کاهن..... ۵۵
۳. تحریف..... ۵۸
- الف. نام مخفی و نام آشکار..... ۵۸
- توجهی از طرف یاران احمد بصری..... ۶۱
- ب. مهدی علیه السلام هم کنیه با عمویش..... ۶۲
- ج. نامگذاری احمد به الحسن..... ۶۵
- روایت مفضل بن عمر..... ۶۵
- د. دابة الارض، عنوانی اختصاصی برای حضرت علی علیه السلام..... ۶۸
۴. استخاره..... ۶۹
- جایگاه و قلمرو استخاره..... ۷۱
- نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت..... ۷۴
- روایت اول..... ۷۴
- روایت دوم..... ۷۶
۵. مباحله و مناظره..... ۷۸
۶. معجزه..... ۸۲
- الف. آشکار کردن محل دفن حضرت زهرا علیها السلام..... ۸۲
- ب. درج نام احمد اسماعیل روی کتاب منتقدانش..... ۹۲
۷. خواب و رؤیا..... ۹۶
- الف. استفاده از رؤیا در میان مدعیان..... ۹۷
- یکم. فضل الله حروفی..... ۹۷
- دوم. سید محمد نوربخش..... ۹۸
- سوم. بایزید انصاری..... ۹۹
- چهارم. محمد احمد سودانی..... ۹۹
- پنجم. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی..... ۹۹
- ب. جایگاه و اعتبار رؤیا در مباحث عقیدتی..... ۱۰۰

ج. اعتراف احمد اسماعیل به امکان خواب سازی توسط شیاطین در قالب معصومین <small>علیهم السلام</small>	۱۰۶
د. خطایی دیگر از احمد اسماعیل در استناد به خواب.....	۱۰۸
۸. بررسی حدیث وصیت منقول از شیخ طوسی.....	۱۱۲
الف. بهره برداری احمد اسماعیل بصری از گزارش شیخ طوسی.....	۱۱۶
ب. نقد ادعاهای احمد اسماعیل بصری.....	۱۲۲
۱. عدم شهرت و اعتنا در منابع مقدم.....	۱۲۲
۲. ضعف سند.....	۱۲۲
۳. عدم پذیرش متن توسط شیخ طوسی.....	۱۳۱
۴. عدم تواتر این روایت.....	۱۳۲
۵. تعارض با مبانی شیعه.....	۱۳۸
۶. نگارش وصیت در روز پنج شنبه.....	۱۳۸
نقدی بر سخن ناظم العقیلی.....	۱۴۲
۷. تعارض درونی متن وصیت منقول.....	۱۴۵
۸. استناد به وصیت قبل از ادعای احمد اسماعیل (پیوست).....	۱۴۶
۹. عدم دلالت آیه سوره الحاقه به مدعای احمد اسماعیل.....	۱۶۱
۱۰. احتجاج امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۶۷
۱۱. عدم دلالت فرزند بی واسطه به احمد اسماعیل.....	۱۷۱
۱۲. عدم وصیت آشکار بر احمد اسماعیل.....	۱۷۵
نتیجه.....	۱۸۰
پیوست.....	۱۸۱
ضمائم و پیوست	۱۸۴
پیوست یکم. تصاویر موجود از احمد اسماعیل بصری.....	۱۸۵
پیوست دوم: احمد بصری مدعی امامت سیزدهم.....	۱۹۲
پیوست سوم: امام فیس بوکی و تناقض در مدت غیبت.....	۱۹۵
پیوست چهارم: میزان موفقیت گروهک احمد اسماعیل در جذب نیرو.....	۲۰۰
پیوست پنجم: انشعابات این فرقه.....	۲۰۳
پیوست ششم: تناقضات احمد اسماعیل بصری در باره ی شرکت در انتخابات و همکاری با دولت عراق.....	۲۱۳
پیوست هفتم: نگرش احمد اسماعیل و یارانش به مقام معظم رهبری.....	۲۲۰
پیوست هشتم: دیدگاه این فرد در مورد فقها و عالمانی مانند آیت الله سیستانی و سید حسن نصرالله.....	۲۲۶

پیوست نهم: نگرشی به گمانه‌های مدعیان دروغین همانند احمد اسماعیل بصری در نقد فقها و مراجع تقلید ..	۲۲۹
پیوست دهم: تاکید شیخ مفید و شیخ طوسی بر تقلید از مجتهدین و فقها	۲۵۷
پیوست یازدهم: تناقض کلام در سخنان احمد اسماعیل بصری در اثبات و رد ولایت فقیه و تقلید	۲۶۱
پیوست دوازدهم: عدم بیان کامل دیدگاه شهید صدر ثانی (سید محمد صدر) صاحب کتاب موسوعه‌ی مهدویت پیرامون رجعت و حکومت فرزندان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۲۶۸
پیوست سیزدهم: تناقضات در احکام صادر شده از احمد اسماعیل بصری	۲۷۴
پیوست چهاردهم: همگام با بهائیت؛ احمد اسماعیل بصری و نسخ احکام	۲۸۲
پیوست پانزدهم: تفکر آشوب گرانه در فرقه یمانی دروغین	۲۸۵
پیوست شانزدهم: تناقض دیگر از احمد اسماعیل بصری در استناد به خواب	۲۹۲
پیوست هفدهم: علم به لغات راه شناخت مدعیان دروغین	۲۹۴
ملحقات	۳۱۶
کتابنامه	۳۲۷

مقدمه

مهدویت، ادامه نبوت انبیا، مصداق هدایت الهی و محور نجات بشریت است. بررسی مباحث مهدویت و اظهارنظر درباره آن، همانند دیگر موضوعات تخصصی، متعلق به اهل فن و عالمان این عرصه می‌باشد.

اندیشه مهدویت در عرصه‌های مختلف زندگی جوامع اسلامی به ویژه شیعیان، رونق بسیار داشته و پیروانی جان بر کف گرد خود فراهم آورده است. بداندیشان، امویان و عباسیان زمانه به درستی درک کرده‌اند که کمترین پیامد باور به این موضوع، احیای تفکر اسلامی، رشد فرهنگ شیعی و ظلم ستیزی است که این سبک از زندگی و بینش، به هیچ وجه با بنیان‌ها و دنیای آنان سازگاری ندارد؛ از این رو همیشه بر آن بوده‌اند تا به صورت مستقیم یا از طریق مزدوران خود، آن را تحریف کرده، از پویایی آن جلوگیری نمایند. متأسفانه نادانی و جهل برخی از دوستداران و پیروان این الهیات ناب اسلامی، باعث شده است که کار دشمنان سهل شود.

از اینجا ارائه عالمانه فرهنگ انتظار و مهدویت در عصر حاضر، ضرورتی عینی می‌یابد، تا این جریان را از آسیب‌های ناشی از حرکت‌های جاهلانه و سوء استفاده‌های شیادان، حفظ کند و مانند همیشه، این فرهنگ اصیل اسلامی، الهام‌بخش تمام آزادی‌خواهان جهان باشد و به جای سرخوردگی، امیدافزایی را در جامعه منتظران به همراه بیاورد. به بیان دیگر، اگر دوستان ناآگاه و دست‌های پیدا و پنهان دشمن آگاه را در انحراف و تحریف اندیشه مهدویت بشناسیم و بدانیم امویان و عباسیان در گذشته، و نظام‌های سلطه در دوران معاصر، تلاش‌های بسیاری را برای وارونه‌نمایی، بدون اثر کردن، خشن و خرافی

جلوه دادن «فرهنگ مهدویت» انجام داده‌اند، هر چه بیشتر در ارائه بیان تحقیقی، تبلیغ عالمانه و فعالیت فراگیر برای تمام اقشار جامعه، خواهیم کوشید.

به یقین اگر در جامعه‌ای، تبیین صحیح و منطقی از دین صورت پذیرد و پس از بیان اصول و معیارهای عالمانه، فرهنگ پرشش‌گری در میان مردم رواج یابد، کمتر شاهد مکر و حيله مدعیان دروغین و سوءاستفاده کنندگان از اندیشه مهدویت خواهیم بود. از سوی دیگر، عالمان دینی و متخصصان در امر مهدویت، وظیفه دارند علاوه بر تلاش در گسترش فرهنگ اصیل مهدوی، به انحرافات پاسخ داده، در غبار فتنه‌ها، حق را بر مردم نمایان سازند که این، امری بس عظیم است؛ چرا که به دستور امامان علیهم‌السلام رسالت علما، تبلیغ دین، و رسالت مردم نیز پیروی از علما به عنوان متخصصان این امر می‌باشد. امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید:

وَالْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ إِنْ رَأَوْا تَائِبًا ضَالًّا لَمْ يَهْدُوهُ
أَوْ مَيِّتًا لَمْ يُحْيُوهُ فَبُئْسَ مَا يَصْنَعُونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ
الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَنْ يَنْهَوْا عَمَّا نُهُوا
عَنْهُ وَأَنْ يَتَعَاضْتُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا يَتَعَاضْتُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛^۱
دانشمندان، چون از پند دادن خودداری کنند، خیانت ورزیده‌اند. اگر گمراهی را
ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده‌دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده‌اند؛
زیرا خدای متعال در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه
بدان فرمان رفته است، فرمان دهند و از آنچه از آن ممنوع شده‌اند، دیگران را
بازدارند و اینکه در نیکی و پرهیزکاری، مددکار هم باشند و در گناه و دشمنی،
مددکار نباشند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در تبیین وظیفه مردم فرمودند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا
لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ؛^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۵.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، دین خود را حفظ کند، به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عموم مردم [غیر متخصص در امر دین] لازم است که از او تقلید کنند.

این نوشتار بر این است تا به یاری خدای متعال، گوشه‌ای از رهنمای یکی دیگر از مدعیان نیابت امام مهدی علیه السلام را نمایش دهد؛ تا محبان امام عصر علیه السلام در دام تزویر این شیاد و امثال او گرفتار نشوند.

مدتی است که فردی با نام احمدالحسن در عراق ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان علیه السلام را مطرح کرده است. طرفداران او مدعی هستند که این فرد، طبق روایات و وعده‌های امامان معصوم علیهم السلام، همان یمانی موعود می‌باشد که فرزند با واسطه، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است. آن‌ها معتقدند احمد بصری، همان مهدی است که طبق احادیث اهل تسنن، در آخرالزمان متولد می‌شود و همچنین طبق نص صریح تورات و انجیل، فرستاده‌ای از جانب ایلای نبی علیه السلام، و فرستاده و تسلی دهنده‌ای برای حضرت عیسی علیه السلام است. آنان او را جانشین حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده، معتقدند که پس از وفات حضرت، احمد حکومت را به دست خواهد گرفت.^۱ در این جا پس از معرفی ادعاهای این فرد از زبان خودش و مریدانش، به نقد ادله ایشان خواهیم پرداخت.

محمد شهبازیان

۱. ر.ک: یمانی موعود حجت الله و ادله جامع یمانی.

مقدمه ویراست دوم

در طول تاریخ بشر، خدای متعال بر خود لازم دیده تا با عرضه آموزه‌های نجات بخش و رحمانی خود، بشر را از جهل به سوی علم و از ظلمت به سوی نور هدایت نماید. این مهم در قالب مجموعه‌ای مدون توسط انبیاء الهی، اوصیای آنان و عالمان دینی ابلاغ و تبیین گردیده و نام دین را بر آن نهاده‌اند. لکن این مهم در طی تاریخ از جانب افرادی مورد هجوم قرار گرفته و آنان تلاش نموده تا نور هدایت الهی را خاموش نمایند. این افراد را می‌توان در قالب افرادی دین ستیز، دین ساز و دین سوز تقسیم نمود؛ چرا که برخی (دین ستیزان) در اساس اعتقاد به دین تردید داشته و برخی دیگر (دین سازان) اگر چه دین را لازم دانسته‌اند، اما آن را تبلیغ می‌کنند که از نهاد قلب و ذهن خودشان بافته و به دروغ صبغی الهی بدان می‌دهند و دیگری (دین سوزان) در ظاهر گسترش دهنده‌ی دین مشخص و پایبند به آموزه‌ای بر گرفته از نبی الهی هستند، اما در واقع نام آن دین را یدک کشیده و تحلیل‌های ناروا و موافق با هوای نفس خود را به پیروان جاهل ارائه می‌دهند. مهدویت و موعود باوری نیز که از مهمترین آموزه‌های دینی محسوب می‌گردد دستاویز این سه دسته بوده و تلاش در انزوا و انحراف آن صورت پذیرفته است.



در این میان جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین تلاش نموده‌اند تا با بهره‌گیری از منابع و مستندات، آموزه‌های خود را عالمانه نشان داده و به مخاطب خود این احساس را انتقال دهند که سخنانشان مستند به منابع معتبر و تحلیل‌های نو می‌باشد. این تلاش در حالی است که پس از بررسی مدعاهای فرقه‌های انحرافی متوجه می‌شویم که روش آنان برخلاف ظاهر ادعایی بوده و از منابع ناموجود، غیر معتبر و یا بی‌ارتباط بهره‌جسته‌اند.

در کتاب (ره افسانه) تلاش شده تا با ارائه‌ی اطلاعاتی مختصر از گروهک احمد اسماعیل بصری ملقب به احمدالحسن و نقد تعدادی از اشتباهات او، از ادعاهای دروغینش پرده‌برداری نماییم. اگر چه می‌توان کتاب (ره افسانه) را در زمره اولین نقدهای مکتوب به زبان فارسی در باره‌ی این فرقه دانست، اما به یقین قبل از آن کتاب‌هایی مستند و متقن به زبان عربی مانند (دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل) نگاشته شده بود. در ویراست اول این کتاب تلاش نمودیم تا پاسخ‌هایی را که طرفداران احمد اسماعیل به نقد منتقدانی همانند استاد شیخ علی کورانی و طالب الحق داده‌اند بررسی کرده و نکات جدید بر نقدهای گذشته بیفزاییم و همچنین مطالبی جدید را اضافه نماییم. به لطف خدای متعال این نگاشته مورد استقبال عمومی قرار گرفته و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده است. از این روی نویسنده مناسب دید تا با افزودن نکاتی به متن اصلی کتاب (به ویژه نقد بر حدیث موسوم به وصیت در کتاب شیخ طوسی) و الصاق پیوست‌هایی، آن را غنی‌تر نموده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

در این جا لازم می‌دانم از ریاست محترم پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی جناب حجت الاسلام دکتر متقی و ریاست پژوهشکده علوم اسلامی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی جناب حجت الاسلام دکتر رضانژاد که اجازه‌ی درج قسمتی از پروژه‌ی اینجانب در گروه مهدویت پژوهشگاه مذکور با عنوان (معیارهای تشخیص مهدی موعود علیه السلام) و تمایز از مدعیان دروغین) را در این کتاب داده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین از مدیریت محترم مرکز تخصصی مهدویت حجت الاسلام کلباسی، معاونت پژوهش حجت الاسلام دکتر مهدی یوسفیان، معاونت تبلیغ و ارتباطات حجت الاسلام محمدرضا نصوری و عزیزان دست‌اندرکار در انتشارات و کتابخانه‌ی مرکز تخصصی مهدویت قدر دانی و تشکر می‌نمایم.

امید است که این ران ملخ مقبول حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد. ان شاء الله.

قم مقدسه

محمد شهبازیان

۱۳۹۶ شمسی

مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

پیروان احمد اسماعیل بصری، شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین بیان می‌کنند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [مراد امام زمان علیه السلام] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاده، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام.

این نسب‌نامه ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسویلیم»^۱ می‌باشد و این طایفه، از سادات محسوب نمی‌شوند.^۲ شجره‌نامه حقیقی او را چنین ذکر کرده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن، ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطاءالله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان، فرزند عبده، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد،

۱. یکی از عشیره‌های بصره می‌باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می‌باشد و احمد بصری از این طایفه است.

۲. www.aawsat.com/details.asp?issueno=10626 گزارش خبرنگار روزنامه «الشرق الأوسط» جاسم داخل، با عنوان «التیار المهدوی یقسم العراقیین بین رافض لطحواته.. ومتفهم لها».

این اظهار نظر پس از دست‌گیری تعدادی از یاران این فرد در عراق، و توسط مسئولان عالی‌رتبه عراق صورت پذیرفت.

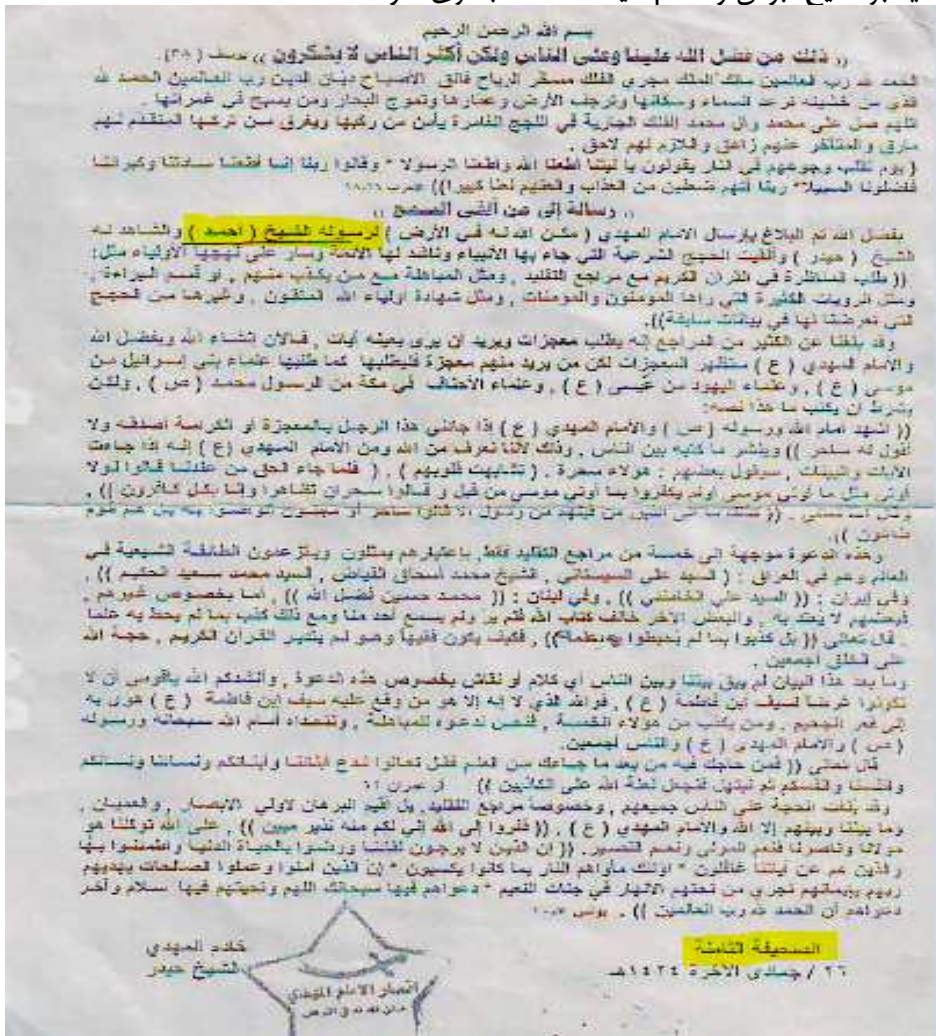
فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند سلامة، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند عکرمة، فرزند خصفة، فرزند قیس عیلان، فرزند سلمة، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان.

یکی از مستنداتى که اشاره به دروغ بودن سیادت احمد بصرى دارد، نامه‌ای از فردى به نام حیدر مشتت مى‌باشد که در ابتدای ادعاهای احمد بصرى در حمایت از او نگاشته است. حیدر مشتت که از اهالی عراق بوده و با احمد بصرى ارتباط نزدیکی داشتند، با یکدیگر تبانی نموده تا یکی از آن‌ها ادعای نیابت از حضرت مهدى علیه السلام را مطرح کند و فرد دیگر از او حمایت کند. حیدر نیز در تاریخ ۶ جمادى‌الثانى ۱۴۲۴ با صدور بیانیه‌ای، حمایتش از احمد اسماعیل را اعلام کرده و او را فرستاده امام زمان خوانده و مدعى شد که با ارسال شیخ احمد به‌عنوان فرستاده امام زمان و شیخ حیدر به‌عنوان شاهد و گواه او، حجت بر مردم تمام شده است!

و در پایان نامه نیز نام خود را چنین نگاشت: **خادم المهدى الشيخ حیدر**. این همکاری و قرارداد، مدتی دوام آورد؛ اما به اختلاف کشیده شد و حیدر ادعا کرد که یمانى خود اوست! احمد بصرى نیز عصبانى شد و حیدر را لعنت کرد و در بیانیه‌ای او را به عنوان سامرى عصر ظهور، خائن در بیعت و کافر بعد از ایمان آوری معرفی کرد. در این مرحله بود که احمد اسماعیل بر ادعاهای خود افزود و علاوه بر یمانى بودن، ادعا کرد سید و از اولاد امام زمان و نیز وصی آن حضرت است و بعد از ایشان حکومت خواهد کرد، اما فعلا به‌عنوان سفیر برای جهانیان فرستاده شده است! از آن روز بود که عنوان شیخ را حذف کرد و به جای آن، خود را سید احمد حسن نامید!

۱. در مورد حیدر مشتت و برخی از ادعاهایش در ایران ر.ک: *دجال البصرة*، استاد شیخ علی کورانى.

تصویر زیر همان نامه‌ای است که حیدر مشتت در ابتدای دعوت گروهک احمد بصری در حمایت از او نوشته و در این نامه به صراحت عنوان (الشیخ) را به احمد بصری داده است. و این دلالت کامل بر عدم سیادت این فرد دارد و حتی حلقه‌ی اولیه‌ی یاران او، تاکید بر (شیخ) بودن و (عدم سیادت) احمد بصری نموده اند.



این نامه را انصار احمد بصری تایید کرده‌اند و از آن علیه حیدر مشتت در زمان برگشتش از حمایت احمد بصری استفاده کرده اند.^۱

۱. نامه شیخ حیدر زیادی در تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۶ ق.

وانتقاص حیدر مشتت (مشتت الفکر) من السيد احمد الحسن نظیر قول الشاعر :

فإذا أتتك مذمتي من ناقص فهي الشهادة لي باني كامل

وأشير إلى أن السيد احمد الحسن لم يكف بمجرد ذكر اسمه ووصفه بالروايات بل أخذى جميع العلماء بالمناظرة بالقرآن الكريم ، ثم انزل سلسلة المشابهات (تفسير للقرآن) وأيضاً أخذى الجميع بالرد عليه ولا من يجيب ، ورأى عشرات المؤمنين مئات الرؤى الصادقة بالرسول محمد (ص) و فاطمة الزهراء (ع) والائمة الأطهار (ع) تنص على أن السيد احمد الحسن ورسول الإمام المهدي (ع) إضافة إلى إن السيد احمد الحسن أخذى العلماء المكذبين له بالمباهلة وأيضاً لم يجبه أحد لذلك واخرهم بأنه مستعد لقسم الراهة على انه مرسل من الإمام المهدي (ع) ولم يطلبه أحد لذلك القسم ... و... ومن أراد المزيد فليراجع إشارات أنصار الإمام المهدي (ع) وبالخصوص البلاغ المين ج ١ ، الرد الخامس ، الرد القاصم ، الإفحام ، النور المين وغيرها ...

الشيخ حيدر الزبيدي
١٣ / رجب / ١٤٢٦
أنصار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)
www.almahdvoon.org



موقع السيد احمد الحسن ع وصي ورسول الإمام المهدي ع واليماني الموعود

تصوير نامه شيخ حيدر زيادي

جالب اينکه شيخ ناظم العقيلي هم اولين برخوردار خود با احمد بصرى و حيدر مشتت را اين گونه توصيف کرده است که هر دو با عمامه های سفيد بوده که دلالت بر شيخ بودن آنها دارد. و هر دوی اين مدعيان کذاب (احمد اسماعيل بصرى و حيدر مشتت) در ادامه ي روند ادعاهايشان تصميم بر معرفى خود به عنوان سيد مى گيرند.

چهارمى بعضى ختمانى باک شده بود ودر بابان هر بزم بين طلبه ها دست به دست مى شد.

امرار معاش نیز خیلی سخت بود، طوری که حقوق ما حتی برای زندگی با نان خالی و گوجه (که در عراق معروف به ارزانی هست) کمات نمی کرد، ما در چنین وضعی زندگی می کردیم و در حقیقت میزان اجحاف و بی عدالتی مالی را همه طلاب می دانستند. از این رو به محض اینکه این جریان مطرح شد، همراه یکی از دوستانم به نام اسعد از شهر سماوه اعلام موافقت کردیم، و در انتظار روز اعتراض به سید سیستانی نشینیم که طبق توافق حاصله، قرار بود این اعتراض در مسجد هندی انجام شود. بسیاری از دروس حوزه در آنجا تشکیل می شد؛ در نجف معروف بوده که بیشترین اجتماع خوزی ها در مسجد هندی بوده و اکثریت نیز از پیروان سید سیستانی هستند. بنابراین اتفاق نظر براین بود که اگر تعداد مطلوب اعلام آمادگی کنند و جمع شوند، با رهبری سید احمد الحسن (ع) تمام حلقه های تدریس موجود در مسجد را متوقف کرده و به جریان فساد مالی موجود اعتراض کنند.

تا این جا من با سید احمد الحسن (ع) دیداری نداشتیم و او را نمی شناختم اما با دوستان ایشان در حوزه علمیه آشنا بودم. در انتظار روز اعتراض بودیم که به ما اطلاع دهند، روزی من در مسجد سبزوار در کلاس درس بودم که دو سیم شیخ اسعد وارد شد و به من گفت: خیر داری که امروز چه اتفاقی افتاد؟ گفتیم: چه اتفاقی؟ گفت: شیخی همراه با شیوخ دیگر وارد مسجد هندی شده و به سمت مغیره هندی که محل دفن پیروان حکیم است فضای بزرگی دارد که کلاس های حوزه در آن تشکیل می شوند- رفت، فاضل بدیری (که از وکلای معروف سید سیستانی است و ظاهراً در حال حاضر اصطلاحاً آیت الله است)، در آنجا تدریس می کرد، بر کلاس ایشان وارد شدند و کلاس او را متوقف کرده و بر سیاست مالی سیستانی اعتراض کردند و به او ابلاغ شد که موضوع را به سیستانی برساند. و در آنجا بحث بالا گرفت و شیخی که با بدیری در مورد فساد مالی بحث می کرد، بدیری را بدجوری ساکت کرد. این شیخ خیلی مسلط بوده و عمامه سفیدی هم بر سر داشت (سید) (ع) عمامه سفید می پوشیدند، من به اسعد گفتم: سبحان الله قرار بود من نیز در این امر شرکت کنم اما من اطلاع ندادند. گفت: دیگر من حاضر شدم و این امر به یک باره اتفاق افتاد.

این خاطره در کانال تلگرامی (طلبه یمانی) مرتبط با گروهک احمد اسماعیل درج شده است.

شگرد جعل نسب‌نامه و انتساب خود به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، از دیرباز در میان مدعیان، مرسوم بوده است؛ برای نمونه، در مورد ابن تومرت نیز چنین می‌گویند:

ابن تومرت از مدعیان مهدویت، برای خود نسب‌نامه‌ای علوی ساخت، تا مهدی بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است» هماهنگ باشد.

سعد محمد حسن در کتاب *المهدیه فی الاسلام* این‌گونه می‌نویسد:

خون و گوشت ابن تومرت از بربری‌های شمال آفریقا است؛ از این رو ما او را در لیست مهدی‌هایی قرار می‌دهیم که از اهل‌بیت نبودند و ادعای مهدویت کردند.^۱

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در رؤیا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه‌السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده حضرت مهدی علیه‌السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۲

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ (۱۳۷۸-۱۳۸۱ ش) و قبل از آشکار شدن دعوت، او در اصلاح [به گمان خود] حوزه علمیه نجف، مبادرت به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی و اصلاح عملی و اصلاح مالی حوزه پرداخت.

۱. قبيله تزوير، ص ۱۲۰.

۲. *ادله جامع یمانی*، ص ۳۶ [با تلخیص].

احمد بصری در خطبه‌ای خطاب به مریدان می‌گوید:

و روزها و ماه‌ها گذشت و تقریباً سه سال گذشت؛ نه یاری و نه یاورى از طلاب حوزه علمیه داشتیم؛ ولی عده‌ای با سختم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از اینجا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را شروع کردم.... و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من از طرف امام مهدی عجل الله فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم.

... و این در ماه جمادی الأول سال ۱۴۲۳ ق بود....

در سال ۱۴۲۴ ق و در ماه جمادی الأول عده‌ای از این مؤمنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند و از خانام خارجم ساختند و دوباره دعوت را آغاز کردم. دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ ق امام مهدی عجل الله به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام، مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال [مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱] امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر ضد ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم....^۱

مریدان احمد، او را با عنوان احمد الحسن نام‌گذاری می‌کنند و علت به کار بردن نام

«الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

و يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ، وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۲
و او را با نام و کینه‌ جدش رسول خدا ﷺ می‌خواند و از طریق پدرش حسن عسکری عجل الله که امام یازدهم است به حسین بن علی عجل الله نسبت داده می‌شود.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. *الجواب المنير*، ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

۲. *الهداية الكبرى*، ص ۳۹۷.

در استدلال به این روایت چنین می‌گویند که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود.^۱

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

پس از اینکه این فرد، ادعای خود را در عراق آشکار کرد و با کمک گروهی از پیروانش، جزوات و کتاب‌هایی را منتشر ساخت، برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام نمود. علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند.^۲ همین امر موجب شد تا احمد بصری به تخریب چهره آنان همت گمارد و حتی عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را که زعامت شیعیان را به عهده دارد، به دلیل شرکت در انتخابات عراق، عالم آمریکایی معرفی می‌کند.^۳

این فرد، همان روشی را در تخریب حوزه‌های علمیه شیعیان و علمای آن به کار گرفته است که سال‌ها پیش، وهابی‌ها در باره علمای شیعه به کار برده‌اند. عجیب این‌که وی عدم اعتنای بزرگان به خود را دلیل بر حقانیت ادعاهایش می‌داند.

این گروه، به دروغ مدعی حمایت مقام معظم رهبری^۴ و تنی چند از علمای دیگر از خود بوده‌اند؛ اما پس از نامیدشدن از ترفندهای تبلیغاتی‌شان، به صورت رسمی و علنی به

۱. الوصیة المقدسة، ص ۶۰.

۲. مانند: دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل، به قلم نویسنده‌ای با عنوان مستعار «طالب الحق» همچنین الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم، به قلم شیخ علی آل محسن.

۳. علاوه بر فیلم‌های تبلیغاتی این گروه برضد علما، ر.ک. الیمانی الموعود حجت الله، ص ۱۸؛ جزوه ادله جامع یمانی، ص ۴۹، خطبه هیل (از خطبه‌های احمد بصری)، خطبه جمعه، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم، ص ۷.

۴. احمد بصری صریحاً در خطاب خود به طلاب حوزه علمیه مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی را از جمله کسانی می‌داند که مردم را به خود و حاکمیت بشری دعوت می‌کنند و به حاکمیت خدا اعتقادی ندارند. (نصیحة الی طلبية الحوزات العلمية، ص ۲۳).

یکی دیگر از حربه‌های تبلیغاتی این گروه، این است که به دروغ، خود را مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانند، برای نمونه نگارنده، با یکی از مبلغان اصلی احمد بصری گفت‌وگو کرد که این فرد پس از

مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر معظم انقلاب پرداخته‌اند. و در فیلم‌های تبلیغاتی و نوشته‌های خود، این مطلب را علنی نموده‌اند.^۱



بخشی از تبلیغات رسانه‌ای این گروهک بر ضد مقام معظم رهبری است.

....»

توجه به دروغ‌های گروهک احمد بصری و دیدن فیلم‌ها و مطالبی که بر ضد رهبر انقلاب استفاده کرده بودند، گفت: «که تاکنون به ما گفته‌اند که آیت الله خامنه ای، سید خراسانی است!!» و از تخریب چهره رهبری از سوی این گروه متعجب مانده بود. آنان در جایی، درباره مقام معظم رهبری و مراجع معظم تقلید، کلامی دارند که ضمن عذرخواهی از ساحت آن بزرگواران، برای آشکار شدن انحرافات عمیق این گروهک، بخشی از مطالب قابل بیان را می‌آوریم:

«او، علمای ادیان را به مناظره دعوت کرد؛ از جمله از بزرگان شیعه، سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق، سید علی خامنه ای از ایران و سید محمد حسین فضل الله از لبنان که تا این روز هیچ‌یک از آن‌ها به ایشان عَلَيْهِ [!!!] پاسخی ندادند؛ زیرا می‌دانند او حق است و با حق و از حق؛ لذا می‌ترسند که در برابر ملأ عام، رسوا شوند و مردم، آن‌ها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند. تنها پاسخ آن‌ها به این دعوت، این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید؛ زیرا آن‌ها خارج از دین هستند؛ ولی بدانید این افراد، فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به سبب خروج از دین دادند.»

۱. به منظور پرهیز از تبلیغ این گروه، از ارائه آدرس این مطالب در سایت‌های متعددشان و برنامه‌های تصویری آنان پرهیز کردیم و منابع، نزد نگارنده موجود است. برای تحقیق می‌توان به گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت قم مراجعه کرد.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد، خود را با عنوان «انصار امام مهدی عجل الله فرجه» معرفی کرده، فعالیت خود را در چند بخش پی‌گیری می‌نمایند:

۱. فعالیت در فضای مجازی

این افراد، دارای طرفداران زیادی نیستند؛ اما در ساخت پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های متعدد تلاش کرده، می‌کوشند با گسترش دعوت خود در محیط‌های اجتماعی و تالارهای گفت‌وگو، افراد دیگری را نیز به جمع خود بیفزایند.

۲. ساخت برنامه‌های تبلیغاتی

این گروه، در حال حاضر چند برنامه تصویری را در قالب CD و نیز ارائه در شبکه‌های تصویری اینترنتی، عرضه نموده و به تبلیغ ادله دعوت خود پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت آنان در این زمینه، ساخت مستندی به وسیله گروه هاشم فیلم می‌باشد. متأسفانه این گروه با ساخت مستندی با عنوان «arrivals» یا «ظهور» که در آن، گزاره‌هایی غلط و افراطی نیز به چشم می‌خورد و با حرکت غیر علمی یکی از سایت‌های داخلی، گسترش یافت، در میان جوانان ما نفوذ کرد. این مستند، به طرح مباحثی درباره دجال، فراماسونری و نشانه‌هایی از ظهور می‌پردازد که مورد تأیید علمی نیست؛ اما متأسفانه در میان محافل دانشگاهی و حوزوی، به دلیل استفاده از عنوان نقد فراماسونری، جزو فیلم‌های مستند محبوب قرار گرفت و با تأسف بیشتر، یکی از برنامه‌های تلویزیونی در شبکه چهار نیز در اقدامی اشتباه، به تبلیغ صاحب این اثر و مستند انحرافی دیگر او پرداخت که در تأیید احمد بصری بود.

نگارنده با طرح امروزه مباحث فراماسونری به صورت نمادشناسی در میان جوانان مخالف و معتقد است که یکی از آسیب‌های این مباحث، زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی از سوی غربی‌ها می‌باشد. در این باره لازم است به بررسی سبک زندگی غربی که محصول ماسون‌هاست روی آورد.

۳. چاپ کتاب و جزوات

حدود چهل کتاب را به احمد نسبت داده‌اند و تعدادی از رهبران فکری این گروه مانند ناظم العقیلی، کتاب‌هایی را در پاسخ به سؤالات یا طرح مباحث جدید نگاشته‌اند.

۴. تبلیغ چهره به چهره

فعالان این گروه در محافل عمومی علمی، اعم از مدارس، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و حتی خیابان، حضور می‌یابند و به گفت‌وگوی دو طرفه با افراد می‌پردازند.

۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها

در این زمینه می‌توان به شرکت در نمایشگاه فرانکفورت (۲۰۱۲م) و بغداد (۲۰۱۲م) اشاره کرد. (پیوست ۱)

۶. تأسیس شبکه ماهواره‌ای المنقذالعالمی و رادیو

نمونه‌ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه، چنین است:
به فضل الله تبارک و تعالی، صبح امروز، چهارشنبه ۱۳۹۱/۸/۳ برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲ ساعت ۶ بامداد، کانال رادیویی انصار امام مهدی علیه السلام به مشارکت و کمک انصار امام مهدی علیه السلام در آمریکا و کانادا افتتاح شد.
در این روز مبارک، سخنان افتتاحیه را سید حسن موسوی حمادی، فرزند مرجع مرحوم سید حمادی مسئول هیئت علمی حوزه انصار امام مهدی علیه السلام در نجف اشرف آغاز کردند و سپس شیخ صادق محمدی، مدیر حوزه علمیه، سخنانی در مورد این اقدام مبارک و همچنین منجی عالم بشریت ارائه کرد.

۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی

عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری^۱

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.
۲. خود را یمانی می‌داند که وظیفه زمینه سازی ظهور را دارد.
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام، به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد.
۴. در کتاب المتشابهات خود تصریح دارد که هم سطح ائمه علیهم السلام می‌باشد. وی روایت‌هایی که دال بر امامت دوازده امام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است را بر خود تطبیق داده و عملاً خود را امام سیزدهم می‌داند. (در قسمت پرسش و پاسخ به اسناد آن اشاره می‌کنیم).
۵. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می‌داند.
۶. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است.^۲
۷. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجود دارد که یکی از آنها بنا بر روایات، حضرت علی علیه السلام می‌باشد که در زمان رجعت می‌آید و دیگری، خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آید.^۳
۸. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام می‌داند.
۹. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که او به همراه دارد و دلیل خود را، تعدد کتاب‌های چاپ‌شده‌اش می‌داند.
۱۰. خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و دلیل واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده است «البيعة لله».

۱. ادعاها و نظرات را می‌توان در دو جزوه با عنوان «دله جامع یمانی» و «یمانی موعود حجت الله»، از

منشورات این گروه جست‌وجو نمود. و.ر.ک. ناقوس گمراهی، نصرت الله آیتی

۲. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۹۹.

۳. همان، ج ۱-۴، ص ۲۳۵.

۱۱. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند.
۱۲. ارائه خمس به غیر خود را حرام می‌داند.
۱۳. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخ‌گوی مسائل شرعی معرفی می‌کند.
۱۴. در میان علما، به امام خمینی علیه السلام، شهید سید محمد باقر صدر و شهید سید محمد صدر (صاحب موسوعه امام مهدی)، احترام می‌گذارد. البته این مطلب، با توجه به دیگر عقاید او برای مریدانش نیز حل نشده است.^۱
۱۵. از جمله ادله اثبات خود را خواب و استخاره بیان می‌کند و خواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.^۲
۱۶. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند و اولین این مهدیین خود اوست.^۳
- ائمه دوازده‌گانه ← مهدیون (۱۲ نفر) ← رجعت
- همچنین معتقد است که رجعت در زمین رخ نداده و عالمی غیر مادی می‌باشد.
۱۷. کسانی را که به او ملحق نشوند خارج از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.^۴
۱۸. برخی از احکام اسلامی در نماز و غیره را باطل کرده و قائل است که از جمله وظایفش نسخ برخی احکام می‌باشد. به عنوان نمونه، در اذان و اقامه شهادت رابعه (یعنی شهادت به امامت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام) را بدون دلیل شرعی اضافه نموده و گفتن اذان و اقامه به این صورت را قبل از تمام نمازهای روزانه، واجب می‌داند. (در قسمت پرسش و پاسخ بیش تر به این مطلب پرداخته ایم).

۱. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۴۸ و ۷۶ و ۳۱۵.

۲. همان، ص ۹.

۳. احمد بصری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام الرجعة ثالث ایام الله الکبری بحث کرده است.

۴. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود متذکر شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

۱۹. مصداق روایت (الدجال من سجستان) را آیت الله سیستانی معرفی می‌کند و ایشان را دجال اصغر و همراه با دجال اکبر (آمریکا) می‌داند. (به یقین این اتهام به آیت الله مجاهد سیستانی، برآورده می‌شود).^۱

۲۰. در قسمت هایی از مباحثش، مخلوطی از تفکرات فرقه‌ی شیخیه، بهائیت و اخباریون را دارد. و قائل به تحریف قرآن می‌باشد.^۲

ادله احمد بصری برای اثبات ادعاهای خود

وی برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند و روش‌هایی را ارائه می‌دهد؛ از جمله:

۱. آیات قرآن

این فرد، آیاتی را که در آن‌ها از رسول و انبیای الهی بحث شده و هیچ تصریحی به اثبات ادعای این فرد ندارد، به آمدن خود تفسیر می‌کند؛ از جمله در این آیه:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۳

خود را رسول بشارت‌دهنده برای «آخرین لما يلحقوا بهم» ذکر می‌کند.^۴ درحالی که این ادعای کلی، نمی‌تواند دلیلی برای اثبات حقانیت یک جریان باشد.

۲. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

احمد بصری ادعا دارد با توجه به اینکه هر امامی از امام و حجت بعد از خود نام برده و صفات او را بیان کرده است، نام او نیز در روایات بیان گشته و بر اسم او تصریح شده است.

۱. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=27247> .

با موضوع: علی السیستانی دجال سیستان من الروایات

و کتاب المعمون بالنفاق ص ۸۴.

۲. العجل، ج ۱-۲، ص ۹۷.

۳. سوره جمعه، ۲-۳.

۴. وصی و رسول الإمام المهدي في التوراة والإنجيل والقرآن، ص ۲۳.

۳. معجزه

اطرافیان او، کارهایی خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند؛ مانند مشخص کردن قبر حضرت زهرا علیها السلام یا اتفاقاتی مانند نورانی شدن قسمتی از حسینیه یاراناش در زمان نام بردن از او که ادعا می‌کنند با اراده او صورت گرفته است.

۴. خواب و رؤیا

آنان اعتقاد دارند پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا علیها السلام یا چهل روز خواندن دعایی که از احمد بصری نقل شده یکی از اهل بیت علیهم السلام به خواب شخص آمده، به امامت احمد اشاره خواهد کرد.

۵. درخواست مباحله و مناظره

پیروان احمد بصری معتقدند که او همه علما را به مباحله و مناظره دعوت کرده است و چون علما، دلهره شکست دارند، از قبول هرگونه مناظره و مباحله پرهیز می‌کنند. شایان ذکر است که به یاری خدا، به پاسخ این دروغ‌ها خواهیم پرداخت.

۶. استخاره

معتقدند که یکی از راه‌های اثبات امامت، استخاره است. احمد بصری، در تبلیغ خود از مردم می‌خواهند که استخاره کنند و از خدا بخواهند که به آنان بفهماند آیا این فرد، مصداق امام هست یا نه؟!

روش نقد

توضیح این نکته لازم است که در تحلیل تفکر انحرافی این فرد، می‌توان به بررسی ترتیبی پرداخت؛ بدین صورت که همه آنچه را که از ادله بیان نموده است، به ترتیب به نقد بنشینیم و یا اینکه به نقد قسمتی از مهم‌ترین و شبهه‌انگیزترین ادعاهای وی بپردازیم. در این نوشتار به چند دلیل، روش دوم را برگزیده‌ایم:

الف. سخن گزافه گفتن مشکل نیست و این روش در میان همه مدعیان، مرسوم بوده است که با بهره‌گیری از انواع سخنان بی‌پایه و به اصطلاح از طریق آسمان و ریسمان

بافتن، ادعاهای خود را اثبات کنند؛ از این رو لازم است که نقاد، تدبیر امر را به دست گرفته، در دام آن‌ها گرفتار نشود، و گرنه تمام عمر خود را باید برای تحلیل همه‌ ادله سست مدعیان صرف کند.

ب. برخی از ادعاهای احمد بصری، از سوی علمای گذشته تحلیل شده و آنان پاسخ‌های متعددی در اختیار محققان قرار داده‌اند که ما را از بحث مجدد، بی‌نیاز می‌کند؛ مباحثی مانند شرعی بودن یا نبودن ارائه خمس به فقها در دوران غیبت، درستی یا نادرستی بررسی اسناد روایات و بهره‌گیری از علم رجال، دینی یا غیردینی بودن مباحث منطق و فلسفه، مباحث رجعت و غیره.

نکته قابل توجه این است که وارد کردن اشکال، همیشه راحت است؛ اما در پاسخ به این سؤالات باید به ذکر مقدمات و مبانی‌ای پرداخت که از حوصله این کتاب و خوانندگان به دور است؛ لذا خواننده گرامی را به کتبی در این زمینه ارجاع می‌دهیم.^۱

ج. این فرد، ادعا دارد که معصوم و دارای علم رسول خدا ﷺ است و تمام ادله او صحیح بوده، امکان رد کردن آن‌ها وجود ندارد. ما نیز از این زاویه که اگر تعدادی از دلائل او را رد کنیم، توانسته‌ایم دروغ‌گو بودن او را اثبات نماییم و ریشه ادعاهای او را از بین ببریم، به نقد برخی از ادله‌اش بسنده می‌کنیم. این امر، مانند این است که رسول خدا ﷺ معجزه بودن قرآن را بیان فرمودند و در برابر منتقدان خود گفتند: «اگر می‌توانید، سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید» که البته این امر، هیچ‌گاه محقق نشده و به یقین اتفاق نیز نخواهد افتاد؛ اما در صورتی که کسی می‌توانست یک سوره بیاورد، تمام قرآن را زیر سؤال برده بود.

افزون بر این مطلب که بنابر آیات الهی، روایات و منطق عقلی، بررسی‌های علمی راهگشا در تشخیص مدعی باطل می‌باشد، لازم است به سخنی از شخص احمد اسماعیل اشاره کنیم که کار را برای نقد او راحت نموده است. این فرد در کتابی با عنوان *بیان الحق*

۱. برای نمونه و به صورت اختصار ر.ک: پژوهشی در علم رجال، ص ۳۵؛ نقد کتاب اصول المذهب الشیعیة،

ج ۱، ص ۳۷۱ و ج ۲، ص ۵۸۰.

و السداد که از تالیفات خودش می‌باشد، عنوان نموده که هیچ کس تا کنون نتوانسته بر کتاب مهمی از من با عنوان *المتشابهات* اشکالی وارد نماید. سپس در ادعایی عجیب با تمام علمای مسلمین تحدی نموده و عنوان می‌کند که حتی یک اشتباه در کتاب *المتشابهات* وجود نداشته و اگر کسی بتواند از این کتاب یک مساله را رد و نقد کند، علم من (احمد اسماعیل) را زیر سوال برده و من دیگر امام نخواهم بود!!!!

بیان الحق والسداد من الأعداد: ج ۱- ۲ / السيد احمد الحسن عليه السلام ۴۱

۱۲- لقد دعوت العلماء وطلبية الحوزة العلمية للرد على كتب المتشابهات التي صدرت منذ أكثر من عام ولحد الآن لا يوجد رد.

والآن أنا أدعوك كما أدعو كل المسلمين وعلماء المسلمين للرد على مسألة واحدة فسرتها وأحکمتها - وأنا العبد الفقير إلى رحمة ربه - بكلمات قليلة، وهي معني: (اللهم صل على

این اعتراف و راهی که او به ما نشان داده به راحتی وسیله‌ای برای نقدش می‌باشد و اهل نقد می‌توانند از این راه اشتباهات متعدد احمد اسماعیل در کتاب *المتشابهات* را نقد نمایند. در این کتاب تعدادی از اشکالات خود به کتاب *متشابهات* را ذکر کرده و تاکید می‌کنیم که تنها به تعدادی از اشکالات اشاره کرده‌ایم و به تعبیر شاعر: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

تذکر

برخی از دلایل ذکر شده در ادامه بحث، از کتب تألیفی یاران احمد بصری است که به اشتباهات آن‌ها اشاره خواهیم کرد. ممکن است خواننده گمان کند که این مطالب، نظرات احمد نیست و دیدگاه یاران او می‌باشد، اما این برداشت درست نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه احمد بصری، خود از این دلایل استفاده کرده، به صحت کتب یاران خود اعتقاد دارد و آن‌ها را بیان‌کننده دعوت خود می‌داند. او در عباراتی می‌گوید:

واعتذر عن نقل الاحاديث للاختصار ولمزيد من المعلومات راجعي الكتب الصادرة عن الانصار الامام المهدي عليه السلام و منها البلاغ المبين، والرد الحاسم،

و الرد القاصم؛^۱

برای اختصار، دلایل دیگر را ذکر نکرده‌ام. برای اطلاعات بیشتر، به کتب چاپ شده از سوی انصار مانند: *البلاغ المبین، الرد الحاسم و الرد القاصم* رجوع کنید.

در عبارت دیگری نیز می‌گوید:

ولست في هذا المختصر أريد أن أناقش أخطاء من كتبوا في قضية الإمام عليه السلام وفي الإخوة الأنصار من طلبية الحوزة المهدية كفاية و هم متصدون إن شاء الله تعالى لبيان الحقيقة بالتفصيل وأنصح هؤلاء الذين يكتبون حول قضية الإمام المهدي عليه السلام أن يقرأوا كتب الأنصار و منها: *الرد القاصم و الرد الحاسم، و النور المبين، البلاغ المبين، و اليماني الموعود حجة الله و طالع المشرق و دابة الأرض وغيرها، ليفهموا شيئاً عن قضية الإمام المهدي؛*^۲

در این جا فرصت اشاره به اشتباه کسانی که در مورد امام مهدی عليه السلام کتاب نوشته‌اند نیست، و برادران انصار برای این امر کفایت می‌کنند و آنها متصدی بیان حقایق هستند. و توصیه به طلاب می‌کنم که کتاب‌های انصار مانند: *الرد القاصم، الرد الحاسم، النور المبين، البلاغ المبين، اليماني الموعود حجت الله، طالع المشرق و دابة الارض* و دیگر کتب انصار را بخوانند تا در مورد مهدی مطالبی را به دست آورند.

این فرد آنقدر به گروه خود ایمان دارد که در مورد آنها می‌گوید:

و سيتصدى الاخوة الانصار - إن شاء الله - لبيان الخلط الموجود في كتبكم فأنصفوا أنفسكم وتبينوا الحق؛^۳

برادران انصار موظف هستند اشکالات کتاب‌های شما را گرفته و اصلاح کنند و شما نیز انصاف داشته باشید و بپذیرید.

۱. وصی و رسول الامام المهدي عليه السلام في التوراة و الانجيل و القرآن، ص ۲۵ (با تعلقه شیخ صادق

محمدی) - این جزوه پاسخ به سؤالات یک زن مسیحی از او می‌باشد.

۲. نصيحة الى طلبية الحوزات العلمية، ص ۲۹.

۳. همان.

بررسی و نقد

۱. استفاده از روایات غیرمعتبر و جعلی

یکی از مشکلات در حوزه مباحث مهدویت، جعل کردن روایاتی برای منافع فرقه‌ای و نیز پدیدار شدن روایت‌های تازه در منابع متأخر می‌باشد. روایت‌هایی به دست برخی از این نویسندگان نگارش یافته که نه تنها دلیلی بر پذیرش آن‌ها وجود ندارد، بلکه شواهدی در عدم اعتبارشان موجود است. مدعیان دروغین، از این مطلب بهره برده و در مسیر پیشبرد اهداف خود این دسته از نشانه‌ها را پررنگ کرده‌اند.

برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت «عبیدالله المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، با جعل روایاتی پیش بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود.

مبلغان اسماعیلی، برای جلب اقوام بربر و بادیه‌نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث، مهدی موعود از میان اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دوردست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد.^۱

احمد بصری نیز از قافله دیگر مدعیان جا نمانده و در دعوت خود، به برخی روایت‌های نشانه ظهور استناد کرده است^۲ که هیچ جایگاه علمی ندارد؛ برای نمونه:

۱. فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰، ص ۱۴۵، مقاله: «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و

گرایش مردم به آنان»، امیرمحسن عرفان؛ نیز رک: مهدیان دروغین، ص ۳۰ و ۳۹.

۲. برای مطالعه استناد احمد بصری به این روایت رک: دابة الارض و طالع المشرق، ص ۳۴.

«تکلمت الروایة الاولى عن علامة مهمة وهی موت احد ملوک الحجاز وقد قال السيد احمد الحسن انها تخص فهد ملک السعودية.»

«روایت اول از یک نشانه مهم بحث می‌کند و آن مرگ پادشاهان عربستان است. و احمدالحسن گفت: این روایت در مورد ملک فهد می‌باشد.»

الف. روایت رسول خدا ﷺ در مورد ملک فهد

عن مسند احمد عن النبي ﷺ: يحكم الحجاز رجل اسمه على اسم حيوان اذا رايته حسبت في عينه الحول من البعيد و اذا اقتربت منه لا ترى في عينه شيئاً، يخلفه له أخ اسمه عبد الله، ويل لشيعتنا منه - أعادها ثلاثاً - بشروني بموته أبشركم بظهور الحجة؛^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: بر حجاز (عربستان) مردی که اسمش، اسم حیوان است، حکومت می کند [فهد = یوزپلنگ]. اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف (چپی) می بینی؛ ولی اگر به او نزدیک شدی، در چشمش مشکلی نمی بینی. جانشین یا خلیفه اش برادرش خواهد بود که اسمش عبدالله است. وای بر شیعه ما از دست او (پس این جمله را سه بار تکرار کرد). بشارت مرگش را به من بدهید، تا شما را به ظهور حجت بشارت دهم.

استدلال

فهد، به معنای یوزپلنگ است و در سال ۲۰۰۵ میلادی فهد مرد و حکومت حجاز به برادرش عبدالله رسید. طبق معمول نظام‌های پادشاهی، حکومت از پدر به پسر می‌رسد؛ ولی در نظام حکومت آل سعود در عربستان، این یک استثنا است و حکومت از برادر به برادر می‌رسد و پیامبر اکرم ﷺ با این توضیحات، مصداق را دقیقاً روشن فرموده‌اند. تصاویر انحراف چشمان فهد از دور و عدم انحراف چشمان او از نزدیک نیز در وب سایت انصار موجود است.^۲

همچنین می‌گویند:

«ان شاء الله با این علامات از آیات و احادیث اهل بیت علیهم السلام، برای همه مشخص شده باشد که ما در عصر ظهور هستیم. پس قطعاً بایستی امام مهدی ﷺ یا وصی و رسول ایشان و یا امر ایشان ظهور کرده باشند.»

۱. مأثور و خمسون علامة حتى ظهور، ص ۱۳۷.

۲. ادله جامع یمانی، ص ۱۱.

بر اساس این روایت، استدلال می‌کنند که نشانه‌های دعوت احمد بصری و ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در حال تحقق است.^۱

نقد

یکم. منبع روایت

با توجه به نشانی ذکر شده در منابع تبلیغاتی طرفداران احمد، اولین منبع نقل این روایت، کتاب ۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدی عجل الله فرجه اثر محمد علی طباطبایی حسنی می‌باشد. نگارنده نیز در منبع دیگر، بدان برخورد نکرده است.^۲



با مراجعه به کتاب مسند احمد بن حنبل و سایر متون روایی شیعه و سنی، روشن

۱. پیش‌تر تذکر دادیم که احمد بصری مطالب درج شده در سایت‌های رسمی خود و کتب منتشره از انصار را قابل دفاع، و سخن خود می‌داند.
۲. این فرد خود را به صورت خود خوانده علامه معرفی می‌کند. مبلغینی از احمد، برای انحراف ذهن مخاطبان از او با عنوان «علامه طباطبایی» نام می‌برند، تا گمان شود نویسنده کتاب، علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان است!

می‌شود که این روایت، وجود خارجی ندارد و تا کنون کسی آن را ذکر نکرده است. جالب اینکه نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت» خود نیز این روایت را در هیچ منبع حدیثی ندیده است و در استناد آن به مسند احمد و رسول خدا ﷺ چنین می‌گوید:

هذ الخبر نقله إليّ أ حد الفضلاء المطلعين؛^۱

این خبر را یکی از فضلاء مطلع! برای من نقل کرده است

عجیب است احمد بصری که ادعای علم امامت دارد، نتوانسته بفهمد که این روایت در مسند احمد و هیچ منبع روایی معتبر دیگری وجود ندارد و به نوعی دروغ بستن به رسول خدا ﷺ می‌باشد.

این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر نمی‌باشد، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت دارد؛ مواردی مانند توجه به تطبیق گرایایی (البته به صورت احتمالی بیان می‌کند؛ اما در این زمینه افراط دارد؛) مانند:

- تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که این عبارت، برگردان شاهنشاه است.^۲

- بیان احتمالی زمان ظهور^۳، با استفاده از سخنانی با عنوان روایت که در منابع روایی مشابه نداشت، در هیچ منبع روایی قبل از دوران مشروطه نیز وجود ندارد؛^۴ مانند به کار بردن عبارت "طهران" و بیان خصوصیت زنان تهرانی در روایتی منسوب به امام صادق عليه السلام.^۵

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. در نقد این گونه روایت های جعلی و ضعیف ر.ک: فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۱۱، مقاله «نقد برخی روایات مهدوی در کتب ابوالحسن مرندی»، محمد شهبازیان و فصلنامه علمی — پژوهشی /انتظار موعود، ش ۴۶، مقاله «نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی»، محمد شهبازیان.

۵. همان، ص ۱۶۴.

- استفاده از منابع آسیب‌زا در مباحث مهدویت؛ مانند *نوائب الدهور*، *بیان الائمة* اثر سید مهدی نجفی، *عقاید الامامیه*، سید ابراهیم زنجانی.^۱

نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت»، اعتقاد دارد که نیازی به بررسی و جدا کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی و وجود ندارد^۲ و با همین نگاه، به سخنانی عجیب منسوب به نام اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کند و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام زمان می‌داند و معتقد است که در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۳

محتوا

این روایت، هیچ دلیلی بر مدعای احمد بصری نیست و تنها به صورت کلی اشاره به ظهور حجت می‌کند.

مشخص نیست که انصار و مریدان احمد،^۴ با چه استدلالی عبارت «حجة» را به او تطبیق می‌دهند. از طرف دیگر باید مراد از مرگ خلیفه، مرگ ملک عبد الله باشد، نه ملک فهده؛ چرا که مطابق با قوانین ادبی باید ضمیر را به نزدیک‌ترین مرجع آن باز گرداند و نزدیک‌ترین مرجع برای ضمیر، نام عبدالله است. اگر بخواهیم به روایتی مشابه نیز اشاره کنیم، شیخ طوسی مرگ حاکمی به نام عبدالله را از نشانه‌های ظهور دانسته است، نه فردی به نام فهده.^۵

۱. ر.ک. *بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان*، سید جعفر مرتضی عاملی.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۲۰۲.

۴. *دایة الارض و طالع المشرق*، ص ۳۴.

۵. شیخ طوسی در *الغیبه*، ص ۴۴۷ روایتی را چنین بیان می‌کند:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: مَنْ يَضْمَنُ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنَ لَهُ الْقَائِمَ - الخ -».

فارغ از این‌که این روایت مشخص نمی‌کند که مراد از عبدالله کیست و حداقل در زمان ما می‌تواند به پادشاه عربستان و اردن تطبیق یابد و الزامی در تطبیق آن به پادشاه عربستان نمی‌باشد، علی بن یوسف بن المطهر حلی - برادر علامه حلی و متوفای ۷۰۳ ق - در کتاب خود، مراد از این عبدالله را آخرین پادشاه

با این سخن، باید به احمد بصری متذکر شد که پیش از موعد آمده است و اگر هم بخواهیم روایت منسوب به رسول خدا ﷺ را بپذیریم، باید صبر کند تا ملک عبدالله از دنیا برود.^۱

ب. روایت خلع حاکم مصر

عن علی عليه السلام: ... صاحب مصر علامة العلامات وآيته عجب لها إمارات، قلبه حسن ورأسه محمد و یغیر اسم الجدد، إن خرج من الحكم فاعلم ان المهدي سيطرق أبوابكم، فقبل أن یقرعها طيروا اليه فی قباب السحاب (الطائرات) أو اتتوه زحفاً وحبواً علی الثلج؛^۲

امام علی عليه السلام فرمودند: صاحب مصر علامت علامتها است و نشانه او آن است که دارای امارت (حکومت) است. قلب او، حسن است و سر او، محمد و نام جدش را تغییر می‌دهد. اگر بیرون رفت، بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید. پس قبل از آنکه درهایتان را بکوبد، به سوی او - ولو بر روی ابرها - پرواز کنید یا سینه‌خیز بر روی برف (یخ) بشتابید.

استدلال

ادعای این گروه این است که مراد از پادشاه مصر، «محمد حسنی سید المبارک» می‌باشد که ابتدای نام او محمد، وسط آن حسن، و با حذف نام جد خود یعنی «سید» به صورت «محمد حسنی مبارک» خوانده شده و اکنون از حکومت خلع گردیده است؛ در نتیجه، مهدی باید درب خانه شما را زده باشد که آن هم احمد بصری است!^۳

....»

بنی عباس (عبدالله المستعصم - ۶۵۶ ق -) می‌داند و واقعه‌ای است که رخ داده است (ر.ک: العدد القویة، ص ۷۸).

۱. در مورد نقد روایت‌های مربوط به مرگ عبدالله، ر.ک: خیرگزاری فارس

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931104000611>

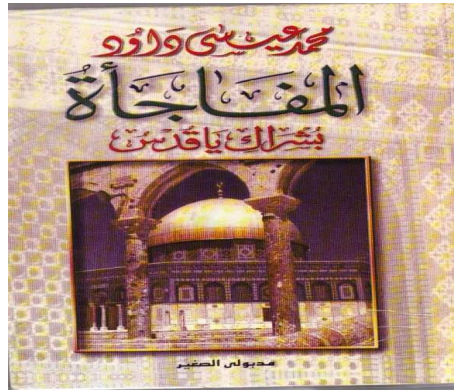
۲. المفاجأة، ص ۴۱۲.

۳. ادله جامع یمانی، ص ۱۱.

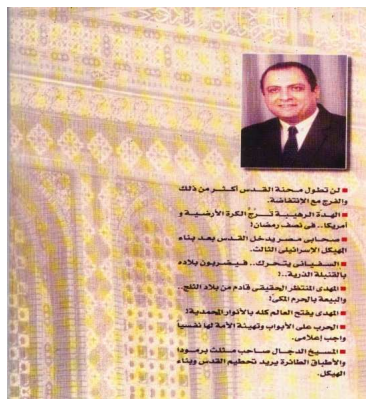
نقد

یکم. منبع روایت

سایت‌های رسمی احمد و منابع تبلیغاتی او، آدرس این سخن را کتاب *ماذا قال علی* عليه السلام عن آخر الزمان تألیف سید علی عاشور، دانسته‌اند؛ در حالی که اولین منبع این سخن را باید کتاب *المفاجأة بشراک* یا *قدس تألیف محمد عیسی داوود* ذکر کرد. نقطه اشتراک هر دو کتاب ذکر شده، این است که هیچ‌یک از منابع معتبر و مصادر اولیه نقل حدیث نیستند و با توجه به اینکه این افراد خود نیز از معاصران بوده و امیر المومنین عليه السلام را درک نکرده‌اند، باید از منبعی معتبر آدرس دهند که چنین اتفاقی نیز رخ نداده است.



تصویر کتاب *المفاجأة*



تصویر محمد عیسی داوود نویسنده کتاب

نویسنده کتاب *المفاجاة*، یکی از روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه مصر است که ادعا دارد نزد برخی از اولیای خدا علوم غریبه را آموخته است. این فرد، سنی است و نسب خود را به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رساند. وی اعتقاد دارد مقداری از علوم اهل بیت علیهم السلام و به ویژه علوم موجود از علم جفر حضرت علی علیه السلام در اختیار پدر، عمو و خود او قرار دارد.^۱ این فرد، علم جفر را علم اعداد دانسته، با تدوین کتاب‌هایی و ادعای آموزش در این زمینه، سخنانی را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهد که تا کنون هیچ یک از علمای شیعه و اهل سنت بدان اشاره نکرده‌اند. در کتاب او تصریح امام علی علیه السلام، به نام کشورهای آمریکا، اسرائیل، نپال، تبت، کره شمالی و جنوبی، اروپا، سنگاپور و غیره،^۲ و حتی بیان نام انور سادات، اختلافات در مصر و جریان صلح کمپ دیوید^۳ را می‌بینیم و در اصل، هر چه را که پیرامون ما اتفاق افتاده است، در قالب روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند. این فرد ادعا دارد که علوم نابی را در اختیار دارد؛ اما تولد حضرت مهدی علیه السلام را در مدینه-نه سامراء- دانسته و آن حضرت را مطابق با عقاید اهل سنت از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌داند.

نکته قابل تأمل اینکه، وی در قسمتی از کتابش پس از بحث از مرگ فردی با نام عبدالله در آخرالزمان که در روایت قبل بدان اشاره کردیم، محبت شدید خود به ملک عبدالله، پادشاه عربستان را نمی‌تواند کتمان نماید و تلاش می‌کند تا ملک عبدالله، پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین نمایش دهد.^۴

بسیار جای تعجب دارد که این فرد با اینکه چنین اطلاعات خاصی را برای خود ادعا می‌کند، خلیفه اول و دوم و همچنین معاویه را از اولیای خدا و خواص معرفی می‌کند.^۵ وی

۱. همان، ص ۵۷.

۲. ر.ک: همان ص ۴۱۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۷۲.

۳. همان، ص ۴۱۲.

۴. همان، ۳۹۳.

۵. همان، ص ۷۸ و ۸۴.

در کتابی دیگر که در مورد امام مهدی عجل الله فرجه نگاشته، قذافی را یکی از زمینه‌سازان ظهور، معرفی می‌کند.^۱

این نویسنده، ادعا دارد که مقداری از علم جفر ائمه علیهم السلام در اختیار اوست و مطالب خود را در کتابی جداگانه با عنوان الجفر، أسرار الهاء فی الجفر به چاپ رسانده است؛ اما باید دانست که یقیناً ادعای این فرد، اشتباه است؛ زیرا بنابر احادیث اهل بیت علیهم السلام کتاب جفر و به دنبال آن، علم جفر ذکر شده در روایات، از منابع اختصاصی علوم امامان علیهم السلام است که در اختیار هیچ کس دیگری قرار نمی‌گیرد.^۲ آنچه امروزه به عنوان علم جفر آموزش داده می‌شود، با علم جفر موجود نزد امامان معصوم علیهم السلام متفاوت است و نمی‌توان با توجه به علوم غریبه‌ای که در اختیار برخی از اولیای خدا و گاهی نزد برخی از شیادان قرار دارد، آنچه را به دست می‌آید به ائمه نسبت داد و به عنوان روایت نقل کرد؛ چراکه این امر نیز مصداق دروغ بستن به اهل بیت علیهم السلام است.

نکته دیگر در مورد روش محمد عیسی داوود این است که به نسخ خطی‌ای اشاره می‌کند که گویی تنها در دسترس او است و گزارش‌هایی را از آن‌ها بیان می‌کند که ساختگی بودنشان مخفی نیست. یکی از محققان معاصر، شگرد برخی از شیادان را چنین توضیح می‌دهد:

از قدیم الایام رسم بر این بوده است که در این زمینه [= ادعاهای ظهور]، به آثار مخطوطی استناد می‌شده که در دسترس عموم قرار نداشته است؛ برای مثال گفته می‌شود فلان مطلب را در نسخه‌ای در خانه فلان شخص دیده است؛ اما اکنون نمی‌داند در اختیار کیست؟ یا در نسخه‌ای کهنه آن را دیده است که در خانه فلان شیخ در فلان شهر دوردست بوده است. در این زمینه آثاری که به عنوان جفر و جامعه شناخته شده، گاه منسوب به علی علیه السلام یا منسوب به امام صادق علیه السلام است که غالب این متون برای دیگران شناخته شده نیست. به علاوه

۱. المهدی المنتظر، ص ۱۳۶ و ص ۱۳۸.

۲. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

نسخه‌های فراوان، متعدد و متفاوتی که بیشتر مربوط به علم اعداد و حروف و شامل جدول‌های عجیب و غریب نجومی و غیره، در دست است که هیچ‌گونه نسبت و استناد آنان به قرون اولیه اسلامی هم ثابت نیست؛ چه رسد به معصومان علیهم‌السلام.^۱

دوم. محتوا

گویی مراد نویسنده کتاب *المفاجاة*، از عبارت «إن خرج»، سقوط و خلع نیست؛ بلکه این فرد اعتقاد دارد که صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه‌سازی ظهور، خروج و قیام کرده و از زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه‌السلام است. این ادعا، از فردی مانند محمد عیسی داوود که ملک عبدالله پادشاه عربستان را انسانی شجاع، ضد آمریکایی و متدین بداند، بعید نیست.

این فرد در قسمتی از کتاب خود، یکی از زمینه‌سازان ظهور را به نقل از جفر علی علیه‌السلام چنین معرفی می‌کند:

مصر سند المهدی،.....والذی فلق الحبة و براء النسم أنه للمهد للمهدی و هو عالی القد، أحمرالخد، ملیح الصورة، یغیر اسم الجد...^۲
مصر پشتوانه‌ای برای مهدی است. قسم به خدایی که دانه را شکافت!
این سرزمین برای زمینه‌سازی ظهور مهدی است. او بلند بالا، سرخ‌رو و ملیح است. اسم جدش را تغییر می‌دهد.

در جای دیگر صفت «صاحب مصر» را به عنوان علامت زمینه‌ساز ظهور معرفی می‌کند و می‌گوید:

والملک رجل یکنی المنصور، أبيض الوجه، مشربا بحمرة، أزهر الجبین، کبیر السن لکنه قوی الجسد، و حاد الذکاء، یقال له (صاحب مصر)....
وهو یسبق خروج فتی من الجزيرة العرب یسمى المهدی...^۳

۱. مهدیان دروغین، ص ۴۰.

۲. المفاجاة، ص ۳۷۳.

۳. همان، ص ۳۷۹.

ملکی می‌آید که منصور و پیروز است. صورتش سفید مایل به سرخی است. پیشانی نورانی دارد. سنش بالا اما دارای جسمی قوی است. و هوش بالایی دارد. او را صاحب و حاکم مصر می‌دانند و قبل از خروج جوانی از جزیره العرب که مهدی نامیده می‌شود، خروج خواهد کرد.

در کتابی دیگر از این فرد، حسنی مبارک «شیر مصر» معرفی شده و نام او به صورت رمزی (محمد ح) ذکر می‌گردد.^۱

علاوه بر مطلب ذکر شده، به این نکته نیز باید توجه کرد که محتوای کلام، با استدلال احمد بصری سازگاری ندارد؛ زیرا در این نقل، بحث از ظهور «مهدی» می‌باشد و این عنوان عام و کلی را ده‌ها نفر از مدعیان دروغین مهدویت نیز می‌توانند به خود نسبت دهند و شاهی بر صحت ادعای احمد نداریم.

۲. تقطیع روایات

گاهی فردی برای اثبات ادعای خود، به قسمتی از یک روایت اشاره می‌کند که در صورت بیان آن به صورت کامل و تمام، دلیلی بر ادعای آن‌ها نمی‌باشد؛ لذا تقطیع و برش زدن روایات، از نمونه شگردهای مدعیان دروغین است که با این عمل، راهی برای ادعای خود جست‌وجو می‌کنند.

احمد بصری نیز برای اهداف خود، از این شیوه استفاده کرده، برخی از ادله دعوت خود را با این ترفند بیان می‌کند.

الف. احمد از بصره

أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِيَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بصيرٍ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:.....
«وَمِنَ الْبَصْرَةِ أَحْمَدُ»؛^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در معرفی یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:..... «در بصره،

۱. المهدی المنتظر، ص ۵۵. در این کتاب، مطالبی عجیب‌تر از کتاب المفاجأة ذکر کرده است که می‌توان

برای نمونه به این صفحات آن کتاب مراجعه کرد: ۵۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۷۶.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۱۹.

احمد است».

استدلال

از جمله روایاتی که برای اثبات نام احمد در روایات ادعا می‌شود، روایت فوق است. آن‌ها مدعی هستند اهل بیت علیهم‌السلام به نام احمد تصریح کرده‌اند و این از مصادیق بیان امامت یک امام از سوی امام قبل از خود است.

نقد

این دلیل، نمونه بارزی از شیادی و دروغ‌گویی احمد بصری و همراهانش می‌باشد. این فرد، قسمتی از روایتی را که به هیچ‌وجه به او ارتباطی ندارد، برداشته و اصطلاحاً تقطیع نموده است، تا بتواند ادعای کذب خود را ثابت کند. باید دانست که سند این روایت، ضعیف بوده و تنها از طریق کتاب *دلائل الامامة* نقل شده است.

البته در انتساب این کتاب به «محمد بن جریر طبری» تردید وجود دارد؛^۱ اما قدمت این کتاب، به قرن پنجم هجری می‌رسد و از منابع متقدم به حساب می‌آید.^۲ در همه منابع متاخر نیز این روایت را از *دلائل الامامة* نقل کرده‌اند؛ از جمله کتاب *بشارة الاسلام*^۳ که احمد بصری از این منبع، نقل می‌کند.

با مراجعه به متن اصلی روایت، درمی‌یابیم که متن کامل، به دست احمد بصری تقطیع شده و عبارت کامل روایت چنین است:

وَمِنَ الْبَصْرَةِ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَعْظَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَحَمَّادُ
بْنُ جَابِرٍ.^۴

۱. فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۲۳، مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، نعمت الله صفری فروشانی؛ ماهنامه *کیهان اندیشه*، سال ۱۳۷۳، شماره ۵۸ ص ۱۳۸، مقاله «طبری سوم و دلائل الامامة»، محمدرضا انصاری.

۲. ر.ک: *الذریعة*، ج ۸، ص ۲۴۲.

۳. نویسنده این کتاب، متوفای ۱۳۳۶ق، یعنی حدود صد سال پیش می‌باشد.

۴. *دلائل الامامة*، ص ۵۷۵.

به تصریح روایت، فردی که با نام احمد از بصره می‌باشد، احمد، فرزند ملیح است، نه فرزند اسماعیل و این روایت، نه تنها تصریحی بر نام احمد بن اسماعیل بصری ندارد؛ بلکه دلیلی برای رد ادعای او نیز می‌باشد.

توجیه

برخی از پیروان احمد بصری^۱ در توجیه این دلیل به این سخن تمسک کرده‌اند که در کتاب *بشارة الاسلام* متن روایت بدین صورت آمده و ادعای احمد بصری را اثبات می‌کند: *و من البصرة: عبدالرحمن بن الاعطف بن سعد و أحمد و ملیح و حماد بن جابر*

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این متن، کلمه «و» میان نام احمد و ملیح آمده است و گویا تقطیعی از طرف احمد صورت نپذیرفته است.

این افراد همچنان مدعی هستند که منبع نقل کتاب *بشارة الاسلام* از کتاب *دلائل الامامة* نبوده بلکه از کتاب *غایة المرام* سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق) بوده است.^۲ پس اگر چه در کتاب *دلائل الامامة* عبارت «احمد بن ملیح» آمده است اما شاید در کتاب *غایة المرام* به صورت «احمد و ملیح» ذکر گردیده و از این روی کتاب *بشارة الاسلام* روایت را بدون کلمه «بن» آورده است. مضاعف اینکه زمان نسخه‌برداری کتاب *غایة المرام* از زمان نسخه‌برداری کتاب *دلائل الامامة* قدیمی‌تر است؛ چرا که زمان نگارش *غایة المرام* بین سال‌های (۱۱۰۰ ق تا ۱۱۰۳ ق) بوده و زمان نگارش و نسخه‌برداری از کتاب *دلائل الامامة* به تاریخ (۱۳۱۹ ق) می‌باشد. در نتیجه باید به متن کتاب *غایة المرام* تمسک کرد نه *دلائل الامامة*.^۳

مدعای این گروه را می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱. عبدالرزاق الدیراوی.

۲. عبارت دیراوی چنین است: «صاحب کتاب *بشارة الاسلام* این حدیث را از کتاب *غایة المرام* نقل کرده است نه *دلائل الامامة*».

۳. *دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين*، ص ۱۹.

۱. منبع نقل کتاب *بشارة اسلام* دلائل الامامة نیست، بلکه *غاية المرام* سیدهاشم بحرانی است. و اشکال زمانی وارد بود که منبع نقل *دلائل الإمامة* باشد.
۲. زمان نسخه برداری کتاب *غاية المرام* قبل از *دلائل الإمامة* می باشد.

پاسخ

در عبارت قبل توضیح دادیم که منبع اصلی این روایت، کتاب *دلائل الامامة* می باشد و این افراد نفهمیده اند که حتی نویسنده کتاب *بشارة الاسلام*، این روایت را از طریق کتاب *غاية المرام*^۱ از *دلائل الامامة* ذکر کرده است و نقل سید هاشم بحرانی نیز از کتاب *دلائل* می باشد؛ در نتیجه، عبارت منبع اصلی برای ما حجت بوده و همه متونی که از *دلائل الامامة* نیز روایت را نقل نموده اند، به جای «واو» عبارت «بن» را نقل کرده اند.

البته باید توجه داشت که این روایت، از سوی سید هاشم بحرانی در کتاب *المحجة*، که پیوست به کتاب *غاية المرام* بوده است ذکر شده و در کتاب *المحجة* نیز این روایت را به نقل از *دلائل الامامة* و به صورت (احمد بن ملیح) آورده است.^۲ عبارت «بن» در نسخه های متعددی از کتاب *المحجة* ذکر شده و تردیدی در اشتباه چاپی کتاب *بشارة الاسلام* باقی نمی گذارد؛ به ویژه اینکه نسخه موجود از کتاب *المحجة*، در زمان حیات سید هاشم بحرانی نگارش یافته^۳ و بنا بر تصریح کاتب آن که همدوره با بحرانی بوده با نسخه اصلی و دست نوشته سید هاشم بحرانی، مقابله و هماهنگ شده است.^۴ پس بر فرض که حتی قدمت کتابت کتاب *غاية المرام* و *المحجة* را بر *دلائل الامامة* بپذیریم، نقدی بر ما وارد نبوده و اشکال بی معنا خواهد بود.

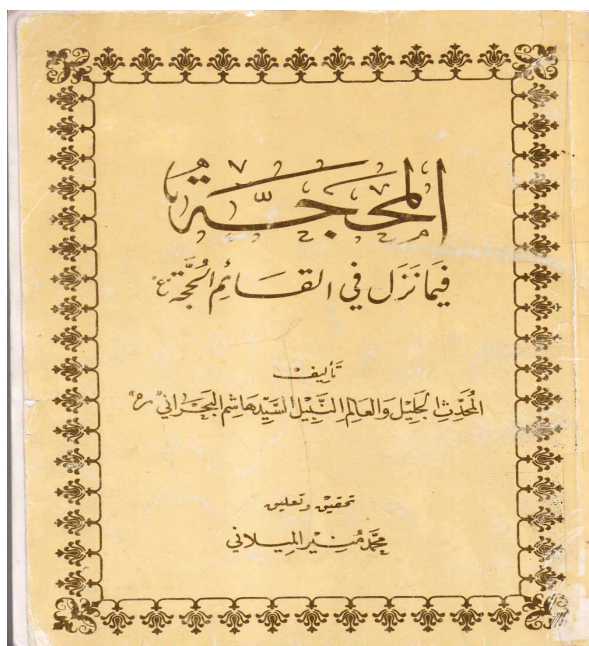
۱. کتاب *غاية المرام* این روایت را ذکر نکرده است و در کتاب دیگری از سید هاشم بحرانی به نام *المحجة* که در پایان کتاب *غاية المرام* چاپ شده، بیان شده است.

۲. *المحجة*، ص ۴۵.

۳. تاریخ نگارش، سه سال پیش از وفات بحرانی و در سال ۱۱۰۴ ق ذکر شده است.

۴. *المحجة*، ص ۱۱.

(بلغ تصحيحاً من أوله الى آخره على نسخة مصنفه دام ظلّه و متعه تعالی به طویلا، بالیوم الثانی و العشرین من شهر الحج سنة الرابعة و المائة و الالف)



تصوير كتاب المحجة كه روايت را از دلائل الامامة نقل كرده است
و صاحب بشارة الاسلام از اين كتاب نقل روايت كرده است.

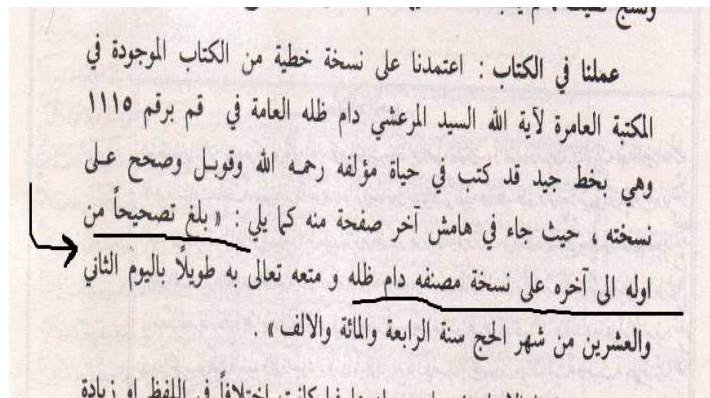
← ابو جعفر محمد بن جرير الطبري : في مسند فاطمة عليها السلام ، قال : حدثني ابو الحسين محمد بن هارون قال : حدثنا ابو(۲) هارون [بن] موسى بن احمد « رضي الله عنه » قال : حدثنا ابو علي الحسن بن احمد [محمد] النهاوندي قال : حدثنا ابو جعفر محمد بن ابراهيم بن عبد [سي] بد الله القمي القطان المعروف « بابن الخزاز » قال : حدثنا محمد بن زياد عن ابي عبد الله الخراساني [قال حدثنا ابو الحسين عبد الله بن الحسن الزهري] قال : حدثنا ابو حسان سعيد بن جناح عن مسعود [مسعدة] بن صدقة عن ابي بصير ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قلت جعلت فداك هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم أصحاب القائم عليه السلام كما [كان] يعلم غدتهم ؟

قال ابو عبد الله عليه السلام : [حدثني ابي قال :] والله لقد كان

ومن عكبرا : زائده بن هبة .
 ومن حلوان : ما هان بن كبتير ، و ابراهيم بن محمد .
 ومن البصرة : عبد الرحمن بن الاعطف بن سعد ، واحمد بن مليح ،
 وحماذ بن جابر .
 واصحاب الكهف : كمسكمتنا واصحابه .
 والتاجران الخارجان من انطاكية : موسى بن عون ، وسليمان بن حر ،
 وغلامهما الرومي .
 والمستأمنة الى الروم احد عشر رجلاً : صهيب بن العباس ، وجعفر بن
 حلال ، وضرار بن سعيد ، وحميد القدوس النازي ، والمنادي ، ومالك بن
 خلید ، ويكير بن الحر ، وحبيب بن حنان ، وجابر بن سفيان ، والنازلان
 بسرانديب وهما جعفر بن زكريا ، ودانيال بن داود .
 ومن مندرا اربعة رجال : حور بن طرخان ، وسعيد بن علي ، وشاه بن
 بزرج ، وحر بن جميل .
 والمفقود من مركبه بسلاط : اسمه المنذر بن زيد .

۴۵

متن موجود در بهترین نسخه کتاب/المحجة
 که با دست خط سيد هاشم بحرانی مقایسه شده است. و به صورت «احمد بن
 مليح» آمده است.



اعتبار نسخه بالا در این است که با دست خط سید هاشم بحرانی مطابقت داده شده و در زمان حیات سید هاشم بحرانی بوده است.

اما در مورد تاریخ نسخه نویسی کتاب *دلائل الامامة* نیز باید به این نکته اشاره کرد که کتابت موجود در تاریخ (۱۳۱۹ ق) صورت گرفته است؛ اما این کتابت از روی نسخه‌ای قدیمی و متعلق به تاریخ (۱۰۹۲ ق) می‌باشد^۱ و باز هم قدمت نسخه کتاب *دلائل الامامة* از کتاب *غایة المرام و بشارة الاسلام* بیشتر می‌باشد و منبع اصلی برای ارجاع، کتاب *دلائل الامامة* باقی خواهد ماند.

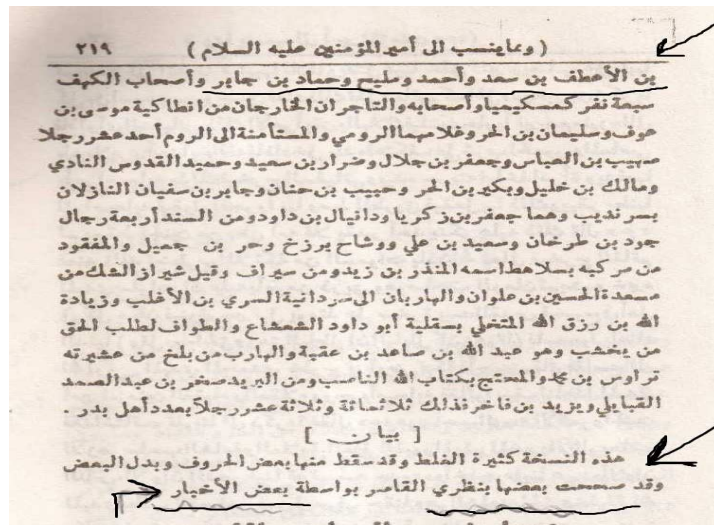
همان گونه که نویسنده کتاب *بشارة الاسلام* در پایان روایت بیان کرده، متن روایت را از منبعی دارای غلط، نقل کرده است.^۲ که اطمینان به نقل *بشارة الاسلام* را کاهش می‌دهد. آنچه که نظر ما را تأیید دوباره می‌کند، عبارت دیگری در *دلائل الامامة* است که تعداد یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه در بصره را سه نفر اعلام می‌کند^۳ و در صورتی که میان احمد و ملیح «او» قرار دهیم، تعداد یاران، چهار نفر خواهد شد و این مطلب، خلاف روایت است. توجه شود که هر دو روایت را ابو بصیر از امام صادق عجل الله فرجه نقل کرده و به یک مطلب اشاره دارند.

۱. *دلائل الامامة*، ص ۴۴.

۲. *بشارة الاسلام*، ص ۲۱۹.

۳. «وَمِنَ الْبَصْرَةِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ» *دلائل الامامة*، ص ۵۵۹.

این عبارت را *بشارة الاسلام* نیز از دلائل نقل می‌کند. ر.ک: *بشارة الاسلام*، ص ۲۰۹.



تأکید نویسنده بشارة الاسلام به این مطلب که نسخه در دسترس وی، دارای غلط بوده و نسخه‌ای مطمئن نبوده است؛ همچنین تنها توانسته برخی از غلطها را اصلاح کند.

ب. اولین یار مهدی علیه السلام از بصره

عن علی علیه السلام: ... ألا و إن أولهم من البصرة؛^۱

امیر المومنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «اولین یاران مهدی، از بصره هستند».

استدلال

در این روایت، تصریح شده است که اولین یاران مهدی علیه السلام از بصره می‌باشند. و احمد بن اسماعیل نیز متولد شهر بصره می‌باشد. لذا این روایت به او اشاره نموده است.

نقد

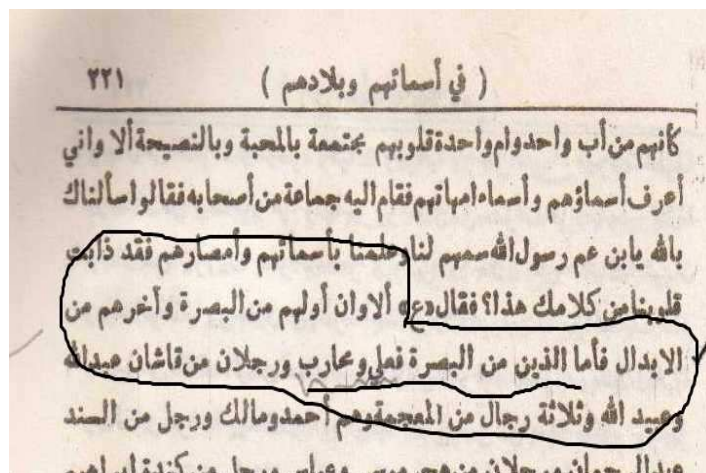
در این روایت نیز هیچ تصریحی بر نام احمد بصری دیده نمی‌شود و نمی‌توان ادعای او را ثابت کرد؛ اما نکته مهم‌تر اینکه این روایت نمونه‌ای دیگر از تقطیعات صورت گرفته به دست احمد می‌باشد که ادامه آن را ذکر نکرده است.

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۲۱.

گویی اولین منبعی که قبل از بشارة الاسلام این روایت را با متن مذکور نقل کرده، کتاب الزام الناصب است.^۱ این کتاب، روایت را با عنوان «خطبة الی ان» و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند.^۲ هردو منبع، نام افرادی را که به عنوان یار مهدی علیه السلام در بصره ذکر شده، علی و محارب آورده اند که نه تنها دلالتی بر نام احمد ندارد، بلکه دروغ گویی او را بیش از پیش بر ما آشکار می کند.

الا وان اولهم من البصرة و آخرهم من الأبدال، فأما الذين من البصرة فعلى و محارب و...^۳

اولین یاران از بصره بوده و آخرین آنها از ابدال هستند و اما آن دو نفری که از بصره هستند نامشان علی و محارب است.



متن کتاب بشارة الاسلام که احمد بصری از آن استفاده کرده و به آن آدرس داده است.

۱. الزام الناصب در سال ۱۳۲۴ ق تألیف شده است (ر.ک: فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۶۹). کتاب بشارة

الاسلام بنا بر تصریح مؤلفش در سال ۱۳۳۲ نگارش یافته است.

(صاحب کتاب بشارة الاسلام این حدیث را از کتاب غایة المرام نقل کرده است نه کتاب دلائل الإمامة)

۲. برای بررسی سند و اقوال علما در عدم اعتبار این خطبه، ر.ک: تأملی نو در نشانه های ظهور، ج ۱، ص

۲۸

۳. بشارة الاسلام، ص ۲۱۱.

توجیه

برخی از یاران احمد بصری، پس از این رسوایی، کوشیده‌اند این تقطیع را چنین توجیه کنند:

اولین یار امام مهدی از بصره و نام او احمد است و در روایاتی به نام علی محارب (جنگ‌جو) نام‌گذاری شده است...

این فرد، نام علی را برای احمد انتخاب می‌کند و می‌گوید:

در اصل، نام او علی نیز هست؛ چون علی عَلِيٍّ اولین وصی بود و احمد نیز اولین وصی می‌باشد. جنگجو نیز هست و رهبری لشکر مهدی عَلِيٍّ را دارد.^۱

نقد

این توجیه، غیرقابل پذیرش و بازی با الفاظ است. علاوه بر آن، منبع اصلی این نقل، کتاب *الزام الناصب و بشارة الاسلام* می‌باشد که در آن‌ها نام علی و محارب، جدای از هم ذکر شده است و نمی‌توان این دو نام را به صورت صفت و موصوف بیان کرد. همچنین در متن نقل شده از *الزام الناصب*، عبارت «اسم» ذکر گردیده و امکان توجیه را از بین می‌برد.^۲

در کتاب *الزام الناصب* نیز عبارت به گونه‌ای است که به هیچ عنوان محلی برای توجیه یاران احمد باقی نمی‌گذارد و تصریح دارد که دو نفر در بصره از یاران مهدی عَلِيٍّ هستند.

إِنَّ أَوْلَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ آخِرَهُمْ مِنَ الْأَبْدَالِ فَالَّذِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ
رَجُلَانِ اسْمُ أَحَدِهِمَا عَلِيٌّ وَ الْآخَرُ مُحَارِبٌ؛^۳

اولین یاران مهدی عَلِيٍّ از بصره بوده و آن‌ها دونفر هستند؛ نام یکی علی و نام دیگری محارب است.

۱. *بیانی موعود حجت الله*، ص ۱۴۸.

۲. *الزام الناصب*، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. *الزام الناصب*، ج ۲، ص ۱۶۶.

این مطلب، با توجه به نقل سید بن طاوس از کتاب *سلیلی* تأیید شده و در این نقل نیز دو نفر به عنوان یاران حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده‌اند:

قال: أولهم من البصرة، و آخرهم من الیمامة و جعل علی علیه السلام یعدّد رجال المهدی، و الناس یکتبون، فقال: «رجلان من البصرة»^۱

فرمود: اولین ایشان از بصره و آخرینشان از یمامه است. پس حضرت علی علیه السلام نام‌های یاران مهدی علیه السلام را برده و حاضران یادداشت کردند. و فرمود: دو نفر از بصره هستند.

استناد فرد توجیه کننده نیز به کتاب شیخ ابوالحسن مرندی (۱۳۴۹ ق)، با عنوان *مجمع النورین* می‌باشد.^۲ این فرد در کتاب خود چنین می‌گوید:

الا وان اولهم من البصرة و آخرهم من الابدال فأما الذین من البصرة فعلى محارب و طلیق؛^۳

همانا اولین یارانش از بصره و آخرینشان از ابدال هستند. اما آن‌هایی که از بصره هستند علی محارب و طلیق است.

همان گونه که اشاره شد، منبع اصلی این متن، خطبه‌ای منسوب به امیر المومنین علیه السلام است که منبع نقل اولیه این خطبه با محتوای ذکر اسامی یاران حضرت مهدی علیه السلام، کتاب *الزام الناصب* می‌باشد.^۴

۱. *التشریف بالمتن*، ص ۲۸۹.

۲. برای آشنایی با برخی اشتباهات این فرد در کتاب ذکر شده به مقالات نگارنده در نقد ابوالحسن مرندی، ر.ک: *فصلنامه پژوهش‌های مهدوی*، ش ۱۱، مقاله «نقد برخی روایات مهدوی در کتب ابوالحسن مرندی»، محمد شهبازیان و *فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود*، ش ۴۶، مقاله «نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی»، محمد شهبازیان؛ و به این سایت مراجعه شود. <http://www.khabaronline.ir/detail/266054> با عنوان «بازار گرم تطبیق علائم ظهور در مشروطه» و <http://www.khabaronline.ir/detail/266821> با عنوان «امام صادق علیه السلام و بریتانیا»؛ نوشته شده از سوی رسول جعفریان.

۳. *مجمع النورین (مظهر الأنوار) مرندی*، ص ۳۳۰.

۴. کتاب *الزام الناصب* در تاریخ (۱۳۲۶ ق) تألیف شده و جلد سوم *مجمع النورین*، با نام *مظهر الأنوار* چهار

کتاب مجمع النورین نیز این خطبه را بدون سند و منبع و از میانه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده است. درباره این خطبه، به گونه‌ای اشکال وارد است که حتی صاحب کتاب بشارة الاسلام، محتوای این خطبه را قابل اعتنا ندانسته^۱ و در مقام مقایسه میان بیان تعداد یاران امام عصر علیه السلام در کتاب دلائل الامامة و از امام صادق علیه السلام، با این خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام، روایت امام صادق علیه السلام را ترجیح می‌دهد.^۲

در نهایت، توجیه این فرد، موجه و قابل قبول نیست. و با توجه به عبارت منبع اصلی نقل خطبه - یعنی الزام الناصب - و توجه متون دیگر به نقل این منبع، و همچنین عدم اعتبار و دقت صاحب کتاب مجمع النورین در بیان نشانه‌های ظهور، اولویت با کتاب الزام الناصب است.

بسیار عجیب است که یکی از مبلغان احمد بصری^۳ در پاسخ به تمام اشکالات، این سخن واهی را بیان می‌کند که چون روایت، تعداد کامل یاران مهدی علیه السلام را بیان نکرده،

سال بعد از آن و در تاریخ (۱۳۲۸ ق) نگارش یافته است. رک: النریعة، ج ۳، ص ۴۳. مجمع النورین، ص ۳۷۰.

۱. بشارة الاسلام، ص ۷۵.

وی می‌گوید «انا لم نعثر علی مستند صحیح لهذه الخطبة المسماة بالبيان، و لم یثبتها أحد من المحدثین كالشیخ الطوسی و الكلینی و نظائرهم، و عدم ذکر المجلسی لها توهین لها لإحاطته بالأخبار و یبعد عدم اطلاعه علیها، مع انها غیر بلیغة، كثيرة التكرار، غیر بینة الالفاظ.»
«ما منعی معتبر برای خطبة یاد شده به نام «بیان» پیدا نکردیم. و هیچ‌یک از بزرگان مانند کلینی و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند.

هم‌چنین عدم ذکر این خطبه توسط علامه مجلسی - با توجه به احاطه ایشان بر اخبار - دلالت بر بی‌اعتباری آن دارد. افزون بر اینکه، عبارت‌های این خطبه تکرار شده و بلاغت و استواری لازم را ندارد.»

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۱۴.

وی می‌گوید: «ان هذه الرواية لا تعارض لرواية السابقة الواردة عن الصادق علیه السلام، لعدم الوقوف علی مستند لها.»
«این روایت توان معارضه با روایت ذکر شده از امام صادق علیه السلام را ندارد، چرا که مستندی برای آن پیدا نکردیم.»

۳. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۲۳.

نام احمد در اسامی ذکر نشده است و در روایت قبل (یعنی احمد بن ملیح) نام رهبرشان ذکر شده است !! که سخیف بودن این بیان، ما را از پاسخ معذور می‌دارد.

ج. پیش‌گویی سطیح کاهن

فقال سطیح^۱: ... فعندها یظهر ابن المهدی^۲؛

سطیح کاهن می‌گوید: در «آخرالزمان، فرزند مهدی ظهور خواهد کرد».

استدلال

بنابر این روایت، ادعا دارند که با توجه به اینکه احمد، فرزند حضرت مهدی عجل الله فرجه است، این سخن به ظهور او اشاره دارد.

نقد

به فرض اینکه این خبر، درست نقل شده باشد، باز هم بر ادعای احمد دلالت نمی‌کند؛ چرا که تصریحی به نام او نشده است. اما نکته مهم‌تر، تقطیع دوباره خبر دیگری است که نشان از راهزنی علمی این گروه دارد.

کهن ترین منبعی که قسمتی از عبارت‌های این خبر را ذکر کرده، کتاب *الملاحم* ابن المنادی^۳ ق، از محدثین اهل سنت است.^۳ در میان عالمان شیعی نیز اولین منبع نقل این خبر، کتاب *مشارق انوار الیقین* اثر حافظ رجب برسی^۴ ۸۱۳ ق است و تمام منابع متأخر دیگر مانند *بحار الانوار* از این کتاب نقل کرده‌اند.^۴

۱. نام اصلی سطیح، ربیعة بن مازن می‌باشد. او کاهنی از بنی ذئب بود که قبل از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امر کهنانت مشغول بود.

رک: *لسان العرب*، ج ۲، ص ۴۸۳، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹؛ *الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله*، احمد بن عبد الله البکری، ص ۱۳۴.

۲. *بشارة الاسلام*، ص ۱۸۷.

۳. *الملاحم*، ص ۵۱. عبارت فوق، در این کتاب ذکر نشده است.

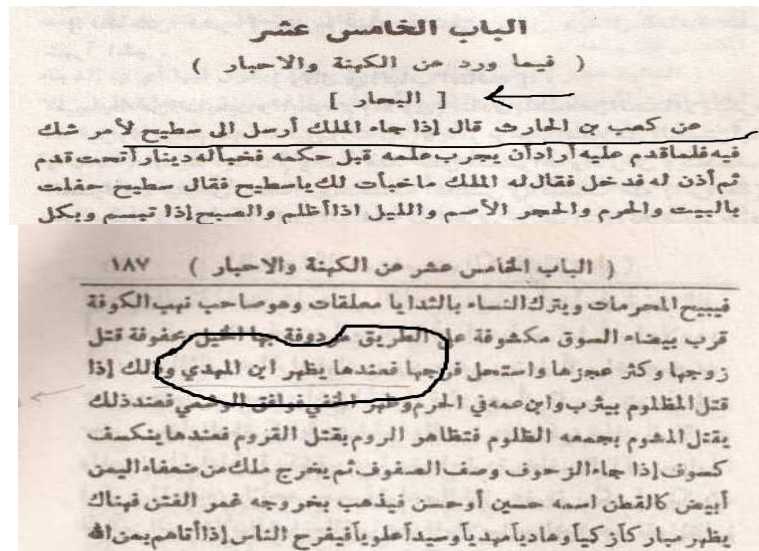
۴. *مشارق انوار الیقین*، ص ۲۰۰.

پس از مراجعه به کتاب مشارق انوار الیقین و مصدر نقل بشارة الاسلام که کتاب بحار الانوار است، متوجه می‌شویم که در بشارة الاسلام، اشتباه چاپی رخ داده و عبارتی از قلم افتاده است و متن صحیح خبر چنین می‌باشد:

فَعَنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيِّ؛^۱

در آخرالزمان، فرزند رسول خدا ﷺ یعنی حضرت مهدی ﷺ ظهور خواهد کرد.

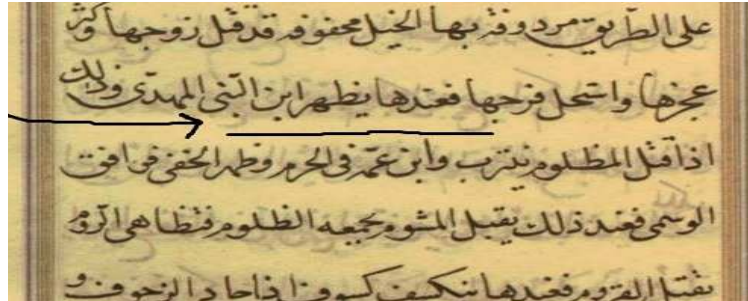
این، همان اعتقاد همه مسلمانان جهان است که روزی حضرت مهدی ﷺ که از نسل رسول خدا ﷺ می‌باشد، ظهور خواهد کرد.



متن روایت استفاده شده در کتاب بشارة الاسلام از سوی احمد بصری.

به این نکته توجه شود که بشارة الاسلام این روایت را از بحار الانوار آورده است؛ در حالی که در تمام نسخه‌های بحار الانوار، متن به گونه دیگری است.

۱. همان؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۳.



متن روایت، در کتاب مشارق انوار الیقین که به عنوان منبع اصلی روایت است.

برخی افراد این گروه^۱ در توجیه این تقطیع، به مطالبی تمسک کرده‌اند که بار دیگر بی‌سوادی و شیاد بودنشان را آشکار می‌کند. این فرد، مدعی است که اشتباه از صاحب کتاب *بشارة الاسلام* می‌باشد و به انصار و احمد بصری ارتباطی ندارد؛ در حالی که باید پرسید: این فرد، چگونه امامی معصوم و دارای علم غیبی است که نمی‌تواند اصل کلام را تشخیص دهد؟ و مبلغان این گروه، چه افراد بی‌سواد هستند که نمی‌دانند منبع یابی حدیثی، به چه معناست و پس از بیان اشتباه روایات، استدلال خود را بر مبنای غلط پایه گذاشته‌اند؟!

آیا امامی که نتواند غلط و پراستاری یک نویسنده از روایات اجدادش را بفهمد، صلاحیت امامت دارد؟ یا بار دیگر جعفر کذاب دیگری ظهور کرده است؟^۲ همچنین ادعا می‌کنند شاید^۳ در نسخه‌ای خطی، عبارت به صورت «ابن المهدي» باشد و نسخه موجود نزد صاحب کتاب *بشارة الاسلام* نیز با عبارت «ابن المهدي» بوده است!^۴

۱. مانند عبدالرزاق الدیراوی.

۲. البته جعفر کذاب در ادعای سیادت خود صادق بود و این فرد، حتی در سید بودن مورد تأیید نبوده و به یقین از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

۳. از شگردهای این گروه، مانند دیگر مدعیان دروغین، استفاده از عبارت های «شاید، ممکن است و احتمال دارد» است. یکی از مبلغان این گروه پس از عدم پاسخ‌گویی در برابر سؤالات نگارنده در مورد دعوت احمد، به این جمله بسنده کرد که «شاید او یمانی باشد، پس جواب خدا را چه بدهیم؟»

۴. فلعلهم قد وقعت فی أیدیهم نسخة فیها (ابن المهدي)، كما وقعت فی ید السید الکاظمی مؤلف البشارة، و لکنهم لم یفهموا المراد منها فقاموا بتغییرها.

آنان نه تنها دلیلی بر این مدعا ذکر نمی‌کنند و نسخه‌ای را که چنین عبارتی داشته باشد در اختیار ندارند، بلکه با توجه به اینکه عبارت کتاب *بشارة الاسلام از بحار الانوار* بوده^۱ و همه نسخه *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین*، به صورت «ابن النبی المهدی» آمده است، جز عدم سواد حدیثی و شیادی این گروه، نتیجه‌ای به ارمغان نمی‌آورد. ممکن است برخی از الفاظ نقل شده در *بحار الانوار* و *مشارق انوار الیقین* با یکدیگر تفاوت داشته باشد؛ اما از قضا در این عبارت، هیچ نسخه‌ای با نسخه دیگر تعارض و تفاوت ندارد.

۳. تحریف

احمد و یارانش، برای اثبات ادعای خود، به تغییر معنا در روایات روی آورده، اخباری را که با آن‌ها ارتباط ندارد و در مورد حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است، به خود نسبت می‌دهند؛ به گونه‌ای که گویی دیگر احساس نیازی به آمدن حضرت مهدی علیه السلام وجود ندارد و تمام آن کارهایی که ایشان قرار است در زمان ظهور انجام دهند، این فرد به دروغ به خود نسبت می‌دهد. با این توصیف، معلوم نیست کارکرد امام عصر علیه السلام چیست؟!

الف. نام مخفی و نام آشکار

احمد اسماعیل روایت را چنین ذکر می‌کند:

له (قائم) اسمان اسم یخفی و اسم یعلن فاما الذی یخفی فأحمد و اما الذی یعلن فمحمد.

...→

شاید علامه مجلسی نسخه‌ای را در دست داشته که (ابن‌المهدی) بوده است، همانگونه که کاظمی، نویسنده *بشارة الاسلام* نسخه‌ای چنین در اختیار داشته است. لکن علامه مجلسی و دیگران نفهمیده‌اند و کلمه (النبی) را اضافه کرده‌اند!!!

۱. عجیب است این گروه نمی‌فهمند عبارت *بشارة الاسلام* از منبعی غیر از *بحار الانوار* نیست، تا بحث از نسخه بدل پیش بیاید.

استدلال

اعتقاد دارند که مراد از عبارت «اسم» در این جا «شخصیت» می‌باشد و نمی‌توان آن را بر معنای حقیقی اسم یعنی «نام افراد» حمل کرد؛ از این رو مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره شده است.^۱

نقد

لازم است برای شناخت تقطیع و تغییری که مدعی یمانی در روایت به وجود آورده است به اصل روایت مراجعه کنیم؛ چرا که از این راه مشخص می‌شود که این فرد چگونه دروغی را به روایات نسبت داده است. متن کامل روایت را شیخ صدوق چنین نقل کرده‌اند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشُ الْمَنَكِيِّينَ بظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شَيْءٍ شَامَةٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلَنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رِءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ؛^۲

امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار. اما نام نهان، احمد و نام آشکار، محمد است. و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد.

۱. ر.ک: *المتشابهات*، ج ۱-۴، ص ۲۲۹.

۲. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۵۳.

بسیار عجیب است که این افراد در تعیین مصداق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت، تصریح می‌کنند که این صفات، اختصاص به امام مهدی علیه السلام دارد و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام بیان خصوصیات جسمانی حضرت مهدی علیه السلام هستند؛^۱ اما ادامه روایت را بدون دلیل، اشاره به دو فرد می‌دانند.^۲

اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست و استدلال آنان جز عدم اطلاع از فقه الحدیث و درک متن نمی‌باشد.

همان‌گونه که در ابتدای روایت بیان شد امیرالمؤمنین علیه السلام در همه این خصوصیات و عبارات نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر کرده‌اند، نه دو نفر و مرادشان در این روایت، حضرت مهدی علیه السلام است. نیز عبارتهای مفرد موجود در روایت مانند: «یخرج رجل»، «له»، «رایته» و «یده» شاهد این ادعايند.

صحیح نیست حضرت علی علیه السلام، خصوصیات یک نفر را بیان کنند و در مورد یک فرد سخن بگویند؛ اما در مقام تطبیق، انتهای کلام ایشان را بدون دلیل به دو نفر نسبت بدهیم.

مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم، حضرت مهدی علیه السلام را با نام «محمد» می‌شناسند و کمتر از نام «احمد» استفاده می‌کنند. عبارت «یخفی» به نام کم‌استعمال و غیر معروف، ترجمه می‌شود.

۱. جهت بررسی صفات قائم و حضرت مهدی موعود علیه السلام در روایات و نقد دیدگاه احمد اسماعیل بصری در این باره ر.ک: فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۳، مقاله «تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی علیه السلام و نقد دیدگاه تعدد قائم»، محمد شهبازیان.

۲. یمانی موعود حجت الله، ص ۵۸.

توجیهی بی پایه

علی‌رغم تصریح احمد و مبلغان این گروه که عبارت «اسم» معنای حقیقی‌اش «نام» بوده نه «شخصیت»،^۱ اما با تمسک به توجیهی عجیب، از معنای حقیقی «نام» پرهیز کرده، به معنای مجازی «شخصیت» روی می‌آورند. یکی از آنان می‌گوید:

فلو كان المراد اللفظ فهو قد ذكره في نفس الرواية و في نفس الموضع بقوله «فاحمد»، إذن لا بد أن يكون المراد خفاء شخص القائم على الناس؛^۲
اگر مراد از «اسم» در روایت «نام» بود، چرا آن را عنوان کرده‌اند؟ پس مراد، شخصیت مخفی است.

در عبارت‌های گذشته توضیح دادیم که با توجه به عبارت‌هایی که به صورت مفرد و برای یک فرد به کار برده شده است، امکان ندارد مراد امیرالمؤمنین علیه السلام دو نفر باشند و به هر صورت، روایت بر یک نفر دلالت دارد و خصوصیات یک فرد را مطرح کرده است و به هیچ ترفندی نمی‌توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا تثنیه گرفت.

در پاسخ به این توجیه نیز به این دسته از روایت‌ها اشاره می‌کنیم که اگر چه برخی از روایات، نام بردن از اسم حقیقی حضرت مهدی علیه السلام را حرام دانسته‌اند،^۳ اما در اخبار، بدان

۱. عبدالرزاق الدیراوی در اعتراف خود می‌گوید:

«بطبيعة الحال المتبادر من الاسم هو الاول، أي اللفظ الذي يوضع علامة على الشخص، لا الشخص نفسه (شخصیت).» در اصل متبادر از کلمه اسم معنای اول یعنی اسم شخص می‌باشد نه شخصیت.

۲. دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۴۷.

۳. تصریح روایات به گونه ای است که جز بر امام مهدی علیه السلام دلالت نمی‌کند. ر.ک.:

کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۸، ح ۳ و ص ۲۴۰، ح ۸؛ کفایة الأثر، ص ۵۷.

شیخ صدوق نیز روایتی بدین گونه نقل کرده است:

«وَأَشْهَدُ عَلِيَّ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَأَ بُكِّيَّ وَلَا يُسَمِّي حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا..» کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵.

(و شهادت می‌دهم بر حسن بن علی که او قائم است به امر علی بن محمد و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسن بن علی که نه کنیه‌اش بیان می‌شود و نه نام او برده می‌شود تا زمانی که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد سازد)

نام تصریح شده است. پس نمی‌توان گفت چون امیرالمؤمنین علیه السلام، در این جا نام مخفی را ذکر کرده‌اند، دیگر مخفی نیست؛ چرا که استعمال آن به قدری در میان مردم کم است که از آن به نام مخفی و کم استعمال یاد شده است. همین سؤال (که اگر هدف مخفی بودن نام بوده چرا در روایات ذکر شده است) در بحث همانندی نام حضرت مهدی علیه السلام با نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز باقی است که در توجیه آن، علمای بزرگوار توضیحاتی فرموده‌اند.^۱

ب. مهدی علیه السلام، هم کنیه با عمویش

عِيسَى الْخَشَّابُ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟»
 قَالَ: «لَا، وَ لَكِنَّ صَاحِبَ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمُؤْتَوِّرُ بِأَبِيهِ، الْمُكْنَى بِعَمِّهِ،
 يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»^۲
 عیسی خشاب گوید: به امام حسین علیه السلام گفتم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟»
 فرمودند: «نه؛ اما صاحب الامر، طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه
 عمویش می‌باشد. او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد.

استدلال

احمد بصری، ادعا دارد این روایت به او اشاره می‌کند و مراد از صاحب الامر، حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه شخص احمد می‌باشد. وجه استدلال نیز چنین است که کنیه امام مهدی علیه السلام، ابوالقاسم بوده و ایشان نمی‌تواند کنیه‌ای مطابق با اسم عمویش، عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشد؛ لذا روایت، اشاره به فردی دارد که کنیه‌اش «ابوالعباس» بوده و آن فرد، احمد است.

احمد بصری نیز در مورد این روایات و تبیین «المکنی بعمه» می‌گوید:

والمراد من الكنية هنا، أي: أبو فلان و عمه، المقصود في الرواية العباس بن
 علي عليه السلام؛^۳

۱. برای مطالعه بیشتر این بحث ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۲۰۳؛ درسنامه مهدویت، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۱۵.

۳. الجواب المنير، ج ۱-۳، ص ۱۹۲.

مراد از کنیه، این است که بگویی: ابو فلان و مراد از عمو در این روایت، حضرت عباس بن علی علیه السلام می‌باشد.

نقد

باید توجه کرد که احمد بصری، دلیلی در اثبات ادعای خود که مراد از «المکنی بعمه»، عباس بن علی علیه السلام است ذکر نکرده است. از طرف دیگر با توجه به احتمالات، می‌توان مراد از عمو را، امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر برادران امام حسن عسکری علیه السلام - از جمله جعفر - دانست.

مطابق با مبانی علم حدیث و بیان نورانی امام علی علیه السلام، در تحلیل اخبار اهل بیت علیهم السلام، باید به روایات هم خانواده آن نگریست، تا بتوان روایت مجمل را تبیین صحیح کرد؛ به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در تفسیر آیات قرآن، از آیات دیگر کمک گرفته می‌شود، در تبیین روایات نیز از همین روش استفاده می‌گردد.^۱

با این وصف و با توجه به روایات دیگر، پیام این حدیث، کاملاً روشن بوده و در میان احتمالات داده شده، مراد از عمه، جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی امام مهدی علیه السلام است.

در نقل شیخ صدوق از امام حسن عسکری علیه السلام، مطلب فوق تبیین شده و امام مهدی علیه السلام دارای دو کنیه‌اند که گاهی او را به «ابوالقاسم» و گاهی به «ابو جعفر» صدا زده‌اند.^۲

ایشان می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ
عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ قَالَ: جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي الْبِشَارَةُ وُلِدَ الْبَارِحَةَ فِي

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۳.

۲. برای دیدن تحلیل علامه مجلسی و تأیید نظری که در مقاله منعکس شده ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَمَرَ بِكِنْمَانِهِ. قُلْتُ: وَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَكُنِيَ بِجَعْفَرٍ؛^۱

...حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابی الفتح به نزد من آمد و گفت: «مژده که روز گذشته برای امام حسن عسکری عليه السلام در خانه فرزندی متولد شد و او فرمان داد که کودک را پنهان دارند» گفتم: «نام او چیست؟» گفت: «او را محمد نامیده‌اند و کنیه‌اش ابو جعفر است.»

در عبارتی دیگر نیز این مطلب تصریح شده است:

وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَابٌ حَدَّثَنِي أَبُو الْأَذْيَانِ قَالَ قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ وَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَيْرِ وَيَهُ التُّسْتَرِيُّ وَقَالَ حَاجِرُ الْوَشَاءِ كُلُّهُمْ حَكَوْا عَنْ عَقِيدِ الْخَادِمِ وَقَالَ أَبُو سَهْلٍ بْنُ نُوبَخْتٍ قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ: وَوَلِدَ وَلِيَّ اللَّهِ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ عُرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ وَيُكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ وَيُقَالُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ؛^۲

...و ابو سهل بن نوبخت گوید: «عقید خادم می‌گوید: ولی خدا حجة بن الحسن - صلوات الله عليه - در شب جمعه اول ماه رمضان سال ۲۵۴ق به دنیا آمد و کنیه او، ابو القاسم و ابو جعفر و لقبش، مهدی است.»

همچنین در روایتی دیگر که نعمانی در کتاب الغیبه ذکر کرده است امام باقر عليه السلام که کنیه ایشان ابو جعفر می‌باشد، حضرت مهدی عليه السلام را هم نام و هم کنیه خود معرفی نموده اند. از این روی اشتباه دیگر مدعی یمانی آشکار می‌گردد که تنها یک کنیه و آن هم (ابوالقاسم) را مختص امام مهدی عليه السلام دانسته اند، در حالی که ایشان کنیه‌ای دیگر با عنوان (ابوجعفر) نیز دارند.

نعمانی گزارش را چنین نقل نموده است:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمُكَنَّى بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي
مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛^۱

سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آن که همنام من و هم کنیه من است، هفتمین
فرد پس از من؛ پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور
شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد.

ج. نامگذاری احمد به الحسن

روایت مفضل بن عمر

این گروهک به روایتی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به مفضل بن عمر استناد نموده و
مدعی اند که مصداق عبارت «مهدی آل محمد» احمد اسماعیل بصری می باشد. آن ها متن
روایت را به نقل از کتاب مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی چنین ذکر می کنند:

صَاحَ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ
جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ يُكْنِيهِ، وَ يَنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا، وَ لَا تُخَالَفُوا
أَمْرَهُ فَتَضَلُّوا؛^۲

گوینده ای از چشمه خورشید، به زبان عربی فصیحی بانگ می زند که اهل
آسمان ها و زمین آن را می شنوند و می گوید: «ای مردم عالم! این مهدی آل
محمد است» و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ می خواند و به پدرش
حسن علیه السلام امام یازدهم، تا حسین بن علی - صلوات الله عليهم اجمعین - نسبت
می دهد. آن گاه گوینده می گوید: «با وی بیعت کنید که رستگار می شوید و
مخالفت امر او نماید که گمراه خواهید شد».

۱. اُغْبِيَّة، ص ۸۷.

۲. مختصر البصائر، ص ۴۴۳.

همچنین پیروان احمد بصری با تمسک به این روایت، او را با عنوان «احمد الحسن»، نام برده‌اند. چرا که این مهدی که مصداق آن احمد اسماعیل بصری است، از طریق امام حسن عسکری علیه السلام به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله متصل می‌شود.^۱

نقد

اولاً: پر واضح است که این ادعا سخنی بدون دلیل است و هیچ قرینه و یا شاهدی بر این مدعا در روایت وجود ندارد و با این سخن بدون دلیل، هر فرد مدعی دروغینی می‌تواند به همین روش، خود را مصداق عبارت مهدی در روایت مذکور بداند که البته سخنی باطل است.

ثانیاً: اولین منبع نقل این روایت کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان خصیبی است و حسن بن سلیمان حلّی نیز این روایت را از الهدایة الکبری اخذ کرده است^۲ و پس از مراجعه به متن کامل روایت در منبع اول متوجه می‌شویم که عبارتی از حدیث اشتباها حذف شده و در نقل حسن بن سلیمان از قلم افتاده است. متن کامل روایت و صحیح آن چنین است:

صَاحَ صَاحٍ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَيُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ وَيُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ.^۳

اگر دقت شود در متن اصلی عبارت (و یکنیه بکنیته) درج گردیده؛ یعنی نام او نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و کنیه او کنیه ایشان (ابوالقاسم) می‌باشد و این مطلب جز بر حضرت حجت علیه السلام تطبیق ندارد و باید گفت که استدلال به این روایت، عدم دقت و اطلاع این

۱. الوصیة المقدسة، ص ۶۰، وحدة شخصية المهدي الاول و القائم و اليماني، ص ۱۸.

۲. «حَدَّثَنِي الْأَخُ الصَّالِحُ الرَّشِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسِّنِ الْمَطَارِآبَادِيِّ أَنَّهُ وَجَدَ بِخَطِّ أَبِيهِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسِّنٍ هَذَا الْحَدِيثَ الْآتِي ذِكْرُهُ وَ أَرَانِي خَطَّهُ وَ كَتَبْتُهُ مِنْهُ، وَ صُورْتُهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ؛ (مختصر البصائر، ص ۴۳۳).

۳. الهداية الكبرى، ص ۳۹۷؛ حلية الأبرار، ج ۶، ص ۳۸۰.

گروه را یادآور می‌شود و با اینکه احمد بصری، کنیه خود را ابوالعباس دانسته،^۱ نمی‌توان کنیه ذکر شده در روایت را که (ابوالقاسم) است به او نسبت داد. در نتیجه این روایت به نام حضرت مهدی عجل الله فرجه تصریح دارد که بنابر روایات، نامشان همانم رسول خدا صلى الله عليه وآله و کنیه ایشان، کنیه جد بزرگوارشان است.^۲

ثالثاً: در متن روایت تاکید شده که این مهدی مذکور، در تاریخ ۲۵۷ ق متولد شده^۳ و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و ۳۱۳ یار دارد و امام حسین عجل الله فرجه او را همراهی می‌کند.^۴ در فرازی دیگر از روایت نیز بحث ندایی به نام و کنیه ایشان را که مطابق با نام و کنیه رسول خداست، مطرح نموده که با این قسمت اشاره شده از روایت، هم‌سو می‌باشد.^۵ افزون این که، از نظر ادبیات عرب، چون عبارت «یکنیه» در باب تفعیل بوده و دو مفعولی است، حتماً باید مفعول دوم که «بکنیه جده» می‌باشد را در تقدیر گرفت. و با این شواهد قطعی مراد از (مهدی) در این روایت شخص (حجت بن الحسن) عجل الله فرجه می‌باشد و روایت دلالت بر دو (مهدی) در آخرالزمان ندارد.

۱. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۱۹۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴۰.

این تاریخ، یکی از زمان های ذکر شده در روایات است که برای حضرت مهدی عجل الله فرجه ذکر شده و بیان آن به منزله تأیید نیست و ما برای نقد ادعای احمد بصری، این قسمت از روایت را ذکر کردیم.

۴. همان، ص ۴۴۲.

۵. «يَا مُفَضَّلُ يَطْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسَبِينَ، فَيَعْلُو ذِكْرَهُ، وَيَطْهَرُ أَمْرَهُ، وَيُنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ، وَ... وَنَسَبِنَاهُ وَ سَمِّيْنَاهُ وَ كُنْيَتِنَاهُ، وَ قُلْنَا: سَمِيَ جَدَّهُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ كُنْيَتُهُ لِنَلَّا يَقُولَ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَ لَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَبًا؛ اى مفضل او در وضع شبهه‌ناکی ظهور می‌کند تا اینکه امرش آشکار شود، و نامش بالا رود، و کارش آشکار شود. و نام و کنیه و نسبش برده شود... و نام و نسب و کنیه‌اش را گفته‌ایم و گفته‌ایم: که هم‌نام و کنیه رسول خدا صلى الله عليه وآله است... تا مردم نگویند نامش را و کنیه‌اش و نسبش را نمی‌شناختیم»؛ (همان، ص ۴۳۵).

د. دابه الارض، عنوانی اختصاصی برای حضرت علی علیه السلام

احمد بصری، خود را دابه الارض می داند و آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ را برای خود مصادره نموده است؛ در حالی که:

۱. این لقب مانند عنوان «امیرالمومنین» از القاب خاص حضرت علی علیه السلام است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه این نام را به دیگران بدهند نهی فرموده اند، پس هیچ فردی حق ندارد خود را با عنوان دابه الارض بنامد.

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مصداق این آیه را فقط حضرت علی علیه السلام ذکر کرده اند.

به این روایت توجه کنید:

و مِنَ التَّفْسِيرِ أَيْضاً: قَوْلُهُ تَعَالَى وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ - إِلَى قَوْلِهِ - بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلاً وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ، فَحَرَكَهُ فَقَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْسَمِّي بَعْضُنَا بَعْضاً بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ:

لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ، وَ هُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَعَكَ مَيْسَمٌ تَسْمِي بِهِ أَعْدَاءُكَ؛^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و دید که در مسجد خوابیده و سر مبارکش را بر توده‌ای خاک نهاده است. پس با پای خود او را تکان داد و فرمود: ای دابه الله! برخیز. یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! آیا ما نیز می‌توانیم همدیگر را به این نام بخوانیم؟

۱. مختصر بصائر، ص ۱۵۲.

فرمود: نه، به خدا سوگند این نام تنها مخصوص اوست. او همان «دابه» (جنبده) ای است که در کتاب خدا از او یاد شده است: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند». سپس فرمود: ای علی! آخرالزمان که شود، خدا تو را در زیباترین چهره ظاهر نماید در حالی که با تو وسیله‌ای است که با آن بر دشمنان داغ و نشان می‌نهد.

۴. استخاره

احمد، معتقد است که می‌توان از طریق استخاره با قرآن، به امامت یک امام پی‌برد و حقانیت او را ثابت کرد.

برای اثبات این مدعا، در کتاب‌های چاپ شده آنان چنین آمده است:

استخاره به قرآن از روش‌های امداد غیب خداوند نسبت به بندگان است که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد با آن تأیید می‌کند، و ما ورای قدرت بشر می‌باشند. و شما ای بنده‌های مسلمان به قرآن پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید، زیرا قرآن، ناصح امین است. عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند؛ سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله. بنا بر این روش اثبات، از ساده‌ترین و محکم‌ترین دلایل تأیید حقانیت سید احمد الحسن علیه السلام می‌باشد....

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت علیهم السلام سابقه‌ای دارد؟

علی بن معاذ گفت: «من به صفوان بن یحیی گفتم چگونه بر [= امامت] علی [=] یعنی امام رضا [مطمئن شدی؟ » گفت: «نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نمودم و بر ایشان اطمینان یافتم».

و در مورد یمانی در روایتی از مولا علی علیه السلام استخاره نیز وارد شده است که اگر درباره وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت به حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید.

سلیمان بن بلال گوید: امام صادق علیه السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از

حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود (یمانی) آگاه کنید»... سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود: «ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سررسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند (پس از استخاره) برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان. و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآورد و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کرد و فرمود: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»^۱.

نقد

روایاتی که این افراد برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، در دو بخش، قابل تحلیل است:

- الف. روایاتی که به صورت عمومی، بحث حجیت استخاره را مطرح می‌کنند.
 - ب. روایاتی که به استخاره در یافتن امام معصوم اختصاص دارند.
- با یادآوری این نکته که در جواز شرعی استخاره در برخی امور و با شرایط تردیدی نداریم^۲، و محل بحث ما با احمد بصری، در اعتبار یا عدم اعتبار یافتن امام و اثبات حقانیت یک فرد با استخاره است. پس از ذکر مقدمه‌ای به تحلیل دلیل او می‌پردازیم.

۱. ادله جامع یمانی، ص ۵۲.

۲. ر.ک: ملاذ الاخیار، ج ۵، ص ۳۱۹؛ میانی الفقه الفعّال، ج ۳، ص ۳۹۴.

جایگاه و قلمرو استخاره

استخاره، عنوانی عام برای آن گونه از آداب دینی است که با انجام آن‌ها، شخص، انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی، واگذارن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام آن، درنگ و تأمل دارد. استخاره در امری که شرع، حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است.^۱

از این رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل، حکم قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ فعلی داشته باشد، یا جایی که بتوان با مشورت دیگران خیر را از شرّ بازشناخت، جای استخاره نیست.^۲ آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه - حتی بزرگانی مانند سید بن طاوس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته - خلاف آن دیده نشده، اعتقاد به عدم دستور قرآن و یا معصومان علیهم‌السلام در تمسک به استخاره با قرآن برای تشخیص حق از باطل یا تأیید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت است.^۳ به تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه از سوی قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت روشن بیان شده، جای استخاره نیست و نمی‌توان بدان تمسک جست.

تأیید این مطلب را در کلام سید بن طاوس چنین می‌یابیم:

۱. خلاصه شده از متن *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۱۶۸، مدخل استخاره. *موسوعة الفقه*

الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. ر.ک: *بحار الانوار*، ج ۸۸، ص ۲۲۹؛ *فصلنامه علمی - تخصصی فقه، مقاله اعتبارسنجی استخاره با قرآن*، ش ۶۸، ص ۶۴، محمد جواد دانیالی.

۳. ر.ک: *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، ص ۱۶۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *فصلنامه فقه اهل البيت*، ش ۵۸، ص ۵۱، و ش ۵۹، ص ۸۳ مقاله (دراسة استدلالیة حول الاستخارة) آقای سلمان الدهشوری.

شیخ مفید، درباره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید: «وَلَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ فِي فِعْلٍ شَيْءٍ نَهَاهُ عَنْهُ وَلَا حَاجَةَ بِهِ فِي اسْتِخَارَةِ لِأَدَاءِ فَرَضٍ»؛ سزاوار نیست انسان در امری که خدا نهی کرده است و یا امری که خدای متعال واجب نموده است و بدان‌ها یقین دارد، استخاره نماید (فتح الابواب، ص ۱۷۶؛ *بحار الانوار*، ج ۸۸، ص ۲۲۹). کتاب شیخ مفید، امروز در اختیار ما نیست و اولین ناقل، سید بن طاوس می‌باشد.

و لقد كرر مراسلتی و مكاتبتی بعض ملوك الدنيا الكبار فى أن أزوره فى دار يتنافس فى دخولها كثير من أهل الاغترار... و كتبت إليه غير مرة: إن الذى كان يحملنى على لقاء الملوك فى بداية الأعمار التعويل بالاستخارة، و قد رأيت الآن بما وهبني الله جلّ جلاله من الأنوار و الاطلاع على الأسرار أن الاستخارة فى مثل هذه الأسباب بعيدة عن الصواب و خاطرة مع ربّ الأرباب؛^۱

يكي از پادشاهان بزرگ دنيا، بارها به من نوشت در سرايی از او دیدار كنم كه بسيارى از مردم غافل، آرزوى رفتن به آنجا را داشتند... نیز بارها به او نوشتم، چیزی كه در آغاز زندگانی، دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌كرد، اعتماد من به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انوارى كه خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم كه استخاره كردن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است.

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه‌های مرتبط با آن مانند: *اسْتَخِرَ، اسْتَحْرَتُ، خَارَ اللهُ لَكَ* و... طلب خیر از خداوند در انجام امور با خواندن نماز، دعا و اذكار وارد شده از اهل بیت عليهم السلام است.^۲ احمد بصرى، با سوء استفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را كه به صورت الفاظ مذکور در روایات آمده است، به استخاره عرفی و با استفاده از قرآن معنا می‌كند.

در روایات اهل بیت عليهم السلام نیز این امر - كه مراد طلب خیر با دعا و ذكر است - تأیید شده و مراد از استخاره را به عنوان طلب خیر و یاری از خداوند در انجام كارى ذكر کرده‌اند؛ از این رو نقل شده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ
الِاسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَحْرَتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدِ مَائَةِ مَرَّةٍ وَإِنْ كَانَ شِرَاءً

۱. كشف المحجة لثمره المهجة، ص ۱۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۵ و ۲۵۶؛ الحقائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۵۲۴، العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۳۲۳؛ مهذب الأحكام، ج ۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۹۷.

رَأْسُ أَوْ شِبْهَهُ اسْتَخَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَكَذَا خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي»...؛^۱

علی بن اسباط گوید: از امام باقر علیه السلام نقل شده است که هرگاه اراده استخاره (طلب خیر و کمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشتیم، صد بار از خدای متعال، در سجده گاهم طلب خیر می‌کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا مانند آن بود، سه بار در سجده طلب خیر از خدا می‌کردم و استخاره و طلب خیر من چنین بود که می‌گفتم: «خدایا! از تو که عالم غیب و شهادت هستی، درخواست می‌کنم که اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، برای من خیردارد، آن را برای من انجام بده و یاریم کن و اگر علم داری که شر من در انجام آن است، مرا از انجامش منصرف کن و مرا به امر خیر، هدایت فرما.

در این روایت، کاملاً مشخص است که امام علیه السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده اند! و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده‌اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در انجام کار و انتخاب صحیح است؛ پس این دسته از روایات، هیچ ارتباطی با ادعای احمد بصری ندارد و نمی‌توان به عنوان دلیل، قبول کرد.

بار دیگر، خوانندگان را بدین نکته توجه می‌دهیم که در سیره عملی رسول خدا و ائمه علیهم السلام، و حتی یاران این بزرگواران، دلیل اثبات امامت با استخاره، جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه، حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد. آنچه را نیز که طرفداران احمد به کتب شیعه نسبت می‌دهند، توهم و دروغی از جانب آنان بوده که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت

این شخص تاکنون دو دلیل را برای فرضیه خود ارائه داده است. یکی از دلایل، روایت امام علی علیه السلام و دیگری عمل صفوان بن یحیی می‌باشد.

روایت اول

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبَّئْنَا بِمَهْدِيكُمْ»... ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فَقَالَ: «أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِمًا. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغَمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ. فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْتِنِ عَنْهُ إِنَّهُ وَفَّقَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدَيْتَ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ»؛^۱

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود، آگاه کنید...» سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام پرداخته، فرمود: «ساحت و درگاهش، از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است. خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار کن و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد و هر گاه به سویی راه یافتی، از او در مگذر». پس از این [سخن‌ها] آه برآوردند- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره کردند- و فرمودند: «چه بسیار به دیدن او مشتاقم!»

عبارت «خارالله لک»، نه تنها اشاره‌ای به استفاده از استخاره برای اثبات امامت ندارد؛

بلکه عنوانی عمومی و به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی علیه السلام است. طریحی و دیگر لغت شناسان می‌گویند:

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۱۴.

و خَارَ اللهُ لَكَ: ای اعطاک الله ما هو خیر لک؛^۱
مراد از «خار الله لک» یعنی خداوند به تو خیر عطا کند.

مراد امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از عبارت، این بوده که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی علیه السلام را عنایت کرد، تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی علیه السلام پیبوند. در تأیید مطلب فوق می‌توان به استفاده این عبارت توسط خبردهندگان شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام^۲ و همسر زهیر بن قین در هنگام پیوستن زهیر به کاروان حسینی اشاره کرد که در مقام دعا برای امام حسین علیه السلام و زهیر از این عبارت استفاده کرده^۳ و هیچ ارتباطی با عمل عرفی استخاره ندارد.^۴

-
۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۷؛ النهایة، ج ۲، ص ۹۱، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۷.
 ۲. فقلنا: اخبرنا الراكب بقتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروة، فقال: إنا لله و إنا إليه راجعون رحمة الله عليهما، فقلنا: نشدك الله ألا انصرفت من مكانك و أنا نتخوف عليك، فنظر إلى بنی عقیل فقال: ما ترون فقد قتل مسلم؟ فقالوا: ما نرجع حتى نصيب ثأرنا أو نذوق ما ذاق، فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء الفتية، فعلمنا أنه عزم على المسير، فقلنا له: خار الله لك. گفتیم: بیکي خبر شهادت مسلم و هانی را داده است. امام علیه السلام فرمود: انالله و انا إليه راجعون خداوند آن دو را رحمت کند. گفتیم: به خدا قسمت می‌دهیم که از سفر منصرف شوید، چرا که بر جان شما می‌ترسیم. امام علیه السلام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و فرمود: مسلم به شهادت رسیده است نظر شما چیست؟ گفتند: بر نمی‌گردیم تا انتقام بگیریم یا کشته شویم. امام علیه السلام فرمود: خیری در زندگی بعد از مرگ این جوانان نیست. فهمیدیم که امام علیه السلام قصد ادامه مسیر را دارند. پس عرض کردیم: خداوند به شما خیر عطا کند! ۳. فقامت إليه و بکت و ودّعته و قالت: خار الله لك أسألك أن تذكرني في القيامة عند جدّ الحسين علیه السلام. همسر زهیر پیش او آمد و در حال گریه گفت: خدا به تو خیر دهد! درخواست دارم که مرا در قیامت نزد جد حسین علیه السلام شفاعت کنی.
 ۴. ریاض الابرار، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

روایت دوم

و روی علی بن معاذ قال: قلت: لصفوان بن یحیی بآی شیء قطعت علی علی؟ قال: «صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه»^۱
 علی بن معاذ گوید: به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد یافتی؟ در پاسخ گفت: «نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین یافتم».

این گروه ادعا دارند که بنا بر نقل شیخ طوسی، می‌توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت، نه تنها دلیل بر ادعای آن‌ها نیست، بلکه دقت در کلام شیخ طوسی، خلاف آن را ثابت می‌کند.

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت علیهم السلام باشد، تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم علیه السلام حجت می‌باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی است و عمل او برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تأیید ذکر نکرده؛ بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و برای رد این روایت، آن را نقل نموده است.

شیخ طوسی در بحثی مفصل پیرامون واقفیه^۲ و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی که در تأیید واقفیه تألیف کرده، نام برده و عبارتهای این کتاب را نقد و رد کرده است. وی در ابتدای نقد خود می‌گوید:

فأما ما ترویه الواقفة فكلها أخبار آحاد لا يعضدها حجة و لا يمكن ادعاء العلم بصحتها و مع هذا فالرواة لها مطعون عليهم لا يوثق بقولهم و رواياتهم و بعد هذا كله فهي متأولة؛^۳

۱. غیبت طوسی، ص ۶۱.

۲. مراد کسانی هستند که پس از امام کاظم علیه السلام در امامت، توقف کرده، ایشان را به عنوان مهدی موعود نام بردند و امامت حضرت رضا علیه السلام را قبول نکردند.

۳. غیبت طوسی، ص ۴۳.

اما آنچه واقفیه نقل کرده‌اند، روایت‌های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند و راویان آنها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تأویل شده‌اند.

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حیل‌های از طرف واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته است که می‌خواهند حقانیت امامت امام رضا علیه السلام را بدین وسیله بی‌اعتبار کنند. در واقع این نویسنده واقفی، قصد داشته است با ذکر این مطلب، سستی و بی‌پایگی ادله شیعیان امام رضا علیه السلام را مطرح کند و به زعم خود، نقضی بر حقانیت شیعیان رضوی وارد نماید؛ لذا شیخ در پاسخ و نقد او می‌گوید:

فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجل بالتقليد و إن صح ذلك فليس فيه حجة على غيره، على أن الرجل الذي ذكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه و فضله و زهده و دينه فكيف يستحسن أن يقول لخصمه في مسألة علمية أنه قال فيها بالاستخارة؟ اللهم إلا أن يعتقد فيه من البله و الغفلة ما يخرج عن التكليف فيسقط المعارضة لقوله؛^۱

در این خبر فقط سرزنش کسی است که [در امر اعتقادات] تقلید کرده است. و اگر این عمل از سوی صفوان انجام شده، برای ما حجت نیست؛ به علاوه اینکه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد. چگونه ممکن است با آن مقام علمی و در مسأله بزرگی مانند امامت، با مخالفان خود از طریق استخاره استدلال کند؟ مگر اینکه بگوییم صفوان معتقد است که شخص سوال کننده در درجه‌ای از بلاهت و نادانی است که ابله‌اش موجب خروج او از دایره تکلیف شده [مثل مجنون]. اگر چنین باشد، معارضه و بحث ساقط است.

ثالثاً: چه بسا مراد صفوان بن یحیی، معنای عام و غالبی استخاره، یعنی طلب خیر از خداوند و راه‌گشایی برای او بوده است؛ همان گونه که در روایات قبل بدان اشاره شد.

در مجموع باید گفت استخاره در روایات، به معنای طلب خیر و کمک از خدا است و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان شده،^۱ یقیناً این عمل نمی‌تواند دلیل برای اثبات امر مهم و بی‌بدیل امامت به کار رود. نه تنها دلیلی بر این مطلب نداریم و هیچ شیعه‌ای بدین روش عمل نکرده است، بلکه حتی گروهی مانند واقفیه کوشیده‌اند از این روش باطل، برای عیب جویی بر شیعیان رضوی استفاده کنند.

۵. مباهله و مناظره

این فرد ادعا دارد تا کنون هیچ یک از علما، حاضر به مباهله یا مناظره با او نشده‌اند؛ در حالی که تعدادی از علما با این افراد مناظره کرده‌اند و او و یارانش توانایی پاسخ گویی به علمای ما را نداشته‌اند. پس از درخواست مباهله نیز، شیخ عبدالحسین حلفی به عراق رفته، درخواست مباهله وی را قبول کرد؛ اما هیچ‌یک از افراد این گروه در مباهله حاضر نشدند. در نهایت، با اینکه دو بار قول به حضور در مباهله دادند، در مکان و زمان تعیین شده حاضر نشدند؛ با این حال ادعا دارند تا کنون کسی برای مباهله با آنان حاضر نشده است!^۲

امروزه مدعیان بسیاری را اطراف خود می‌بینیم که از طریق فضای مجازی خود را بزرگ و دارای جمعیت نشان داده و داعیه‌های شیطانی خود را به منصفی ظهور گذاشته‌اند. نگارنده افرادی را دیده است که همزمان ادعای خدایی و مهدویت داشته و یا خود را امام چهاردهم دانسته‌اند! چه رسد به اینکه ادعای نیابت حضرت مهدی علیه السلام نمایند! اما در این میان فردی ادعای مهدی بودن نموده است که تقابل او با احمد اسماعیل بصری خواندنی و جالب است و مصداق «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» شده است. این فرد ناصر محمد الیمانی است که ادعا نموده حضرت مهدی علیه السلام و یمانی منتظر می‌باشد.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۱.

۲. این واقعه را نگارنده، مستقیم از آیت الله کورانی شنیده است.



نکته جالب در سایت این فرد این است که درخواست مباحله با احمد اسماعیل داده و ضمن لعن کردن احمد اسماعیل، نامه‌ای به او نگاشته و در نامه عنوان نموده که (من امام مهدی علیه السلام هستم و فرزندی به نام احمد ندارم، لذا تو دروغ گفته‌ای که فرزند حضرت مهدی هستی !!)

نکته‌ی جالب دیگر اینکه، احمد اسماعیل و یارانش ادعا دارند که اگر احمد اسماعیل با کسی مباحله نماید قطعا طرف مقابل می‌میرد و از بین می‌رود. و این سخن را براین مبنا می‌گویند که در مباحله و نفرین کردن طرفینی، قطعا یکی باطل بوده و خدای متعال شخص باطل را از بین می‌برد. این سخن در حالی است که احمد اسماعیل با ناصر محمد الیمانی مباحله کرده، اما ناصر محمد الیمانی هنوز زنده است !!!؟

و این مباحله بر همگان آشکار نمود که هیچ یک از طرفین صلاحیت مباحله نداشته و هر دو کذاب و دروغ گو هستند. و خدای متعال باز هم دشمنان دین را به یکدیگر مشغول نموده تا راه حق جلوه‌گر شود و بدانیم کذابان اطراف ما چه کسانی هستند.

احمد اسماعیل در صفحه‌ی فیس بوک خود متنی مفصل نوشته که قسمتی از آن چنین است: و این مباحله‌ی من با مدعی (ناصر محمد) است، که آن را خودم به شخصه نوشته و در صفحه ام و در سایتش همانگونه که خواست منتشر می‌کنم تا ثابت

شود که بر اساس شرطهای او من راستگو و ناصر محمد دروغگوئی متکبر است. (اللهم رب السماوات السبع و رب الارضين السبع، عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أحمد الحسن جحد حقاً و ادعى باطلاً فأُنزل عليه حسابنا من السماء أو عذاباً أليماً، و إن كان ناصر محمد جحد حقاً و ادعى باطلاً فأُنزل عليه حسابنا من السماء أو عذاباً أليماً؛ خدایا، ای پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین، داننده ی غیب و شهادت و رحمتگر مهربان، اگر احمد الحسن حقی را انکار و به باطل مدعی شد مجازات حساب شده از آسمان یا عذابی دردناک بر او نازل کن، و اگر ناصر محمد حقی را انکار و به باطل مدعی شد مجازات حساب شده از آسمان یا عذابی دردناک بر او نازل کن)

و این مباحله موافق با آیهی قرآنی است؛ الله تعالى فرمود: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)

(پس هر کس بعد از علمی که برای تو حاصل شده است درباره عیسی با تو محاجه کرد بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودی‌هایمان و خودی‌هایتان را فرا خوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم). آل عمران: ۶۱.

احمد الحسن

وصی و فرستاده ی امام مهدی عجله الله
دوشنبه ۲۷ / آذر ماه / ۱۳۹۱ هـ ش

ناصر محمد کذاب نیز چنین می‌نویسد:

از مهدی منتظر ناصر محمد یمانی به نامبرده احمد حسن یمانی بفرمایید برای گفتگو تا ببینیم کدام یک از ما در بیان حق آیات محکم قرآن به حق سخن گفته و قرآن را با قرآن بیان می‌کند و کدام یک از ما از روی ظن سخن می‌گوید؛ و ظن و گمان کسی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. و اگر استکبار ورزیده و به دعوت به گفتگو در پایگاه امام مهدی ناصر محمد یمانی جواب نداده و تنها در صورتی حاضر به گفتگو شوی که این کار در پایگاه احمد حسن یمانی باشد؛ من امام مهدی، ناصر محمد یمانی خدا را به شهادت می‌گیرم - و شهادت خداوند کافی است - که حاضر برای گفتگو با احمد حسن یمانی در پایگاه احمد حسن یمانی

حاضر شوم به شرط این که بخش خاصی در صفحه اصلی سایتش را برای انجام گفتگو بین احمد حسن یمانی و ناصر محمد یمانی در نظر بگیرد و تمام انصار او و انصار من و همه ی حق جویان این گفتگو را پیگیری کنند تا روشن شود کدام یک از ما با بصیرتی منیر برای عقل و قلب؛ به سوی خداوند دعوت می‌کند. احمد حسن یمانی! اگر این واقعا خود تو هستی که با ما مباحله کرده‌ای؛ اگر راست می‌گویی به نزد ما بیا و گمان نمی‌کنم چنین جرأتی داشته باشی چون می‌دانی یارای گفتگو با امام مهدی حق ناصر محمد یمانی را نداری و همین طور از این که به خواست خدا به چیزی که خدا می‌خواهد، مسخ شوی در هراسی. دلیل این که می‌گوییم تو مباحله را ننوشته‌ای این است که از گفتگو با امام مهدی ناصر محمد یمانی فرار می‌کنی؛ اگر یکی از شیاطین بشر به جای تو آن را نوشته باشد؛ خداوند او را به هر صورتی که اراده کند؛ مسخ می‌نمود. ولی یکی از پیروان گمراهت آن را نوشته است؛ از کسانی که ناآگاهند و با تصور این که کار خوبی می‌کنند؛ تلاش‌شان در دنیا به هدر رفته است.

به هر روی باز تاکید می‌کنیم که **اولا**، معلوم نیست احمد اسماعیل بعد از این مباحله مرده است یا زنده مانده؟ و دلیلی بر حیات او نداریم. و یا این که به تعبیر خودش به خوک مسخ شده یا خیر؟!

ثانیا، ناصر محمد کذاب نیز که هنوز حیاتش ادامه دارد و مشغول نشر انحرافات خود بوده و عذاب مورد نظر احمد و یارانش بر او نازل نشده است. لذا در نهایت دو مدعی باطل با یکدیگر گفتگو نموده و خدا هر دو را رسوا نموده است.

۶. معجزه

تحلیل معجزات مطرح شده از سوی این افراد برای احمد بصری، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. آنان در مواردی به معجزاتی اشاره می‌کنند که در ضعف آن برای اثبات امامت تردیدی نیست؛ مانند نوشته شدن نام احمد بر روی یک شمع! و تشکیل نام احمد به وسیله خطوطی در کف دست یکی از انصار احمد بصری!

الف. آشکار کردن محل دفن حضرت زهرا علیها السلام

یکی از معجزاتی که بیانیه آن در شوال ۱۴۲۴ از طرف احمد بصری صادر شده، بیان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد! وی چنین ادعا می‌کند:

وأول معجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرف موضع قبر فاطمة علیها السلام بضعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجميع المسلمين مجتمعين على أن قبر فاطمة علیها السلام مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام المهدي عليه السلام وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة علیها السلام وموضع قبر فاطمة علیها السلام بجانب قبر الأمام الحسن علیها السلام وملاصق له وكان الأمام الحسن المجتبي عليه السلام مدفون في حوض فاطمة؛^۱ اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمامی مردم جهان آورده‌ام این است که؛ همانا من می‌دانم که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام کجاست. در حالی که تمام مسلمانان اعتقاد دارند که قبر ایشان مخفی می‌باشد و حضرت مهدی علیها السلام موضع آن را می‌داند. ایشان نیز به من خبر داد که محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام کنار قبر امام حسن مجتبی علیها السلام می‌باشد.

این فرد، مدعی است محل دفن حضرت زهرا علیها السلام مخفی بوده و تنها حضرت مهدی علیها السلام و منسوبان به ایشان، مکان آن را می‌دانند و به عنوان معجزه مکان قبر را در بقیع کنار امام حسن مجتبی علیها السلام معرفی می‌کند.

۱. این بیانیه، در سایت رسمی احمد به آدرس زیر آمده است:

نقد

معجزه، از ماده «عجز» است. عجز، یعنی ناتوانی^۱ و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر قادر به انجام آن نیست.^۲

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام معجزه، راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الهی از مدعیان دروغین است. امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَيُّ عِلَّةٍ أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ؟» فَقَالَ: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَيَّ صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَالمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الكَاذِبِ»^۳

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «برای چه خداوند عز و جل به انبیاء و رسولانش معجزه داده است؟» حضرت فرمودند: «تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن [یعنی پیامبر]». سپس فرمودند: «معجزه، علامت و نشانه است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجت‌هایش عطا می‌فرماید، تا راست‌گو از دروغ‌گو مشخص شود».

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، معجزه را چنین تعریف کرده‌اند:

معجزه، عبارت است از کارهای عجیب و غریب و خارق العاده که دیگران از انجام آن عاجز باشند؛ چه در قسمت اثباتی (یعنی پیامبران کارهای خارق العاده‌ای انجام دهند که دیگران از آوردن آن ناتوانند؛ مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها) و چه در قسمت سلبی (یعنی کارهایی را که عادت مردم به انجام آن تعلق گرفته و به طور معمول آن را انجام می‌دهند، پیامبران آن عادت را شکسته و کاری کنند که بشر از انجام این فعل معتاد عاجز شود؛ برای مثال، به قدرت

۱. معجم المقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴ و ۲۵.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

الهی کاری کنند که یک قهرمان نامی، از حمل یک شمشیر ناتوان بماند.^۱

آیت الله خویی نیز می‌فرماید:

کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش، عملی را انجام دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. این چنین عمل خارق العاده‌ای را «معجزه» و انجام دادن آن عمل را «اعجاز» می‌نامند.^۲

همچنین علامه مجلسی هفت شرط را برای معجزه بر شمرده، می‌گوید:

۱. از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲. خارق العاده باشد؛ ۳. قابل معارضه نباشد [پس سحر و شعبده معجزه نیستند]؛ ۴. همراه با تحدی باشد؛ ۵. موافق با ادعا باشد؛ ۶. تکذیب کننده او نباشد؛ ۷. معجزه باید متأخر یا همراه با ادعای نبوت باشد، نه قبل از آن، و مشهور این است که امور خارق العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند.^۳

با توجه به مطالب ذکر شده، در معجزه لازم است فعل و عملی در برابر چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد، تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و بتوان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد. این مطلب، در مورد سخن ادعایی احمد قابل تطبیق نیست و کسی از مخالفان او، این مطلب را تأیید نکرده است. پس این ادعا، از جمله اموری نیست که بفهمیم او درست می‌گوید یا نه و از کجا معلوم که قبر آن حضرت جای دیگر نباشد؟

حضرت عیسی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی معجزاتی مانند زنده کردن مردگان و قرآن را ارائه دادند، قابل بررسی بوده و مردم می‌توانستند ادعای ایشان را بررسی کنند؛ چرا که

۱. کشف المراد، ص ۱۵۸.

۲. البیان، (موسوعة الامام الخوئی)، ج ۳۵، ص ۳۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ المیزان، ج ۱، ص ۷۳.

آن‌ها را به چشم خود دیدند، تا حجتی بر آن‌ها باشد. دیگر معجزات انبیا نیز از این قبیل بوده و در برابر چشم دیگران و برای اثبات حقانیتشان بوده است؛ اما هیچ یک از این معیارها در ادعای احمد وجود ندارد.

همچنین معجزه نباید مخالف با عقل، نقل و احادیث وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ برای نمونه، هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند من نوری را که برای شما نشان داده‌ام، خداست؛ چرا که عقل و روایت‌های متعدد، این امر را محال و غیر ممکن دانسته‌اند.^۱ سخن ادعایی احمد نیز از این قبیل است؛ چرا که نظر او مخالف با احادیث وارد شده از ائمه علیهم‌السلام در مورد مکان دفن حضرت زهرا علیها‌السلام است و با نظر اهل سنت مطابقت دارد.^۲ مشهور میان علمای اهل سنت این است که حضرت زهرا علیها‌السلام در بقیع دفن شده‌اند و این سخن، از اقوال ضعیف در میان شیعیان است.^۳

علاوه بر نکات ذکر شده، از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن است؛ در حالی که روایات متعددی در نقض این پیش‌گویی ادعایی وجود دارد که در ادامه، به منابع آن اشاره خواهیم کرد.

در واقع ادعای احمد بصری در آوردن معجزه، همانند معجزه علی محمد باب می‌باشد که در وصف معجزه اش چنین گفته‌اند:

همین که از وی سؤال شد: «از معجزه و کرامت چه داری؟» گفت: «اعجاز من این است که برای عصای خود، آیه نازل می‌کنم» و به خواندن این فقره آغاز نمود:

۱. ر.ک. همان.

۲. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰. برای تفصیل ر.ک: تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره، ص ۱۱۳، مجله میقات حج، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷ مقاله آیت الله نجمی، (تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها یا فاطمه بنت اسد)، ص ۹۲ و مصاحبه ایشان در سایت انتخاب به آدرس:

کد خبر: ۲۵۱۴۸، تاریخ انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - www.Entekhab.ir

در این مصاحبه نکته ای از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله عمری در مورد مزار حضرت زهرا (سلام الله علیها) ذکر کرده اند که در تحلیل بحث، مفید است.

«بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذي خلق السموات و الارض كما خلق هذه العصا آيةً من آياته».

و اعراب کلمات را طبق قاعده نحو، غلط خواند؛ زیرا تاء را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان، ضاد را در «الارض» مکسور خواند. امیر اصلان خان که در مجلس حضور داشت، گفت:

«اگر این قبیل فقرات، از جمله آیات شمرده شود، من هم می توانم تلفیق کنم» و گفت: «الحمد لله الذي خلق العصا كما خلق الصباح و المساء!»

تذکر

سیاست حکیمانه حضرت زهرا علیها السلام و امیر المؤمنین علیه السلام این بوده است که جسم مطهر ایشان را شبانه دفن کنند و در زمان خلفای سه گانه، محل قبر بر آنها مخفی باشد تا سندی برای مظلومیت این بانو و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گیرد و برای همیشه تاریخ این سخن باقی بماند که چرا سرور زنان دو دنیا و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه دفن شد و کسی بر مزار مخفی آن حضرت حاضر نشد؟ و چرا اجازه ندادند خلفا در تشییع جنازه و نماز بر پیکر ایشان حاضر شوند و آنها را مطلع نکردند؟^۱

اما در ادامه ذکر خواهیم کرد که با این وصف، امام صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام، مکان دفن ایشان را برای برخی شیعیان مشخص کرده و حداقل محدوده اصلی آن را بیان نموده اند که با دفن شبانه و مخفی بودن بارگاه ایشان برای خلفای سه گانه و پیروانشان منافات ندارد. این عملکرد، همانند مشخص کردن قبر امیر المؤمنین علیه السلام در دوران هارون، خلیفه عباسی است.^۲ که با وجود علنی شدن مزار مطهر حضرت علی علیه السلام مظلومیت ایشان در زمان بنی امیه و مخفی بودن قبر در آن دوران خفقان به جای خود باقی است.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۸.

۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۲.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۲۶.

آنچه که روایات اهل بیت علیهم السلام برای ما مشخص کرده‌اند، غیر از ادعای احمد بصری است و به روشنی، بطلان معجزه ادعایی او درک می‌شود. در میان منابع شیعی، چند مکان به عنوان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام بیان شده است: ۱. خانه ایشان؛

۲. میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر ایشان (روضه النبی)؛

۳. بقیع.

آنچه را که روایات معتبر و متعدد شیعی اثبات می‌کند، دفن حضرت زهرا علیها السلام در خانه خود و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ضعیف‌ترین قول در میان شیعیان که بدان اعتنا نشده، دفن این بانوی بزرگوار در بقیع است.^۱ و عجیب اینکه احمد بصری که مدعی داشتن علوم اهل بیت علیهم السلام است، خلاف ائمه و موافق سیره اهل سنت، سخن گفته است. در منابع متعدد و معتبر مانند نهج البلاغه،^۲ قرب الاسناد،^۳ کافی،^۴ من لا یحضره الفقیه،^۵ معانی الاخبار،^۶ المقنعه،^۷ تهذیب الاحکام،^۸ اعلام الوری،^۹ اقبال^{۱۰} و ده‌ها منبع

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰، اعلام الوری، ص ۱۵۳.

۲. نهج البلاغه، خ ۲۰۲.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عليها السلام رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ عليها السلام كَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ قَبْرِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكٍ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ». درد دل با پیامبر صلی الله علیه و آله: به هنگام دفن حضرت فاطمه علیها السلام: سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سلامی از طرف من و دختری که هم‌اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۶۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۵۹ و برای تبیین: ص ۴۵۹ ر.ک: شرح کافی (مازندرانی) ج ۷، ص ۲۰۸؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۴.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳.

۶. معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۷. المقنعه، ص ۴۵۹.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰.

۹. اعلام الوری، ص ۱۵۳.

۱۰. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۳.

دیگر به این امر و بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام استناد کرده‌اند.^۱

برای نمونه، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ؛^۲

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا عليه السلام درباره قبر فاطمه عليها السلام پرسیدم. فرمود: در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، جزء مسجد شد.

۲. وَ سَأَلَتْهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله أَي مَكَانٍ دُفِنَتْ؟ فَقَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ جَعْفَرًا عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ - وَ عَيْسَى بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ - فَقَالَ لَهُ عَيْسَى: دُفِنَتْ فِي الْبَقِيعِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: قَدْ قَالَ لَكَ. فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! مَا أَنَا وَ عَيْسَى بْنُ مُوسَى؟ أَخْبَرَنِي عَنْ آبَائِكَ. فَقَالَ: دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا؛^۳

از امام رضا عليه السلام پرسیده شد که مکان دفن حضرت زهرا عليها السلام کجاست؟ فرمودند: فردی از امام صادق عليه السلام همین را پرسید. عیسی بن موسی^۴ در آن جا حاضر بود و گفت: در بقیع دفن شده است. مرد از امام صادق پرسید: شما چه می‌فرمایید؟ [چون امام نظر عیسی را قبول نداشت - به کنایه] فرمودند: به تو جواب داد. پرسش‌گر گفت: خدا شما را خیر دهد! من با عیسی بن موسی چه کار دارم؟ مرا از پدران بزرگوارتان خبر دهید. امام [در رد سخن عیسی بن موسی] در جواب فرمودند: در خانه خود دفن شد.

بسیاری از علمای شیعه، این نظر را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، شیخ صدوق می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ هزارویک کلمه، ج ۳، ص ۴۴۶، کلمه ۳۴۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۶۷.

۴. احتمالاً مراد، عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد. این فرد از فرماندهان منصور دوانیقی بوده است.

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ اخْتَلَفَتِ الرُّوَايَاتُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عليها السلام فَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي الْبُقْعِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ. وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا قَالَ: مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. لِأَنَّ قَبْرَهَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ وَهَذَا هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدِي وَإِنِّي لَمَّا حَجَجْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ كَانَ رُجُوعِي عَلَى الْمَدِينَةِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْ زِيَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَصَدْتُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَهُوَ مِنْ عِنْدِ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي تَدْخُلُ إِلَيْهَا مِنْ بَابِ جِبْرِئِيلَ عليه السلام إِلَى مَوْحَرِّ الْحَظِيرَةِ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقُمْتُ عِنْدَ الْحَظِيرَةِ وَيَسَارِي إِلَيْهَا وَجَعَلْتُ ظَهْرِي إِلَى الْقِبْلَةِ وَاسْتَقْبَلْتُهَا بَوَجْهِ؛

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: روایات در باره محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانیان عليها السلام اختلاف دارند؛ چنان که بعضی از روایات، روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شد و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت میان قبر و منبر به خاک سپرده شده‌اند. پیامبر صلى الله عليه وآله از آن رو فرموده‌اند: بین قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است؛ زیرا قبر او، بین قبر و منبر است. بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ، در خانه خود دفن شده‌اند و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزودند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است. به نظر من، این قول صحیح است. من زمانی که حج بیت الله الحرام کردم، به توفیق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود. چون از زیارت رسول خدا صلى الله عليه وآله فراغت یافتیم، به زیارت فاطمه عليها السلام که از جانب باب جبرئیل به طرف حظیره رسول خدا است رفتیم؛ در حالی که سمت چپم به آن سو بود و پشتم را به سوی قبله کردم و در حالی که غسل داشتیم، روی خود را به سوی آن متوجه ساختیم.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۶۸. وهمچنین ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۴۹.

نکته قابل توجه اینکه، روایتی که شیخ مفید^۱ و صاحب کتاب *دلائل الإمامة*^۲ بنا بر آن، مکان را *روضه النبی* می‌داند، قابل جمع با روایت دفن در خانه است^۳ و به تعبیر شیخ طوسی، این روایات، قریب به هم بوده،^۴ به هر صورت برای نقد تفکر احمد بصری قابل استفاده است.

برخی برای مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام به خواب پدر آیت الله مرعشی نجفی، استناد نموده اند،^۵ که این خواب در برابر نصوص و روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام تاب مقاومت نداشته و کلام اهل بیت برای ما حجت است.

۱. *المقنعه*، ص ۴۵۹.

۲. *دلائل الإمامة*، ص ۴۶.

۳. برای جمع این دو نظر و عدم تنافی آن با هم و تأیید دفن این بانو در خانه و کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله رک: *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۴۹؛ *مجله میقات حج*، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷، آیت الله نجمی، مقاله «تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - یا فاطمه بنت اسد»، ص ۱۰۹.

۴. *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰.

۵. مرحوم آیت الله سید محمود مرعشی نجفی، پدر آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمتهما الله بسیار علاقه مند بود که محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به دست آورد.

ختم مجربی انتخاب کرد و چهل شب به آن پرداخت. شب چهارم پس از به پایان رساندن ختم و توسل بسیار، استراحت کرد. در عالم رؤیا به محضر مقدس حضرت امام صادق علیه السلام مشرف شد.

امام به ایشان فرمودند: «عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ» یعنی به دامان کریمه اهل بیت چنگ بزن. ایشان به گمان اینکه منظور امام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، عرض کرد: قربانت گردم، من این ختم قرآن را برای دانستن محل دقیق قبر شریف آن حضرت گرفتم تا بهتر به زیارتش مشرف شوم.

امام فرمود: منظور من، قبر شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است.

سپس افزود: به دلیل مصالحی خداوند می‌خواهد محل قبر شریف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پنهان بماند؛ از این رو قبر حضرت معصومه را تجلی‌گاه قبر شریف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قرار داده است.

اگر قرار بود قبر آن حضرت ظاهر باشد و جلال و جبروتی برای آن مقدر بود، خداوند همان جلال و جبروت را به قبر مطهر حضرت معصومه علیها السلام داده است.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی هنگامی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام رهسپار ایران شود و بی‌درنگ همراه خانواده‌اش نجف اشرف را به قصد زیارت کریمه اهل بیت علیهم السلام ترک کرد.

با توجه به مطالب گذشته، نه تنها این ادعای احمد بصری معجزه نام ندارد، بلکه سخن او مخالف بیان امامان معصوم علیهم السلام است؛ لذا پس از روشن شدن اشتباه احمد بصری، یکی از یارانش از او پرسشی کرده که پاسخ احمد بصری در توجیه معجزه ادعایی خود، چنین است:

أما كلام الامام الرضا عليه السلام و الائمة عليهم السلام لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة عليها السلام ليزوره، فكانوا يبرشونه ليزور فاطمة عليها السلام في حجرتها و لم يصرحوا لأحد أنه قبرها، إنما توهموا من سمعوا أن القبر في الغرفة؛^۱
اما سخن امام رضا و ائمه علیهم السلام برای کسانی که از محل دفن حضرت زهرا علیها السلام پرسیده‌اند تا زیارت کنند؛ پس آن بزرگوران را راهنمایی کرده‌اند تا ایشان را در خانه اش زیارت کنند، ولی نفرموده‌اند که در خانه اش دفن شده است! و کسانی که روایت را شنیده‌اند، گمان کرده‌اند قبر در خانه است.

باطل بودن این سخن، چنان واضح است که به تحلیل آن نیازی نمی‌باشد و عبارت نقل شده از امام رضا علیه السلام، گویای دفن ایشان در خانه است و عبارت «دفنت فی بیتها» تصریح به این مطلب دارد.

در مجموع درباره دفن فاطمه زهرا علیها السلام باید گفت:

۱. در منابع اصلی و معتبر ذکر شده است و ائمه علیهم السلام صراحت به مکان دفن دارند؛
۲. به صحیح بودن این نظر، تصریح شده است؛
۳. تعدد روایت دارد و روایت نادر نیست؛
۴. پشتوانه اعتماد علما را دارد و به تعبیر روایت، باید به قول مشهور علما که با دلایل قطعی تأیید شده، در برابر قول ضعیف عمل کرد؛^۲

۱. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۸.

«فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّأْدُ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ.» «به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آن‌هاست، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه

۵. گزارش دفن در بقیع، مطابق نظر اهل سنت بوده، میان علمای شیعه، از اقوال شاذ و نادر است و بنا بر دستور اهل بیت علیهم السلام در مقام تعارض دو خبر، اگر یکی از اخبار، موافق نظر شیعه بود و دیگری موافق عقاید اهل سنت، باید آنچه را که با عقاید اهل سنت مخالف است برگزینیم؛^۱ کاری که احمد بصری خلاف آن را انجام داده است! لذا نمی‌توان نظر احمد بصری را پذیرفت یا آن را حمل بر تقیه کرد.

ب. درج نام احمد اسماعیل روی کتاب منتقدانش

دومین معجزه و نشانه‌ای که احمد اسماعیل بصری برای خود قائل شده است توهّم درج نامش بر روی کتب منتشره از طرف دفتر آیت الله سیستانی می‌باشد!!
احمد اسماعیل در بیان خود خطاب به طلاب حوزه علمیه عنوان می‌کند که یکی از اصلی‌ترین مخالفان من آیت‌الله سیستانی و دفتر آیت‌الله سیستانی می‌باشد. لذا خدای متعال برای اثبات حقانیت من! اینچنین نامم را روی جلد کتاب منتشره از دفتر آیت‌الله سیستانی درج نموده است.

....»

است عمل شود و آن روایت شاذ و غیرمعروف نزد شیعه ترک شود، زیرا در روایت مورد اتفاق تردیدی

نیست.»

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام فَأَعْرَضُوهُمَا عَلَيَّ أَحْبَابُ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَحْبَابَهُمْ فَذَرَوُهُ وَمَا خَالَفَ أَحْبَابَهُمْ فَخَذُوهُ.

«اخبار معارض را به اخبار اهل سنت عرضه کنید، آنچه با اخبار آنان موافق است ترك کنید. و آنچه را

مخالف است عمل نمایید.»

بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

نقد و بررسی فرقه یمانی بصری @ ۹۳

وفي نهاية كتب هذا المركز الذي هو برعاية السيد السيستاني، كتب أحمد الحسن بن علي
الغلاف الخارجي دون التفات منهم لذلك ^(١)، فليراجعوا ما كتب على غلاف الكتب، وهذه

١- ق: ١٨.

نصيحة إلى طلبة المحنرات العلمية وإلى كل من يطلب حق ٣١
آية أخرى لصاحب الحق ظهرت رغماً عنهم، فما رأيت شيئاً إلا رأيت الله قبله ومعه وبعده
كما قال ^(٢)، والعاقبة للمتقين.

١- وإلى القارئ الكريم صورة غلاف الكتاب الذي كتبوا عليه اسم السيد أحمد الحسن ^(عليه السلام)، وفي ذلك آيات للمتوسمين:



در تصویر دیگر آن را واضح تر ببینید.



عجیب است که احمد اسماعیل و یارانش از آن به عنوان (آیه) و نشانه‌ای معجزه‌گونه و از جانب خدا نام می‌برند. این در حالی است که اهل اطلاع می‌دانند که طراح جلد هر کتابی، برای خود امضایی دارد و این امضا اعم از ذکر نام یا طرحی مختص به طراح جلد می‌باشد. این کتاب نیز توسط فردی به نام (احمد الحسنی) طراحی گشته و نگارنده به همراه حجت‌الاسلام نصوری (معاونت تبلیغ و ارتباطات مرکز تخصصی مهدویت) در سفر تحقیقاتی خود به نجف اشرف، پس از گفتگو با حجت‌الاسلام سید محمد قیانچی (مدیر مرکز الدراسات التخصصية) متوجه دروغ بزرگ احمد اسماعیل شدیم. در این سفر مشخص گردید که این نام درج شده متعلق به طراح جلد کتاب است و این فرد کارمند این مرکز بوده و نام او (احمد الحسنی) می‌باشد.

اگر در تصویر نیز دقت گردد متوجه می‌شوید که بعد از حرف (نون) حرف (یاء) قرار گرفته است و این مطلب خلاف سخن احمد را ثابت می‌کند.



۷. خواب و رؤیا^۱

رؤیا از کلمه «رأی» گرفته شده^۲ و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده می‌شود.^۳ این لغت، با کلمات دیگر مانند: حُلْم،^۴ نوم^۵ و حدیث^۶ مترادف می‌باشد. در مورد مترادف حدیث با رؤیا، علامه طباطبایی چنین می‌فرماید:

کلمه «احادیث» جمع حدیث است و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رؤیاها را اراده می‌کنند؛ چون در حقیقت، رؤیا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب، امور به صورتهایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود. همان‌طور که در بیداری، هر گوینده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند؛ پس رؤیا هم مانند بیداری، حدیث است.^۷

در کتاب التحقیق نیز چنین آمده است:

در تفاوت نوم با رؤیا، برخی از لغت‌شناسان قائلند که مراد از نوم، خواب به همراه غفلت می‌باشد.^۸ و در مورد تفاوت با حلم، معتقدند که واژه حلم، گاهی اشاره به خواب آشفته دارد، و در تأیید نظر خود، به آیه «اضغاث احلام»^۹ استناد می‌کنند.^{۱۰}

خواب یکی از پیچیده‌ترین ابزارها برای اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت وجود است. این مسأله، در باره بسیاری از متمدنی‌های تاریخ [مهدیان دروغین] و حتی در

^۱ . جهت دیدن نقد تفصیلی پیرامون دیدگاه مدعیان ر.ک: خواب پریشان، محمد شهبازیان.

^۲ . لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

^۳ . همان، ص ۲۹۷، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۶۸.

^۴ . لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۵.

^۵ . المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۱۲.

^۶ . المیزان، ج ۱۱، ص ۸۰.

^۷ . همان.

^۸ . لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۸.

^۹ . یوسف، ۴۴.

^{۱۰} . التحقیق، ج ۴، ص ۱۲.

بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید، در ماجرای جُهمان و قحطانی و حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر، خواب، یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود.^۱

مدعیان دروغین مهدویت چون دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. نوع تبلیغات احمد بصری نیز خارج از این مجموعه نیست؛ لذا وی یکی از ادله حقانیت خود را دیدن خواب و رؤیا دانسته و برای آن دستورالعمل‌هایی مانند سه روز روزه یا خواندن یک دعا به مدت چهل شب، ارائه داده است.^۲

او می‌گوید: چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام تمثیل پیدا کند، اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول کند.

قبل از پرداختن به تحلیل سخنان احمد بصری، به طور مختصر به بررسی استفاده مدعیان دروغین از رؤیا می‌پردازیم.

الف. استفاده از رؤیا در میان مدعیان

یکم. فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، اصالتاً اهل استرآباد بود و سال‌ها در اصفهان زندگی می‌کرد. از آنجا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ ق، در این شهر ادعای مهدویت کرد. وی برای اثبات مهدی بودن خود ادعا می‌کند که در خواب، مورد تأیید حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم قرار گرفته است. در «نوم نامه» وی آمده است:

در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمأة (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است. امام، یعنی می‌دانستم که

منم.^۳

۱. مهدیان دروغین، ص ۳۹.

۲. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۷.

۳. مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.

دوم. سید محمد نوربخش

نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی - صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ ق) در اصل قائنی از پدری از سادات و مادری ترک است که گویند همراه سید محمد فلاح، شاگردی ابن فهد حلی را داشت؛ گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد.^۱ این فرد در نوشتاری با عنوان «رسالة الهدی»، ادله مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به خواب استناد کرده است. او می‌نویسد:

عمدة الواصلین و قدوة ارباب المکاشفة بالیقین، خلیل الله بن رکن الدین بغلانی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد: «بیایید و با فرزند من بیعت کنید». و با دست اشاره به تو می‌کرد و آنان یقین داشتند که او، همان مهدی موعود است.^۲

در رؤیایی دیگر نیز چنین می‌آورد:

عارف مکاشف، محمد بن علی بن بهرام قائنی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم. مسأله‌ای را در حقایق پرسیدم. در پاسخ فرمودند: «حقیقت اشیا را کسی جز مهدی نمی‌داند» و با دست اشاره به من می‌کردند.^۳

این فرد، پس از نقل رؤیاهای دیگران در مورد خود، به رؤیای خود و دیدارش با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده، می‌گوید:

اما آنچه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است؛ از آن جمله اینکه امیر المؤمنین، علی - کرم الله وجهه - را دیدم که نزد من آمد و من از فراوانی ظالمان و گستردگی محنت‌هایم از دست آن‌ها، ناراحت بودم. پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست؛ در حالی که میان من و او به اندازه دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: «کار تو روبه‌راه خواهد شد البته، البته». الخ -^۴

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۳۶۱.

۳. مهدیان دروغین، ص ۳۶۱. همچنین برای دیدن دیگر رؤیاهای نقل شده در مورد او، رک: ص ۳۶۲.

۴. همان، ص ۳۶۴.

سوم. بایزید انصاری

بایزید (بازید) انصاری (۹۸۰ ق)، معروف به پیرروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله، فرزند شیخ محمد، عارف و نویسنده افغانی تبار شبه قاره و پایه گذار گروه روشنیان است. وی در اوایل حیاتش، با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و قاعدتاً اصول حلول روح را از آن‌ها فرا گرفته است. رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب، خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است.^۱

چهارم. محمد احمد سودانی

مهدی سودانی (۱۳۰۲ ق) نام کاملش محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود؛ اما زمانی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد. مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ ق (۱۸۸۱ م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقهای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی - که بعد از او جانشین وی شد - گفت: «خوابی دیده که او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره نخستین حواریین اوست.

اساس کار وی، همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی (هواتف) در بیداری بود که وی بر اساس آن‌ها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت گونه دارد.^۲

پنجم. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ ق در مکه، فردی با نام «جهیمان عتبی» از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده «محمد بن عبدالله قحطان» به عنوان مهدی موعود، آشوبی یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود پیرامون مهدویت محمد بن عبدالله، می‌گوید:

دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می‌شناسند... به شما بشارت

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۲۰۵.

می‌دهم که بارها خواب‌ها درباره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده‌اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: «لم یبق من الوحي إلا المبشرات: الروية الصالحة؛ از وحی، چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است، باقی نمانده است». خوابی که مؤمن می‌بیند یا برای او می‌بیند.»^۱

ب. جایگاه و اعتبار رؤیا در مباحث عقیدتی

امامیه، اصل خواب و رؤیا و امکان ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رؤیا به چند گونه تقسیم شده است. در برخی روایات، رؤیا سه نوع است که یا بشارتی است که خداوند به مؤمن می‌دهد، یا آنچه که شیطان القا می‌کند^۲ و یا آنکه رؤیا چیزی جز خواب‌های آشفته نمی‌باشد.^۳

فارغ از تحلیل اقسام و حقیقت رؤیا، سخن ما در این است که تمام این روایات، اعتبار رؤیای صادق و خواب رحمانی را می‌گویند و القائنات شیطان در خواب برای گمراهی افراد، اعتبار ندارد. با توجه به انحراف‌های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری، آنچه را که طرفداران او دیده‌اند، به یقین القائنات شیطانی بوده است.

به عبارت دیگر، وقتی به یقین برای ما اثبات شده که این فرد از جمله مدعیان دروغین می‌باشد، مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۵۲.

۲. در توضیح این عبارت رک: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۳. تلخیص قسمتی از مطالب دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۳۹۸. مدخل رؤیا.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگر بخواهیم باب خواب و رؤیا را بازکنیم، امروزه بسیاری از ادیان و فرق انحرافی می‌توانند ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به مریدان خود القا کنند؛ همان طور که اهل سنت ادعا دارند رسول خدا و ابوبکر و عمر را با یکدیگر دیده‌اند و رسول خدا آن‌ها را خلیفه معرفی کرده است.^۱ ما به یقین این خواب‌ها را به تعبیر قرآن «اضغاث احلام» می‌دانیم و تمام آن‌ها، خواطر شیطانی است؛ چرا که به دلیل متقن ثابت شده که حضرت علی علیه السلام جانشین به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود، به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند:

شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع چهل سال نخفته بود بر طمع، وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت:

رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی) فاحبیت التعیش و المناما
یعنی: تو را در خواب دیدم، شادی چشمم (قلبم) پس دوست می‌دارم خواب را؛ پس از آن پیوسته همی خفتی، یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب.^۲

و یا اینکه در عظمت ابو سعید ابوالخیر! به این داستان و خواب متمسک شده‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می‌جست؛ اما در سه رؤیای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند: «قوموا و ارقصوا لله». از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بلا اشکال است!^۳

کراجکی که از شاگردان شیخ مفید می‌باشد در کتاب خود، بحث مفصلی از شیخ مفید نقل کرده و این‌گونه رؤیاها را باطل می‌داند و شیخ مفید معتقد است که این روایات، واحد

۱. برای نمونه ر.ک: ترتیب المدارک و تقریب المسالك، ج ۱، ص ۲۶۳.

الإصابة، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. نقحات الانس، ص ۶۹ و ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۲۱۴.

است^۱ و در اصول عقاید، کارآیی ندارد و شیطان می‌تواند برای انسان به صورت نبی و رسول، خود را نشان دهد؛ چرا که کسی در زمان ما، رسول و نبی را ندیده است، تا بتواند تشخیص دهد آیا این چهره، حقیقتاً رسول خدا است یا نه؟

تعدد خواب‌هایی که در آن، وجود رسول خدا ﷺ تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای دستور داده‌اند که در باطل بودن آن تردید نیست، نشان می‌دهد که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده، برای بیننده رؤیا، ایجاد توهم نمایند. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند؛^۲ به ویژه اینکه هیچ یک از افراد بشر در این دوران، چهره حقیقی پیامبر ﷺ را ندیده است و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده‌اند، تا بخواهد درستی و نادرستی رؤیای خود را تشخیص بدهد.

شیخ مفید، مثال زیبایی زده و سخن دقیقی را بیان می‌کند. وی می‌گوید:
 برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بعد از اینکه شیعه شدند؛^۳ برای ما تعریف کردند که در زمان انحراف عقیدتی شان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیده‌اند که ابوبکر و عمر همراه ایشان بوده و صاحب خواب را دستور به تبعیت و محبت به آنان می‌کردند؛ در حالی که یقیناً این خواب و رؤیا باطل بوده است و شیطان در قالب رسول، خود را نشان داده است.^۴

همچنین آنچه در برخی گزارش‌ها به دست می‌آید، بیان‌گر این است که تشخیص رؤیای راستین و کاذب آن‌قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعابیر اشتباه در امان نبوده و با اینکه گمان کرده‌اند این رؤیا صادق می‌باشد و عقاید خود را مستند بدان نیز می‌کردند، مسیر را به انحراف رفته‌اند.

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۴. همچنین ر.ک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. ر.ک: الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱، بین یدی الصیحة، ص ۲۰ و ۹۰.

۳. توجه شود که این سخن، در زمان تشیع این افراد است. پس نمی‌توان آن‌ها را متهم به دروغ‌گویی کرد.

۴. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۴.

برای نمونه می‌توان به قصه تحریم استفاده از قلیان اشاره کرد که برخی از اخباریین با تمسک به رؤیا، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز می‌دانستند احتجاج کرده‌اند و قائلان به جواز نیز به رؤیای دیگری استناد کرده‌اند که دلالت بر اذن امام علیه السلام به استفاده از قلیان دارد.^۱

و یا اینکه برخی از مخالفان فلسفه و اخباری‌ها^۲ بر ضد بزرگانی مانند ابن سینا،^۳ ابن ادریس حلی و علامه حلی، به رؤیاهایی که از نظر آن‌ها صادق بوده استناد جسته‌اند؛^۴ در حالی که در برابر آن‌ها و در تأیید این بزرگان، رؤیاهای صادق دیگری از طرف علمای موافق آن‌ها ارائه شده است.^۵

آیت الله جوادی آملی در باره عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین می‌فرماید: شاید سرش آن باشد که در آن صورت، حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید، یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید، یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) و...؛ در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر، حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد؛ در حالی که معیار الزامات و

۱. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴.

۲. الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، ص ۵۳۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴. صاحب الحدائق الناظرة که خود نیز از اخباری‌ها محسوب می‌شود، نگاه تند و همراه با افراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. ر.ک: الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. سید محسن امین در رد سخن امین استر آبادی می‌گوید:

«إنّ هذا المنام مختلق مكذوب علی العلامة، و أمانة ذلك ما فيه من التسجيع، مع أنّ العلامة إما مأجور أو معذور، و تألیفه فی علم أصول الفقه من أفضل أعماله، و لا یستند إلى المنامات إلّا ضعفاء العقول أو من یرجون بها نحلهم و أهواءهم». أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۱. تعلیقة أمل الآمل، ص ۱۶۹.

التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد.^۱

این مفسر گران‌قدر همچنین در توصیه‌ای ظریف به متولیان فرهنگی چنین تذکر می‌دهد: بر این اساس، زمامداران فکری و فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که با نقل رؤیاهای شیرین، مردم را به خواب شیرین فرو نبرند که اگر در کوتاه مدت از شنیدن آن لذت ببرند و بستر رشد و هدایتشان گسترده شود، در دراز مدت، زمینه یورش و شیخون بیگانه فراهم می‌شود.^۲

حجیت و اعتبار رؤیا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدما تا معاصران) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه اصل اولی در اثبات احکام شرعی، استنباط آن به وسیله یکی از ادله چهار گانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل است و هر دلیل خارج از آن، مقبول نیست. مشاهدات انسان هنگام خواب و دیدن رؤیاهایی که دلالت بر حکم شرعی کند، فاقد اعتبار است.

از میان متکلمان و فقهای شیعه نیز کسی قائل به اعتبار خواب در برابر نص و روایت نبوده و در امور یقینی به خواب استناد نکرده است؛ برای نمونه، شیخ مفید (۴۱۳ ق)،^۳ سید مرتضی (۴۳۶ ق)،^۴ علامه حلی (۷۲۶ ق)،^۵ ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ ق)،^۶ میرزای قمی (۱۳۲۲ ق)^۷ و علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)^۱ مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رؤیا و خواب را بیان نموده‌اند.

۱. ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. همان.

۳. الفصول المختارة، ص ۱۳۰.

۴. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳.

۵. اجوبة المسائل المهنائية، ص ۹۸.

۶. مناہج الاحکام و الاصول، ص ۱۹۱.

۷. قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۹۶.

علامه حلی به صراحت در پاسخ پرسش‌گری که روایت عدم تمثل شیطان در قالب رسول خدا ﷺ را می‌خواند، می‌گوید:

ما یخالف الظاهر فلا ینبغی المصیر الیه. و أما ما یوافق الظاهر فالأولی المتابعة من غیر وجوب. و رؤیته صلی الله علیه و آله لا یعطى وجوب اتباع المنام؛^۲

آنچه از خواب و رؤیا مخالف ظاهر دستور اهل بیت علیهم‌السلام باشد، به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را هم که با ظاهر دستورات اهل بیت علیهم‌السلام موافق است را می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب، اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند.

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ؛^۳

دین خدا، عزیزتر و علمی‌تر از آن است که بخوابد یا خواب فهمیده شود.

همچنین افراد متعددی را می‌توان نام برد که دروغ گو بودن احمد و یارانش را در رؤیا دیده‌اند؛ برای نمونه، یکی از شیعیان که قسم به خدا را نیز در صحت خوابش خورده است، امام صادق علیه‌السلام را در خواب دیده که احمد را فردی منحرف و دروغ گو معرفی کرده‌اند.^۴

....

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۸.

۲. أجوبة المسائل المهنية، ص ۹۸، همچنین رک: مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۹۰؛ الدرر النجفية، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۳۱۴.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲.

۴. صوت این فرد در سایت آپارات بارگذاری شده است.

آدرس: www.aparat.com/v/pelmd با عنوان (مدعیان دروغین نیابت خاصه امام زمان علیه‌السلام: احمد اسماعیل الکاظم).

دو نفر دیگر نیز برای نگارنده، رؤیاهای خود را در دروغ بودن شخص احمد و دیگری در انحراف دعوت احمد ذکر کرده‌اند.

ج. اعتراف احمد اسماعیل به امکان خواب سازی توسط شیاطین در قالب معصومین علیهم السلام یکی دیگر از دلایلی که می‌توان در نقد سخن احمد اسماعیل در استناد به خواب و عدم تمثیل شیاطین در چهره‌ی پیامبر و دیگر معصومین علیهم السلام ذکر نمود استناد احمد اسماعیل به روایتی در تفسیر قمی ذیل آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی مجادله می‌باشد. برخی از مفسرین، ذیل آیه (انما النجوى من الشيطان)^۱ روایتی را آورده‌اند که بیانگر ایجاد تخیل شیطانی به نام (زها) برای حضرت زهرا علیها السلام است. و این شیطان در قالب چهره‌ی رسول خدا، حضرت علی و حسنین علیهم السلام در آمده و مرگ آنها را به حضرت فاطمه علیها السلام نشان داده است. پس از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله از این روایا و جستجوی معنای آن از جبرئیل، متوجه می‌شوند که این شیطان برای آزار حضرت فاطمه علیها السلام این روایا را ایجاد کرده است.^۲

گر چه متن فوق را دارای دو اشکال دانسته‌اند:

یکم: در تفسیر قمی ذکر شده و این تفسیر در میان برخی از محققین اعتبار نداشته و در مورد روایات منفردی که در کتب دیگر نباشد، تامل کرده‌اند.^۳

دوم: با مقام عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد. اما کلیت این مضمون در منابع دیگر یافت می‌شود^۴ و علامه‌ی مجلسی این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث مشهوره می‌داند.^۵ از این‌رو در روشنگری آن کوشیده تا اشکالات وارد شده را پاسخ گوید.^۶

۱. المجادلة / ۱۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. پژوهشی در علم رجال، ص ۳۱۲؛ کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۶۹ - شماره ۳۲، ص ۱۱، مقاله «پژوهشی در تفسیر قمی»، آیت الله سید احمد مددی،

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۹۰؛ دارالسلام، ج ۱، ص ۷۳؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد)، ج ۱۱، قسم ۱، فاطمه‌س، ص ۵۰۷ به نقل از کتاب مناقب محمد بن سلیمان کوفی.

۵. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۷.

۶. همان، ج ۵۸، ص ۱۶۶ و ۱۸۷.

صرف نظر از پذیرش و عدم پذیرش این روایت، مهمّ برای نگارنده این است که، احمد اسماعیل بصری این روایت را پذیرفته و از این رهگذر می‌توانیم دیدگاه او را نقد کنیم؛^۱ چرا که محتوای روایت صراحت در ایجاد تخیل چهره معصوم علیه السلام برای معصوم دیگر را دارد، آنهم شخصی مانند حضرت زهرا علیها السلام که شناخت کامل به چهره فرزندان و پدر بزرگوارشان داشته‌اند. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که شیاطین می‌توانند به طریق اولی برای ما که این بزرگواران را ندیده‌ایم، چهره‌سازی کنند. احمد اسماعیل در توجیه این روایت می‌گوید:

إنّ الشیطان ألقى فی نهاية الرؤیا هذا الأمر وهو موت الرسول محمد، وبما أنّ العاصم موجود معها وهو رسول الله فقد وكلها الله إليه لیبین لها إنّ الصوت الذی سمعته فی نهاية الرؤیا لیس من الرؤیا، بل هو من الشیطان أراد تحزینها به؛^۲

شیطان در انتهای رویای حضرت زهرا علیها السلام این مطلب را که مرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد، القا و وارد کرده است. و به دلیل اینکه خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را روشن‌کننده‌ی این مکر شیطان قرار داده و به حضرت زهرا علیها السلام آگاهی داده که این رویا، جهت ناراحت کردن شما و القای شیطان بوده است، شیطان توانسته برای ایشان خواب‌سازی نماید.

در پاسخ باید توجه داشت حتی اگر القای شیطان را در قسمت پایانی رویای ایشان بدانیم و کذب خواب را به این قسمت نسبت دهیم، این نکته باقی است که به هر صورت شیطان در قالب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شده و وفات ایشان را به نمایش گذاشته است، در حالی که آن چهره‌ی نمایش داده شده به یقین رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است. و نیز باید توجه داشت که در زمان ما این تذکر دهنده و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود ندارد تا بتوانیم القای شیطان را از او بپرسیم!

۱. احمد بصری و یارانش روایت تفسیر قمی در مورد رویای حضرت زهرا علیها السلام را می‌پذیرند. رک: الجواب

المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱؛ بین یدی الصیحة (الاحلام)، ص ۸۲.

۲. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۳۲۱.

بر فرض ادعای احمد اسماعیل مبنی بر حضور پیامبر اسلام ﷺ و توانایی شیطان بر خواب‌سازی برای حضرت زهرا علیها السلام، اما در زمان ما خداوند به صورت جبری دست شیطان را برای خواب‌سازی بسته و ما از این خطر درامانیم، این سخن پذیرفتنی نیست؛ چون علاوه بر عدم فهم این معنا از ظاهر روایت و صراحت آن در خواب‌سازی شیطان برای حضرت زهرا علیها السلام و همه انسانها؛ دلیلی هم بر توجیه سخن احمد بصری وجود ندارد. درحالی که قضیه عکس توجیه احمد اسماعیل است و اهل بیت علیهم السلام با نقل روایات مزبور این پیام را به ما رسانده‌اند که گر چه حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در شناخت دروغین بودن خوابش راهنمایی کرده، ولی شیطان توانسته خواب‌سازی کند؛ پس شما به طریق اولی و به یقین در تیررس شیطان و القای خواب‌های دروغین او قرار دارید.

د. خطایی دیگر از احمد اسماعیل در استناد به خواب

احمد اسماعیل در کتاب خود خطای روایی دیگری داشته و حدیثی را که هیچ ارتباطی با خواب و رویا نداشته به عنوان یکی از مصادیق تمسک به خواب عنوان می‌کند.

● عن عبد الله بن عجلان، قال: (ذكرنا خروج القائم عليه السلام عند أبي عبد الله عليه السلام فقلت: كيف لنا نعلم ذلك؟ فقال عليه السلام: **يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَتَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ: طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ السَّمْعُ وَأَطِيعُوا**)^(۲)، وهذه الصحيفة هي رؤيا رآها النائم قبل أن يستيقظ صباحاً.

این شخص با تمسک به روایت ادعا می‌کند که مراد از صحیفه در روایت خواب و رویا است.

این روایت را شیخ صدوق چنین نقل نموده‌اند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْدَلِ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: ذَكَرْنَا خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ لَنَا أَنْ نَعْلَمَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَتَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛

عبد الله بن عجلان گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام از خروج قائم علیه السلام یاد کردیم و گفتیم: چگونه می‌توانیم خروج او را بفهمیم؟ فرمود: هر یک از شما که صبح از خواب برمی‌خیزد به زیر بالش سرش نامه‌ای می‌یابد که بر آن نوشته است: طاعة معروفة (طاعتی نیکو).

در این روایت تردید باقی نمی‌ماند که عبارت (تحت راسه صحیفه) به معنای (نوشته‌ای زیر سر) می‌باشد و نمی‌تواند دلالت بر رویا و خواب فردی داشته باشد و به صراحت واژگان (تحت) و (صحیفه) جایی برای قبول ادعای عجیب احمد اسماعیل نمی‌گزارد و این برداشت جز از جهل ناشی نمی‌گردد.

نکته پایانی در بحث خواب

در این جا لازم است سخنی را که محمد هاشم خراسانی^۱ (۱۳۱۲ ش) صاحب کتاب *منتخب التواریخ* نقل کرده است با دقت تأمل کنیم و بدانیم که هر امر غیبی از طرف خدا نیست. خلاصه کلام وی چنین است:

ملا صادق یزدی گفته است:^۲ زمانی که در یزد مشغول تحصیل بودم، مزاجم به هم خورد؛ طوری که از اجتماع منزوی شدم. سرانجام به قریه‌ای رفته و در گورستان آن قریه ساکن گشتم. روزی ندایی آمد که ملک الموت و مأمور به قبض روح هستم.

از استماع این صدا به حال احتضار خوابیدم و گفتم: «چرا قبض روح نمی‌کنی؟» گفت: «مرگت به تأخیر افتاد و باید به مقامات عالیه بررسی». چند روزی با هم

۱. در مورد جایگاه و بزرگی این فرد رک: نوشته شاگرد ایشان به نام شیخ علی اکبر مروج الاسلام که به درخواست علامه شعرانی نگارش گردیده است. این مطلب در مقدمه کتاب *منتخب التواریخ* چاپ شده است.

۲. سند داستان معتبر بوده و تردیدی در انحراف علی محمد باب نیست. ملا هاشم خراسانی گوید: «چنانچه جناب حجة الاسلام آقا میرزا سید علی یزدی در کتاب *الهام الحجة* از جماعت کثیری استماع فرموده، من جمله از عالم فاضل جلیل، حاج میرزا سید وامق که شفاهاً از ایشان شنیده بود که فرمود در سنه هزار و دویست و هفتاد (۱۲۷۰)، از جناب آخوند ملا صادق یزدی که اسمش موافق با مسما بود حکایت ظریفه استماع شد.»

صحبت داشتیم، تا اینکه شبی از شبها دستور داد که نیمه شب بر بالای بام روم و اذان بگویم. این کار را کردم، او نام افرادی را برد و گفت: «اینها اکنون می‌آیند و به تو اعتراض می‌کنند، به آنها اعتنا نکن.» همان اشخاص آمدند و اعتراض کردند که این اذان بر خلاف شرع است.

آن ندیم نامریی به من گفت: «به یکی از آنان [که در اعتراض اصرار می‌ورزید] بگو در خلوت مرتکب فلان خلاف شرع می‌شوی، حالا من را از عبادت و می‌داری؟»

وقتی به او گفتم، خجل شد و دیگر حرفی نزد.

چند روز به این منوال گذشت، آن نیروی غیر مرئی مرتب اخبار غیبی می‌داد و به دنبال آن، مرا امر و نهی می‌کرد، تا وقتی مرا امر کرد که شخصی را از بالای بام به زیر اندازم. ترسیدم و به حرفش عمل نکردم.

وقت دیگر به من خبر داد، امام غائب علیه السلام در مکه ظهور فرموده و تو باید به حضورشان بروی. هرگاه می‌خواهی، تو را سوار ابر کنم. هرگاه می‌خواهی صلوات فرست و بر هوا راه برو.

گفتم: «هرچه را بهتر می‌دانی، انجام ده.»

گفت: «برو بالای بام و صلوات بفرست و به هوا راه برو.»

رفتم بالای بام. وقتی نزدیک پرتگاه آمدم، ترسیدم که خود را به هوا بسپارم. ایستادم و هرچه او اصرار کرد، نپذیرفتم. وقتی از من مأیوس شد گفت: در اثر مخالفت با من، خود را از وصول به مقامات انداختی. نزد میرزا علی محمد شیرازی می‌روم که او قابلیت دارد.»

دیگر او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. از اهل منزل خواستم قدری کباب برایم تهیه کنند، مقداری کباب را بو کردم و مقداری را خوردم، رفته رفته در اثر تقویت، سالم شدم. آن وقت ملتفت شدم که آن نیرو که من را بر خلاف دستورات شرعی می‌خواند، نیروی شیطانی بود و از این راه در صدد اضلال و

فریب من بود. بعد از چند روز، خبر میرزا علی محمد شیرازی منتشر شد.^۱ دانستم که او باطل است؛ در حالی که هنوز اسم او را نشنیده بودم.^۲

نتیجه

تردید نیست که بنا بر روایات، اجنه و شیاطین نمی‌توانند در قالب حقیقی معصومان علیهم‌السلام در آمده، سخن گزافه‌ای بگویند؛ اما این نکته نیز مسلم است که می‌توانند ایجاد تخیل نمایند و بیننده رؤیا، گمان کند که یکی از معصومان علیهم‌السلام را در خواب دیده است؛ لذا باید توجه کرد که اگر مطلبی در رؤیا، مخالف با روایات و عقل سلیم باشد و از جانب یکی از معصومان علیهم‌السلام بیان شود، به یقین رؤیای دروغینی بیش نیست.

در این جا دوباره تأکید می‌کنیم در میان مدعیان گذشته و معاصر - به ویژه در مورد مدعی یمانی (احمد بصری) - با توجه به ادله متقن، تردیدی در کذب آنان وجود ندارد؛ لذا اگر خوابی دیده شود، به یقین حمل بر تصرف شیاطین در آن می‌شود. و به هر روی، او و طرفدارانش - حتی اگر ثابت شود که رؤیای صادق، کاشف از قول معصوم علیهم‌السلام می‌باشد - نمی‌توانند از این دلیل بهره ببرند؛ چرا که یکی از معیارهای رؤیای صادق، عدم تنافی با روایات و عقل سلیم می‌باشد که در مورد این گروه - همانند دیگر مدعیان - این گزینه ثابت نیست.

۱. ادعای علی محمد شیرازی در تاریخ ۱۲۶۰ بوده است.

۲. منتخب التواریخ، ص ۸۴۳.

۸. بررسی حدیث وصیت منقول از شیخ طوسی

در گذشته و امروز مدعیانی را می‌یابیم که یکی از ادله اثبات امامت خود را وصیت امام قبل به خود ذکر نموده‌اند تا بتوانند خود را مدعی وصایت دانسته و جامعه شیعی را به تبعیت از خود مجاب نمایند. نوبختی از فرقه‌ای با عنوان (منصوریه) نام می‌برد که یاران ابو منصور عجلی بوده و این فرد با وجود بیسوادی، ادعای تفویض امر و وصیت امام باقر علیه السلام را نمود.^۱ نیز می‌توان فرقه‌های (خطابیه)،^۲ مغیریّه،^۳ اسماعیلیه،^۴ و فطحیه^۵ را نام برد که ادعای وصیت نموده‌اند. شیخ صدوق نیز در گزارشی ادعای وصیت در مورد جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام را مطرح کرده و می‌فرماید:

و دو فرقه را دیدیم که یکی معتقد است امام گذشته تصریح به امامت امام حسن عسکری علیه السلام نموده و شخص او را به خلافت خود معرفی کرده و علاوه بر آنکه امام حسن فرزند ارشد حضرت هادی علیه السلام است روایت وصیت و ادله دیگری را نیز ذکر می‌کنند و نشانه‌ای را بر امامت آن حضرت بیان می‌دارند، اما فرقه دیگر وصیت را به نام جعفر روایت می‌کنند و جز این چیزی نمی‌گویند که او به امامت سزاوارتر است.^۶

۱. فرق الشیعة، ص ۳۸.

۲. همان ص ۴۲. مریدان ابی الخطاب محمد بن ابی زینب اجدع هستند.

۳. همان، ص ۶۳. مریدان مغیره بن سعید هستند.

۴. مریدان اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام می‌باشند و او را امام می‌دانستند. (همان، ص ۶۴، نیز ر.ک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۱۰. قاضی نعمان ذکر می‌کند که گروهی از شیعیان معتقد بوده‌اند در زمان حیات اسماعیل عهد به او رسیده و او در زمان مرگش به فرزندش محمد سپرده است و همین گونه در فرزندان او ادامه می‌یابد.

۵. همان، ص ۷۷. طرفداران عبدالله افطح فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بودند و عبدالله ادعای وصایت داشت.

۶. « فوجدنا فریقین ناقلین یزعم أحدهما أن الماضي نص علی الحسن علیه السلام و أشار إليه و یروون مع الوصیة و ما له من خاصة الکبر أدلة یذکرونها و علما یثبتونه و وجدنا الفریق الآخر یروون مثل ذلک لجعفر لا یقول غیر هذا فإنه أولى بنا » (کمال الدین، ج ۱ ص ۵۵).

شیخ صدوق به ادعای وصیت در فرق دیگر نیز چنین اشاره کرده است :

«ثم قال صاحب الكتاب و هذه الشمطیة تدعی إمامة عبد الله بن جعفر بن محمد من أئمة بالوراثة و الوصیة و ...»

در حیات امام صادق علیه السلام یکی از تبلیغات مریدان اسماعیل فرزند ایشان جعل و شایعه وصیت امام صادق علیه السلام برای او بود^۱ تا آنجا که اطرافیانی از امام دچار تردید شده و از امام در این باره سوال می‌کردند.

ولید بن صبیح گوید:

میان من و مردی که عبد الجلیل نامیده می‌شد [از قدیم] سخنی بود. او به من می‌گفت: امام صادق علیه السلام وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته). گوید: من این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم که عبد الجلیل به من بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود (سه سال پیش از مرگش) وصی خود قرار داده‌اید. فرمود: ای ولید! نه به خدا قسم، و اگر چنین کاری کرده‌ام نسبت به فلانی بوده- یعنی ابا الحسن موسی علیه السلام- و نامش را برد.^۲

....*

هذه الفطحية تدعى إمامة إسماعيل بن جعفر عن أبيه بالوراثة والوصية... و فرقة من الفطحية يقال لهم القرامطة قالوا بإمامة محمد بن إسماعيل بن جعفر بالوراثة والوصية. و زعم بعضهم أن جعفر بن علي استحق الإمامة من أبيه علي بن محمد بالوراثة والوصية دون أخيه الحسن.... و إن لم يكن غير الدعوى للإمامة بالوراثة والوصية فقد بطلت الإمامة لكثرة من يدعيها بالوراثة والوصية؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۵).

شیخ مفید نیز در ادعای وصیت برای جعفر چنین فرموده اند:

«و قالت فرقة أخرى إن محمد بن علي أخا الحسن بن علي عليه السلام كان الإمام في الحقيقة مع أبيه علي ع و إنه لما حضرته الوفاة وصى إلى غلام له يقال له نفيس و كان ثقة أميناً و دفع إليه الكتب و السلاح و وصاه أن يسلمها إلى أخيه جعفر فسلمها إليه و كانت الإمامة في جعفر بعد محمد علي هذا الترتيب»؛ (الفصول المختارة، ص ۳۲۰).

همچنین ر.ک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۱۳.

۱. حسین بن حمدان در گزارشی چنین می گوید:

«قَالَتِ الْمَيْمُونَةُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ وَ قَصَّ عَلَيْهِ وَ خَبَرَ أَنَّهُ الْإِمَامُ بَعْدَهُ»؛ (الهداية الكبرى، ص ۳۸۶).

۲. «عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْجَلِيلِ كَلَامٌ فِي قَدَمٍ. فَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ. قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ عَبْدَ الْجَلِيلِ حَدَّثَنِي بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلَيَّ

و برخی دیگر چنان در جهل خود غوطه ور بودند و یا خود را چنین نشان می‌دادند که پس از مرگ اسماعیل در امامت امام صادق علیه السلام دچار تردید شدند و بنابر گزارش نوبختی چنین ادعا نمودند:

اما چون امام جعفر صادق علیه السلام به امامت پسرش اسماعیل برای بعد از خودش اشاره و وصیت کرد و اسماعیل در زمان حیات پدرش فوت نمود، گروهی از شیعیان از امامت امام صادق علیه السلام برگشتند و گفتند: امام صادق که به ما گفته بود بعد از من اسماعیل امام است، دروغ بوده است. بنابراین او امام بر حق نیست؛ زیرا امام نباید مرتکب دروغ شود و نباید چیزی را بگوید که محقق نمی‌شود.^۱

با توجه به نکات فوق ائمه علیهم السلام و بزرگانی مانند شیخ مفید مدعیان دوران خود را رسوا نموده و از این مبانی برای هدایت امت بهره گرفته‌اند.

شیخ مفید در رد بر کیسانیه عدم دلالت وصیت بر امام ادعایی آنان و از طرف دیگر تصریح به امامت دیگر ائمه علیهم السلام را معیار قرار داده و می‌فرماید:

و آنچه دلالت بر فساد عقیده آنان دارد این است که اخبار در امامت امام باقر علیه السلام به امامت فرزندش جعفر صادق علیه السلام و تصریح امام صادق علیه السلام بر فرزندش موسی کاظم علیه السلام و او بر فرزندش علی بن موسی علیه السلام متواتر و مشهور هستند.^۲

ابن قبه نیز در رد ادعای وصیت برای جعفر کذاب، عدم اعتبار و شهرت آن را گوشزد نموده و بیان می‌کند که به فرض قبول چنین خبری - که در وصایت جعفر باشد - خبری

.....
إِسْمَاعِيلَ فِي حَيَاتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِنِثَابِ سِنِينَ. فَقَالَ: يَا وَلِيدًا! لَا وَاللَّهِ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ فَإِلَى فُلَانٍ يَغْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام وَ سَمَاءَهُ»؛ (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۶).

۱. «فأنهم لما أشار جعفر بن محمد إلى إمامة ابنه إسماعيل بن [جعفر] ثم مات إسماعيل في حياة أبيه رجع بعضهم عن إمامته و قالوا: كذبنا جعفر و لم يكن إماما، لأن الإمام لا يكذب و لا يقول ما لا يكون»؛ (فرق الشيعة، ص ۶۴ و ر.ك: المقالات و الفرق، ص ۷۸).

۲. «و مما يدل أيضا على فساد تواتر الخبر بنص أبي جعفر الباقر على ابنه الصادق علیه السلام بالإمامة و نص الصادق على ابنه الكاظم موسی علیه السلام و نص موسی على علی علیه السلام»؛ (الفصول المختارة، ص ۳۰۵).

واحد و غیر معتبر است که طاقت مقابله با خبر مشهور و معتبر وصایت امام حسن عسکری علیه السلام را ندارد. او چنین استدلال نموده است:

ما می‌بینیم که ناقلین اخبار وصیت جعفر، جماعت اندکی هستند و ممکن است که با یکدیگر تبانی و تلاقی و نامه‌نگاری کرده باشند و نقل ایشان محلّ شبهه باشد و نه حجّت، و امامت حجج الهی با اخبار مشکوک ثابت نمی‌شود، امّا چون به ناقلین اخبار دسته دیگر مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که گروه‌های بسیاری هستند که در سرزمینهای دور و اقطار گوناگون عالم هستند و صاحبان همتهای مختلف و آراء متغایرنند و چون از یکدیگر دورند ممکن نیست با یکدیگر تبانی کرده و یا نامه‌نگاری و اجتماع بر کذب و جعل خبر کرده باشند، پس می‌فهمیم که نقل ایشان صحیح است و حق با آنهاست، و اگر خبر ایشان را با اوصافی که کردیم باطل بدانیم، روی زمین هیچ خبری درست نخواهد بود و همه اخبار باطل است. پس در حال هر دو فرقه تأمل کن - خدا توفیقت دهد - می‌یابی که ایشان همان گونه هستند که وصف کردم، و اگر ما همه اخبار را باطل بدانیم، اسلام نابود خواهد شد و اگر اخبار قطعی را صحیح بدانیم، خبر ما نیز صحیح خواهد بود و اعتقاد ما نیز درست می‌باشد، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... امّا پیشینیان ما و ایشان قبل از حدوث مسأله امامت ایشان، احادیثی را روایت کرده‌اند که بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام دلالت دارد.^۱

۱. «فإذا الناقل لأخبار جعفر جماعة يسيرة و الجماعة اليسيرة يجوز عليها التواطؤ و التلاقي و التراسل فوق نقلهم موقع شبهة لا موقع حجة و حجج الله لا تثبت بالشبهات و نظرنا في نقل الفريق الآخر فوجدناهم جماعات متباعدي الديار و الأقطار مختلفي الهمم و الآراء متغايرين فالكذب لا يجوز عليهم لنأى بعضهم عن بعض و لا التواطؤ و لا التراسل و الاجتماع على تخرس خبر و وضعه فعلنا أن النقل الصحيح هو نقلهم و أن المحق هؤلاء و لأنه إن بطل ما قد نقله هؤلاء على ما وصفنا من شأنهم لم يصح خبر في الأرض و بطلت الأخبار كلها فتأمل وفقك الله في الفريقين فإنك تجدهم كما وصفت و في بطلان الأخبار هدم الإسلام و في تصحيحها تصحيح خبرنا و في ذلك دليل على صحة أمرنا و الحمد لله رب العالمين. ... و رأينا أسلافهم و أسلافنا قد رووا قبل الحادث ما يدل على إمامة الحسن»؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۵۵).

الف. بهره برداری احمد اسماعیل بصری از گزارش شیخ طوسی

احمد اسماعیل بصری ادعا دارد که وصیتی مکتوب از حضرت محمد ﷺ در شب رحلت ایشان بیان شده است که در آن به جز اشاره به ۱۲ امام، به ۱۲ مهدی نیز اشاره شده است. و اولین این مهدیون فرزند امام زمان علیه السلام با عنوان احمد می‌باشد. و به تبع مراد از احمد همان احمد اسماعیل از بصره می‌باشد. مستند آنان گزارشی از شیخ طوسی است که چنین نقل نموده است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَجِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُوصِلِيِّ الْعَدَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّدِيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَبِيَّتُهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي؛ فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَاسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنَ الْبَرَّ الْوَسُولَ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمُقْتُولَ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي جَعْفَرِ الصَّادِقِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُوسَى الْكَاطِمِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي عَلِيِّ الرُّضَا، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّمِيمِيِّ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ النَّاصِحِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَاسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ امام صادق از پدرش امام باقر، از پدرش صاحب پینه‌ها^۲ [امام سجاد] آقای عبادت‌کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر، از پدرش امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شبی که از دنیا رفتند، به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

ای ابا الحسن! ورق و جوهری آماده کن. حضرت وصیتشان را به امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ املا فرمودند، تا این که به اینجا رسید:

علی جان! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی، و تو اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر [تصدیق‌کننده بزرگ پیامبر] و فاروق اعظم [به وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود] و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی به جز تو صحیح نیست.

علی جان! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده آنان و همچنین بر زنانم وصی من خواهی بود، پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هرکدام را که تو طلاق بدهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم.^۳ تو پس از من

۱. الغیبه، ص ۱۵۱.

۲. ثنات جمع نفن است؛ یعنی پینه. ثننت یده، یعنی دستش پینه بسته بود و به این جهت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ را صاحب ثنات می‌گویند که به سبب کثرت سجده و عبادت، مواضع سجده حضرت پینه بسته بود. (نقل از ترجمه کتاب غیبت آقای مجتبی عزیزی)

۳. یکی از اختصاصات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که زنان رسول خدا پس از ایشان نمی‌توانستند به عقد ازدواج کسی درآیند و همچنان همسر حضرت بودند و با مرگ پیامبر ازدواج آن‌ها قطع نمی‌شود، چراکه مرده یا زنده پیامبر یکی است و فرقی نمی‌کند و از طرفی حرمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاب می‌کند

جانشین و خلیفه‌ام بر اتمم هستی. زمانی که وفات تو رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم کن. زمان مرگ او که فرارسید آن را به فرزندم حسین، پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت‌کنندگان و صاحب ثنات «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان فوت او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که مرگ او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که مرگ او فرارسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که مرگ او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که مرگ او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که مرگ او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که مرگ او فرا رسید آن را به فرزندش [محمد] که حافظ شریعت و آل محمد صلی الله علیه و اله است بسپارد.

این دوازده امام بود، بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود، پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبد الله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.

همان طور که مشخص است این گزارش بیانگر چند نکته می‌باشد:

۱. حضرت محمد ﷺ در شب رحلت خویش دستور کتابت متنی را به حضرت علی علیه السلام داده‌اند؛

۲. این مکتوب دلالت بر وجود دوازده مهدی بعد از دوازده امام این امت دارد؛

....→

که این‌گونه باشد. لذا امیر المؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا و طبق وصیت حضرت، سرپرست زن‌های رسول خدا ﷺ بودند. (نقل از ترجمه کتاب غیبت آقای مجتبی عزیزی)

۳. این مهدیون صاحب حکومت و ریاست بر امت اسلامی هستند و ائمه آنان محسوب می‌شوند؛
۴. نام اولین از این مهدیون عبدالله، احمد و مهدی است؛
۵. احمد بصری کتابی اختصاصی پیرامون این روایت نگارش کرده و پایه‌های استدلال خود را چنین قرار داده است؛^۱
۶. این روایت صحیح‌السند است؛^۲
۷. این روایت متواتر است و دلالت بر حکومت فرزندان امام زمان علیه السلام با عنوان مهدیون دارد. و قرائنی بر صحت آن از قرآن و روایات وجود دارد؛
۸. شیخ طوسی این روایت را پذیرفته است؛
۹. در این روایت تصریح شده است که نام اولین مومنین به حضرت مهدی فرزندش احمد است و با توجه به روایت که در مورد سیصد و سیزده یار حضرت مهدی ذکر شده است اولین این یاران از بصره می‌باشد؛^۳
۱۰. بعد از حضرت مهدی علیه السلام حکومت در اختیار امام حسین علیه السلام قرار نمی‌گیرد و مقوله رجعت در زمان ظهور نیست، بلکه بعد از مهدی بیست و چهارم خواهد بود. پس تنافی ندارد که فرزند امام مهدی علیه السلام به عنوان امام بعد از ایشان قرار گیرد.^۴

۱. برای آشنایی با استدلال‌های این فرد ر.ک: الوصیة المقدسة و المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۲۸. یکی از بزرگترین مبلغان این جریان با نام ناظم العقیلبی کتابی مفصل در این زمینه نوشته است با عنوان (الوصی و الوصیة) و به آن ضمیمه‌هایی با عنوان (دفاعا عن الوصیة) را افزوده است.

۲. در یکی از خطبه‌های خود می‌گوید: «و وصلت لكم هذه الوصیة بسند صحیح و ذکرها علماء الشیعة فی کتبهم» (بیان البراءة (۱۳ رجب) الصادر فی ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵ هـ.ق).

نیز ر.ک: مع عبد الصالح، ص ۷۲.

۳. «الا و انهم من البصرة» (بشارة الاسلام، ص ۲۲۱).

جهت نقد این روایت ر.ک: ره افسانه، ص ۵۶.

۴. «و اعلم ایضا ان المهديين علامات الساعة و میقاتها فباخرهم یختم هذا العالم الجسمانی و یبدا عالم الرجعه ثم القیامة» (المتشابهات، ج ۴، ص ۳۰۸).

و در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

امامت ائمه دوازده گانه ← امامت مهدیون از فرزندان امام مهدی عجلایه ← رجعت امام حسین عجلایه و حکومت ایشان

احمد اسماعیل به سخنی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اواخر عمر شریفشان اشاره کرده که فرمودند قلم و دوات بیاورید تا کتابی عاصم و جلوگیری کننده از گمراهیتان ارائه دهم و با تمسک به دلیل ظاهرا عقلی! معتقد است که جبرا از طرف خدا هیچ مدعی ای نمی تواند به حدیث وصیت استناد نماید، چرا که اگر فردی مدعی به حدیث وصیت استناد نماید و مردم را گمراه کند سخن خدا و پیغمبرش دروغ بوده و هدف الهی محقق نخواهد شد. این فرد در ادامه ی استدلال به ظاهر عقلی خود، آیه ای از سوره «الحاقه» را شاهد و موید خود قرار داده که می فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (۴۶)

اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.

و ادعا نموده که اگر کسی بخواهد ادعای دروغ امامت نماید خدای متعال او را هلاک خواهد کرد.^۱ افزون بر آیه روایت دیگر نیز ارائه می دهد که:

«ان هذا الامر لا يدعیه غیر صاحبه الا بتر الله عمره».^۲

و روایت را چنین ترجمه می کند:^۳

....→

«و عالم الرجعه پیدا مع نهاییه ملک المهدی الثانی عشر و هو القائم الذی یخرج علیه الحسین»؛ (همان، ص ۲۹۳).

۱. مشابه این استدلال را بهائیت نیز انجام داده اند. ر.ک: *فرائد گلپایگانی*، صص ۲۴، ۳۴۱، ۳۲۹، ۲۲۸، ۲۷، ۳۴۳ و ۶۵۶.

۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳. یکی از اشتباهات این فرد در ترجمه روایت این است که مراد از (امر) که معنای آن امامت است را بدون جهت به وصیت ترجمه کرده است. در حالیکه معنای کامل روایت این است که هر فردی به دروغ ادعای امامت نماید عمرش کوتاه خواهد شد نه هر فردی ادعای وصیت نماید.

وصیت را کسی ادعا نمی‌کند مگر اینکه خدا او را هلاک خواهد نمود.

در پایان اصطلاحی به نام «احتجاج به شک» را جعل کرده و با تردید کنندگان و مخالفان در حقانیت خود چنین استدلال می‌کند که تا کنون کسی به این روایت در غیبت طوسی برای ادعای خود استناد نکرده است و این اعجاز الهی بوده و دلالت بر حقانیت من می‌نماید. او این سخن خود را مستند به روایتی نموده که حضرت رضا علیه السلام در مناظره‌ای به حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین استناد نموده‌اند:

وَ لَكِنْ لَمْ يَتَقَرَّرْ عِنْدَنَا بِالصَّحَّةِ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ هَذَا فَأَمَّا اسْمُهُ مُحَمَّدٌ فَلَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نُقَرَّ لَكُمْ بِنُبُوَّتِهِ وَ نَحْنُ شَاكُونَ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ أَوْ غَيْرُهُ. فَقَالَ الرَّضَا عليه السلام:
اِحْتَجَزْتُمْ^۱ بِالشَّكِّ فَهَلْ بَعَثَ اللَّهُ قَبْلُ أَوْ بَعْدُ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا نَبِيًّا اسْمُهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم أَوْ تَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُتُبِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرِ مُحَمَّدِنَا. فَأَحْجَمُوا عَنْ جَوَابِهِ؛^۲

گفتند صحیح است موسی و عیسی بشارت به ظهور چنین پیغمبری داده‌اند، ولی ثابت نشده برای ما که همان محمد شما است یا دیگری است.

حضرت رضا فرمود: اکنون که در شک افتادید بگوئید آیا پیغمبری را قبلا یا بعدا از فرزندان آدم تاکنون به نام محمد خداوند مبعوث نموده جز پیغمبر ما؟ یا صفات ذکر شده در کتب انبیاء را بر فردی جز محمد ما می‌توانید تطبیق دهید؟ از این جواب عاجز شدند.

ب. نقد ادعاهای احمد اسماعیل بصری

با توجه به نکاتی که در تبیین وصیت متذکر شدیم این روایت ادعایی از احمد بصری هیچ یک از معیارها و خصوصیات وصیت اثبات کننده امامت را همراه ندارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. در بحار الانوار احتججتم آمده است: ج ۴۹، ص ۷۶.

۲. الخرائج، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱. عدم شهرت و اعتنا در منابع متقدم

تنها مصدر و ناقل این روایت شیخ طوسی (۴۶۰ق) می‌باشد و منابع بعد از ایشان نیز روایت را از کتاب الغیبه نقل نموده اند. افزون بر اینکه علما و محدثین معاصر با شیخ طوسی به این روایت توجهی نداشته و آن را در کتب خود نقل نکرده‌اند و حدود چهار قرن بعد حسن بن سلیمان حلی (متوفای قرن نهم، ایشان تا ۸۰۲ زنده بوده اند) اولین ناقل روایت از کتاب غیبت شیخ طوسی می‌باشد.^۱

۲. ضعف سند^۲

سند این روایت در پایین ترین درجه اعتبار است^۳ چرا که در آن دو فرد مجهول الحال وجود دارد و در یک مورد نیز فردی ضعیف قرار گرفته و در یک راوی عدم امکان تشخیص را مواجه هستیم.^۴ افراد مجهول در این روایت عبارت از حسن بن علی و پدرش می‌باشد و عدم تشخیص در مورد علی بن الحسین است که نمی‌دانیم چه کسی است. و اما اینکه فرقه احمد بصری ادعا دارد این فرد همان پدر شیخ صدوق، علی بن الحسین بن بابویه است، دلیلی بر آن وجود ندارد و تنها یک احتمال بدون دلیل می‌باشد. در مورد جعفر بن احمد المصری نیز اگر چه احتمال دارد مراد جعفر بن احمد بن علی بن بیان بن یزید بن سیبائه الغافقی المصری باشد،^۵ اما هیچ دلیل بر اعتبار و وثاقت این فرد در دست نیست. افزون بر آنچه در کتب نقد ذکر گردیده است احتمال می‌دهیم که مراد از (احمد بن محمد بن خلیل) همان احمد بن عبدالله الخلیلی الطبری الآملی باشد.

۱. مختصر البصائر، ص ۱۴۳.

۲. جریان احمد اسماعیل جهت فرار از بحث های رجالی و تحلیل سندی روایات به این حربه پناه برده اند که علم رجال بدعت است. جهت اعتبار علم رجال ر.ک: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرزائی.

۳. برخلاف احمد اسماعیل که ادعای صحیح بودن دارد، شیخ حر سند روایت را از اهل سنت دانسته است. ر.ک: الايقاظ، ص ۴۰۲.

۴. الرد القاصم، ص ۲۸؛ الشهاب الاحمدیة، ص ۲۱.

۵. آقایان عباد الله تهرانی و علی احمد ناصحی در تحقیق خود بر کتاب غیبت شیخ طوسی نام این فرد را چنین ذکر کرده اند. ر.ک: الغیبه، ص ۱۵۰.

از جمله این شواهد می‌توان به:

الف) شیخ طوسی و دیگر محدثان شیعه سندی را ذکر کرده‌اند که نقل علی بن سنان از احمد بن محمد الخلیلی را گزارش کرده‌اند. این نشان می‌دهد که نقل علی بن سنان از احمد بن محمد با عنوان الخلیلی معهود است و می‌تواند از او نقل روایت نماید.

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيُّ الْمَعْدَلِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَلِيلِيُّ الْأَمَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْأَهْمَدَانِيُّ.^۱

ب) اگر چه این فرد را از راویان اهل سنت نام برده‌اند،^۲ اما کتابی از این فرد در اختیار سید بن طاوس بوده که اشاره به نام گذاری حضرت علی عليه السلام به "امیر المومنین" توسط حضرت محمد صلى الله عليه وآله داشته و در ابتدای روایت مورد نظر ما از شیخ طوسی نیز تاکید بر نامگذاری حضرت علی عليه السلام به "امیر المومنین" می‌باشد. سید بن طاوس این مطلب را چنین گزارش می‌دهد:

فیما نذکره عن کتاب أحمد بن محمد الطبری من کتابه الذی أشرنا إليه فی تسمیة مولانا علی عليه السلام بأمر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین؛^۳
بابی در مورد آنچه از کتاب احمد بن محمد طبری در نامگذاری حضرت علی عليه السلام به امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین نقل می‌کنیم.

اگر شواهد فوق را بپذیریم این فرد از جمله راویانی است که اعتباری نداشته و متهم به دروغ‌گویی و دست‌کاری در روایات است. نجاشی در باره او می‌گوید:

أحمد بن محمد أبو عبد الله الأملي الطبري ضعيف جدا، لا يلتفت إليه؛^۴
احمد بن محمد ابو عبدالله آملی طبری، بسیار ضعیف بوده و به نقل او اعتنایی نمی‌شود.

۱. مقتضب الاثر، ص ۱۰؛ کتاب الغیبة، طوسی، ص ۱۴۷؛ الامالی، ص ۵۹۳.

۲. الیقین، ص ۳۱۶. سید بن طاوس چنین می‌گوید: الباب فیما نذکره من کتاب لبعض علمائهم صنفه برجالهم فی فضائل علی عليه السلام و سپس روایتی از این فرد نقل می‌کند.

۳. الیقین، صص ۱۰۸ و ۳۱۶.

۴. فهرست، نجاشی، ص ۹۶. همچنین ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱، صص ۵۶۱ و ۶۱۵.

ابن غضائری نیز می‌گوید:

أحمد بن محمد، الطبری، أبو عبد الله، الخليلي، (الذي يقال له: غلام خليل،
الأملي). كذاب، وضاع للحديث، فاسد [المذهب]، لا يلتفت إليه؛^۱
احمد بن محمد طبری، ابو عبدالله خلیلی، که به او غلام خلیل و املی نیز گفته
می‌شود. این فرد دروغگو، جعل کننده حدیث و دارای عقیده فاسد است که به
روایاتش اعتنایی نمی‌شود.

با توجه به نکات ذکر شده، شاذ و نادر بودن این روایت و بلکه احتمال جعل و دست
کاری در آن و عدم نقل و اعتنای بزرگان شیعه به این حدیث، اعتبار این گزارش را زیر
سوال میبرد و شیخ طوسی نیز این روایت را از باب احتجاج و جدل با واقفیه که تنها هفت
امام را می‌پذیرفتند ذکر کرده و نظری دیگر نداشته است.

نکته‌ای در مورد اصالة العدالة

احمد و یارانش مدعی هستند شیخ طوسی اولاً: سند این روایت را از خاصه و شیعه
دانسته و ثانیاً: شیخ طوسی قائل به اصالة العدالة بوده، لذا راویان این حدیث همگی ثقه
می‌باشند.^۲

این سخن احمد بصری به دلایلی باطل است:

اولاً: دلیل اینکه می‌گویند شیخ طوسی تمام راویان را شیعه دانسته این عبارت از ایشان
می‌باشد که در الغیبه چنین فرموده‌اند:

فأما ما روی من جهة الخاصة فأكثر من أن يحصى غير أنا نذكر طرفاً
منها؛^۳

آنچه از طرف شیعیان نقل شده است بیش تر از آن است که بخواهیم ذکر کنیم
و تنها تعدادی از آن روایات را بیان خواهیم کرد.

۱. رجال، ابن غضائری، ص ۴۲.

۲. عقائد الاسلام، ص ۱۵۰.

۳. الغیبه، ص ۱۳۷.

این ادعا در حالی است که منظور ایشان نقل اکثری و غالب بوده است نه مطلق، چرا که شیخ طوسی بعد از این عبارت روایتی را نقل نموده که در سند آن عبدالرحمن بن یزید بن جابر بوده^۱ و این شخص از راویان اهل سنت می‌باشد.^۲

در نتیجه نمی‌توان قطعا بیان نمود که تمام راویان ذکر شده در این اسناد شیعه می‌باشند. و شیخ حر عاملی نیز روایت را از اهل سنت دانسته اند.^۳

ثانیا: آیت الله شبیری زنجانی در بیانی عالمانه و تحقیقی سخن قائلین به اصالة العدالة را نقد نموده و تذکر می‌دهند که این نظریه در میان بزرگان شیعه مقبول نبوده و یک نظر شاذ و با حامیان اندکی می‌باشد.^۴

در پاسخ به قبول کنندگان اندک این نظریه باید به این نکات توجه داشت:

یک. اصالة العدالة از اصول غیر معتبر بوده و مقبول نمی‌باشد؛^۵

دو. انتساب این مبنا به قدما و بهره گیری از آن مورد قبول نبوده و از اقوال شاذ و نادر میان علماست و بزرگانی مانند آیت اله شبیری زنجانی، آیت الله سبحانی و علامه سید علی فانی صریحا این انتساب را رد نموده اند.

۱. الغيبة، ص ۱۴۷.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵۰۰.

۳. الايقاظ، ص ۴۰۲.

۴. کتاب نکاح، زنجانی، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵ و ج ۸، ص ۲۵۵۰.

۵. محقق حلی این نظر را رد کرده و می‌گوید: «الحاکم إن عرف عدالة الشاهدين حکم ... و إن عرف فسقهما طرح و إن جهل الأمرين بحث عنهما و کذا لو عرف إسلامهما و جهل عدالتهما توقف حتی يتحقق ما یبني عليه من عدالة أو جرح و قال فی الخلاف یحکم و به رواية شاذة و لو حکم بالظاهر ثم تبين فسقهما وقت الحكم نقض حکمه و لا يجوز التعويل فی الشهادة علی حسن الظاهر»؛ (شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۶۹).

همچنین ر.ک: الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۴۰۵؛ منتهی الدراییة فی توضیح الکفایة، ج ۵، ص ۱۸۰؛ رسائل، محقق کلباسی، المتن، ص ۷۵۹؛ بحوث فی فقه الرجال، ص ۴۶. <http://shia.ir/fa/persian/lessonView?articleId=3813>

درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی.

آیت الله شبیری زنجانی می‌فرماید:

ما کرار گفته‌ایم که بر خلاف گفته مرحوم آقای خوئی غالب قدماء به اصالة العدالة قائل نبوده‌اند و هیچ یک از شواهدی که ایشان برای این گفته ذکر کرده‌اند صحیح نیست.^۱

ایشان در مورد دیگر می‌فرمایند:

لکن این ادعای آقای خوبی درست نیست و شواهدی هم که بر آن اقامه کرده است تمام نیست،^۲ چرا که قول به اصالة العدالة در بین فقهای ما قول شاذی بوده است.^۳

آیت الله سید علی فانی نیز می‌گویند:

دومین مطلب اینکه: علمای گذشته یک راوی را به صرف داشتن حسن ظاهر و با توجه به اصالة العدالة می‌پذیرفته‌اند؛ این سخن باطل بوده و صغری و کبری برای آن دچار اشکال است.

اما صغری؛ چرا که انتساب این عمل به قدما ثابت نیست و چگونه ممکن است آن‌ها به راحتی فردی را توثیق کنند در حالی که فقهایمانند نجاشی و شیخ طوسی خود را به رنج انداخته‌اند تا راویان مجهول از راویان شناخته شده و راویان عادل از فاسق جدا گردند و اگر به صرف اصالة العدالة حکم به اعتبار یا عدم اعتبار می‌کرده‌اند نیازی به تحمل رنج تحقیق نبوده است.^۴

۱. کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۵۵۰.

۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۲، ص ۵۷.

۳. کتاب نکاح، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵ و ر.ک: شعب المقال فی درجات الرجال، ص ۲۴.

۴. «التانی دعوی عمل الاصحاب فی قبول واعتبار الرواة بحسن الظاهر الکاشف عن سلامة الباطن مما يدل علی التزامهم باصالة العدالة. وقد تقدم بطلان هذه الدعوی کبری و صغری. أما صغری فلعدم ثبوت ذلك کیف لا وقد أتعب الرجالیون والفقهاء کالشیخ والنجاشی وغيرهما أنفسهم ردحا من الزمن فی تنقیح مجهول الرواة من معروفهم وعدلهم من فاسقهم ولو ثبت ما ذکر لکفاهم ذلك مؤنة البحث وکلفة الطلب»؛ (بحوث فی فقه الرجال، ص ۳۹).

آیت الله سبحانی پس از ردی بر کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌فرماید:
ولی این قول شاذی است که مرحوم شیخ در خلاف دارد، یعنی احدی از علمای
ما در این نظر با ایشان موافق نیستند و نمی‌گویند که اصل در مسلمان عدالت
است.^۱

با توجه به نکات پیش گفته، انتساب این مطلب که اصالة العدالة یعنی هر مسلمانی و
یا شیعه‌ای را به صرف اسلام و تشیع معتبر و قابل اطمینان می‌دانیم، به شیخ طوسی و
علامه حلی اشتباه است، بلکه این بزرگواران فرد مسلمان و شیعه‌ای را که حسن ظاهر او
اثبات شود می‌پذیرفتند و در غیر اثبات حسن ظاهر به او اعتنا نکرده و روایتش را قبول
نمی‌نمودند. در نتیجه پایه استدلال به اصالة العدالة نزد برخی از بزرگان بر دو قید استوار
بوده است:

* اثبات اسلام

** حسن ظاهر

صاحب جواهر الکلام آیت الله محمد حسن نجفی می‌فرماید:

و إنَّ التحقیق الذی تجتمع علیه الروایات و علیه عمل العلماء فی جمیع الأعصار
و الأمصار حُسن الظاهر؛^۲

1. <http://shia.ir/fa/persian/lessonView?articleId=3813>

۲. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۱۳.

علامه مجلسی می‌فرماید:

«بقی الکلام فی أن المعتبر فی العدالة المشروطة فی إمام الجماعة و الشاهد هل هو الظن الغالب بحصول
العدالة المستند إلى البحث و التفتیش أم یکفی فی ذلك ظهور الإیمان و عدم ظهور ما یقده فی العدالة.
المشهور بین المتأخرین الأول و جوز بعض الأصحاب التعویل فیها علی حسن الظاهر و قال ابن الجنید
کل المسلمین علی العدالة إلى أن ینظر خلافها و ذهب الشیخ فی الخلاف و ابن الجنید و المفید فی کتاب
الأشراف إلى أنه یکفی فی قبول الشهادة ظاهر الإسلام مع عدم ظهور ما یقده فی العدالة و مال إليه فی
المبسوط و هو ظاهر الإستبصار بل ادعی فی الخلاف الإجماع و الأخبار» (بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲
و ر.ک: بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۰۹).

حقیقت امری که روایات و عمل علما بدان اشاره دارد این است که حسن ظاهر مدنظر آنان بوده است.

وقتی به معنای حسن ظاهر نیز در کلام فقها و برگرفته از روایات مراجعه می‌کنیم مراد آن‌ها حداقل سلامت در نقل، وفای در عهد، مقید بودن به شرکت در جماعت مسلمین، شرکت در نماز جمعه و دیگر مسائل عبادی است.^۱ و این تقیدات فرد نیز از طرق شیاع (شهرت فرد به این اعمال)، دیدن زندگی روزمره او، نقل چند شاهد عادل و هم نشینی با او اثبات می‌شود.^۲ با این وصف نمی‌توان فردی از مسلمین را به صرف اسلام و تشیع مورد قبول دانست و باید حسن ظاهر او از طرق ذکر شده برای ما اثبات شود.

با توجه به مطالب ذکر شده به دو نتیجه دست می‌یابیم:

الف) در میان قدما اگر فردی قائل به اصالت عدالت بوده است مرادش صرف مسلمانی نیست، بلکه باید حسن ظاهر او از طرق مشخص اثبات گردد؛

ب) نسبت به روایانی که امثال شیخ طوسی و دیگر علما آنها را درک نکرده و در زمان آنها زندگی ننموده‌اند و یا نسبت به زمان ما که تنها نام فردی را در سندی از روایات دیده‌ایم و حسن ظاهر او را از طرق مشخص نمی‌توانیم اثبات کنیم اصالة العدالة معنا ندارد و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است. و لذا اگر فردی را در روایتی مجهول یافتیم نمی‌توان به اصالة العدالة (به فرض قبول این قاعده) تمسک پیدا کنیم.

آیت الله سبحانی در بیانی دیگر این مطلب را چنین توضیح داده‌اند:

اشکال در مطلب این است: انتساب عمل کردن به روایت هر شیعه‌ای که ظاهر او فسق ندارد به علمای گذشته مخالف با نظریات خود شیخ طوسی در کتاب (العدة) است، در حالی که ایشان خود آگاه به اقوال معاصرینش بوده است و در ضمن استدلال به حجیت اخبار بزرگان شیعه در کتاب هایشان این چنین

۱. «تفسیر العدالة بحسن الظاهر، بمعنى أن يرى الرجل متصفاً بملازمة الطاعات، و لا سيمًا بالمحافظة على الصلوات، و ملازمة الجمعة و الجماعات»؛ (الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، ج ۴، ص ۴۲).

۲. الاجتهاد و التقليد، ضياء الدين عراقى، ص ۲۰۵.

فرموده‌اند: اگر یکی از این بزرگان فتوایی می‌داد که دیگران شناخت نداشتند از او مستندش را طلب کرده و این که آن را از کجا نقل کرده است. و اگر آن فرد فتوایش را به کتابی معروف یا اصلی مشهور حواله می‌داد و رویش ثقه بود و حدیثش را انکار نمی‌کردند، سکوت نموده و امر و فتوای او را می‌پذیرفتند.

همان طور که می‌بینید علمای گذشته نیز عمل خود را مقید به وثاقت راوی قرار می‌دادند و اینکه بگوییم هر خبری از فرد مسلمانی حجت است، با سخن حشویه سازگاری دارد. و اگر قدما چنین فکر می‌کردند سید مرتضی به راحتی ادعای اجماع نمی‌کرد که خبر واحد (حتی ثقه) حجت نیست.

و اگر بناء علما و عقلا نیز اصالت عدالت در مورد هر فرد مجهول الهویه‌ای می‌بود، پس تقسیم روایت به ثقه، ضعیف و مجهول معنا نداشت.^۱

موید مطالب گذشته این است که شیخ طوسی و علامه حلی در مقام عمل بدین نظریه پایبند نبوده‌اند و فهمشان از اصالة العدالة این نبوده که صرف اسلام و تشیع دلالت بر اعتبار دارد. به عنوان نمونه شیخ طوسی در رد برخی از روایات چنین فرموده‌اند:

«وَلِأَنَّ رَأْوِيَهُمَا عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيَّ وَهُوَ مَجْهُولٌ؛^۲

[روایت را نمی‌پذیریم] چون روایش عمران زعفرانی است و این فرد برای ما مجهول و ناشناخته است.»

۱. «وفیه: أن نسبة العمل بخبر كل إمامي لم يظهر منه فسق إلى قدماء الامامية، تخالف ما ذكره عنهم الشيخ في "العدة"، وهو أبصر بأرائهم حيث قال في ضمن استدلاله على حجية الاخبار التي رواها الاصحاب في تصانيفهم: "إن واحدا منهم إذا أفتى بشئ لا يعرفونه سألوه من أين قلت هذا؟ فإذا أحالهم على كتاب معروف، أو أصل مشهور، وكان راويه ثقة لا ينكر حديثه سكتوا وسلموا الامر في ذلك، وقبلوا قوله، وهذه عادتهم وسجيتهم من عهد النبي ﷺ ومن بعده من الائمة عليهم السلام. ترى أنه يقيد عملهم وقبولهم الرواية بكون راويه ثقة والقول بحجية كل خبر يرويه إمامي لم يظهر فسقه، أشبه بقول الحشوية، وقريب من رأيهم في الاخبار ولو كان ذلك مذهب القدامى من الامامية لما صح للسيد المرتضى ادعاء الاتفاق على عدم حجية خبر الواحد فإن ذلك الادعاء مع هذه النسبة في طرفي التقيض و لو كان بناء القدماء على أصالة العدالة في كل من لم يعلم حاله، فلا معنى لتقسيم الرواة إلى الثقة، والضعيف، والمجهول»؛ (كليات في علم الرجال، سبحانی، ص ۲۰۷).

۲. الاستبصار، ج ۲، ص ۷۷.

در باره علامه حلی نیز با نگاهی به توثیقات و تضعیفات علامه در الخلاصه، به مواردی برمی‌خوریم که شبهه «أصالة العدالة ای» بودن علامه را کاملاً طرد می‌کند. گرچه ایشان در ۲۲ مورد حکم به مقبول‌الروایه بودن یک راوی می‌دهد و می‌نویسد: «الاقوی یا الاقرب یا الارجح عندی قبول روایت» یا «الارجح قبول قوله» و یا «هذا الرجل عندی مقبول الروایه»، ولی اولاً: در بسیاری از موارد به ذکر دلیل بر نظر خود اقدام ورزیده، مثلاً در ترجمه ابراهیم بن هاشم که می‌گوید:

«و الأرحج قبول قوله» قبلش این ادله را برای توثیقش متذکر می‌شود: «۱. أصحابنا يقولون: إنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم؛ ۲. هو تلميذ يونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا عليه السلام؛ ۳. لم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدر فيه و لا على تعديله بالتنصيص؛ ۴. الروایات عنه كثيرة.»

ثانیاً: از طرف مقابل، در ۵۸ مورد حکم به توقف در روایات شخصی را صادر کرده است. با عباراتی چون: «الأولی عندی التوقف عن روایت» و «و الأقوی عندی التوقف فيما يرويه هؤلاء» و «الأولی التوقف فيما ينفرد به حتى تثبت عدالته» و یا «و الظاهر عندی: التوقف فيه» و همچنین در ۱۱ مورد عدم اعتماد خویش را اعلام می‌دارد. با این امثال این عبارت: «لاأعتمد على روایت». پس چگونه می‌توانیم قایل به اصالة العدالة ای بودن علامه حلی شویم؟!^۱

۳. عدم پذیرش متن توسط شیخ طوسی

تمام مفاد این روایت - جز بحث دوازده امامش - مورد قبول شیخ طوسی به عنوان اولین ناقل آن نیست، چرا که اگر شیخ تمایل به پذیرفتن ائمه‌ای غیر از دوازده امام داشتند آن را بیان می‌نمودند در حالی که برخلاف آن اذعان و تصریح در این مطلب دارند که

۱. «بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی، نسبت به اسانید و طرق»، مقاله جمال الدین حیدری فطرت، مجله علمی-پژوهشی علوم حدیث، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۸ ش.

اجماع شیعه بر انحصار بودن عدد امامان در دوازده نفر می‌باشد. به عنوان نمونه در کتاب الغیبه می‌فرماید:

وَمَا يَدُلُّ عَلَى إِمَامَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَحَّةُ غَيْبِيَّتِهِ مَا رَوَاهُ الطَّائِفَتَانِ الْمُخْتَلِفَتَانِ، وَالْفِرْقَتَانِ الْمُتَبَايِنَتَانِ الْعَامَّةُ وَالْإِمَامِيَّةُ وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثْنَا عَشَرَ لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ وَإِذَا ثَبِتَ ذَلِكَ فَكُلٌّ مِنْ قَالِ بِذَلِكَ قَطَعَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ الَّذِينَ نَزَهَبَ إِلَى إِمَامَتِهِمْ وَعَلَى وَجُودِ ابْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَحَّةِ غَيْبِيَّتِهِ؛^۱

از جمله ادله‌ای که بر امامت صاحب الزمان علیه السلام و صحّت امکان غیبت ایشان دلالت می‌کند، روایاتی است که دو طایفه مختلف و متفاوت، هم از اهل سنت و هم از امامیه روایت کرده‌اند، مبنی بر این که ائمه علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، نه یک نفر کم و نه یک نفر زیاد. وقتی که این دسته از روایات ثابت شد، هرکسی که قائل به این روایات باشد به امامت دوازده امام یقین پیدا می‌کند؛ چنان که ما به امامت آنها معتقد هستیم و همچنین یقین پیدا می‌کند به وجود امام زمان علیه السلام و امکان غیبت ایشان.

و صریح تر از آن در جای دیگر از کتاب خود می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ قَالَ إِنَّ لِلْخَلْفِ وَلِدًا وَإِنَّ الْأَئِمَّةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ. فَقَوْلُهُمْ يَفْسِدُ بِمَا دَلَّلْنَا عَلَيْهِ مِنْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ فَهَذَا الْقَوْلُ يَجِبُ إِطْرَاحَهُ؛ أَمَّا كَسَانِي كَمَا كَفْتَهُ بُوَدُنْدُ حِجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ أَوْلَادِي دَاثْتَهُ وَأَمَامَانِ سِيزْدَه نَفْر هِسْتَنْدُ [یعنی پس از ایشان فرزندان (به عنوان امام سیزدهم) به امامت رسیده است!!]

قول بی‌اساس این‌ها هم باطل است چراکه استدلال کردیم که ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند. بنابراین ردّ این قول از بدیهیات است.

۱. الغیبه، صص ۱۲۷ و ۱۵۶.

۲. الغیبه، ص ۲۲۸.

۴. عدم تواتر این روایت

احمد بصری و تابعانش معترف هستند که در اصول عقاید باید از روایات قطعی و یقینی بهره برد و به صرف ذکر یک روایت نمی‌توان از آن استفاده نمود و عقیده‌ای را بنیاد نهاد.^۱ این جریان ادعا دارد گزارش شیخ طوسی در مورد مهدیون متواتر بوده و به این معنا پایبند هستند که گزاره‌ی (امام مهدی علیه السلام) فرزند دارد و نام آن فرزند احمد است و پس از ایشان به امامت می‌رسد) قابل اثبات با روایات متعدد و به عبارت دیگر متواتر می‌باشد. البته نوع تواتری که مورد نظر این جریان است تواتر معنوی است.^۲ به عبارت دیگر مقدمات استدلال آنان چنین است:

۱. دعاهایی در کتب دعایی نقل شده که بیان نموده است حضرت مهدی علیه السلام دارای فرزند می‌باشد؛

۲. در برخی روایات بیان شده است که بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی خواهند آمد؛ در نتیجه: روایت شیخ طوسی که می‌گوید بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی خواهند آمد و نام اولین آنها احمد است و او امام و وصی بعد از فوت امام دوازدهم خواهد شد، متواتر است.

قبل از پرداختن به نقد این دیدگاه تعریفی از تواتر و اقسام آن ارائه می‌دهیم. حدیث متواتر، حدیثی است که در سلسله سند آن همه راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که امکان توافق عمدی آن‌ها بر نسبت دادن دروغ به معصوم به طور عادی محال باشد و خبر آنها موجب علم و یقین گردد. در مقابل خبر متواتر، خبر واحد قرار دارد؛ یعنی هر خبری متواتر نباشد خبر واحد است.

معنای تعدد در طبقات این است که در سلسله‌ی سندی باید افراد متفاوت از یکدیگر باشند، مثلاً اگر در یک سند آمده:

۱. ر.ک: مقدمه کتاب الوصیة المقدسه.

۲. الوصیة المقدسه، ص ۴.

آقای الف از آقای ب از آقای ج چنین عبارتی نقل کرده است. در سند دیگر نمی‌تواند آقای الف یا ب یا ج باشد بلکه باید آقای دال از آقای هاء از آقای زاء نقل همان مطلب یا مشابهش را نموده باشد.

اهمیت این قید در این است که اگر یک روایت در برخی (نه همه) طبقات و اسناد تفاوت داشت و یا سند یکی بوده، اما در کتب مختلف همان سند تکرار گردیده است، دیگر متواتر نمی‌شود و به صرف تعدد یک روایت در کتب مختلف، قید تواتر به روایتی اطلاق نمی‌گردد.^۱

شرایط ناقلان خبر متواتر

۱. تعداد راویان در هر طبقه به میزانی باشد که توافق عمدی آن‌ها بر کذب، محال باشد؛ از این رو در متواتر، عدد خاصی را نمی‌توان معین کرد؛ زیرا اعتقاد بر درستی و عدم توافق بر کذب نزد افراد، نسبی است و کم‌ترین مرز آن، اطمینان بر عدم توافق بر کذب است. گر چه عده‌ای برای تواتر عددی را معین کرده‌اند، ولی با نقد دیگران مواجه شده است؛

۲. نسبت به خبری که نقل می‌کنند اطمینان داشته باشند نه اینکه از روی شک آن را خبر دهند؛

۳. آنچه نقل می‌کنند را خودشان دیده یا شنیده باشند نه اینکه با حدس و استدلال به آن نتیجه رسیده باشند؛

۴. شرایط تواتر در همه طبقات راویان حدیث حاصل باشد، لذا اگر شرایط تا طبقه خاصی حاصل شد، تواتر هم تا همان طبقه قابل اثبات است.^۲

شرایط دیگری مانند عدالت، اسلام، تشیع راویان، یا وجود امام معصوم علیه السلام در بین راویان، در اعتبار تواتر خبر، شرط نبوده و نیست.

۱. معجم مصطلحات الرجال و الدراریة، ص ۱۴۵.

۲. نهاية الوصول الى علم الأصول، ج ۳، ص ۳۱۹؛ الأصول العامة في الفقه المقارن، ص ۱۸۹.

اقسام تواتر

آنچه مشهور بیان فرموده‌اند و بر آن اتفاق نظر وجود دارد این است که تواتر را می‌توان به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم نمود.^۱

تواتر لفظی

خبری است که همه راویان، در همه طبقات، مضمون آن روایت و خبر را یکسان و با کلمات واحد بیان کنند؛ مانند عبارت روایت: «أني تارك فيكم الثقلين» یا عبارت «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاة».

تواتر معنوی

خبری است که همه ناقلان و راویان در تمامی طبقات، مضمون واحدی را با عبارات متفاوت، نقل می‌کنند مانند: خبر شجاعت حضرت علی عليه السلام که بر اساس روایات متعدّد و در حوادث گوناگون گزارش شده که از مجموع آن‌ها، شجاعت آن حضرت، به تواتر ثابت می‌شود.^۲ به عبارت دیگر در روایتی بیان شده است که حضرت علی عليه السلام در جنگ بدر فلان مقدار از مشرکین را کشته‌اند، در جنگ احد فلان مقدار و در جنگ خیبر مقداری دیگر و غیره؛ این مجموعه گزارش‌ها در اینکه حضرت علی عليه السلام دارای شجاعت بوده و از میدان نبرد فرار نکرده‌اند مشترک است، اما در اینکه چه تعداد افراد مشرکین را از بین برده‌اند تواتر ندارد. در تبیین روان تر دیگر باید گفت که تواتر معنوی بیان قدر مشترک میان مجموعه‌ای از گزارش‌هاست.

با توجه به تعریف روایت متواتر و تواتر معنوی، بطلان ادعای احمد اسماعیل و جریانش بر اهل علم پوشیده نیست؛ چرا که:

اولا: در مورد فرزند داشتن امام مهدی عليه السلام بحث علمی جدی‌ای میان علما وجود دارد و افرادی به صراحت دارا بودن فرزند را رد نموده‌اند. و ادعا شده است که ایشان در دوران

۱. برخی نوع دیگری به نام اجمالی را نیز عنوان نموده‌اند؛ اما میرزای نائینی با این قسم مخالفت فرموده

اند. ر.ک: *آراؤنا فی أصول الفقه*، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. *دراسات فی علم الأصول*، ج ۳، ص ۱۸۴.

غیبت فرزند ندارند و متن ادعیه دلالت کننده بر وجود فرزندی برای امام مهدی علیه السلام را به دوران پس از ظهور حمل نموده اند.^۱ لذا تنافی ندارد که مراد از گزارش شیخ طوسی نیز این باشد که فرزند حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ایشان متولد گردیده و پس از وفات ایشان حکومت را به عهده گیرند. و به عبارت دیگر در گزارش نقل شده از شیخ طوسی به تولد این فرزند قبل از دوران ظهور اشاره نگردیده است.

ثانیا: همانگونه که ذکر گردید گروهک یمانی عراق تلاش دارند تا این گزارش را دارای تواتر معنوی دانسته و از اشکالات سندی به این روایت فرار نمایند. از این روی به ادعیه و روایاتی پناه آورده اند که سخن از فرزند داشتن امام مهدی علیه السلام می نماید. به وضوح اشتباه این گروه و مغالطه ای که انجام می دهند در همین نکته است.

سخن و ادعا در این است و نباید آن را فراموش نمود که احمد اسماعیل و طرفدارانش باید تواتر این گزاره را اثبات نمایند که (امام مهدی علیه السلام فرزندی به نام احمد دارند و او را پس از خود به خلافت و امامت منصوب می نمایند) در حالی که:

الف) گزارش شیخ طوسی معروف به حدیث وصیت با این عبارت، قطعاً تواتر لفظی ندارد، چرا که در هیچ گزارشی این الفاظ و عبارت تکرار نگردیده است و گفتیم که جریان احمد نیز به این سخن اعتراف دارند.

ب) پایه های متن حدیث وصیت بر این عبارتها استوار است و باید تک تک این عبارتها دارای تواتر معنوی باشند:

۱. امام مهدی علیه السلام دارای فرزند هستند؛

۲. فرزندان ایشان امام و خلیفه می گردند؛

۳. نام فرزند ایشان که به خلافت می رسد احمد است.

۱. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۲ (رسالة فی تواریخ النبی و الآل صلوات الله علیهم)، ص ۸۸؛ تاریخ الغیبة الصغری، ج ۲، ص ۶۴.

سید محمد صدر احتمال می دهد امام مهدی علیه السلام ازدواج کرده، اما فرزند ندارد. فالمتحصل من القواعد العامة، هو أن المظنون أن يكون الإمام المهدي علیه السلام متزوجا بدون ذریة.

همانگونه که می‌بینیم تمام روایت‌های ذکر شده از طرف احمد و یارانش^۱ با فرض تسامح و فرض قبول، نهایتاً دلالت بر عنوان اول و دوم دارند و نمی‌توانند عنوان سوم را اثبات نمایند. به سخن دیگر در هیچ روایتی نداریم که فرزند حضرت مهدی علیه السلام که پس از او به خلافت و امامت می‌رسد نامش احمد می‌باشد، لذا این که گزارش شیخ طوسی تواتر معنوی دارد سخنی گزافه است و قدر مشترک و تواتر روایت‌های ذکر شده در کتاب‌های انصار احمد تنها دلالت بر وجود فرزندان برای حضرت مهدی علیه السلام دارند و بیش از آن را اثبات نمی‌کنند. مجدد تاکید می‌کنیم این در حالی است که احمد و یارانش ادعا دارند تمام مفاد حدیث وصیت دارای تواتر معنوی می‌باشد.

روایت‌هایی نیز که در مورد وجود مهدیونی پس از امام مهدی علیه السلام می‌باشد، دلالتی بر مدعای این مدعی‌ایمانی نداشته و نقد آن در منابع مکتوبی صورت پذیرفته است.^۲

اشکال به رد تواتر حدیث وصیت

این جریان مدعی است که شیخ طوسی این روایت را متواتر دانسته و در قسمتی از کتاب خود آورده‌اند:

قلنا أما الذی يدل علی صحتها فإن الشيعة الإمامية يروونها علی وجه التواتر خلفا عن سلف؛^۳

اما آنچه که بر صحت این اخبار دلالت می‌کند این است که شیعه امامیه این موضوع و روایات آن را نسل‌به‌نسل به صورت تواتر نقل و روایت کرده‌اند.

پاسخ

این ادعا در حالی است که مراد شیخ طوسی تواتر امامت فرزند حضرت مهدی علیه السلام در این روایت نیست و با دقت در عبارت‌های ذکر شده از ایشان متوجه می‌شویم که مراد

۱. این روایات را ناظم العقیلبی در کتاب چهل حدیث در مورد مهدیین ذکر نموده است .

۲. ر.ک: شهنازیان، محمد، مقاله «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه»،

مقاله نگارنده، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه مهدویت، ش ۳، پاییز ۱۳۹۵ ش.

۳. الغیبه، ص ۱۵۶.

ایشان سخن دیگری می‌باشد. شیخ طوسی در ابتدای کتاب خود علیه واقفیه موضع گرفته و تلاش دارند تا روایت‌های آنان در مورد مهدی بودن امام کاظم علیه السلام را نقد کنند. همچنین ایشان تلاش دارند تا با استفاده از این عبارت که ائمه شیعه دوازده نفر می‌باشند و نمی‌توان یک نفر از آن‌ها کم و یا اضافه نمود، بطلان عقائد اسماعیلیه، زیدیه و واقفیه را اثبات نمایند.^۱ لذا به بیان روایاتی می‌پردازند که وجه اشتراک آنان و تواتر معنوی در آنان این است که ائمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند و امامت به امام موسی کاظم علیه السلام ختم نمی‌گردد. و این مراد از تواتر بیان شده در کلام شیخ طوسی است؛ نه اینکه تمام عبارت‌ها و اجزای ذکر شده در روایات را متواتر بدانند، لذا ایشان بعد از بیان عبارت تواتر این نکته را تذکر می‌دهد تا بدخواهانی مانند احمد اسماعیل بصری دچار توهم نگردند. ایشان می‌فرماید:

و أما الدلیل علی أن المراد بالأخبار و المعنی بها أئمتنا عليهم السلام فهو أنه إذا ثبت بهذه الأخبار أن الإمامة محصورة في الاثني عشر إماماً و أنهم لا يزيدون و لا ينقصون ثبت ما ذهبنا إليه؛^۲ أما دليل این که مقصود و مراد اخبار به دوازده امام، همان ائمه ما عليهم السلام هستند این است که وقتی به واسطه این اخبار ثابت شد که امامت در دوازده امام محصور بوده و کم و زیاد هم نمی‌شود، اعتقاد ما ثابت می‌شود.

۱. « و مما يدل على إمامة صاحب الزمان ابن الحسن بن علي بن محمد بن الرضا عليهم السلام و صحة غيبته ما رواه الطائفتان المختلفتان و الفرقتان المتباينتان العامة و الإمامية و أن الأئمة عليهم السلام بعد النبي صلی الله علیه و آله اثنا عشر لا يزيدون و لا ينقصون و إذا ثبت ذلك فكل من قال بذلك قطع على الأئمة الاثني عشر الذين نذهب إلى إمامتهم و على وجود ابن الحسن عليه السلام و صحة غيبته لأن من خالفهم في شيء من ذلك لا يقصر الإمامة على هذا العدد بل يجوز الزيادة عليها و إذا ثبت بالأخبار التي نذكرها هذا العدد المخصوص ثبت ما أردناه؛ (الغيبة، ص ۱۲۶).

۲. الغيبة، ص ۱۵۷.

۵. تعارض با مبانی شیعه

نکته دیگر در نقد این روایت این است که محتوای آن با مبانی و برخی روایات شیعه در تعارض می‌باشد. دو مورد از این مبانی:

الف) اصل رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بنا بر برخی از روایات نیز رجعت امام حسین علیه السلام در دوران ظهور و سپس امامت ایشان بعد از حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در حالی که پایه استدلال احمد بصری بر آن است که رجعت در دوران حضرت مهدی علیه السلام رخ نداده و بعد از حکومت مهدیون خواهد بود.^۱

ب) انحصار عدد اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دوازده وصی می‌باشد. و توجه شود که بحث در دوازده امام نیست بلکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله تعداد اوصیا و خلفای خود را دوازده عدد ذکر نموده‌اند و مانند احمد بصری نمی‌تواند چنین ادعای باطلی را مطرح کند که امامان دوازده عدد هستند، اما اوصیا بیست و چهار نفرند.^۲

۶. نگارش وصیت در روز پنجشنبه

احمد و مبلغانش مدعی هستند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز پنجشنبه آخر عمر شریفشان قصد نگارش وصیت مکتوبی را داشتند که بعد از خیانت یکی از صحابه و آشفته گردیدن اوضاع، از نگارش آن صرف نظر نموده و اصحاب را از خانه خود بیرون نمودند. سپس این وصیت نگارش نگردید تا شب رحلت ایشان، یعنی یکشنبه شب (شب دوشنبه). و وصیت نقل شده در کتاب غیبت شیخ طوسی را همان وصیت می‌دانند.^۳ همچنین او ادعا کرده که عالمان شیعه اعتقاد دارند که در روز پنجشنبه چیزی مکتوب نگردید و حدس

۱. جهت تبیین دو مورد ذکر شده به ترتیب ر.ک: «نقد دیدگاه احمد حسن در مورد رجعت»، مقاله نصرت

الله آیتی، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۰.

۲. بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده، محمد شهبازیان، فصلنامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۱. «بررسی روایات جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بازتبیین انحصار آن در

عدد دوازده»، مقاله قنبر علی آل بویه، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۷.

۳. ر.ک: مع العبد الصالح، ص ۳۴؛ الوصیة و الوصی، ص ۷۵.

می‌زنند که متن وصیت نانوشته همان متن غدیر یا حدیث ثقلین باشد.^۱ و عجیب اینکه فقها را از رهگذر توهم خود، پیروان خلیفه‌ی دوم می‌دانند! و پیشنهاد استغفار به آنان می‌دهد!!^۲

در پاسخ به این ادعا باید گفت که این سخن کذب بوده و عدم احاطه این گروه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام را مشخص می‌کند. آنچه در روایات شیعه بیان شده است به این محتواس است که پس از اینکه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصحاب خود را اخراج نمودند تعدادی از صحابه نزدیک به ایشان از جمله حضرت علی علیه‌السلام، ابوذر، سلمان و مقداد در خدمت آن حضرت باقی مانده و حضرت آنچه را که می‌خواستند بر روی کتف مکتوب نمایند نگارش فرمودند و سلمان و ابوذر و مقداد را شاهد بر آن نوشته قرار دادند. بنابراین با این تفصیل، وصیت در روز پنج شنبه نگارش گردیده است و پایه استدلال احمد و گروهش خطا بوده و بر مبنای سخنی باطل به تحلیل نشسته اند.

سلیم بن قیس این واقعه را از زبان حضرت علی علیه‌السلام چنین گزارش می‌دهد:

يَا طَلْحَةَ! أَلَسْتَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ وَلَا تَخْتَلِفُ؟! فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ، إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ يَهْجُرُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ تَرَكَهَا. قَالَ: بَلَى، قَدْ شَهِدْتُ ذَاكَ. قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي [بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] وَبِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَأَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا الْعَامَّةُ، فَأَخْبَرَهُ جِبْرَائِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَلِمَ مِنَ الْأُمَّةِ الْإِخْتِلَافَ وَالْفُرْقَةَ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَدْنَى

۱. مع عبد الصالح، ص ۳۴؛ عقائد الاسلام، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. «هل هذا يعني أن عمر يقرر لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية في يوم الخميس... وأنتم تقررون لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية بعد يوم الخميس... فمن الرسول بربكم محمد بن عبد الله أم عمر و جماعته أم انتم يا من تسميتم بالتشيع؟ انا ادعوا من يقولون هذا القول الى التوبة والاستغفار»؛ (الجواب المنير، ج ۷ ص ۱۴۱).

بِيَدِهِ إِلَى [الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا، يَعْنِي الْحُسَيْنَ كَذَلِكَ كَانَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ فَقَامُوا وَقَالُوا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ] ۱

[امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای طلحه! آیا حاضر نبودی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند. در آنجا رفیق تو (عمر) آن سخنش را گفت که: «پیامبر خدا هذیان می گوید!» حضرت هم غضب کرد و نوشتن آن را رها کرد؟ طلحه گفت: آری، در این موضوع حاضر بودم.

فرمود: وقتی شما از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتید، حضرتش به من خبر داد که می خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد، و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عز و جل اختلاف و تفرقه این امت را می داند. سپس ورقه ای خواست و آنچه می خواست در کتف بنویسد بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابوذر و مقداد، و در آن ورقه امامان هدایت را که خداوند امر به اطاعت آنان تا روز قیامت نموده نام برد. اول آنها مرا نام برد و سپس این پسر - و حضرت دست خود را به امام حسن علیه السلام نزدیک کرد - سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان این پسر، یعنی امام حسین علیه السلام. ای ابوذر و ای مقداد! آیا چنین نبود؟

ابوذر و مقداد برخاستند و گفتند: ما بر این مطلب نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهیم.

در گزارشی دیگر می گوید:

وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام - بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ - وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَدَفَعَ الْكِتْفَ - أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتْفِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلِفْ اثْنَانِ؟ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مِنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيٌّ وَ

۱. کتاب سلیم، ج ۲ ص ۶۵۸؛ الغيبة، نعمانی، ص ۸۲.

فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا.

فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَابْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «...وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي، فَأَمْرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكَتِفِ لَكَ، وَ أَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ». فَأَتَى بِهَا.

فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأُيُمَيَّةِ الْهُدَاةَ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ بِيَدِهِ. وَ قَالَ ﷺ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ زَيْرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛

سليم بن قيس می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت^۲ و پیامبر ﷺ غضبناک شد و «کتف» را رها کرد، از امیر المؤمنین علی شنیدم که فرمود: «آیا از پیامبر ﷺ نپرسیم چه مطلبی می‌خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و دو نفر هم اختلاف نمی‌کردند؟»

من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیهم السلام به ما فرمود: بنشینید.

حضرت می‌خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند و ما هم می‌شنیدیم، ولی خود پیامبر ﷺ ابتداء فرمود: «... و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر ائمتن نوشته است، لذا جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته‌ای را که می‌خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه‌ای بیاورید».

برای حضرت ورقه‌ای آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت‌کننده بعد از خود را

۱. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۷۷.

۲. منظور همان سخن عمر است که وقتی پیامبر ﷺ در ساعات آخر عمر کتف طلب کرد تا در آن چیزی بنویسد که مردم هرگز گمراه نشوند، گفت: «پیامبر هذیان می‌گوید!» و بدین وسیله از نوشتن کتف مانع شد. منظور از «کتف» هم استخوان پهن شانه گاو یا شتر است که برای نوشتن از آن استفاده می‌کردند.

یکی یکی املا می فرمود و علی علیه السلام به دست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفهام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند.

صراحت این متن هم ادعای اول احمد بصری را باطل می کند و هم ادعای دیگر او که اتهام به عالمان شیعه بود، چرا که علمای شیعه وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را همان متن وصیت مکتوبه نازل شده از آسمان می دانند و می توان با تمسک به روایت سلیم و مکتوب روز پنجشنبه تاکید کرد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله با صراحت در برابر سه تن از یاران خود به نام دوازده امام اشاره کرده است و متن مکتوب اسامی دوازده امام است نه صرفاً ولایت حضرت علی علیه السلام و یا متن روایت ثقلین.

نقدی بر سخن ناظم العقیلی

در حالی که متن ذکر شده صراحت در نگارش مکتوب در روز پنجشنبه دارد احمد اسماعیل بصری^۱ و یارانش^۲ تلاش نموده اند تا این مطلب را چنین انکار نمایند و در نقد گزارش دوم سلیم چنین گفته اند:

لقد راسلنی أحد الاخوة المؤمنین (وقفه الله) و ذکر بأن أحد المخالفین یستدل بروایة سلیم بن قیس - التي تبین کتابة وصیة النبی صلی الله علیه و آله - علی أن الوصیة کتبت یوم الخمیس و لیس لیلة الاثنين،... والیکم الجواب مختصراً کتبه علی نحو السرعة:

۱. الثابت من عدة روایات أن الوصیة لم تکتب یوم الخمیس، بل إن النبی محمداً صلی الله علیه و آله غضب من تشاجر جماعة عمر مع بقية صحابة النبی صلی الله علیه و آله وأمر بخروج الجميع من عنده، فسلمان و ابوذر و المقداد لا دلیل علی استثنائهم من الخارجین لکی یكونوا شهوداً علی الوصیة یوم الخمیس؛

۱. عقائد الاسلام، صص ۱۵۵ و ۱۶۱.

۲. ناظم العقیلی در الوصیة والوصی، ص ۷۵. و متن صفحه ی فیس بوک این فرد که در ادامه ذکر شده است.

۲. الروایة أعلاه لا تدل أبداً على أن كتابة الوصية كانت يوم الخميس) يوم الرزية)، بل غاية ما تدل عليه أن الوصية قد كتبت بعد رزية الخميس.... فسمع سلمان لعلي عليه السلام في هذه الرواية لا دليل على أنه مباشرة بعد اعتراض عمر أو في نفس اليوم، بل القرائن تدل على خلاف ذلك.^۱ یکی از ایمان آورندگان (مراد دعوت احمد بصری است) برای من نامه‌ای ارسال نموده است به اینکه مخالفین به روایت سلیم بن قیس استناد نموده‌اند که وصیت مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و آله روز پنج شنبه نگارش گردیده است و ارتباطی با روز دوشنبه ندارد.

در این جا مختصری از جواب‌های خود را به سرعت می‌نویسم:

۱. آنچه از روایات اثبات می‌شود این است که وصیت در روز پنج شنبه نگارش نشده است، بلکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر جماعتی از صحابه که نزد ایشان مشاجره کردند غضب نمود و امر به اخراج آنها داد و دلیل بر این مطلب نداریم که سلمان و ابوذر و مقداد از منزل خارج نشدند و شاهد بر وصیت بوده‌اند.
۲. صدر و ابتدای روایت (مراد گزارش دوم سلیم است) دلالت بر این مطلب ندارد که نگارش وصیت در روز پنج شنبه بوده، بلکه نهایتاً می‌گوید که این نگارش بعد از پنج شنبه بوده است. پس معلوم نیست سلمان این مطلب را همان روز از حضرت علی عليه السلام شنیده باشد، بلکه شواهد بر روز دیگر است.

این سخنان بطلانش واضح است و تنها به دو نکته توجه باید نمود:

الف) در اینکه وصیت در روز پنج شنبه مکتوب گردیده است دو روایت ارائه گردید در حالی که عقیلی تنها یک روایت را بررسی کرده است.

ب) صراحت الفاظ روایت اول و دوم به گونه‌ای است که تردیدی برای هر انسان منصفی باقی نمی‌گذارد، مانند:

قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي [بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] وَبِالَّذِي أَرَادَ أَنْ

1. <https://ar-ar.facebook.com/Nadem.Aloqaili.10313/>

و الوصية و الوصى ص ۷۵ [posts/1020492591311197?fref=nf](https://ar-ar.facebook.com/Nadem.Aloqaili.10313/posts/1020492591311197?fref=nf)

يَكْتُبَ فِيهَا... ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَ
أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادَ.

فرمود: وقتی شما از حضور پیامبر ﷺ بیرون رفتید، حضرتش به من خبر داد که می‌خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد، و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عز و جل اختلاف و تفرقه این امت را می‌داند. سپس ورقه‌ای خواست و آنچه می‌خواست در کتف بنویسد بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابو ذر و مقداد.

این متن صراحت دارد که در همان زمان خروج افراد از خانه حضرت محمد ﷺ به

حضرت علی عليه السلام خبر داده‌اند و ابوذر و سلمان و مقداد را شاهد بر مکتوب گرفته‌اند.

حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَ بَقِيَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ
ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيٌّ عليه السلام: اجلسوا.
فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:
«يَا أُخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَتَانِي جِبْرِيلُ قَبْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَامِرِيٌّ
هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ أَنَّ صَاحِبَهُ عِجْلُهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْاِخْتِلَافَ عَلَيَّ
أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَأَمْرُنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي
الْكِتَابِ لَكَ، وَ أَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ». فَأَتَى بِهَا.

من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی عليه السلام به ما فرمود: بنشینید.

حضرت می‌خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند و ما هم می‌شنیدیم، ولی خود پیامبر ﷺ ابتداء فرمود: «برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟! جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امت است و رفیقش (ابو بکر) گوساله آن است، و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر امتم نوشته است. لذا جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته‌ای را که می‌خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه‌ای بیاورید».

برای حضرت ورقه‌ای آوردند.

در این جا نیز جناب سلمان به صراحت ذکر کرده‌اند که بعد از خروج افراد ایشان نیز قصد خروج داشتند که حضرت علی علیه السلام آن‌ها را نگه داشت و شاهد بر مکتوب گرفته شدند.

۷. تعارض درونی متن وصیت منقول

با دقت در صدر و ابتدای متن نقل شده گزاره و جمله‌ای وجود دارد که نام‌هایی را به حضرت علی علیه السلام اختصاص می‌دهد و این نام را برای هیچ فرد و حتی امامی دیگر جایز نمی‌دانند.

فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَى عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا
الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ
الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ.

به صراحت این گزاره، نامگذاری هیچ فردی حتی ائمه علیهم السلام به نام‌های علی، مرتضی، امیرالمومنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مامون و مهدی جایز نمی‌باشد. تاکید این جایز نبودن با عطف این نام‌ها به عنوان امیرالمومنین بیشتر خود را نشان داده و با توجه به اینکه عنوان (امیرالمومنین) برای هیچ یک از ائمه اطهار علیهم السلام و مسلمین جایز نمی‌باشد؛^۱ دیگر عناوین نیز از این حکم برخوردارند. در حالی که در انتهای روایت فرزند حضرت مهدی علیه السلام را به نام مهدی نام برده است.

فَلْيُسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمٌ كَاسْمِي وَ اسْمٌ أَبِي وَ
هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْأَسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّينَوْرِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا، ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ. ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الكافي، ج ۱، ص ۴۱۲؛ نیز رک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶).

پس اگر بخواهیم به روایت توجه کنیم از تعارضی درون متنی خبر می‌دهد و باید قائل به این نکته شویم که نمی‌توان مهدی اول و یا فرزند امام مهدی علیه السلام را به نام مهدی نامگذاری نمود و این کار حرام است.

۸. استناد به وصیت قبل از ادعای احمد اسماعیل (پیوست)

منتقدان گروهک یمانی و احمد اسماعیل پرسشی را مطرح می‌کنند که به فرض قبول متن روایت شیخ طوسی، از کجا و طبق چه دلیل مراد از این احمد، احمد اسماعیل بصری می‌باشد؟ شاید مراد احمد دیگری باشد؟

احمد بصری در پاسخ به این منتقدان چنین می‌گوید که امکان ندارد جز یک فرد و آن هم صاحب امامت به حدیث وصیت استناد نماید و خدای متعال جبرا استناد هر مدعی دروغینی را جهت بهره‌گیری از حدیث وصیت می‌گیرد.

به عبارتی دیگر احمد و یارانش معتقدند، هیچ مدعی‌ای نمی‌تواند به حدیث وصیت استناد نماید و اگر فردی مدعی به حدیث وصیت استناد نماید و مردم را گمراه کند سخن خدا و پیغمبرش دروغ بوده و هدف الهی محقق نخواهد شد؛^۱ چرا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ویژگی کلام خود در روز پنج شنبه را نگهدارنده و عاصم از گمراهی و ضلالت بیان فرموده‌اند. و همچنین احمد بصری معتقد است که تا به حال کسی قبل از او به این روایت نقل شده از شیخ طوسی جهت امامت و اثبات ادعای خود استناد نکرده است.^۲ او دلیل مدعای خود را برهانی عقلی دانسته و آیه‌ای از قرآن و روایتی را به عنوان مویذ ذکر می‌کند که در ادامه تحلیل خواهیم نمود.

این سخن احمد بصری در کمال بی‌دقتی و عدم فهم کلام پیامبر اکرم می‌باشد و این فرد به نوعی قائل به جبر گردیده است. در حالی که مراد حضرت از عاصم و نگهدارنده این نیست که مدعی‌ای ادعا نخواهد کرد (کما اینکه تا کنون مدعیانی ادعا کرده‌اند)، بلکه

۱. الوصیة المقدسة، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۴.

مراد این است که با تمسک به آنچه می‌خواهم در کتف بنویسم شما امام پس از خود را شناسایی کرده و ائمه بعد از او را نیز می‌شناسید. و تلاش داشتند تا در لحظات آخر عمر آنچه را بارها به مردم گفته بودند بار دیگر تاکید نمایند و آن جا از مردم و صحابه بیعت مجدد برای حضرت علی علیه السلام بگیرند. به عبارت دیگر وظیفه حضرت محمد نجات مردم از گمراهی بود و یکی از روش‌های آن معرفی امامان دوازده گانه بعد از خود بوده است و این رسالت را در موارد مختلف به مسلمانان تاکید کرده و بیان نام دوازده امام در روز پنجشنبه نکته‌ای جدید نبوده است؛ بلکه تاکید آنچه بوده که در گذشته فرموده اند. و این یعنی نگهدارندگی از گمراهی، چرا که اگر کسی اهل هدایت بود با توجه به ادله متعدد و صریح، به راحتی حقانیت را تشخیص می‌داد و نکته مبهمی برای او وجود نداشت؛ کما اینکه قرآن برای هدایت مردم است و در روایت متواتر (ثقلین) تصریح شده که قرآن ثقل اکبر است و تا زمانی که بدان تمسک جوید گمراه نخواهید شد و قرار بر این است که عاصم از ضلالت و گمراهی باشد،^۱ ولی برخی از افراد را می‌بینیم از همین آیات قرآن سوء استفاده

۱. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي» و در آیه شریفه می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ»؛ (بقره، ۱۸۵).

در آیه ای دیگر خدای متعال به صراحت قرآن را عاصم از ضلالت می‌داند و می‌فرماید: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى، وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا، وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى».

مقصود از «هدی» کتاب و شریعت است، از ابن عباس نقل شده که هر کس متابعت قرآن کند خدا ضمانت فرموده است که در دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقت نیفتد و سپس این آیه را خواند: «فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى». جهت اطلاع بیشتر رک: *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۲، ص ۴۴۱.

حضرت علی علیه السلام نیز در تاکید بر اینکه مراد از هدایت آیات الهی است می‌فرماید: «ففي اتباع ما جاءكم من الله الفوز العظيم، و في تركه الخطاء المبين، قال: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» فجعل في اتباعه كل خير يرجي في الدنيا و الآخرة فالقرآن أمر و زاجر حد فيه الحدود، و سن فيه السنن، و ضرب فيه الأمثال، و شرع فيه الدين إعدارا من نفسه و حجة على خلقه»؛ (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷).

در نهج البلاغه نیز چنین می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا

نموده و با تحریف در معنای آن و یا تقطیع آن باعث گمراهی عده‌ای از جاهلان می‌شوند. آیا باید بگوییم که چون قرآن برای هدایت آمده است، پس هیچ کسی نمی‌تواند از آیات آن برای گمراهی استفاده نماید؟! که بطلان این سخن بدیهی است. به عنوان نمونه غلام احمد قادیانی که با تمسک به آیات قرآن ادعای دروغین خود را مطرح نمود، آیا باید طرفداران او ادعا نمایند که چون قرآن برای هدایت است، پس کسی نمی‌تواند دروغ به آیات آن ببندد و بی‌خودی ادعا نماید، در نتیجه غلام احمد امام بوده است؟!^۱

افزون بر این، ادعای دیگر او که تا کنون کسی غیر از من به حدیث وصیت نقل شده در غیبت شیخ طوسی استناد نکرده است، نیز باطل بوده و دو گروه انحرافی دیگر را می‌توان نام برد که بدین روایت جهت اثبات دیدگاه‌های خود استناد کرده‌اند.

اول: شیخیه

استفاده از این حدیث در اثبات اصطلاح رکن رابع^۲ و نقیب بودن شیخ احمد احسایی توسط محمد کریم خان کرمانی (۱۲۸۸ق)^۳ و محمد باقر شریف طباطبایی (۱۳۱۹ق)^۴، که از بزرگان شیخیه می‌باشند.

....»

یُضِلُّ»؛ (خطبه ۱۷۶).

۱. ر.ک: فی مذاهب الإسلامیین الباطیة، البهائیه، القادیانیة، ص ۲۰۵.
۲. این اصطلاح از ساخته‌های شیخیه است که بعد از ولی معصوم و امام، وجود فردی با عنوان رکن رابع را لازم می‌داند و اوست که واسطه‌ی فیوضات و موظف به تعلیم احکام است. و اصول دین را توحید، نبوت، امامت و رکن رابع می‌دانند. حاج محمدخان می‌گوید: پس معلوم می‌شود که شهادت به ولایت اولیا، رکن رابع ایمان است. ائمه علیهم‌السلام بر هرکس که تلقین ایمان کرده‌اند و قابل بوده، این رکن را هم مثل سایر ارکان تلقین می‌کرده‌اند. ر.ک: درسنامه فرق انحرافی، صص ۸۳ و ۸۹.
۳. این فرد پس از سید کاظم رشتی رهبری گروهی از شیخیه را به عهده گرفت که معروف به شیخیه‌ی کرمانیه هستند. ر.ک: درسنامه فرقه‌های انحرافی، ص ۵۳.
۴. ایشان از بزرگان شیخیه بعد از محمد کریم خان بوده است و برخی انشعاب گروه شیخیه‌ی باقریه را به ایشان نسبت داده‌اند. جهت تفصیل ر.ک: سایت یکی از شیخیه‌ی معاصر به آدرس: aghayed.net مقاله‌ی (تاملاتی بر نام عالم ربانی مرحوم میرزا محمد باقر شریف طباطبایی).

محمد کریم خان در کتاب خود معتقد است که در ابتدای زمان غیبت علمای دین مسائل و معارف الهی را تبیین نموده و ظاهر آن را حفظ و به شیعیان انتقال دادند و پس از اتمام این رسالت، اکنون (زمان خودش و شیخ احمد احسایی) لازم است تا باطن شریعت برای شیعیان تبیین شود، لذا خدای متعال اولیایی خاص را مشخص کرده تا این مهم را آموزش دهند. و مصداق این عالمان خاص را شیخ احمد احسایی و خود می‌دانند.^۱ ایشان در ادامه به اثبات این نکته می‌پردازد که این عالمان خاص همان شیعیان خالص و والیانی در کنار حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و به ارشاد مردم پرداخته و در زمان غیبت متصدی امر دین هستند. سپس به بیان روایات و ادعیه پرداخته و از جمله به حدیث وصیت نقل شده در کتاب غیبت شیخ طوسی تمسک نموده و این شیعیان خاص را همان مهدیون می‌داند و این چنین می‌گوید:

چنانکه کشف می‌کند حدیثی که در کتاب حجت مستدرک‌وافی در باب نص‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عدد ائمه علیهم السلام و اسماء ایشان روایت کرده است از کتاب غیبت از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حضرت باقر علیه السلام از پدرش حضرت زین‌العابدین علیه السلام از پدرش حسین شهید علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که وفات کرد به حضرت امیر علیه السلام فرمود: ای ابالحسن! حاضر کن صحیفه و دواتی؛ پس املا کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت خود را تا به اینجا رسید... پس این دوازده امام پس از من می‌باشند؛ بعد از آن دوازده مهدی، پس تسلیم کند به پسرش. اول مقرین برای او سه اسم است: اسمی مانند اسم

۱. او می‌گوید: و آنچه امروز مردم متحملند صد سال قبل، بلکه پنجاه سال قبل هرگز متحمل نبودند؛ پس با وجود استعداد ایشان جایز نبود که خداوند اخلال به این امر که علت غائی از وضع شرایع است نماید و اخلال هم نفرمود و علمائی برانگیزانید که اسرار شرایع را به نور قلوب و صفای صدور و اطمینان نفوس خود متحمل می‌شوند و آن انوار را از مشکوة نبوت و مصباح ولایت اقتباس می‌نمایند و علوم ایشان درسی و اکتسابی نباشد، چرا که تا حال به واسطه غلبه جهال و اهل ضلال مخفی بوده و مصلحت در ابراز آنها نبوده، پس در پیش اهلش مخزون و مکنون بوده تا آنکه در این اوقات که خداوند صلاح عالم را در ابراز دید آن نفوس زکیه را برانگیزانید و این علم را ابراز دادند «ارشاد العوام، ج ۴، ص ۸۱».

من و اسم پدرم و آن عبدالله است و احمد و اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین است (تمام شد).

از این حدیث شریف برآمد که بر شیعیان نیز مهدی می‌توان گفت و ایشان بزرگان شیعه‌اند و هدایت یافتگان و هدایت‌کنندگان و غیر از دوازده امامند و نیز کشف می‌کند حدیثی که از اکمال مروی است که ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ای پسر رسول خدا! شنیدم پدرت می‌گفت که بعد از قائم دوازده مهدی هستند. فرمود که پدرم فرمود دوازده مهدی و نگفت دوازده امام و لکن ایشان قومی هستند از شیعیان ما؛ دعوت می‌کنند مردم را به موالات ما و معرفت حق ما. (تمام شد) و مضایقه نیست که این بزرگان از نسل امام باشند چنانکه حدیث سابق دلالت بر آن کرد و احتمال می‌رود که مراد نسل ظاهری نباشد، بلکه از باب من و علی پدر و مادر این امت هستیم باشد چون امام پدر است برای شیعیان.^۱

تا این جا محمد کریم خان اجمالا از حدیث وصیت شیخ طوسی و روایات مهدیون برای اثبات بحث رکن رابع و وجود یک ولی صاحب علم الهی غیر از امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت استفاده نموده است. اما از طرف دیگر میرزا محمد باقر طباطبایی، در تبیین حدیث وصیت شیخ طوسی و کلام محمد خان کرمانی این نکته را تذکر داده است که مراد از (احمد) در حدیث وصیت شیخ طوسی، شیخ احمد احسایی می‌باشد و او همان قطب و پیشوایی است که در دوران غیبت باید به امور مردم رسیدگی نماید. این فرد پس از تایید سخنان محمدکریم خان کرمانی و این که در دوران غیبت نقبایی برای امام وجود دارد می‌گوید:

عرض می‌شود که جواب این فرمایش آخر، در جواب فرمایش اول گذشت و لکن از برای توضیح عرض می‌کنم که آنچه در آن شکی نیست مراد از دوازده مهدی، دوازده نقیب‌اند (روحی لهم الفداء). که همیشه در حضور به خدمت‌گزاری مشغولند و انس آن حضرت صلی الله علیه و آله به ایشان است و ایشان مهدی هستند و هادی

۱. ارشاد العوام، ج ۴، ص ۲۲۴.

ایشان امام علی^{علیه السلام} است و چون یکی از ایشان فوت شود و رحلت کند شخص دیگر را خداوند عالم جل شانه ترقی دهد و به جای او و بدل او قرار دهد تا همیشه دوازده نفر در حضور به خدمتگزاری مشغول باشند. و احتمال می‌رود که مراد از دوازده مهدی غیر از دوازده خدمتگزار در حضور باشند و چون در آخرالزمان فتنه و فساد این خلق منکوس زیاد می‌شود و شکوک در تزاید است آن جناب [مراد حضرت مهدی] چون راعی خلق است در آخر الزمان، ایشان را بفرستد در میان خلق از برای رفع شکوک و شبهات و سد ثغور مسلمین... پس به تدریج باید ظاهر شوند و اینکه اول ایشان سه اسم دارد که یکی از آن‌ها احمد است، شاهد این مطلب است که به تدریج بروز خواهند کرد و اول و دومی دارند و دور نیست که اول ایشان مرحوم شیخ [احمد احسائی] اعلی الله مقامه بوده و باقی بعد از آن جناب به تدریج بیایند.^۱

۱. رساله میرزا محمد باقر شریف طباطبایی در جواب حاج میرزا حسن موسوی اصفهانی. این رساله در کانال تلگرامی عقاید نت قرار گرفته بود که مدیر محترم این کانال (که خود از شیخیه) می‌باشد فایل پی دی اف آن را در کانال قرار دادند و پس از درخواست اینجناب از ایشان، لطف کرده و تصویری از نسخه خطی رساله مذکور را برای اینجناب ارسال کردند. مشخصات نسخه ای این رساله چنین است: خطبه کتاب:

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسوله الامین و آله الطیبین الطاهرین و شیعتهم المخلصین و المسلمین لهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ابدالابدین.

• آغاز کتاب:

و بعد ان الجناب السید السند و العلم المعتمد المعظم المفخم المجد الممتحن المیرزا محمد حسن الاصفهانی سلمه الله و حفظه من شوائب الفتن قد ارسل الی مسائل عدیده و امرنی بالاستعجال فی الجواب مع علمه بالاشتغال فی جمیع الاحوال و فی مثل تلك الحال لا یمکن الجواب علی التفصیل لرفع الحجاب لكل مستور ولكنه سلمه الله اراحتنی لسعته بالاشارة و هی کافیة لاولی الدرایه و لا یغنی غیرهم الف الف عبارة فجعلت کل واحدة من مسائله بعد قال و جوابی بعد اقول لحصول المأمول و من الله التوفیق بوساطه آل الرسول صلوات الله علیهم اجمعین.

• انجام کتاب:

و اگر گاهی باران مبدل به برف شود یا مبدل به تگرگ و بالعکس بعد از دانستن آنچه عرض شد معلوم میشود که حدوث بروندی یا حرارتی در زیر ابر در یکی از طبقات هوا اتفاق افتاده و همین قدرها از

سپس ایشان جهت تقویت این احتمال که مراد از احمد، شیخ احمد احسایی می‌باشد به خواب‌ها و مکاشفات اشاره کرده و می‌گوید:

و از حکایات مکاشفات و خواب‌های آن جناب و اصرار و ابرام هر یک از ائمه علیهم‌السلام و اجازات ایشان و بروز علومی چند از ایشان چنین معلوم می‌شود که اوست اول.^۱

دوم: علیرضا پیغان

دو سال قبل از او فردی با عنوان علیرضا پیغان در کتابش بنام «القائم» برای اثبات ادعای چهاردهمین امام بودن خود بدین روایت تمسک یافته و بافته‌های خود را بدان حمل نموده است.^۲

برای امثال جناب شما کافی است. و السلام علی من اتبع الهدی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و شیعتهم المخلصین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

• تاریخ پایان نگارش:

در روز شنبه اول شهر رمضان سنه ۱۳۰۰ حامداً مصلياً مستغفراً قلمی شد.

۱. همان، ص ۱۴.

۲ علیرضا پیغان متولد ۱۳۴۵ تهران ادعانموده بود که امام چهاردهم است و حضرت مهدی بعد از غیبت صغری علیه‌السلام فوت نموده اند و قائم احیا کننده عدل او می‌باشد. این فرد کتابی در اثبات ادعای خود نگارش نموده که این نوشته به صورت رسمی منتشر نشده است و تنها با جلدی صحافی شده و در قطع رحلی در حدود ۲۲۵ صفحه چاپ و نشر داده شده و در میان مریدانش پخش گردیده است. (نسخه ای از این کتاب نزد نگارنده موجود است).

احمد اسماعیل اذعان دارد که در تاریخ ۱۹۹۹ میلادی مصادف با ۱۳۷۸ شمسی ادعای امامت خود را کشف و اعلان نموده، در حالی که پیغان از سال ۱۳۷۰ شمسی خود را مورد عنایت الهام و توجه الهی دانسته و در ۱۹۹۶ میلادی مصادف ۱۳۷۵ شمسی اعلان امامت نموده است؛ چنانچه در سایت رسمی احمد بصری چنین آمده:

قبل عام ۱۹۹۹ بسنین کان السيد احمد عليه السلام يلتقي بوالده الامام المهدي عليه السلام في عالم الشهادة وكان ينهل من علمه ويسير على خطواته وفي نهاية عام ۱۹۹۹ بدأ و بأمر الامام المهدي بنقد الباطل في الحوزة بشدة و طالبهم بالاصلاح العلمي والعملی والمالی وبعد مسيرة نقد ومطالبة بالاصلاح استمرت حتى عام ۲۰۰۲ امر الامام المهدي السيد احمد الحسن بابلاغ الناس بانه رسول من الامام المهدي و بدأت دعوة الناس

این فرد^۱ در کتابی که ادعاها و ادله خود را بیان کرده است می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ در این باره فرموده است: برای مهدی ما سه اسم می‌باشد: ۱. محمد مثل اسم من؛ ۲. احمد و عبدالله مثل اسم پدرم؛ ۳. مهدی که او نخستین مومن می‌باشد. (یعنی من)، اولین کسی که به سید حسینی [مرادش از سید حسینی امام سیزدهمی است که اعتقاد دارد در اصفهان زنده است] و فوت و قبر امام دوازدهم ایمان آورده است.^۲

در موردی دیگر و در مقام تبیین این روایت شیخ طوسی می‌گوید:

و مجدد دین اسلام به دست دو کس زنده و یا احیا می‌شود:

۱. سید حسینی که همان عبدالله یا احمد زمان می‌باشد؛

۲. سید حسنی که خودم هستم. مهدی آل محمد ﷺ، نخستین مومن به فوت و مکان قبر امام دوازدهم.

... و در زمان کنونی خدای عزوجل احمد را که همان سید حسینی می‌باشد بعد از عیسیای زمان، یعنی امام دوازدهم مبعوث کرده است... زیرا به فرمایش صریح پیغمبر ﷺ که فرمود: برای مهدی ما سه اسم است: ۱. محمد؛ ۲. احمد؛ ۳. مهدی که او نخستین مومن می‌باشد.

یعنی اسم ظاهری امام دوازدهم ﷺ، محمد می‌باشد و محمد همان عیسیای غیبت کرده زمان ما می‌باشد... احمد بعد از محمد نام برده شده است، یعنی احمد بعد از محمد، همان سید حسینی یا احمد بعد از عیسی می‌باشد که خداوند

....→

للایمان بالسید احمد الحسن فی الشهر السابع عام ۲۰۰۲م والموافق شهر جمادی الاول عام ۱۴۲۳ هجرى فی النجف الاشرف.

حيث امره والده الامام المهدي ان يدعو الناس كافة على انه المذكور في وصية الرسول ﷺ ليلة وفاته وبدا السيد احمد الحسن يدعو الناس

<http://almahdyoon.org/sira>

۱. این تحلیل با توجه به این متن کتاب غیبت شیخ طوسی می‌باشد: لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمٌ كَاسْمِي وَ اسْمٌ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْاسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

۲. کتاب پیغان، ص ۴۱.

عزوجل بعد از عیسی به آمدن او بشارت داده است.^۱

اشکال

این انتقاد و اشکال پس از مطرح شدن توسط نگارنده آشوبی در میان طرفداران احمد انداخته و تلاش نمودند تا منکر آن گردند^۲ و در نهایت آن را توجیه کنند؛ چرا که امام دروغین آنان ادعا نموده کسی قبل از من بدین روایت استناد نکرده است و اکنون به یاری خدای متعال دستش رو شده و کذبش معلوم گردید.

این مطلب تا بدانجا برای آنان اهمیت یافت که در پرسش غیر مستقیم یکی از یاران احمد در مورد ادعای علیرضا پیغان احمد چنین پاسخ می‌دهد:

سوالی در خصوص وصیت و امکان ادعا به آن از سیدیمانی علیه السلام

۲۷رمضان ۱۴۳۷

علی قلاف:

سلام علیکم سیدنا

در کتاب وصیت فرمودید :

پس باید خداوند عالم و توانا و راستگو و حکیم مطلق، نصی _ که آنرا برای تمسک کنندگان به آن، نگه دارنده از گمراهی وصف نموده است _ را از ادعای اشخاص باطل باز دارد تا صاحبش بدان احتجاج کند و غرض از آن محقق شود. سوال: اگر صاحبش بدان احتجاج کرده و غرض از آن محقق شود؛ آیا غیر او توان ادعا _ به نص تشخیصی _ را دارد؟؟! یعنی آیا هر که زودتر ادعای وصیت کند حق است؟؟

سیداحمدالحسن:

۱. همان، ص ۶۲.

۲. در حالی که خبر ادعای علی رضا پیغان در سایت های خبری درج گردیده و این گروهک نمی توانند منکر وجود چنین فردی گردند. به عنوان نمونه ر.ک. <http://www.asriran.com/fa/news/56568> با عنوان : حکم اعدام برای مشهورترین

شیاد مدعی امامت زمان

درج شده در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۸۷، کد خبر ۵۶۵۶۸

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته

زنده باشید حبیبی

در کتاب عقاید الاسلام که در انتهای این ماه مبارک منتشر می‌شود ان شاءالله توضیح و تفصیل است؛ بر آن آگاه شو.

خداوند تو را موفق بدارد و گام هایت را تسدید کند.

و در مقام پاسخ یکی از مجاری گفتگوی این جماعت در نقدی می‌گوید:

پیغان نه وصیت را به عنوان وصیت و راه شناخت حجت قبول دارد و نه مهدیین عليهم السلام را به عنوان حجج الهی، بلکه او می‌گوید: بعد از امام مهدی عليه السلام دو شخص با اسم علی امام هستند که او - یعنی علیرضا پیغان - دومین هست... پس چون ادعای او سفیهانه بوده و اصلا امت را گمراه نمی‌کند، دلیل بر منع ادعای ایشان [علیرضا پیغان] وجود ندارد. مضاف بر اینکه او اصلا ادعایی نکرده و ادعایی در خصوص این شخص منعقد نشده است، چرا که مراد از احتجاج و ادعای به وصیت این است که شخص برای اثبات حجت بودن خود به وصیت استناد می‌کند و اولین شرط از شروط لازم این ادعا این است که اسم شخص در وصیت آمده باشد تا ادعا و احتجاج صادق باشد. چطور ممکن است شخصی به وصیت احتجاج کند و آن را وصیت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خود بداند، در حالی که حتی اسم او هم در وصیت نیامده باشد!!!

نقد اشکال

بطلان کلام احمد اسماعیل کاملاً مشخص و روشن است و تلاش یاران او بر توجیه کلام امام دروغینشان راهی از پیش نخواهد برد، لذا جهت تاکید دوباره به جدیدترین کتاب احمد اسماعیل که در ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷ چاپ شده است اشاره خواهیم کرد.

احمد اسماعیل مدعی است که با تکیه بر بحثی عقلی امکان استناد هیچ مدعی‌ای (به صورت مطلق) بر حدیث وصیت وجود ندارد و مراد او از استناد (برخلاف سخن جاهلانیه مریدانش) استناد حق نیست، بلکه استناد باطل و انحرافی می‌باشد که این امر در مورد علیرضا پیغان روشن بوده و دلیل بر بطلان سخن احمد اسماعیل است. اکنون در تبیین آن

از کلمات احمد اسماعیل بصری و مهم ترین شخصیت این جریان ناظم العقیلی استفاده می‌کنیم.

الف) احمد دلیل عقلی خود را چنین بازگو می‌کند:

و هنا نقول: إنه لا بد أن يحفظ العالم القادر الصادق الحكيم المطلق النص الذي وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، أن يحفظه من ادعاء المبطلين له، حتى يدعيه صاحبه و يتحقق الغرض منه، و إلا لكان جاهلا أو عاجزا أو كاذبا مخادعا ومغريا للمتمسكين بقوله باتباع الباطل؛^۱

در این جا می‌گوییم: خدای متعال لازم است که نص بازدارنده‌ی از گناه را برای کسی که بدان تمسک پیدا می‌کند، از دسترس ادعای منحرفان و مدعیان دروغین حفظ نماید. و این نگهداری تا زمانی است که صاحب آن به آن روایت تمسک یابد و غرض حاصل شود. و اگر خدای متعال به مدعی دروغینی اجازه دهد که به این حدیث تمسک یابد، دلالت بر عجز و جهل و خیانت خدا خواهد داشت.

و در ادامه می‌گوید:

لا بد أن يكون محفوظا من الله من ادعاء الكاذبين المبطلين حتى يدعيه صاحبه و إلا فسيكون كذبا و إغراء للمكلفين باتباع الباطل و هذا امر لا يصدر من العالم الصادق القادر الحكيم المطلق سبحانه؛^۲

و خدا باید آن را از ادعای دروغ‌گویان حفظ نماید تا صاحب اصلی آن را ذکر نماید و گرنه خدای متعال متصف به دروغ خواهد شد در حالیکه خدای متعال هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید و اجازه‌ی تصرف در حدیث وصیت را خدای عالم صادق قادر به هیچ مدعی‌ای نمی‌دهد.

۱. عقائد الاسلام، ص ۸۸.

۲. همان.

سپس این فرد در بهره گیری از آیه (لو تقول علينا بعض الاقوال) و روایت (لا يدعى هذا الامر) [که نقد این دو در ادامه خواهد آمد] به عنوان مویدی بر دلیل عقلی خود چنین می گوید:

فالمبطل مصروف عن إهداء الوصية الالهية الموصوفة بأنها تعصم مَنْ
تمسك بها من الضلال، أو أن ادعاءها لها مقرون بهلاكه قبل أن يظهر هذا
الإدعاء للناس؛^۳

پس مدعی دروغین جبرا از استناد به حدیث وصیت که موصوف به نگه دارندگی از گمراهی است، منع شده است یا اینکه اگر بخواهد تمسک کند خدای متعال اجازه‌ی اعلان آن میان مریدانش را به او نخواهد داد و او را به هلاکت می‌رساند. و مجدد در تاکید این سخن خود که احدی نمی‌تواند استدلال و بیان حدیث وصیت به دروغ نماید می‌گوید:

من يدعى المنصب الالهي إما أن يكون مدعيا للنص التشخيصي الموصوف
بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، فهذا المدع محق و لا يمكن أن
يكون كاذبا أو مبطلا؛ لأن هذا النص لا بد من حفظه من ادعاء الكاذبين و
المبطلين... و إما أن يكون مدعيا للمنصب الإلهي و لكنه غير مدع للنص
التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به؛^۴

باید دانست کسی که مدعی منصب الهی است یا اینکه به حدیث وصیت استناد می‌کند که این مدعی قطعاً حق است و امکان ندارد دروغ گو باشد چرا که خدای متعال به غیر از صاحب وصیت اجازه‌ی استناد نمی‌دهد. و یا اینکه به غیر از حدیث وصیت استناد نموده که...

۱. سوره الحاقة، ۴۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. عقائد الاسلام، ص ۸۹.

۴. همان، پاورقی ص ۹۰.

ایشان پس از اینکه به ظاهر اثبات می کند جبرا خدای متعال اجازه نمی دهد کسی حتی به غلط به حدیث وصیت استناد نماید جهت اثبات تاریخی وعدم وقوع خارجی این مطلب نیز چنین می گوید:

و هذا المنع الذي أثبتناه عقلا و أكد عليه النص القرآني و الروائي يوكده أيضا الواقع، فمرور مئات السنين على النص دون أن يدعيه أحد كافٍ لإثبات هذه الحقيقة؛^۱

۱. همان، ص ۹۱.

احمد مکرر در کتب خود این عبارات را گفته است :

« والذي نقل بنص وصية محمد الوحيدة ليلة وفاته علم يعرف به دين الله الحق إلى يوم القيامة أي كما وصفه رسول الله كتاب عاصم من الضلال أبدا. والله يقول هو كذلك فلا تشكوا بأنه عاصم لكم من الانحراف والضلال عند ساعة القيامة الصغرى وظهور من يحتج بهذا النص فمن يحتج بهذا النص فهو صاحبه وإلا لما صح أن يوصف النص بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به .

فلو لم يكن محفوظا من الله أن يدعيه الكاذبون المبطلون حتى يدعيه صاحبه، لكان وصفه بأنه عاصم من الضلال كذبا وإغراء للمكلفين باتباع الباطل وهذا أمر لا يصدر من، العالم الصادق القادر الحكيم المطلق سبحانه .

فلا تشكوا أنها ساعة القيامة الصغرى عندما يرفع هذا الكتاب صاحبه، فمن يرفع هذا الكتاب فهو صاحبه، فإذا كنتم تريدون النجاة من الضلال والانحراف اتبعوا محمدا بقبول وصيته التي أوصاها ليلة وفاته والتي فيها العلم الذي يكفيكم للنجاة أبدا . و فيها علم الساعة ومعرفة الحق عند القيام، وتشخيص المدعى عندما يرفع هذا الكتاب الموصوف بأنه عاصم من الضلال.

ووصف الرسول له بأنه عاصم من الضلال أبدا يجعل من المحال أن يدعيه مبطل، ومن يقول ونص خليفة الله في أرضه على من بعده مع وصفه بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به - نصا إلهيا و لا بد أن يكون محفوظا من الله أن يدعيه الكاذبون المبطلون حتى يدعيه صاحبه وإلا فسيكون كذبا وإغراء للمكلفين باتباع الباطل . وهذا أمر لا يصدر من العالم الصادق القادر الحكيم المطلق .

وقد تكفل الله في القرآن وفيما روى عنهم بحفظ النص الإلهي من أن يدعيه أهل الباطل، فأهل الباطل مصروفون عن ادعائه، فالأمر ممتنع .

و این عدم امکان جبری استناد به حدیث وصیت توسط مدعی دروغین را عقلا و از طریق قرآن و روایات به اثبات رساندیم لکن در مقام حقیقت عینی و مصداق خارجی بعد از گذشت صدها سال نیز کسی تا کنون به این روایت شیخ طوسی در میان مدعیان استناد نکرده است.

پس ادعای احمد اسماعیل بصری کاملا واضح است. او به صراحت می‌گوید که اگر کسی ادعای به حدیث وصیت شیخ طوسی نماید قطعا و بدون تردید حجت الهی است، چرا که امکان دروغ گو بودنش محال است و امکان ندارد و خدای متعال به هیچ عنوان به مدعی دروغ گو اجازه نمی‌دهد به طرف این روایت برود. و همچنین ادعا دارد در میان مدعیان کسی به این روایت استناد ننموده است.

با این توصیف، پاسخ داده شده بسیار روشن است و ما استدلال نمودیم که دلیل عقلی احمد باطل است، چون از طرفی مدعی باطلی مانند علیرضا پیغان بر این روایت استناد کرده و پس از پانزده سال فوت نموده است و علیرضا پیغان به وصیت استناد نموده و در کتاب خودش ذکر کرده است و هم اجازه یافته آن را در میان مریدانش نقل نماید. از طرف دیگر این ادعای احمد که در گذشته کسی در حقیقت خارجی بر این وصیت استناد ننموده نیز باطل می‌گردد.

لذا اشکال کننده حتی حرف امام خود را کامل نفهمیده است و تلاش مذبوحانه در توجیه کلام او را دارد. و باید به این فرد متذکر گردید که شما چگونه گفته اید پیغان به این روایت احتجاج نکرده در حالی که علیرضا پیغان صراحتا این حدیث را ذکر کرده و با تمسک به آن خود را مورد اشاره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام ذکر نموده است.

...→

وبالتالی فالنص محفوظ لصاحبه ولا یدعیه غیره، وتوجد روایات تبیین أن الآیة فِ النص الإلهی علی خلفاء الله بالخصوص فهو نص إلهی لابد أن یحفظه الله حتی یصل إلی صاحبه، فهو نص إلهی محفوظ من أی تدخل یؤثر علیه سواء كان هذا التدخل فی مرحلة نقله إلی الخلیفة الذی سیوصله أم فی مرحلة - أو مراحل - وصوله إلی الخلیفة الذی، سیدعیه».

آیا استناد به مطلبی جز این است؟ آیا اینکه می‌گوید من همان مهدی در وصیت شیخ طوسی هستم احتجاج به حدیث وصیت محسوب نمی‌شود؟

همچنین چگونه گفته اید چون ادعایش باطل است و سفیهانه، نمی‌تواند مصداق ادعای کننده به حدیث وصیت محسوب گردد؟ افزون بر اینکه ما هم معتقدیم ادعای احمد بصری ادعایی سفیهانه و دروغ است.

این دیگر از عجائب توجیهات جریان‌های انحرافی است. در حالی که در کلام احمد اسماعیل بصری به صراحت گفته شده مدعی دروغین در ادعای دروغینش نمی‌تواند از حدیث وصیت استفاده نماید. و به هیچ عنوان مدعی کاذب حتی نمی‌تواند ذکر از حدیث وصیت بیاورد، چون خدا چشم و گوش او را بسته و اجازه نقل این روایت را نمی‌دهد. و توجه داشته باشید که امام دروغین شما حصر عقلی ذکر کرده است و متذکر شده که مدعیان دروغین بر ادله‌ای غیر از حدیث وصیت می‌توانند استناد نمایند.

افزون بر اینکه باید این جماعت بدانند که امام آنها برای اینکه این اشکال را دفع نماید که شاید او هم به دروغ خود را همان احمد نام برده شده در حدیث وصیت می‌داند، به این روش متوسل شده است تا بگوید چون من استناد کرده‌ام پس حقم و دروغگو نیستم، یعنی به صرف استناد خود را حق دانسته است؛ نه اینکه در روش استنادش صادق است یا کاذب.

در تایید باید تذکری دیگر را یادآور شد که ناظم العقیلی نیز به صراحت در کتاب خود می‌گوید خدا به مدعی دروغین اجازه نمی‌دهد تا به دروغ حدیث وصیت را ذکر نماید و اگر خدای متعال اجازه دهد مدعی دروغ گو و منحرف حدیث وصیت را ذکر کند، دلالت بر جهل خدا خواهد داشت!^۱

و می‌گوید:

۱. الوصیة والوصی، ص ۱۱۱.

فعندما يقول الأئمة عليهم السلام: إن الوصي يعرف بالوصية، فهذا يعني أن الوصية علامة تدل على أمر مجهول للكل أو للبعض، وإذا كان كذلك فلا بد أن تكون هذه العلامة تدل على صاحبها فقط، بل لا يدعيها غيره إطلاقاً؛ لأنه إذا مكن الله تعالى المدعين من انتحال الوصية أو جعلها تنطبق عليهم بالاسم والصفة فتكون هذه العلامة تنطبق على أكثر من مصداق أي على صاحبها الحق وغيره من المنتحلين، وبهذه تكون هذه العلامة هي سبب اختلاف الأمة وضلالها، وهذا خلف كونها علامة هداية تدل على الحق لا غير !!!

در این جا به دلیل اهمیت بحث، تذکر دوباره می‌دهیم که به عبارت عقیلی توجه گردد. او از کلمه (اطلاقاً) استفاده کرده و در تبیین آن جمله‌ی بعد را به کار برده است. و باید توجه کرد که در جمله‌ی بعد از عبارت (أو) بهره برده تا معنای اطلاق روشن گردد. یعنی به هیچ عنوان مدعی دروغینی نمی‌تواند ادعا به حدیث وصیت نماید چه فردی که مدعی دروغین باشد و نامش احمد، و چه فردی که مدعی دروغین باشد و بخوهد به دروغ خود را به حدیث وصیت نسبت دهد.

لذا به وضوح با بهره‌گیری از ادعای علیرضا پیغان می‌توان به دروغ دیگری از احمد اسماعیل بصری پی برد.

۹. عدم دلالت آیه سوره الحاقه به مدعای احمد اسماعیل

در مطالب گذشته توضیح دادیم که احمد اسماعیل بصری در تائید به اصطلاح دلیل عقلی خود به آیه‌ای از قرآن و روایتی از کتاب الکافی تمسک بسته است و چنین معتقد است که اگر فردی به دروغ حدیث وصیت را خوانده و مورد استناد خود قرار دهد، بلا فاصله هلاک خواهد شد و مستند خود را آیه‌ی ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)﴾^۱

۱. «و اگر [او] پاره‌ای از گفته‌ها را به دروغ بر ما می‌بست، ما او را به شدت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم»؛ (سوره الحاقه، ۴۴-۴۶).

و روایت: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ»^۱

قرار داده است.^۲

بطلان و دروغ احمد اسماعیل در این جا نیز بسیار آشکار است و در مقام نقد باید چنین گفت:

الف) این سخن احمد اسماعیل برگرفته از اشتباه در ترجمه است و ایشان پس از مغالطه‌ای آشکار در صدد اثبات ادعای خود می‌باشد، در حالی که در آیه‌ی شریفه و روایت ذکر شده هیچ عنوان و عبارتی به نام (وصیت) وجود ندارد که ایشان دست به چنین ترجمه‌ای زده اند. در آیه‌ی قرآن عبارت (بعض الاقوابیل) به کار رفته است و مراد آن است که اگر حضرت محمد ﷺ سخنان دروغی را به خدا نسبت دهد، خدای متعال او را بلافاصله خواهد کشت. این تهدید با توجه به آیات قبل نیز معنای خود را بهتر نشان می‌دهد که مشرکان و کفار آیات الهی را از جانب خود حضرت محمد ﷺ دانسته و وحیانی بودن آن‌ها را منکر می‌گردند، سپس خدای متعال این سخن را رد کرده و می‌فرماید که اگر پیغمبر بخواهد چنین کند، او را خواهیم کشت.^۳ همچنین باید توجه داشت که آیه ناظر به پیامبری است که پیامبری او اثبات شده و خدای متعال تمام همت خود را در اثبات او به کار برده است و مردم به تبع معجزات به او ایمان آورده اند، لذا خدای متعال

۱. «امر امامت را کسی که لیاقت آن را ندارد ادعا نمی‌کند مگر اینکه عمرش کوتاه می‌شود»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۳۷۳).

۲. الوصیة المقدسة، ص ۲۰-۲۱.

۳. شیخ طوسی می‌فرماید:

«و قوله «و لَوْ تَقَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَابِيلِ» اخبار من الله تعالى على وجه القسم أن هذا الرسول الذي حكي بأن القرآن نزل عليه من عند الله و هو محمد ﷺ لو تقول على الله في بعض كلامه، و معناه لو كذب علينا في بعض ما لم يؤمر به، فالتقول تكلف القول من غير رجوع إلى حق، و التقول و التكذب و التزديد بمعنى واحد «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» جواب القسم»؛ (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۱۰).

او را چنین تهدید نموده است و این مطلب ارتباطی با مدعی دروغین و کسی که هنوز ادعایش ثابت نگردیده ندارد.

در این جا واضح است که مراد از (بعض الاقوایل) هر گونه سخن کذبی است که حضرت محمد ﷺ به خدا نسبت دهد و ارتباط و انحصاری در حدیث وصیت شیخ طوسی ندارد. و اگر کسی بخواهد بگوید حدیث وصیت یکی از مصادیق اقوایل است پاسخ می‌دهیم که پس انحصار آیه در وصیت معنا ندارد و هر دروغی به خدا نسبت داده شود باید لازمه اش هلاکت فرد مدعی باشد، در حالی که احمد اسماعیل تلاش نموده تا ترجمه‌ی آیه را منحصر در این عنوان بداند.^۱

اما در مورد روایت نیز به همین منوال است، چرا که در متن روایت سخن از (امر) می‌باشد که معنای آن «امامت و ولایت» است و مراد امام صادق علیه السلام این است که اگر کسی صلاحیت امامت نداشته باشد و ادعای دروغین نماید عمرش کوتاه خواهد گشت و فرموده است (إن هذه الوصیة) تا احمد آن را به وصیت شیخ طوسی ترجمه نماید. اشکال دیگر در ترجمه (بتر الله عمره) می‌باشد که به غلط (هلاکت آنی) ترجمه گشته در حالی که مراد از این عبارت (کوتاهی و نقص در عمر) است؛ چنانچه شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه چنین آورده است:

وَفِي خَيْرٍ آخَرَ: «مَنْ سَدَّ طَرِيقًا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ»^۲ کسی که راهزنی نماید و راه مردم را سد کند خدا عمرش را کوتاه می‌کند.

و یا در روایتی دیگر می‌فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجَّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ وَالْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ وَالزَّنَاءُ وَسَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ وَادِّعَاءُ الْأِمَامَةِ بَغَيْرِ حَقِّ^۳

۱. احمد اسماعیل به صراحت معنای تقول را مطلق سخن کذب و ادعای مدعیان نمی‌داند بلکه مراد را حدیث وصیت دانسته است. (ر.ک: الوصیة المقدسة، ص ۲۰).

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

گناهانی که باعث نزدیکی مرگ و کوتاهی عمر می‌شود قطع رحم، سوگند دروغ، دروغگوئی، زنا، بستن راه مسلمانان، و ناروا ادعای امامت کردن است.

در این روایات به صراحت سخن از کوتاهی عمر است نه هلاکت آنی. و به ویژه باید به مورد ادعای امامت توجه نمود که آن هم باعث کوتاهی عمر می‌شود. همین معنا را امام سجاد علیه السلام به عمومی خود تذکر می‌دهند که:

«فَلَا تَتَعَرَّضْ لَهُذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمُرِ؛^۱ عمو جان متعرض امر امامت مشو که بر کوتاهی عمرت می‌ترسم.»

در نتیجه معنای روایت آن است که «اگر کسی به دروغ ادعای امامت نماید خدای متعال عمرش را کوتاه خواهد نمود.»

و این معنا چه ارتباطی با ترجمه‌ی دروغین احمد و یارانش دارد که می‌گویند: هر کس ادعای وصیت شیخ طوسی را نماید بلافاصله هلاک می‌شود !!!؟؟

ب) نکته‌ی دیگر اینکه آیه‌ی شریفه در مورد پیامبر صادق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پس از اثبات و حمایت‌های الهی نازل شده است و سخن در مورد پیامبر تصدیق شده و موید از جانب خداست نه هر فرد مدعی؛^۲ چنانچه در روایات به منظور تفسیر آیه اشاره می‌کنند که عبارت (تقول) و ضمیر (هو) دلالت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«وَلَوْ تَقَوْلَ عَلَيْنَا (مُحَمَّدٌ) بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛^۳ اگر او بر ما دروغ بندد که مراد حضرت محمد صلی الله علیه و آله است...»

در آیات دیگر نیز چنین تهدیدی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است که اگر بعد از اینکه خداوند متعال او را در دل مردم نشانده بخواند تخلف نماید برخورد جدی خواهد شد. (وإن كادوا ليفتنونك عن الذي أوحينا إليك لتفتري علينا غيره وإذا

۱. الكافي، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. معاد در قرآن، ج ۱، ص ۶۱.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۴۳۳.

لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا * وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا
لَاذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا).

و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم گمراه کنند تا غیر
از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند.
و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.
در آن صورت، حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب]
می‌چشاندیم، آنگاه در برابر ما برای خود یآوری نمی‌یافتی.

و اهل بیت علیهم‌السلام در روایت بیان نموده‌اند که ما نیز نمی‌توانیم به مردم سخنی از جانب
خودمان بگوییم و حکمی از طرف خودمان صادر کنیم و گرنه هلاک می‌شویم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يَا جَابِرُ إِنَّا لَوْ كُنَّا نَحْدُثُكُمْ بِرَأَيْنَا وَهَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نَحْدُثُكُمْ
بِأَحَادِيثَ نَكْنِزُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص كَمَا يَكْنِزُ هَوْلَاءُ ذَهَبَهُمْ وَ فَضَّتَهُمْ؛ أَي
جَابِرُ! إِنْ مَا مِنْ جَانِبِ خَوْدِمَانِ فَتَوَا دَهِيمَ هَلَاكٍ مِى شَوِيم. لَكِنْ مَا لِىَ شِمَا
أَحَادِيثَ بِبَامْبِرٍ رَا نَقْلَ مِى كَنِيم. وَ إِيْنِ أَحَادِيثَ رَا چُونِ كُنْجِ جَمْعِ نَمُودِهْ-إِيْم
هَمَانِ كُونِهْ كِهْ مَرْدَمِ طَلَا وَ نَقْرَهْىِ خَوْدِ رَا جَمْعِ مِى كَنَنْد.

علامه طباطبایی در تحلیل این آیه می‌فرمایند:

وقتی کسی می‌گوید: فلانی بر من "تقول" کرد، معنایش این است که سخن و
قولی از ناحیه خود تراشید و به من نسبت داد. و کلمه "وتین" - به طوری که
راغب گفته - به معنای رگی است که به جگر، خون وارد می‌کند، و اگر قطع شود
صاحبش می‌میرد. بعضی دیگر گفته‌اند: به معنای رگ قلب است.

و معنای این آیات این است که: اگر این پیامبر کریم که ما رسالت خود را به
دوش او نهادیم، و با قرآن کریم به سوی شما فرستادیم، پاره‌ای اقوال را از پیش
خود بتراشد و به ما نسبتش دهد، "لَاخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ" ما او را مانند مجرمین
دست بسته می‌کنیم، و یا ما دست راست او را قطع می‌کنیم، و یا با دست خود

که همان قدرت ما است او را گرفته، انتقام از او می‌ستانیم. که این احتمال اخیر در روایت قمی هم آمده. "ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَيْبِينَ" و سپس او را به جرم اینکه دروغ به ما بسته می‌کشیم، "فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ"، آن وقت هیچ کس از شما نیست که بتواند او را از ما پنهان کند، و ما را از انتقام‌گیری از وی مانع شود، و در نتیجه از عقوبت و اهلاك ما برهاند.

این آیات تهدیدی است به پیامبر بر فرضی که آن جناب سخنی را که از خدا نیست به خدا نسبت دهد، و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد، با اینکه او فرستاده‌ای است از ناحیه خدا، و خدای تعالی او را به نبوت گرامی داشته و به رسالت خود برگزیده؟! پس آیات مورد بحث در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: "وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا"، و نیز در معنای آیه زیر که بعد از ذکر نعمت‌های بزرگی که به انبیایش داده می‌فرماید: "وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ".^۱

سپس ایشان در پاسخ به اشکالی می‌فرمایند:

پس دیگر ایراد نشود که مقتضای آیات این است که هر کس به دروغ ادعای نبوت کند و سخنانی به خدا نسبت دهد خدا او را هلاک می‌کند، و در دنیا به شدیدترین عقاب گرفتار می‌سازد، و این با آنچه در خارج می‌بینیم منافات دارد، زیرا چه بسیار کسانی که به دروغ ادعای نبوت کردند، و به چنین عقابی هم مبتلا نشدند. نادرستی این ایراد بدین جهت است که تهدید در آیه مورد بحث متوجه شخص رسول صادق است، چنین رسولی که در ادعای رسالتش صادق است، اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد خدا با او چنین معامله‌ای می‌کند، نه تهدید به مطلق مدعیان نبوت، و مفتریان بر خدا در ادعای نبوت و در خبر دادن از ناحیه خدای تعالی.^۲

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۴.

۲. همان.

آیت الله مکارم شیرازی نیز می‌فرماید:

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه اگر هر کس دروغ بر خدا ببندد خداوند فوراً او را مجازات و هلاک کند باید مدعیان دروغین نبوت همگی به سرعت نابود شوند، در حالی که چنین نیست، و بسیاری از آنها سالیان دراز زنده مانده‌اند، و حتی آئین باطل آنها بعد از آنها نیز باقی مانده.

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود، و آن اینکه قرآن نمی‌گوید "هر مدعی"، بلکه می‌گوید اگر پیامبر اسلام ﷺ چنین کاری را کند، یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده و دلائل حقانیت او را تایید کرده؛ اگر او از طریق حق منحرف گردد، لحظه‌ای به او مهلت داده نخواهد شد، چرا که مایه گمراهی و ضلالت مردم خواهد بود.

ولی کسی که ادعای باطلی می‌کند و معجزه یا دلیل روشنی بر حقانیت خویش ندارد، هیچ لازم نیست خداوند فوراً او را هلاک کند، چرا که بطلان سخنان او برای هر کسی که طالب حق باشد روشن است. آنجا کار مشکل می‌شود که مدعی نبوت با دلائل و معجزات همراه گردد و از طریق حق منحرف گردد. و از اینجا روشن می‌شود اینکه بعضی از "فرق ضاله" برای اثبات دعوی پیشوایان خود به این آیه چسبیده‌اند کاملاً اشتباه است، و گرنه باید مسیلمه‌های کذاب، و هر مدعی دروغین دیگر نیز بتواند به این آیه بر حقانیت خود استدلال کند.^۱

۱۰. احتجاج امام رضا علیه السلام

این گروهک برای اثبات ادعای خود، یعنی عدم امکان تمسک مدعیان دروغین به حدیث وصیت، روایتی را پیرامون مناظره‌ی امام رضا علیه السلام با بزرگان یهود و نصارا ذکر کرده و به فرازی از بیان ایشان چنین استناد نموده‌اند:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۸۳.

فقال الرضا عليه السلام: «احتججتكم بالشك، فهل بعث الله قبل أو بعد من ولد آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ أو تجدونه في شيء من الكتاب التي أنزلها الله تعالى على جميع الأنبياء غير محمد؟» فأحجموا عن جوابه؛

امام رضا عليه السلام در مقابل انکار بزرگان یهود و نصارا فرمودند: آیا تا به حال از زمان حضرت آدم عليه السلام تا زمان فعلی، نبی و رسولی به نام محمد از طرف خدا آمده است؟ یا آنچه را از صفات ذکر شده در کتاب مقدس خود دیده اید جز بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله تطبیق داده می‌شود؟ در این موقع بزرگان نصارا و یهود از جواب در ماندند.

لذا ما هم می‌گوییم آیا سراغ دارید فردی به حدیث وصیت تمسک نموده باشد و نامش احمد باشد؟ یا می‌توانید مدعی دروغینی نام ببرید که قبل از احمد به حدیث وصیت استناد نموده باشد؟^۱

متأسفانه در این مورد نیز در می‌یابیم که عدم ذکر قسمتی از روایت و تحلیل اشتباه این جریان مغالطه در استدلال را به ارمغان آورده است، لذا در تحلیل این روایت باید به این نکات توجه نمود:

اولاً: این گزارش را محمد بن علی بن حمزه طوسی معروف به عماد الدین طبری ذکر نموده است^۲ و دیگر منابع نیز از ایشان اخذ نموده اند.^۳ این روایت سند نداشته و واسطه‌های نقل عماد الدین طبری تا محمد بن الفضل الهاشمی مشخص نیست و با توجه به مبنای احمد اسماعیل روایت مورد استناد در مباحث عقیدتی باید دارای تواتر یا قرائن قطعی بر صحت باشد که مضمون مورد ادعای احمد و عبارت احتجاج به شک از این ویژگی بی‌بهره است.

۱. عبارت ناظم العقیلی این است: «و نحن نسألکم الآن : هل بعث الله من قبل أو من بعد من محمد صلی الله علیه وآله إلى یومنا هذا وصیا اسمه احمد مذکوراً فی وصیة النبی محمد أو هل ادعی الوصیة غیر أحمد الحسن؟» (الوصی و الوصیة، ص ۱۱۲).

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۱۸۶.

۳. الخرائج، ج ۱، ص ۳۴۵.

ثانیا: در مطلب گذشته اثبات نمودیم که قبل از احمد بصری، علیرضا پیغان به این روایت استناد نموده است، پس احمد دیگر نفر اول نیست.

ثالثا: احمد اسماعیل می‌گوید این احتجاج به وصیت حضرت عیسی علیه السلام بوده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اولین استناد دهنده بوده است،^۱ در حالی که استناد حضرت رضا علیه السلام به متن کتاب انجیل و تورات بوده است^۲ نه وصیت حضرت عیسی علیه السلام. و باید به احمد بصری تفاوت وصیت برای ایام پس از مرگ، با نص و بشارت به آمدن پیغمبری در کتاب را تفهیم نمود! ^۳ لذا استناد به وصیت نبوده تا با ادامه‌ی استدلال احمد بصری سازگاری داشته باشد و ادعا به وصیت دارای خصوصیت ویژه‌ای معرفی گردد. به ویژه اینکه در استدلالی دیگر از طرف حضرت رضا علیه السلام و گفتگو با بزرگان نصارا و یهود به آنها می‌فرماید که در کتب شما ذکر گردیده فردی از نسل اسماعیل خواهد آمد؛ آیا جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی را سراغ دارید که از نسل اسماعیل ادعای نبوت نموده باشد؟ که در جواب باز می‌مانند.^۴

در این جا نیز اولین استناد دهنده حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است؛ آیا باید بنا بر این جمله قاعده‌ای باطل درست کنیم که هر کس مثلا اولین بار خود را مصداق روایات مهدیون

۱. احمد بصری می‌گوید: «فقد مر علی وصایا الانبیاء فی التوراة و وصیة عیسی علیه السلام مئات سنین و لم

یدعیها غیر محمد صلی الله علیه و آله»؛ (عقائد الاسلام، ص ۹۱).

۲. فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام: «أَمَّا إِذَا لَمْ تَكْفُرْ بِجُحُودِ الْإِنْجِيلِ وَ أَقْرَرْتَ بِمَا فِيهِ مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ ص فَخُذْ عَلَيَّ فِي السُّفْرِ الثَّانِي».

۳. این در حالی است که احمد بصری تلاش دارد تا فقط حدیث وصیت را دارای خصوصیت عاصم از ضلالت بداند و می‌گوید: اگر مدعی دروغینی به آیه ای از قرآن برای اولین بار تمسک کند نمی‌توان گفت حق است، چون آیات الهی ویژگی وصیت را ندارند!!!!

۴. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: «تَعَلَّمْ يَا يَهُودِيُّ! أَنَّ مُوسَى أَوْصَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّهُ سَيَأْتِيكُمْ نَبِيٌّ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فِيهِ فَصَدَّقُوا وَ مِنْهُ فَاسْمَعُوا؟ فَهَلْ تَعَلَّمْ أَنَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِخْوَةً غَيْرَ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ قَرَابَةَ إِسْرَائِيلَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ النَّسَبَ الَّذِي بَيْنَهُمَا مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ؟ علیه السلام فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: هَذَا قَوْلُ مُوسَى لَا نَدْفَعُهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّضَا علیه السلام: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ إِخْوَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: لَا»؛ (الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۲).

دانست او حتما امام است؟ یا هر کس اولین بار ادعا کرد من از نسل حضرت مهدی هستم و امام می‌باشم، حتما درست می‌گوید؟ همان گونه که امروزه جریان احمد اسماعیل چنین سخن سخیفی مطرح می‌کنند و قاعده‌ای به نام احتجاج به شک جعل نموده اند.

و آیا اگر کسی برای اولین بار به آیه‌ای از قرآن جهت اثبات حقانیت خود تمسک نماید باید بگوییم حق است؟ چون حضرت محمد ﷺ برای اولین بار به متنی از کتاب یهودیان و مسیحیان استناد نموده است.

رابعا: بر خلاف سخن احمد بصری و یارانش امام رضا علیه السلام ابتدا از یهود و نصارا اعتراف می‌گیرد که آیا محمدی که خصوصیتی مانند خروج از فاران، سوار بر شتر، نام وصی و دامادش علی، نام دخترش فاطمه، نام نوه‌های دختری او حسن و حسین و غیره باشد جز بر محمد جد ما دلالت دارد؟ بعد اثبات این همانی می‌کند و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبی و فرستاده‌ی الهی است.

فَأَقْبَلَ الرَّضَا عليه السلام يَتْلُو ذَلِكَ السُّفْرَ الثَّلَاثَ مِنَ الْأَنْجِيلِ حَتَّى بَلَغَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا جَائِلِيْقُ! مَنْ هَذَا النَّبِيُّ الْمَوْصُوفُ؟ قَالَ الْجَائِلِيْقُ: صِفُهُ. قَالَ: لَا أَصِفُهُ إِلَّا بِمَا وَصَفَهُ اللَّهُ هُوَ صَاحِبُ النَّاقَةِ وَالْعَصَا وَالْكِسَاءِ، النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ... فَخَذُ عَلِيٌّ فِي السُّفْرِ الثَّانِي فَنَابِي أَوْجِدَكَ ذِكْرَهُ وَ ذِكْرَ وَصِيِّهِ وَ ذِكْرَ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ ذِكْرَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛^۱

پس حضرت رضا علیه السلام بخش سوم از انجیل را قرائت فرمودند تا به نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسیدند. سپس فرمودند: ای جائلیق! این پیامبری که توصیف شده چه کسی است؟ جائلیق گفت: او را توصیف کن! حضرت فرمود: چیزی از خود نمی‌گوییم، بلکه توصیف خدا را ذکر می‌کنم. او صاحب ناقه و عصا و کساء می‌باشد، پیامبر امی است که نام مبارک او در تورات و انجیل نوشته شده، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و حلال و حرام خدا را بیان می‌نماید. طیبیات و پاکیه‌ها را حلال و خبائث و ناپاکیه‌ها را حرام می‌نماید. تکالیف و گناهان سخت را بر می‌دارد. و زنجیرهایی که مانع از پیمودن راه رستگاری و طریق عدل و

مستقیم می‌شوند، از بین می‌برد... سفر دوم انجیل را نیز بیاور که در آنجا نام آن پیامبر و جانشینش (علی علیه السلام) و نام دخترش فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام ذکر شده است.

و در گزارشی دیگر سوار شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر شتر، ذکر عنوان فارقلیط برای ایشان، خروج از کوه فاران و اطراف مکه و نسب اسماعیلی ایشان را از کتاب مقدس ذکر می‌کنند و بعد اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند.^۱ اکنون از احمد اسماعیل می‌پرسیم کدام صفات بارز و آشکار مانند نام پدر، نسب، وصی، فرزندان و غیره در مورد او وجود دارد؟

در پایان مجدد تاکید می‌کنیم که بزرگان یهود و نصارا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مانند فرزندان خود می‌شناخته‌اند (یعرفونه کما یعرفون ابنائهم) و در این روایت نیز حضرت رضا علیه السلام ابتدا صفات و ویژگی‌های متعدد را ذکر نموده‌اند تا جایی برای اشتباه باقی نماند و تنها به ذکر نام عربی پیامبر اسلام یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم استناد نکرده‌اند.

۱۱. عدم دلالت فرزند بی‌واسطه به احمد اسماعیل

آنچه در سنت الهی با توجه به آیات و روایات به دست می‌آید و موردی خلاف وجود نداشته است، اعطای امامت به فرزندان بدون واسطه‌ی ائمه علیهم السلام می‌باشد.^۲ و در هیچ موردی نداریم که این خلافت به نوه یا دیگر فرزندان با واسطه اعطاء گردد. این مهم را در روایات چنین تذکر داده‌اند:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. تنها این مطلب در مورد امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام استثناء بوده است که در روایات امامت دو برادر پس از ایشان را نفی کرده‌اند. جهت بحث از روایات عدم امکان امامت در دو برادر ر.ک. «اثبات وجود امام عصر علیه السلام و احادیث امامت دو برادر»، مقاله فاطمه جعفری، فصلنامه مشرق موعود، ص ۶۱، ش ۳۵.

عَلِيٌّ الْخَزَّازُ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! إِنَّ الْأَرْضَ لَنْ تَخْلُو! إِلَّا وَ فِيهَا مِنَّا عَالِمٌ إِنَّ زَادَ النَّاسُ قَالَ: قَدْ زَادُوا وَ إِن تَقْصُوا قَالَ: قَدْ نَقَصُوا وَ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ ذَلِكَ الْعَالِمَ حَتَّى يَرَى فِي وَ لِدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَهُ عِلْمَهُ! ^۱

ابو حمزه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کند که فرمود: ای ابا حمزه! در زمین پیوسته عالمی از ما وجود دارد که اگر مردم چیزی بیفزایند بگوید افزودند و اگر تحریف کنند و کم نمایند، بگوید کاستند و خداوند آن عالم را از دنیا نبرد تا آنکه در فرزندانش کسی را ببیند که مانند او بداند.

در این گزارش شیخ طوسی نیز به تبعیت از این سنت الهی در تمامی موارد اشاره می‌کند که در زمان وفات امام قبلی فرزند بدون واسطه‌ی او به امامت می‌رسد ^۲ و مراد از «ابن»، «ابن المباشِر» و فرزند بدون واسطه است، لذا با توجه به اینکه سنت الهی چنین است (و تخلف در سنت معنا ندارد) و سیاق و عبارتهای متن نیز همین نکته را تذکر می‌دهد، امکان ندارد مراد از فرزند امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرزند بی واسطه و یا همان نوه‌ی ایشان باشد و از این روی ادعای احمد اسماعیل که خود را نوه‌ی امام زمان و فرزند با واسطه می‌داند در این جا اثبات نمی‌گردد.

می‌توان در تبیین اشکال این مطالب را اضافه نمود:

اولاً: این فرد از طایفه‌ی سادات نبوده و به دروغ جد خود سلمان را فرزند امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ معرفی می‌نماید. جد او سلمان فرزند داود فرزند همبوش می‌باشد، نه امام مهدی؛ ^۳ که نسب شناسان و بزرگان این قوم در عراق بدین مطلب اذعان نموده اند ^۴ تا

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. «و اذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه».

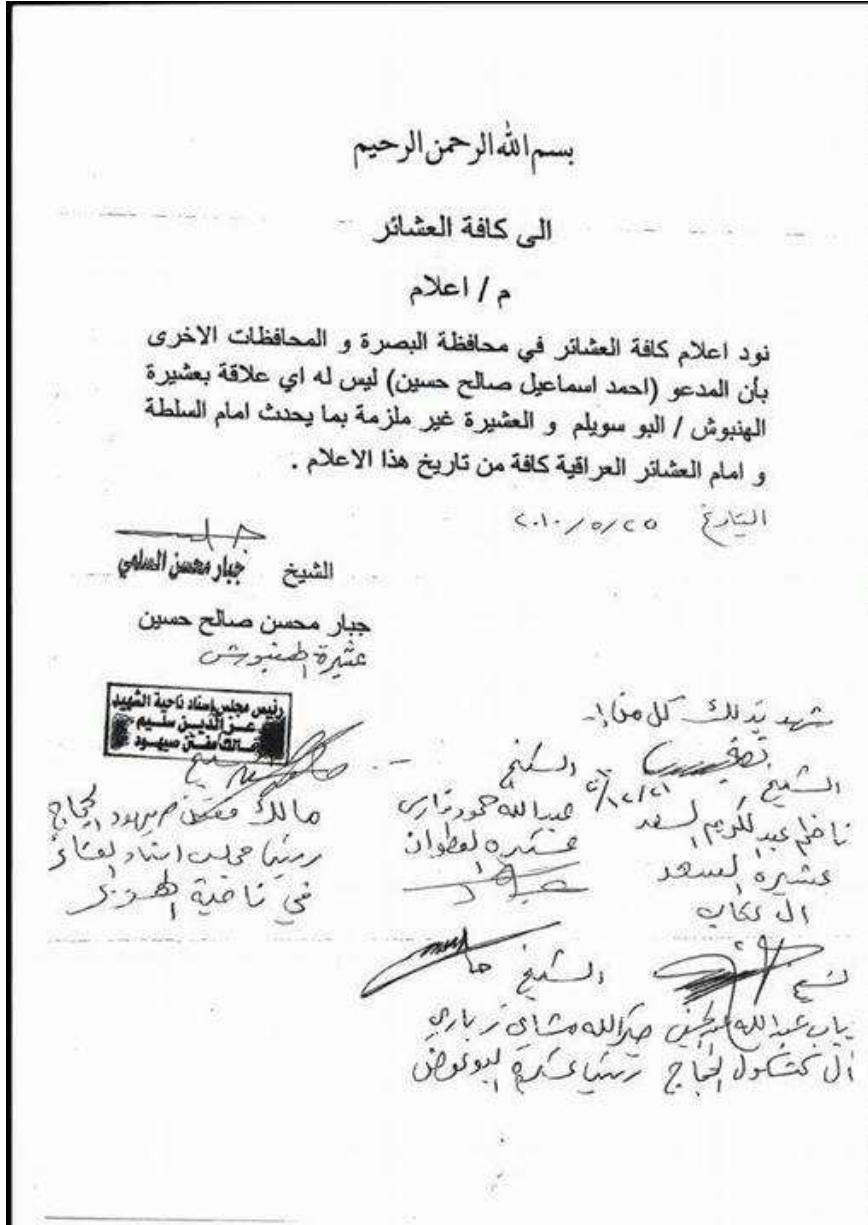
۳. www.aawsat.com/details.asp?issueno=10626 گزارش خبرنگار روزنامه الشرق

الاوسط، جاسم داخل، با عنوان التيار المهدوي يقسم العراقيين بين رافض لطروحاته... ومتفهم لها.

۴. جهت دیدن فیلم رک: <http://www.aparat.com/v/ks5GR>

نسب حقیقی احمد الحسن را از زبان نساب قبیله همبوش.

جایی که رئیس این طایفه در عراق که پسر عموی احمد اسماعیل است [و بنا بر دروغ احمد اسماعیل چون جد او نیز سلمان است بایستی مانند احمد اسماعیل فرزند با واسطه و نوهی امام محسوب شود]، اعلام برائت از این مدعی نموده و او را دروغ گو دانسته اند.



ثانیا: بنا بر سنت امامت در میان ائمه‌ی گذشته، باید امامت به فرزند بزرگتر و بدون واسطه برسد و به فرض قبول گزارش شیخ طوسی، تنافی میان سخن قبلی و این روایت وجود ندارد و بلکه تاکید می‌کند همانگونه که در ائمه‌ی قبل امر امامت و خلافت از پدر به پسر رسیده است حضرت مهدی علیه السلام نیز این خلافت را به فرزند ارشد و بدون واسطه‌ی خود ارائه می‌دهد. این مطلب هم با ظاهر روایت (الی ابنه)، هم با روایت‌های قبل که می‌فرمود باید امامت در فرزند باشد و هم با سیاق فرازهای قبلی روایت (که خلافت از امام به فرزند رسیده است و مراد از ابنه یعنی فرزند بی‌واسطه) هم خوانی دارد و اتفاقاً ردی بر ادعای احمد اسماعیل می‌باشد.

ثالثا: اگر نظر کسانی را که قائل به وجود فرزندان برای امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت هستند^۱ (مانند شخص احمد اسماعیل) بپذیریم، در همان گزارش‌هایی که در مورد فرزندان حضرت مهدی علیه السلام مانند جزیره‌ی خضراء و جزیره‌ی ربه ذکر شده است، نام تعدادی از فرزندان امام مهدی علیه السلام را برده‌اند که در حال حاضر زنده بوده و در آن جزیره مشغول حکومت هستند. در نتیجه باید گروهک احمد اسماعیل بپذیرد که تعدادی از فرزندان بزرگ و زنده و بدون واسطه‌ی امام مهدی علیه السلام در برخی جزایر مشغول زندگی هستند و همچنین صلاحیت حاکمیت و خلافت را هم دارند، چرا که امام مهدی علیه السلام آن را برای حاکمیت آن جزایر انتخاب کرده است؛ با این توصیف دیگر مجالی برای خلافت احمد اسماعیل باقی نمی‌ماند.

به عنوان نمونه نام این فرزندان بلا واسطه که حاکم هم هستند چنین ذکر شده:

طاهر بن محمد بن الحسن، حاکم زاهره؛ قاسم بن محمد بن الحسن، حاکم رائقه؛ ابراهیم بن صاحب الأمر، حاکم صافیه؛ عبد الرحمن بن صاحب الأمر، حاکم طلوم و هاشم بن صاحب الأمر، حاکم عنایس.^۲

۱. در نقد این مطلب که آیا امام مهدی علیه السلام فرزند دارند یا خیر؟ رک: *تا ظهور*، ج ۲، ص ۴۱۲؛ جزیره

خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص ۱۷۵؛ *تاریخ الغیبة الصغری*، ج ۲، ص ۶۱.

۲. *السلطان المفرج*، ص ۸۶.

۱۲. عدم وصیت آشکار بر احمد اسماعیل

مجدد تذکر می‌دهیم و بر این نکته پافشاری می‌کنیم که احمد اسماعیل خود را جزء ائمه علیهم‌السلام می‌داند، لذا لازم است دلایلی در اثبات امامت خود ذکر کند. همانگونه که اشاره گردید در وصیت مکتوب نازل شده از آسمان که جبرئیل و دیگر ملائکه شاهد آن باشند و تعدادی از افراد مانند سلمان نیز بر آن شهادت دهند نامی از فرزندی به نام احمد برای امام مهدی علیه‌السلام وجود ندارد. یکی دیگر از طرق شناسایی امام - که اهل بیت علیهم‌السلام بدان عنایت ویژه در اثبات امامت داشته‌اند - یعنی وصیت آشکار نیز در مورد این مدعی وجود نداشته و نه تنها مردم کوچه و خیابان از این نام بی‌اطلاعند، بلکه حتی این مطلب برای علمای دین و محدثان غیر قابل استناد می‌باشد و نمی‌توان گمان یک مدعی و مریدانش را به عنوان آشکار بودن وصیت ادعا نمود. روایت مورد ادعا در کتاب شیخ طوسی نیز که دارای اشکالات متعدد است و افزون بر همه نه از دسته وصیت مکتوب و نازله محسوب گشته و نه از زیر مجموعه‌های وصیت آشکار تلقی می‌گردد، لذا هیچ راهی برای تشخیص امام و حجت الهی در اختیار قرار نمی‌دهد و به عنوان روایتی غیر کارآمد و غیر معتبر به حساب می‌آید.^۱

دو نکته

۱. احمد اسماعیل و یارانش مدعی هستند جایگاه وصیت آن قدر بالاست که اگر هر امری برای شناخت حجت الهی مشکل گردد وصیت دارای اشکال نشده و راه را مشخص می‌کند و به همین دلیل عاصم از ضلالت می‌باشد.^۲ این گروهک به عبارتی از روایت نقل شده در تفسیر عیاشی جهت اثبات سخن خود تمسک کرده‌اند:

«ما أشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله؛ اگر این برای شما مشکل

باشد، عهد و وصیت پیغمبر باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود.»

۱. در مورد وصیت مکتوب و آشکار رک: راه و بیراهه، نصرت‌اله آیتی.

۲. الوصیة والوصی، ص ۱۱۲.

این ادعا در حالی است که دروغی دیگر از این جریان سر زده و انحرافی آشکار رخ داده است. جهت آشکار شدن انحراف در تحلیل لازم است روایت را کامل ذکر کنیم.

مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ؛^۱

مهدی با وصیت، پرچم، سلاح و وزیرش از مکه بیرون می‌آیند. در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را به نام صدا می‌زند و مردم را به ظهورش اطلاع می‌دهد. به طوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می‌شنوند. ای جابر! نام وی نام پیغمبری است. اگر تشخیص اموری بر شما مشکل باشد، پیمان پیغمبر و پرچم و سلاح او و اینکه او (مهدی) مردی پاکدل از اولاد حسین علیه السلام است باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود؛ اگر این هم موجب اشتباه گردد، آن صدای آسمانی که او را به اسم و ظهورش صدا می‌زند باعث اشتباه نخواهد شد.

نعمانی نیز در نقلی دقیق تر از عیاشی، روایت را چنین ذکر می‌کند:

فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَهُ الْأَنْبَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ! رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَ لَادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَرِاثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ؛^۲

پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، و با او خواهد بود وصیت نامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله که به فرزندان از پدرانشان دست به دست به ارث رسیده است و

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

۲. الغیبة، ص ۲۸۲.

قائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السلام که خداوند کارش را در یک شب اصلاح می‌فرماید و هر چه در باره او به نظر مردم مشکل آید اینکه او از فرزندان رسول خدا است و از علماء یکی پس از دیگری ارث برده است مشکل نخواهد بود، و به فرض که همه اینها هم به نظرشان مشکل آید آن آوازی که از آسمان برآید هنگامی که او را به نام خودش و نام پدرش و مادرش آواز دهد، همه اشکال را بر طرف خواهد نمود.

به صراحت این روایت که احمد اسماعیل و یارانش ذکر نموده‌اند و آن را قبول دارند جایگاه صحیحی آسمانی و نسبت او به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وصیت بالاتر است و حتی وصیت نیز می‌تواند محل تردید قرار گیرد. لذا استدلال به این روایت برای عاصم از ضلالت بودن حدیث وصیت و موید گرفتن آن چیزی جز فریب افراد بی‌اطلاع نیست.

۲. در آیه قرآن پیرامون شرایط وصیت چنین آمده است:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۱

بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!

برخی از مفسرین در تبیین این آیه فرموده‌اند:

تقیید الوصیة بِالْمَعْرُوفِ إشارة إلى أن الوصیة ینبغی أن تكون موافقة للعقل من کل جهة، لأن «المعروف» هو المعروف بالحسن لدى العقل. ینبغی أن تكون الوصیة متعلقة فی مقدارها و فی نسبة توزیعها، دون أن یكون فیها تمییز، و دون أن تؤدي إلى نزاع و انحراف عن أصول الحق و العدالة؛^۲ مقید ساختن وصیت در آیه فوق با قید "بالمعروف" اشاره به این است که وصیت باید از هر جهت عقل‌پسند باشد، زیرا "معروف" به معنی شناخته

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۲. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۵۱۲. نیز ر.ک: الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۴.

شده برای عقل و خرد است. هم از نظر مبلغ و مقدار، و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده، و هم از جهات دیگر باید طوری باشد که عرف عقلاء آن را عملی شایسته بدانند، نه یک نوع تبعیض ناروا و مایه نزاع و دعوا و انحراف از اصول حق و عدالت.

با این تفصیل و به فرض پذیرش حدیث نقل شده در کتاب شیخ طوسی، هیچ گاه حضرت محمد ﷺ به فردی خطاکار و بی سواد وصیت رهبری امت اسلامی نمی نماید و با قطعی شدن این مطلب که احمد اسماعیل بصری فردی بی سواد و دروغ گو است مشخص می گردد که مراد از احمد به عنوان فرزند امام مهدی علیه السلام و رهبر جامعه جهانی بعد از ایشان، این فرد نمی باشد.^۱

با توجه به این اشکالات متعدد و اساسی به گزارش شیخ طوسی، عالمان و محدثان خبیری مانند شیخ مفید، نباطی بیاضی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی^۲ محتوای این روایت در حکومت فرزندان امام مهدی علیه السلام را غیر معتبر دانسته و آن را از گزارش های شاذ و غیر قابل قبول به شمار آورده اند.

شیخ مفید می فرماید:

و لَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ لَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَي الْقَطْعِ وَ الثَّبَاتِ؛^۳ و پس از دولت آن
 بزرگوار برای هیچ کس دولت و سلطنتی در زمین نخواهد بود جز آنچه در روایات
 آمده که اگر خدا بخواهد فرزندان آن حضرت پس از او سلطنت کنند، و روایاتی
 قطعی و متقن در این باره نرسیده است.

صاحب کتاب صراط المستقیم نیز می گوید:

«الرواية بالاثني عشر بعد الاثني عشر شاذة؛^۴ روایات وارد شده در حکومت

۱. جهت دیدن اشتباهات علمی و دروغ گویی های این مدعی رک: رهنمای کور، اثر نگارنده؛ از تبار

دجال، نصرت الله آیتی؛ راه و بیراهه، نصرت الله آیتی؛ الرد القاصم، شیخ علی آل محسن .

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸. «هذه الأخبار مخالفة للمشهور».

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲.

دوازده مهدی بعد از دوازده امام شاذ و غیر معتبر است.»

شیخ حر نیز موافق با این سخن در کتاب ایقاظ می‌گوید:

اما راجع به حدیثهایی که می‌فرماید بعد از مهدی دوازده نفر امام دیگرند، روایاتی که در این زمینه وارد شده دلالت قطعی ندارد. در روایات بسیاری هم وارد شده که ائمه دوازده نفرند و دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و دوازدهمین آخر اوصیا، و امامها، و جانشینان است، و ائمه تا قیامت از اولاد حسینند و اگر بر ما لازم بود که به امامت دوازده نفر بعد از آنها (که در روایات دیگری وارد شده) اقرار کنیم باید حدیثهای متواتری هم در این باره باشد که در برابر حدیثهای معارض بتواند مقاومت کند و ملاحظه جمع بین آنها بشود. [در حالی که هیچ روایت متواتری در این زمینه وجود ندارد].^۱

و در کتاب دیگر خود چنین متذکر می‌شود:

حدیث دوازده مهدی بعد از دوازده امام علیهم‌السلام بدان که این مضمون در برخی روایات وارد شده است و این روایات خالی از اشکال نیست و علما و بزرگان شیعه بدان تمسک نکرده‌اند و برای آن اعتبار قائل نبوده‌اند جز تعدادی از آنها [که از علمای معاصر می‌باشند] و امکان اعتقاد به این روایات برای ما وجود ندارد، چرا که تعداد آنها به گونه‌ای نیست که برای ما یقین بیاورد، بلکه حتی جایز دانستن آن در حد یک احتمال و امکان نیز محل اشکال است و در آینده به یاری خدا روایتهای معارض آن را ذکر خواهیم کرد. [مراد ایشان روایات رجعت امام حسین علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام می‌باشد].^۲

۱. «و أما أحادیث الاثنی عشر فلا یخفی انها غیر موجبة للقطع أو الیقین لندورها و قلتها و کثرة معارضتها کما أشرنا الی بعضه، و قد تواترت الاحادیث بان الائمة اثنی عشر، و ان دولتهم ممدودة الی یوم القیامة، و ان الثانی عشر خاتم الأوصیاء و الائمة و الخلف؛ و ان الائمة من ولد الحسین الی یوم القیامة، و نحو ذلك من العبارات، فلو کان تجب علینا الاقرار بامامة اثنی عشر بعدهم لوصل إلینا نصوص متواترة تقاوم تلك النصوص، لینظر فی الجمع بینهما»؛ (الایقاظ، ص ۴۰۱).

۲. «فائدة ۳۸: حدیث الاثنی عشر بعد الاثنی عشر علیهم‌السلام؛ اعلم أنه قد ورد هذا المضمون فی بعض الأخبار، وهو لا یخلو من غرابة وإشکال، ولم یتعرض له أصحابنا إلا النادر منهم علی ما یحضرنی الآن، ولا

نتیجه

نقل وصیت از طرف رسول خدا ﷺ و دیگر ائمه علیهم السلام از معیارهای شناخت حجت الهی می‌باشد، اما باید توجه داشت که در دوران غیبت و عدم امکان دسترسی به وصیت مکتوب و آشکار، باید از روش علم در شناسایی مدعیان بهره برد و به صرف ارائه‌ی یک حدیث نمی‌توان به امامت فردی ایمان آورد. روایت نقل شده در غیبت شیخ طوسی که مورد ادعای احمد اسماعیل بصری قرار گرفته است دارای اشکالات اساسی بوده و علاوه بر ضعف سند، عدم اعتنای بزرگان و قدمای شیعه به این روایت، دارای تعارض با دیگر مبانی شیعه مانند انحصار ائمه و اوصیاء در عدد دوازده و رجعت همزمان برخی از ائمه در دوران ظهور می‌باشد.

→

یمكن اعتقاده جزماً قطعاً؛ لأنَّ ما ورد بذلك لم يصل إلى حدِّ البقین، بل تجویزه احتمالاً علی وجه الإمكان مشكل؛ لما یأتی إن شاء الله تعالی من كثرة معارضة»؛ (الفوائد الطوسیة، ص ۱۱۵).

پیوست

۱. صفحه اول کتاب القائم علیرضا پیغان که قبل از احمد بصری در این کتاب به حدیث وصیت شیخ طوسی استناد نموده است.



تصویر علیرضا پیغان که قبل از احمد اسماعیل بصری به حدیث وصیت شیخ طوسی استناد کرده بود.

۲. برخی از قسمت‌های کتاب پیغان

بلکه رجعت امام دوازدهم (ع) (خورشید غروب کرده) در امام چهاردهم (ماه) می باشد.

و در حدیث به این جریان گفته شده است: **رجعت نوری**.

رجعت نوری، یعنی بازگشت روح پیامبر یا امام فوت شده پیشین (خورشید غروب کرده) در جسم وصی پیامبر یا امام هر زمانی، که به منزله ماه آن زمان می باشد.

کلمه رجعت نوری از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است.^۱

یکی دیگر از علل این که مردم به جنگ پیامبران یا امامان (ع) رفته اند، همین موضوع رجعت نوری بوده و هست.

زیرا مردمان نمی دانند که رجعت یعنی چه؟

و ادیان مختلف، منتظر ظهور منجی موعود خود بوده و هستند.

۱- بحار انوار ج ۳ ص ۱۶۵

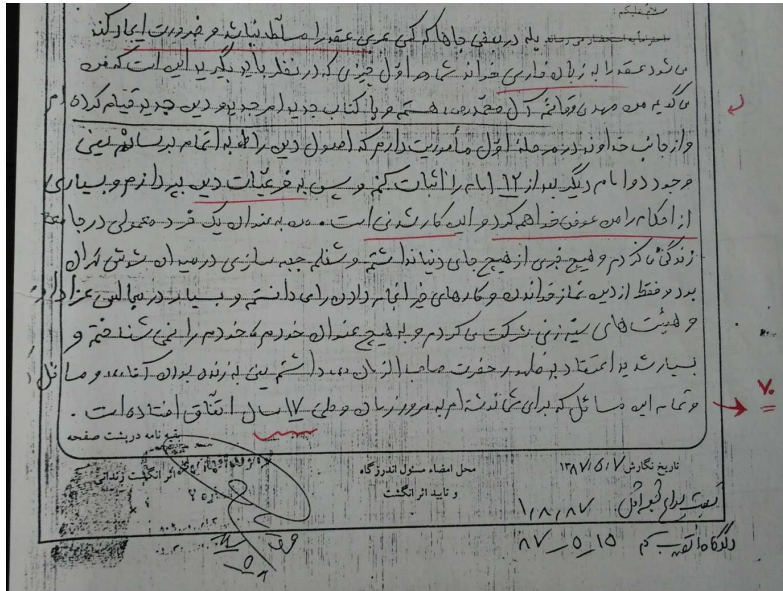
۵۲

مهدی و قائم آل محمد (ص) هستیم و امام دوازدهم (ع) به نام محمد فرزند امام حسن عسکری (ع) فوت کرده است و قبر او در مسجد جمکران یا مکه موعود می باشد و شما جماعت شیعه، بعد از رسول خدا حضرت محمد بن عبدالله (ص) دوازده امام ندارید، بلکه چهارده امام دارید، که اول آنها حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) می باشد.

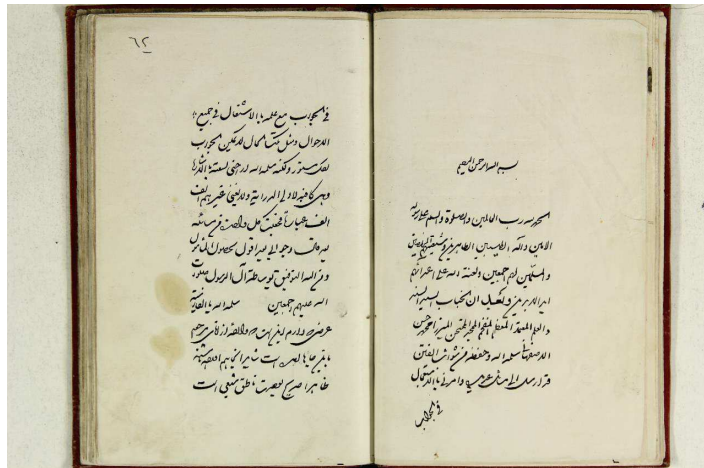
و آخر آنها من هستیم، دایه الارض زمان که از مرگ و قبر مخفی سلیمان زمان (امام دوازدهم (ع)) به شما مردم، خبر می دهم.

۷۸

۳. اعتراف دستنوشته از علیرضا پیغان و اعلام زمان ادعا



۴. صفحه اول رساله محمد باقر شریف طباطبایی. وی در این کتاب و قبل از ادعای احمد بصری، شیخ احمد احسایی را مصداق (احمد) در گزارش وصیت شیخ طوسی دانسته است.



ضمائم و پیوست

پیوست یکم . تصاویر موجود از احمد اسماعیل بصری

انصار احمد اسماعیل ادعا دارند که تصویری از این فرد در اختیار نیست و آن را به عنوان معجزه‌ای از اجانب این فرد دانسته و انتساب تصاویر موجود در اینترنت به احمد اسماعیل بصری را مورد خدشه قرار می‌دهند. به عنوان نمونه برخی از تصاویر متعلق به سید حسن حمادی از یاران احمد بصری، فاضل المرسومی (یکی دیگر از مدعیان منحرف در عراق)، عبدالعال سلیمه و گرجاوی (مدعی دروغین عراقی) می‌باشد. اما علی‌رغم رد تعدادی از تصاویر، تصویر زیر را نمی‌توانند رد نموده و با پیگیری‌های صورت گرفته و شواهد متعدد، این تصویر حقیقی احمد اسماعیل بصری می‌باشد.



۱. احمد اسماعیل بصری دارای دو برادر و یک خواهر می‌باشد که یکی از برادرهای او یعنی محمد اسماعیل ایمان به دروغ‌های او آورده و از یاران احمد اسماعیل محسوب می‌گردد. در تصویر فوق شباهت میان این دو برادر را می‌توانید مشاهده نمایید.

۲. در ادامه توضیح خواهیم داد که امروز میان یاران احمد اسماعیل اختلاف و انشقاق پدید آمده و به دو گروه عمده «مکتب نجف» و «پرچم‌های سیاه» تقسیم شده‌اند. رهبری گروه اول به عهده سه نفر در نجف شامل: سید حسن حمای، ناظم العقیلی و واثق الحسینی است. و رهبری گروه پرچم‌های سیاه به عهده عبدالله هاشم، علی الغریفی و غیره می‌باشد.

عبدالله هاشم از مهمترین و شاخص‌ترین مبلغان احمد اسماعیل بصری بود و رابطه‌ای بسیار نزدیک با مکتب نجف داشت و در ابتدای گرایش خود به این مدعی دروغین، مستندی را با عنوان (ظهور کرده) و در اثبات ادعاهای احمد اسماعیل تولید نمود، لذا در میان یاران احمد جایگاهی ویژه داشت تا زمانی که بر اثر اختلاف عقیدتی، مالی و اخلاقی (که توضیح آن را خواهیم داد) از یاران احمد در نجف جدا گشته و ادعا نمود که احمد اسماعیل از سردمداران نجفی این جریان ناراحت است و دستور داده تا از پرچم‌های سیاه حمایت گردد. این فرد پس از جدایی تصاویری را از احمد اسماعیل پخش نمود که همان تصویر بالا می‌باشد.

لازم به ذکر است که عبدالله هاشم و تعدادی از انصار احمد ادعا دارند که ما در گذشته این فرد را دیده‌ایم و اکنون تصویر حقیقی احمد توسط این جریان در اختیار ما قرار گرفته است و کسانی که او را دیده‌اند این تصویر را تایید می‌کنند.

در تصویر زیر که از سایت رسمی عبدالله هاشم و پرچم‌های سیاه گرفته شده است مشاهده می‌کنید که تصویر احمد اسماعیل را درج نموده اند.

Please join us on

Search 'The Black Banners' or 'Alrayat Alsud Almashriqiya' in the Arabic Rooms

The Mahdi AS has appeared
www.paltalk.com/g2/paltalk/1587463874

English	12:00AM - 07:00 AM**
German	Deutsch 7:00AM - 10:00 AM**
French	Français 10:00AM - 01:00 PM**
First Arabic	العربية 1:00PM - 04:00 PM**
Turkish	Türk 4:00PM - 06:00 PM**
Second Arabic	العربية 6:00PM - 12:00 AM**

Non Working Scholar

Working Scholar

*Clocks represent English times
**Language times are all Mecca Time

www.black-banners.com/forum

Imam Ahmad Al Hassan AS
Promised Al Yamani AS
Leader of the Black Banners
1st of the 313

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْبَيْعَةُ لِلَّهِ
عَلَى مَنْ دَنَا كَلِمَةَ مُحَمَّدٍ
عَلَى مَنْ دَنَا كَلِمَةَ

همچنین عبدالله هاشم در ویدیویی که پخش نموده است، تصویر احمد اسماعیل را به عنوان پدر معنوی و آسمانی خود نمایش می‌دهد.



عبدالله هاشم در اقدامی دیگر و جهت رسوا نمودن مکتب نجف و اثبات درستی ادعای خود در ارتباط با احمد اسماعیل بصری، اقدام به پخش تصاویر احمد اسماعیل در دانشگاه و ایام جوانی نیز نموده است.



در تصویر بالا توجه کنید که این امام دروغین در ایام دانشگاهی خود ریش‌هایش را تراشیده و با زنان بی‌حجاب عکس گرفته و نمی‌داند که امام معصوم با چنین شمایل، در چنین اجتماعاتی حضور پیدا نمی‌کند. آن‌هم کسی که ادعا دارد به جای عیسی مسیح به صلیب کشیده شده!!!! و از قدیم امام و حجت الهی بوده است!!!.



در عکس زیر تصویر روشن تری از او در حیاط دانشگاه ببینید.



۳. نگارنده در سفر خود به عراق با همراهی حجت‌الاسلام نصوری، یکی از نزدیکان احمد اسماعیل را ملاقات کرده و ایشان تصاویر احمد اسماعیل را تایید نمودند. این فرد از عموزادگان احمد اسماعیل بوده و به دلیل مسائل جانی و امنیتی از بنده درخواست نمودند که تصویر دیدار با ایشان را پخش نکنم. نیز تعدادی از اهالی عراق که این فرد را در دوران حکومت صدام دیده‌اند این تصاویر را تایید می‌کنند.

از این روست که در نجف عموم مردم این فرد را کذاب دانسته و طوایف سلمی و پسر عمویش
(که احمداسماعیل جزئی از آنان است) دست از حمایتش کشیده و او را دروغ گو می‌دانند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الى كافة العشائر

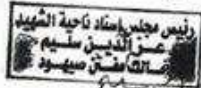
م / اعلام

نود اعلام كافة العشائر في محافظة البصرة و المحافظات الاخرى
بأن المدعو (احمد اسماعيل صالح حسين) ليس له اي علاقة بعشيرة
الهنوش / ابو سويلم و العشيرة غير ملزمة بما يحدث امام السلطة
و امام العشائر العراقية كافة من تاريخ هذا الاعلام .

التاريخ ۲۰۱۰/۰۵/۲۵

الشيخ جبار محسن الفلحي

جبار محسن صالح حسين
عشيرة طنبوش



مالک محمد مهدي الجاج
رئيس مجلس اشد لغار
نبي ناصية الطوش

شهد بذلك كل من:-
الشيخ تقي الدين
ناصر محمد اللريم
عشيرة لسعد
ال كتاب

الشيخ محمد
يار عبد الله الجاج
ال كشول الجاج

این نامه در اصل توسط جبار محسن که پسر عموی احمد اسماعیل است
تنظیم شده و هیچ ادعای سید بودن و یا دیگر انحرافات را نداشته و بلکه اعلام
نموده‌اند که احمد اسماعیل را از خود طرد نموده و یاریش نمی‌کنند.

پیوست دوم: احمد بصری مدعی امامت سیزدهم

برخلاف تلاش طرفداران احمد بصری، او خود را به صراحت امام سیزدهم می‌داند و معتقد است تعداد اوصیای حضرت محمد ﷺ دوازده تن نبوده، بلکه بیست و چهار نفرند که دوازده تن از آنان همان ائمه‌ی دوازده گانه از حضرت علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام می‌باشند و دوازده نفر دیگر با عنوان مهدیون و از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام هستند. علیرغم این که ادعای او خلاف روایات و نظر اتفاقی شیعیان می‌باشد،^۱ اما در ادعای باطل دیگری مدعی شده که مهدی اول، هم جزء ائمه محسوب می‌گردد و هم از زمره‌ی مهدیان است، لذا مهدی اول به دلیل اینکه امامت و مهدی بودن را با هم دارد، از دیگر مهدیون مقام بالاتری خواهد داشت.

او در دو جا از کتاب المتشابهات به این مطلب اشاره نموده است:

المتشابهات: الجزء الأول - الرابع / السيد أحمد الحسن رحمته الله 253

وهو الزيتونة لا شرقية ولا غربية، يكاد زيتها يضيء، فهو من المهديين، ويحسب من الأئمة عليهم السلام تارة أخرى، وقد وردت روايات عنهم عليهم السلام تعد الأئمة اثني عشر من ولد علي وفاطمة، أي إهم عليهم السلام عدوا المهدي الأول من الأئمة عليهم السلام في كلامهم عليهم السلام، وإليك بعض الروايات:

قال أبو جعفر عليه السلام: (الاثنا عشر الإمام من آل محمد عليهم السلام كلهم محدث من رسول الله صلى الله عليه وآله ومن ولد علي ورسول الله صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام هما الوالدان)^(۲).

وعن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت علي فاطمة عليهما السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي)^(۳).

در تصویر بالا از متن کتاب المتشابهات به این عبارتها توجه گردد که «یحسب من الأئمة تارة أخرى» و «انهم عدوا المهدي الاول من الأئمة»، یعنی مهدی اول علاوه بر محمد و ثلثه منهم علی^(۳).

۱. ر.ک. مقاله (باز نگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه)، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، قم، ش ۴۲، محمد شهبازیان.

اینکه جزء مهدیون است، از ائمه نیز محسوب گردیده و اهل بیت علیهم السلام مهدی اول را جزء ائمه شمرده اند.

و یا در متنی دیگر چنین می گوید:

المتشابهات: الجزء الرابع/ السيد احمد الحسن عليه السلام 73
 وأنصار الإمام المهدي عليه السلام، وهم أيضاً (خير أمة أخرجت للناس)، بل و (خير أئمة)؛ لأنهم قادة، قال تعالى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (1).

قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (2)، والصلاة هي (الولاية) (3)، أي حافظوا على الولاية، والصلاة الوسطى أي الولاية بين الأئمة والمهديين، أي ولاية المهدي الأول في بداية ظهور الإمام المهدي عليه السلام؛ لأن المهدي الأول من المهديين، وأيضاً يعد من الأئمة، كما في الروايات عنهم عليهم السلام التي تعد الأئمة من ولد علي وفاطمة عليهما السلام اثني عشر.

عن أبي جعفر عليه السلام، قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَأَثْنِي عَشْرٌ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرٌّ

در این متن به این عبارت باید توجه گردد (لان المهدي الاول من المهديين و أيضا يعد من الائمة)، یعنی مهدی اول جزء مهدیون شمرده شده و همچنین و علاوه بر مهدی بودن، جزء امام نیز هست.

علاء السالم مبلغ رسمی این جریان نیز در عبارتی تصریح نموده که احمد امام سیزدهم است. او چنین آورده است:

۱۱. القائم أحمد .. الثالث عشر من الأئمة الأربعة والعشرين:

بملاحظة النصوص المتقدمة وربطها ببعضها نعرف أن (أحمد) هو الشيخ والإمام الثالث عشر، وهو المهدي الأول من المهديين الاثني عشر، وأول مقرب إلى أبيه وسيدته الذي أقامه، أي الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام وأول مؤمن به. ونضيف الآن:

گروهک یمانی وقتی در برابر استدلال های مخالفین خود در انحصار تعداد امامان و اوصیای حضرت محمد در عدد دوازده در مانده می شوند به این پاسخ روی می آورند که

احمد اسماعیل در هیچ نوشته‌ای ادعای امامت سیزدهم ندارد، در حالی که با توجه به نص و عبارتهای نقل شده از احمد اسماعیل این ادعا برای او ثابت است که خود را امام سیزدهم می‌داند و جایگاه خود را هم رتبه با ائمه‌ی دوازده گانه ذکر کرده است.

نکته‌ی دیگر اینکه طرفداران احمد اسماعیل نمی‌توانند بگویند که امام در این جا یعنی پیشوا و رهبر جامعه، چرا که اولاً: احمد اسماعیل در تبیین این دلیل که چرا از دیگر مهدیون مقامش بالاتر است؟ خود را جزء ائمه‌ی دوازده گانه دانسته و مقامی مانند ائمه‌ی گذشته برای خود قائل است که به واسطه‌ی آن برتری بر دیگر مهدیون را ذکر می‌کند، لذا در الفاظش می‌گوید: همان طور که مهدی هستم، امام هم هستم، یعنی هر دو مقام را با هم ادعا نموده است و کلمه (امام) را در مقابل (مهدیون) ذکر کرده تا مراد خود را از برتری مشخص نماید و هر دو معنا را به خود نسبت دهد.

ثانیاً: او به روایتی استناد کرده که فرموده‌اند دوازده امام از نسل فاطمه علیها السلام و خود را دوازدهمین آن‌ها می‌داند، یعنی سیزده امام؛ چرا که می‌گوید حضرت علی علیه السلام و دوازده فرزند فاطمه علیها السلام و جمعا سیزده امام را برداشت نموده است. اگر چه این برداشت احمد اسماعیل انحرافی و اشتباه است،^۱ اما فعلا به این نکته توجه شود که خود را در زمره‌ی ائمه علیهم السلام قرار داده و همان گونه که مراد از واژه «امام» در این روایت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است، برای احمد اسماعیل نیز باید همین معنای از امامت، یعنی همانند دیگر ائمه برداشت گردد.

۱. اینکه مراد از این دسته روایات چیست ر.ک. رهنمای کور، محمد شهبازیان، ص ۷۲، از تبار دجال، ص ۱۳۷، برای نمونه معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۲۷؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ج ۱ ص ۳۷۷.

پیوست سوم: امام فیس بوکی و تناقض در مدت غیبت

احمد اسماعیل بصری پس از بیان ادعاهای خود، مدتی به صورت آشکار و علنی در میان مریدان خود حضور داشت و پس از آن برای حفظ خود از دستگیری توسط پلیس عراق، ادعا نموده که لازم است یمانی و فرزند امام مهدی علیه السلام از دیدگان مخفی گردد و پس پرده غیبت برود. از این رهگذر برای خود یک غیبت را تصور کرده و در بیانیه‌ی صادر شده از او چنین آمده که اکنون از جمع شما می‌روم و سپس با شمشیر برگشته و توبه‌ی هیچ فردی از مخالفانم را نمی‌پذیرم.

ولكن هيات مالي وما هؤلاء الحمقى الذين لا يكادون يفقهون حديثاً، ولا تفرحوا ايها الظلمة بانتعادي عنكم و هجرتي من بلادكم فلن يطول الامر حتى اعود مع ابي محمد بن الحسن المهدي (عليه السلام) الذي لن يعطيكم الا السيف والموت تحت ظل السيف، يا من رضيتم بفعل ابائكم واتبعتم الشمر لعنه الله في زمانكم وشبث بن ربعي في دياركم ولن ينفعكم النعم حينها يا قتلة الانبياء و ابناء الانبياء ولن تجدوا الا حسران الدنيا والاخرة جزاء بما اقترفت ايديكم و السننكم من الزور والبهتان والكذب والافتراء والاتهامات الباطلة وسيأتىكم ابي غضبان اسفا بما فعلتم بي وانتهمكم من حرمتي وستعلمون حينها عندما لا ينفعكم العلم شيئاً على من اجترأتم وأي حرمة لله ولمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ولعلي (عليه السلام) ولأولادهم (عليه السلام) انتهمكم .

فيا شذاذ الأحزاب وبندة الكتاب وعصبة الأثم ومحرفي الكلم وقتلة الأنبياء و ابناء الأنبياء لن يعنكم الله من عنقي كما مكن أسلافكم من جدي الحسين (عليه السلام) فهذه هي النهاية واليوم يوم الأكبر وهذا نذير من النذر الأولى وانها لإحدى الكبر نذير للبشر.

وسأعود لأبي محمد بن الحسن المهدي (عليه السلام) لأخبره بتكذيبكم إياي وانتهاككم لحرمتي بالبهتان وقول الزور، وأخبراً محاولتكم لسجني وقتلي لا لشيء؛ فقط لأنكم تعلمون ان الحق الذي جنت به لن يبقى لباطلكم شيئاً وإن فيها أثم تصافحون من ينكر وجود الله كالشيوعين ولا تنكرون عليهم قول أو فعل ((يا قومي إن كان كبر عليكم مقامي وتكبري آيات الله فعلى الله توكلت فأجمعوا أمركم وشركائكم ثم لا يكن أمركم عليكم غمّة ثم أقضوا إلي ولا تتظنّون * فإن توليتم فما سألتكم من أجر إن أجرى إلا على الله وأمرت أن أكون من المسلمين * فكتبوه فحجناه ومن معه في الفلك وجعلناهم خلائق وأعرفنا الذين كذبوا بآياتنا فانظر كيف كان عاقبة المنذرين)) صدق الله العلي العظيم

یونس 71-73

بقیة آل محمد علیهم السلام

الركن الشدید أحمد الحسن

وصی ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

المؤید بجبرائیل المسدد بعیكائیل المنصور باسرافیل

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

النجف الأشرف

28 / شوال / 1424 هـ . ق

ناظم العقيلي که از مبلغين مطرح اين جريان است و مورد تاييد احمد اسماعيل مي باشد در کتاب خود با عنوان «رسالة في رواية الاصيح بن نباته»^۱ تصريح کرده که غيبت احمد اسماعيل بيش از شش سال طول نکشيده و بدا و تغيير در آن صورت نگرفته و قطعاً پس از اين مدت غيبت او تمام مي شود.

فإن قيل: إن أمير المؤمنين عليه السلام أشار إلى إمكان وقوع البدء في الوقت الذي وقته لغيبة القائم عليه السلام، بدليل قوله في نهاية الرواية: (ثم يفعل الله ما يشاء، فإن له إرادات وغايات ونهايات)، فلا يصدق عليه بأنه وقت.

أقول: إن التوقيت المنهي عنه في الروايات مطلق، وأمر المؤمنين عليه السلام قد وقت مدة لغيبة القائم عليه السلام أقصاها ست سنين، هذا أولاً.

وثانياً إن قوله عليه السلام: (ثم يفعل الله ما يشاء، فإن له إرادات وغايات ونهايات)، ليس متعلقاً بقوله: (سته أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين)، بل متعلق بسؤال الأصيح بن نباته عن ما بعد تلك الغيبة، بقوله: (ثم ما يكون بعد ذلك).

او اين کتاب را در سال ۱۴۳۲ قمری به پايان رسانده است.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

قرأ الفراغ من كتابة هذه الرسالة بتاريخ:

يوم الخميس: ۹/شوال/۱۴۳۲ هـ

۸/۹/۲۰۱۱ م

۱. پاسخ به اين رساله و روايت را در اين دو کتاب ببيند. *رواية من ظهري في الميزان*، ابراهيم جواد (چاپ مركز الدراسات التخصصيه في الامام المهدي عليه السلام) و *از تيار دجال*، نصرت الله آيتي ص ۱۳۷

این ادعاها در حالی است که:

اولاً: احمد اسماعیل آغاز غیبت خود را در سال ۱۴۲۴ قمری اعلام کرده، یعنی باید تا تاریخ ۱۴۳۰ قمری یا ۲۰۱۰ میلادی از غیبت خارج می‌شد. (البته با توجه به ماه و سالی که احمد اسماعیل برای زمان ترک و هجرت از مردم ذکر کرده است دقیقاً ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳ می‌شود و قاعدتاً بایستی ایشان در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹ خود را نشان می‌داد) اما ناظم العقیلی در سال ۱۴۳۲ قمری هنوز از غیبت احمد اسماعیل خبر می‌دهد. و انصار احمد قائلند که او در تاریخ ۲۰۱۲ میلادی از غیبت خارج شده است.

شخص احمد اسماعیل نیز که شرایط را در سال ۲۰۱۰ و ۱۴۳۰ قمری مناسب نمی‌بیند، پس از دو سال تأخیر در خروجش از غیبت (که در ادامه توضیح می‌دهیم اصلاً خروجی در کار نبوده و هنوز غایب است) ادعا می‌کند که من در ۱۴۲۶ قمری (برخلاف بیانیه اش که متعلق به ۱۴۲۴ قمری است) غیبت کرده و اکنون در ۱۴۳۲ و یا ۲۰۱۲ میلادی از غیبت خارج شده‌ام.

بر اهل اطلاع پوشیده نیست که این کلمات کاملاً مغایر با بیانیه‌ی شخص احمد اسماعیل می‌باشد و او در نامه اش زمان هجرت و ترکش را سال ۱۴۲۴ قمری مشخص نموده است که با احتساب شش سال زمان پایان غیبت قطعاً ۲۰۱۰ میلادی است؛ نه ۲۰۱۲ میلادی.

در سایت رسمی احمد اسماعیل بصری شرحی از غیبت را چنین ذکر کرده است:

حال ببینیم خود سید وضعیت اختفای را چگونه بیان فرموده است. ایشان در نهم رمضان ۱۴۳۶ هـ. مراحل رشد و نمو دعوت را توضیح می‌دهد، سپس شروع اختفا و مراحل جدید را بیان می‌دارد:

وهكذا استمر الحال علی ما هو علیه منذ نهاية عام ۲۰۰۶ وحتى نهاية عام ۲۰۱۲ وبعد ان تمت ست سنوات وكما اراد الله سبحانه وتعالى فرج الله بفضلہ ومنه و وفر لی بفضل بعض المؤمنین مجهودهم المبارک امكانيه الانتقال الى مكان آمن نوعاً ما... وهكذا بدأت مرحلة جديدة من الدعوة.. وتمكنت من فتح صفحة التواصل

الاجتماعی فی موقع الفیسبوک لآستطیع من جدید ان اتواجد بینکم فی هذا الديوان الاجتماعی وأتحدث من خلال هذه الصفحة مع عامة المؤمنین والناس. هكذا عدنا بینکم نسمعکم ونقرأ ما تکتبون وتکتلم معکم وتحدث معکم من خلال صفحة التواصل الاجتماعی المبارکة والحمد لله رب العالمین .

والیوم ان شاء الله ایضا فتحت لنا صفحة جدیدة وهی ان الامور سارت باتجاه تشکیل سرايا القائم للدفاع عن المقدسات والاضرحة الطاهرة والعرض والأرض وأصبحت هناك ربما حاجة للتواصل الصوتی معکم والتواجد بینکم ان شاء الله وسبحان الله وجدت على صفحتی ان الاستاذ على العاملی حفظه الله قام بدعوتی لبرنامجکم المبارک... وان شاء الله فی المستقبل ایضا اتواجد معکم عند الحاجة والله الموفق والمسدد. ارجو ان لا اكون قد اطلت علیکم؛

واینگونه وضعیت از پایان سال ۲۰۰۶ الی پایان سال ۲۰۱۲ ادامه پیدا کرد وهمانگونه که خداوند سبحان خواست به فضل ومن خود این سالها پایان یافت و برای من به فضل وتلاشهای برخی از مومنان امکان انتقال به مکانی تقریبا امن را مهیا کرد... و بدین ترتیب مرحله جدیدی از دعوت آغاز گردید و این امکان را پیدا کردم که در صفحات اجتماعی در فیس بوک صفحه‌ای باز کنم تا از جدید بتوانم در این روم مبارک در میان شما حاضر شوم و از خلال این صفحه با مومنان و مردم صحبت کنم. این گونه به میان شما برگشیتیم، صدا شما را میشنویم و آنچه را که می‌نویسید می‌خوانیم و از طریق صفحه مبارکه با شما سخن می‌گوییم با شما به بحث می‌نشینیم والحمد لله رب العالمین وامروز ان شالله صفحه جدیدی باز شده است و آن اینکه به سوی تشکیل گردان‌های قائم جهت دفاع از مقدسات ومقام‌های طاهر و ناموس و سرزمین گام برداشتیم وشاید نیاز به ارتباط با شما بصورت صوتی وحاضر شدن در میان شما ایجاد شد ان شالله. وسبحان الله روی صفحه شخصی خودم دعوتی برای حضور در برنامه مبارک شما دیدم... وان شالله در آینده در صورت نیاز در میان شما حاضر شوم. ۱...

1. <http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=31989>

ثانیا: این جماعت عادت دارند تا با الفاظ بازی کرده و هر روز معنایی را برای خود اختیار نمایند، آنها که گمان نمی‌کردند این قدر در جذب نیرو دچار مشکل شوند و گمانشان بر این بود حتما پس از شش سال قدرتی به هم می‌رسانند که بتوانند دولت عراق را مورد هجوم نظامی خود قرار دهند و نقش مزدورانه‌ی خود را ایفا نمایند، اما با اشتباه از آب در آمدن معادلاتشان، خروج از غیبت و پایان آن را افتتاح صفحه‌ی فیس بوک احمد بصری و سخنرانی او در فضای پالتاک می‌دانند !!!



و حقیقتا نام امامی از جنس فیس بوک برازنده‌ی اوست.

پیوست چهارم: میزان موفقیت گروهک احمد اسماعیل در جذب نیرو

علیرغم تلاش‌های احمد اسماعیل و یارانش، این گروهک انحرافی نتوانسته افراد زیادی را به سمت خود جذب نماید و این مقدار افرادی که به او ایمان آورده اند، برای کسانی که در مباحث فرقه‌ای فعالیت و مطالعه دارند امری طبیعی می‌باشد. امروزه ما با فرقه‌های متعددی روبرو هستیم که برخی از آنان بسیار مهم تر از گروهک یمانی عراق بوده و تاثیرشان از این افراد بیشتر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْعُو إِلَى ضَلَالَةٍ إِلَّا وَجَدَ مَنْ يُتَابِعُهُ؛^۱ فردی نیست که دعوت به باطل کند مگر اینکه افرادی را می‌یابد که از او حمایت و پیروی می‌کنند.»

تنها شگرد این گروهک این است که با تاسیس گروه‌های تلگرامی متعدد خودی نشان داده و تلاش نماید تا تعداد خود را افزون تر از آنچه هستند نمایش دهند. ضعف جذب نیرو در این جریان به حدی است که در کشور عراق و خاستگاه این جریان و پس از فراخوان‌های متعدد احمد اسماعیل در ماه رمضان سال ۱۳۹۵ شمسی، تعدادی اندک در راهپیمایی بغداد شرکت جسته و علیرغم اینکه یارانشان را از سراسر عراق دعوت نمودند، ولی با جمعیت کمی راهپیمایی را صورت دادند. این شکست برای آنان به قدری سنگین بود که احمد اسماعیل در پیامی ناراحتی خود را ابراز کرده و از عدم حضور یارانش (بلکه بخوانیم عدم وجود یاران)، تخیلات خود برای اقدام نظامی را بر باد رفته دیده و چنین شکایت می‌کند:

احمد الحسن Ahmed Alhasan حياك الله ...

احمد الحسن Ahmed Alhasan

احبتي قبل قليل كنت اتكلم مع الشيخ ناظم العقيلي وقال لي ان ثلثي الانصار وللأسف لم يحضروا المظاهرة في ساحة التحرير يوم الجمعة والان لاحظت أكثر من سؤال من اشخاص تخلفوا أقول إنشاء الله لا تتخلفوا عن المظاهرات مستقبلا وهي مستمرة في كل يوم جمعة حتى يقضي الله امرا

ومن يعجز عن الحضور لساحة التحرير في بغداد يتظاهر في محافظته طالما ان هناك متظاهرين من بقية ابناء الشعب العراقي

منذ 8 دقائق • تم التعديل • إلغاء الإعجاب • 61 ردة

عرض ۳۵ من الردود السابقة

كأمنت جديد سيد احمد الحسن (ع) يمانى موعود
ب.ظ ۸:۳۵ • 958 edited

هفته نامه زمان ظهور

همگام با بنده صالح عليه السلام

آخرین کامنت سيد احمد الحسن ع:
بسیار مهم

دوستانم !
لحظاتی قبل با شیخ ناظم عقیلی صحبت میکردم، او به من گفت که متأسفانه دو سوم انصار در تظاهرات جمعه و میدان آزادی، شرکت نکردند و الآن سوالاتی را از اشخاصی که تخلف کرده بودند مشاهده کردم !
میگویم که ان شاء الله از تظاهرات آینده، تخلف نمیکنند و این تظاهرات هر هفته جمعه است تا خداوند در امر قضاوت کند !
و هر کس توان حضور در میدان التحرير بغداد را ندارد در استان خود تظاهر کند تا زمانیکه بقیه مردم عراقی هم در تظاهرات حضور پیدا میکنند !

ب.ظ ۸:۴۱ • 1487

توجه کنید که احمد به دروغ و برای عدم رسوایی خود ادعا می‌کند که دو سوم یارانش جمع نشده‌اند و باید گفت زهی خیال باطل!

البته ما معقدیم که اگر صد و بلکه ده نفر، توسط جریانی و فرقه‌ای گمراه شود؛ وظیفه داریم تا آنها را کمک و یاری نماییم. از این روی و با توجه به اینکه اکثر کسانی که به گروهک احمد اسماعیل ایمان آورده‌اند افراد محب حضرت مهدی علیه السلام هستند که از روی جهل و عدم سواد حدیثی (حتی در میان طلاب) به این انحراف و بدعت گرایش یافته و ما وظیفه داریم تا برادرانه و با طرح مباحث صحیح مهدوی آنان را کمک کرده تا راه صحیح را پیدا کنند.

پیوست پنجم: انشعابات این فرقه

نکته قابل توجه اینکه احمد اسماعیل و یارانش دچار انشقاق‌های درون فرقه‌ای شده اند. این گروه ابتدا به دو دسته با عنوان «مکتب نجف» و «مکتب مصر» یا «پرچم‌های سیاه» تقسیم شده اند. پس از مدتی فردی دیگر با نام مهدی رحیمی، که اکنون مقیم آلمان می‌باشد، خود را از دو گروه مذکور جدا نموده و انشعاب سومی به نام «احلاس، در خانه نشستگان» را مدیریت می‌کند.

گروه اول: مکتب نجف

این دسته به ریاست سه تن از یاران احمد اسماعیل به نام‌های (سید حسن حمامی)، (ناظم العقیلی) و (سید واثق الحسینی) اداره می‌گردد.



از سمت راست: سید واثق الحسینی، سید حسن حمامی، ناظم العقیلی.
به دستور احمد اسماعیل این سه نفر موظف گردیده‌اند مکتب نجف را اداره نمایند.

👉 توجه توجه

خدمت همه مومنین و محققین دعوت امام مهدی (ع)

👉 همان گونه که مستحضر هستید امام احمد الحسن (ع) با ادله ای آشکار ثابت کرده است که حجتی از حجت های خداوند است .

👉 حجت های خدا در هر زمان شاگردان و حواریونی داشتند که در هنگام ضرورت به واسطه ی آن ها با شیعیانشان مرتبط می شدند.

👉 و امروز سید احمد الحسن (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست . ایشان از ابتدای دعوت خود ، نمایندگانی برای خویش مشخص نمودند ؛ و شیخ ناظم عقیلی حفظه الله به عنوان امین و واسطه ی همیشگی بین سید (ع) و انصار معروف می باشند . این امر در میان تمامی انصاری که از ابتدا با سید (ع) بودند و نیز در میان خانواده و نزدیکان سید (ع) معروف و متواتر است.

🚫 در حال حاضر با توجه به موانع امنیتی که وجود دارد ؛ تا جایی که مخالفان و معاندین دعوت حقه ی یمانی حتی تاب شنیدن صدای سید احمد الحسن (ع) را نیز ندارند ؛ ایشان در اختفا به سر می برند تا زمانی که شرایط مهیا گردد.

👉 بنابراین در این زمان شیخ ناظم عقیلی حفظه الله ، سیدواثق حسینی و سیدحسن حمامی_مکتب مبارک نجفی_ و صفحه ی مبارک سید احمد الحسن (ع) ، تنها واسطه های ی میان سید یمانی (ع) و مردم است.

👉 اما توجه داشته باشید که در سال گذشته ، شخصی به نام عبدالله هاشم و اتباع او که در ظاهر از مومنین به دعوت مبارک یمانی بودند ، کفر و نفاق خود را آشکار و در حالی به دروغ ادعای نیابت سید احمد الحسن (ع) را کرده است که هیچ نص آشکاری بر ادعای باطل خود ندارد. در نتیجه او و اتباع جاهلش کذاب هستند و هرکس آنها را مرتبط با دعوت یمانی آل محمد (ع) بداند نیز دروغگویی بیش نیست که هواک نفس او را کور کرده است.

در این میان سید حسن حمامی فردی بی سواد است که تنها از جایگاه خانواده و طایفه ی حمامی در عراق سوء استفاده نموده و به دروغ ادعا نموده اند که این فرد آیت الله!!!! است. این دروغ بزرگ برای اهل عراق مشخص بوده و همگان می دانند که پدر این فرد مرحوم آیت الله محمد علی حمامی بوده است و اجتهاد موروثی نیست تا فرزند بی سوادى مانند سید حسن را مجتهد بدانیم!!!!.

گروه دوم: پرچم‌های سیاه

پس از اختلافات عقیدتی و اخلاقی که زمزمه‌های آن در گروه‌های تلگرامی احمد اسماعیل نیز مطرح گردید، گروه دومی با عنوان مکتب مصر یا پرچم‌های سیاه پدید آمد. در تصویر ذیل بحث از مشکلات اخلاقی به وجود آمده در میان انصار احمد اسماعیل تذکر داده شده است.

باسخگو

امت مع‌دوده Forwarded from

#کامنت دیگر سید (ع) در آخرین پست خود:

✓ سید علاء سید نور [نام کاربری است] در صفحه ی سید (ع) نوشت:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سیدنا انت تطالب بإصلاح دولة بنيت علی أنقاض حکم ظالم وهذه المطالبه
یحق لك ولكل عراقي غيور أن يطالب بالإصلاح
لکني اطلبك أن تصلح اتباعك والمتسمين أنصار فوالله لو اطلعت علی تصرفاتهم
وأخلاق بعضهم لما ناشدتهم بالاطهار أرجوك والتمسك أن تعطيهم درس في
الأخلاق وحسن التعامل مع الآخرين بل بعضهم لا يحسن التعامل حتى مع أفراد
عائلته
ارجوا ان لا يكون طلبی ثقيل علیکم
لو اطلعت علی الرسالة ارجوا الرد حتى ولو برد السلام

خلاصه ی ترجمه:

سلام علیکم ورحمة الله
آقایم شما خواستار اصلاح دولت هستید ... اما از شما میخواهم تا بیروانتان و
کسانی که به نام انصار خوانده می شوند را اصلاح کنید. پس به خدا اگر اعمال
[و رفتار] و اخلاق بعضی از آنان را میدانستی آن ها را اطهار [یعنی پاکیزگان]
نمیخواندی از شما امید داشته و التماس میکنم که به آنها درسی در اخلاق و
حسن تعامل با دیگران یاد دهی اگر پیام مرا دیدید جوابم را ولو با یک سلام
بدهید.

ق.ظ.۰۹:۰۱ 1351

باسخگو

امت مع‌دوده Forwarded from

✓ سید (ع) جوابش را اینگونه دادند:

نگارنده صوتی از خواهر مهدی رحیمی (مدیر فعلی گروه احلاس و مسئول سایت فارسی زبان احمد اسماعیل قبل از انشقاق) در اختیار دارد که درخواست‌های ضد اخلاقی اعضای مکتب نجف از خود را عنوان نموده و از این رهگذر افراد مستقر در مکتب نجف را دروغگو می‌نامد.

این گروه که مخالفان مکتب نجف می‌باشند به ریاست عبدالله هاشم و علی الغریفی شکل گرفته‌اند.

عبدالله هاشم فردی بود که در ابتدای گرایش خود به احمد اسماعیل، در مکتب نجف بوده و با آنان همکاری می‌نمود. این فرد به دلیل توانایی در ساخت مستندهای تصویری جایگاه خوبی در میان یاران احمد پیدا کرده و در زمان همکاری خود با مکتب نجف مستند «ظهور کرده» را تهیه نمود. این فرد اکنون لقب خود را اباصادق نهاده و ادعای مهدی ثانی بودن و امامت چهاردهم دارد. و قائل است که احمد اسماعیل مکتب نجف را لعن کرده و عبدالله هاشم را به عنوان فرزند آسمانی خود و امام بعد از خود معرفی کرده است.



در حال حاضر این گروه خود را دعوت کننده حقیقی به احمد اسماعیل دانسته و نام خود را به آیات السود (پرچم‌های سیاه) تغییر داده‌اند و سایت رسمی این گروه به آدرس: www.black-banners.com می‌باشد.



افراد متعددی نیز بعد از سخنان عبدالله هاشم به یاران او پیوسته و ضربه‌ای بر پیکر مکتب نجف وارد گردید که ناچار به اعلام بیانیه‌ای علیه عبدالله هاشم شده و او را منافق نامیدند.



شهادت یکی از طرفداران احمد الحسن به حقانیت و امامت عبدالله هاشم.

عبدالله هاشم معتقد است که مکتب نجف به مادیات روی آورده است و در حال ایجاد انحراف در آموزه‌های احمد اسماعیل است. همچنین او مدعی است پس از رویاهای بسیار که خود و انصارش دیده‌اند و ملاقات حضوری با احمد اسماعیل و استخاره کردن، به حقانیت و امام چهاردهم و مهدی ثانی بودن خود یقین کرده و از سال ۱۳۹۳ شمسی

موظف به اعلان عمومی دعوت خود و مقابله با مکتب نجف گشته است. (و این چنین خداوند ظالمان را به جان هم می اندازد.)

نکته جالب در مورد عبدالله هاشم این است که خود را مصداق اسم (عبدالله) در حدیث موسوم به حدیث وصیت منقول در الغیبۃ شیخ طوسی می داند؛ روایتی که احمد اسماعیل و یارانش از مهمترین روایت های مورد استناد خود می دانند. عبدالله هاشم در اثبات خود و علیه مکتب نجف مطلبی مفصل ذکر کرده است. روش استدلال او مشابه مباحث و روش استدلال احمد اسماعیل بصری بوده و از این روی توانسته افراد را جذب نماید. او در استدلال خود به حدیث وصیت می گوید:

امام احمد الحسن علیه السلام رهبر پرچم های مبارک مشرقی اعلام نمودند که عبدالله هاشم مهدی دوم علیه السلام است، و او عبدالله اشاره شده در وصیت است.

پیروان مکتب نفرین شده ی نجف به ما می گویند: " چگونه عبدالله هاشم می تواند عبدالله اشاره شده در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ سه اسم اشاره شده در وصیت فقط به اولین مهدی اشاره دارند، امام احمد الحسن علیه السلام = پایان سخن آنها انشالله این پست تلاش میکند تا روشن و اثبات کند که سه اسم اشاره شده در وصیت (احمد، عبدالله، مهدی) به سه شخصیت متفاوت اشاره دارند. (و آنها عبارتند از اولین مهدیین احمد الحسن علیه السلام، دومین مهدی عبدالله هاشم علیه السلام، و سومین مهدی، مهدی علیه السلام)

اولاً؛ هیچ کس نمیتواند اولین نفری باشد که ادعا کند اسمش در وصیت مقدس اشاره شده است، به جز صاحب حق آن. و اگر شما خلاف آن را بگویید، در آن هنگام الله سبحان تعالی را به گمراهی مردم متهم نموده اید (و حاشا، او سبحان تعالی بسیار از آن دور است)

...حقیقت آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این وصیت را به عنوان محافظتی از گمراهی توصیف می کنند یعنی آنکه آن غیر ممکن است که هیچکس مدعی آن شود مگر صاحب حق آن. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از میل خودشان صحبت نمی کنند، بلکه آن الهامی است بر او از طرف الله سبحان تعالی. (به همان شکل که در قرآن کریم اشاره شده است)

و هرکس که بگوید که مدعی جعلی میتواند اولین نفری باشد که ادعا کند او فردی است که در وصیت ذکر شده است، در آن هنگام آن تهمت‌ی به خدای سبحان تعالی است که او مردم را گمراه کرده است...

پس الله سبحان تعالی به ما وعده میدهند که اگر کسی در نام او به باطل ادعایی کند، او سبحان تعالی زندگی اش را منقطع می‌کند و او سبحان تعالی حتی قبل از اینکه او این ادعا را به صورت عمومی بکند زندگی اش منقطع می‌کند. (اگر آن ادعایی باطل باشد) به همان شکل توسط امام احمد الحسن علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اشاره شد.

...

و به این ترتیب، هیچ کس هرگز ادعا نکرد که 'عبدالله' ذکر شده در وصیت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، مگر عبدالله هاشم ابا صادق علیه السلام به فرمان امام احمد الحسن علیه السلام رهبر پرچم‌های سیاه مشرقی.

و بنابراین امام احمد الحسن علیه السلام حقیقتاً احمد هستند که در وصیت مقدس ذکر شده است و حقیقتاً عبدالله هاشم علیه السلام عبدالله است که در وصیت مقدس ذکر شده است.

نکته‌ی جالب اینکه سخنان بی‌دلیل که مکتب نجف در نقد روایت (للقائم اسمان) به منتقدین خود داده‌اند گریبان گیر خودشان شده و عبدالله هاشم در پاسخ به مکتب نجف از روش آنان علیه خودشان بهره برده است. او می‌گوید:

انکار کنندگان به ما اشکال گرفتند با گفتن آنکه: "سه اسم به اولین مهدی احمد الحسن علیه السلام تعلق دارند، اثبات بر آن اینست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند 'ولایت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند'، و 'او اولین ایمان آورنده است'، پس شما چگونه می‌گویید که عبدالله هاشم، عبدالله اشاره شده در وصیت است با وجود آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالت مفرد سخن می‌گویند و نه در حالت جمع!" =
انتهای کلام انکار کنندگان

اکنون آن انکارکنندگان همانند شیعه‌های دوازده امامی^۱ هستند که به امام احمد الحسن علیه السلام اشکال گرفتند هنگامی که او علیه السلام روایت زیر را به عنوان گواهی برای خویش استفاده نمود: (امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند: مردی از فرزندانم در آخرالزمان ظاهر خواهد شد... [تا جایی که میفرمایند]... او دو نام دارد، یک نام پنهان خواهد بود و یک نام معلوم خواهد شد. که نام پنهان احمد است و نام معلوم آن محمد است...) - کمال دین و تمام النعمه از شیخ صدوق صفحه ۶۵۳ و روایت امام باقر علیه السلام که در آن فرمودند: "قائم دو نام دارد. نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد است و نام آشکار محمد" - کمال دین و تمام النعمه از شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۶۵۳ باب ۵۷

و امام احمد الحسن علیه السلام برای شیعه‌های دوازده امامی استدلال آوردند که او "احمد" ذکر شده در روایت بالا هستند.

شیعه‌های دوازده امامی به او اشکال گرفتند^۲ که امام احمد الحسن علیه السلام میگوید که امام علی علیه السلام میفرماید: "مردی از فرزندانم" و نه "دو مرد از فرزندانم" و آنکه امام باقر علیه السلام فرمودند: "قائم دو نام دارد" و نه "دو قائم" و نه "قائم‌ها"!! پس نکته‌ای که آنها در تلاش بودند که بگویند آن است که کلمه‌ی "مردی" و "قائم" مفرد هستند و نه جمع، پس آن فقط به یک فرد (امام مهدی ع) اشاره میکند و نه امام مهدی علیه السلام و احمد الحسن!

آیا آن همان استدلالی که بعضی از انصار علیه ابا صادق عبدالله هاشم علیه السلام میکنند نمی‌باشد؟ هنگامی که او علیه آنها با آن حقیقت دلیل آورد که او عبدالله است که در وصیت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر شده و آن از گمراهی حفظ میکند

پس چگونه امام احمد الحسن و انصار به شیعیان دوازده امامی پاسخ دادند

۱. مراد او از شیعه‌های دوازده امامی مخالفین دعوت آن‌ها می‌باشد که اعتقاد دارند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها دوازده وصی داشته و ما بیش از دوازده امام نداریم. قائلین به این نظریه تمام شیعیان بوده و بزرگانی همانند شیخ مفید، شیخ طوسی تا عالمان کنونی همه بر این اعتقاد بوده اند.

۲. نقد این روایت و اثبات دروغ گویی احمد اسماعیل را در همین کتاب آورده ایم.

هنگامی که بر او با دلیل ذکر شده در بالا ایراد گرفتند؟ امام علیه السلام و انصار پاسخ دادند که سخن امامان معصوم بر ۷۰ وجه تفسیر میشود، به همان شکل که امام صادق علیه السلام فرمودند، و آن بستگی دارد که آیا مومنان بتوانند سخنانشان را تاب بیاورند یا خیر. و آنکه معصومین علیهم السلام از سخن متشابه استفاده نمودند تا آنکه از امر محافظت و نگهداری کنند تا آنکه زمانش برسد و تا آنکه مردمی که بتوانند آن را تاب بیاورند برسند. و جمله: "قائم دو نام دارد" یعنی آنکه قائم دو شخصیت دارد، پس "یکی آشکار معلوم خواهد بود" یعنی یک شخصیت معلوم خواهد گشت، و او محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است، و "یک نام پنهان خواهد بود" یعنی یک شخصیت پنهان خواهد بود تا زمانی که ظهور کند با وصیت مقدس که از گمراهی جلوگیری مینماید و از آن به عنوان حجتی بر مردم استفاده میکند، و آن شخصیت پنهان احمد است، ذکر شده در وصیت مقدس.

بدین ترتیب است که امر وصیت مقدس از گمراهی جلوگیری میکند، سه نام یعنی سه شخصیت. احمد عبدالله و مهدی (سلام و درود بر تمام آنان). احمد علیه السلام مهدی اول است. عبدالله علیه السلام مهدی دوم است. و مهدی سوم اولین مومنین در این دور [از رجعت] است همانند آنکه او اولین مومنین در دور از رجعتش که موسی علیه السلام بود.

پس "او دو نام دارد" در روایات که با آن احمد الحسن علیه السلام و انصار علیه شیعیه‌های دوازده امامی دلیل آوردند (که تمام انصار موافق هستند که آن یعنی "دو شخصیت") به همان شکل "او سه نام دارد" است که در وصیت مقدس ذکر شده، که آن نیز یعنی سه شخصیت

پس هرکسی که آن توضیح را رد کند همانند آنانی است که خود را شیعیه دوازده امامی می‌نامند آنانی که توضیح احمد الحسن علیه السلام را درباره‌ی "روایت قائم دو نام دارد" انکار کردند و فقط ظاهر روایت را گرفتند.

در اینجا شما آن را دارید، توضیح آنکه عبدالله هاشم علیه السلام در کجای وصیت مقدس قرار دارد، و تمام شکر و ستایش مخصوص الله است تنها و تنها و تنها، با این وجود مدعی وصیت شدن برای کسی که خالصانه به دنبال حقیقت است کفایت میکند. اگر عبدالله علیه السلام صادق نبود الله سبحان تعالی زندگی اش را حتی قبل از

مدعی شدن آن به شکل عمومی منقطع مینمود.

این متنی بود که در میان طرفداران عبدالله هاشم و علیه مکتب نجف وجود دارد و البته نگارنده نسبت به هر دو استدلال (هم استدلال مکتب نجف به حدیث وصیت و هم استدلال پرچم‌های سیاه) نقد داشته و هر دو را باطل می‌داند؛ اما از باب بیان اختلافات آن‌ها قسمت‌هایی از متن کامل را ذکر کردیم.

گروه سوم: احلاسی‌ها

این گروه در حال حاضر به مدیریت «مهدی رحیمی» فعال می‌باشند.



این فرد تلاش‌های بسیاری در پالتاک فارسی و سایت فارسی زبان آن‌ها داشت و در نمایشگاه بین‌المللی فرانکفورت نیز مسئول برگزاری غرفه‌ی کتاب احمد اسماعیل بصری بود. اما اکنون مورد غضب مکتب نجف بوده و خود گروه تلگرامی جداگانه‌ای را فعال نموده است.

پیوست ششم: تناقضات احمد اسماعیل بصری در باره‌ی شرکت در انتخابات و همکاری با دولت عراق

۱. حرمت شرکت در انتخابات

احمد اسماعیل در کتاب‌های مختلف خود و در بیانیه هایش تاکید بر این نکته دارد که هر گونه و مطلق رای گیری و شرکت در انتخابات حرام بوده و این عمل در راستای پیروی از شیطان و طاغوت می‌باشد.

إِنَّ الْمَلِكَ يُعَيِّنُهُ اللَّهُ وَلَيْسَ النَّاسُ بِالْمُتَّخِذِينَ الَّذِي أَقْرَاهُ عُلَمَاءُ الضَّلَالَةِ ، وَلَئِنْ الْقُرْآنَ هُوَ الدِّينُ تَوَرَّكًا
لَا أَنْ الدِّينَ يَضَعُهُ النَّاسُ كَمَا أَقْرَاهُ عُلَمَاءُ الضَّلَالَةِ. ﴿كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِ خُسٍّ مَثَلُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (4).

فهلؤلاء العلماء غير العاملين يكذبون آيات الله ويعطلون القرآن، فلا يقرون أن الحاكم يُعيِّنُهُ
الله لا الناس، ولا يعترضون على الانتخابات الباطلة بنص قرآني فرقاني محكم لا اختلاف فيه، فهم
بإقرارهم بالانتخابات يقرون لمن اغتصب حق أمير المؤمنين علي عليه السلام.

در متن فوق که از کتاب المتشابهات است، احمد اسماعیل ادعا دارد که قبول انتخابات

یعنی قبول غصب ولایت حضرت علی علیه السلام!!!!

وأما بالنسبة للشيعة فنحن لا نرتهم جميعاً فأكثرهم الآن اشرفوا عن هُج أهل البيت
وساروا بركاب أمريكا وأذناها، بل حتى فقهاء الشيعة الآن لا يمتنون إلى هُج أهل البيت
بصلة سوى الأمور الشكلية الفارغة عن معناها، فكل من قال بانتخاب الناس واتخذ غير القرآن
دستوراً وسار بركاب أمريكا فنحن نرأ منه ولا نعتبره من شيعة آل محمد، بل هو من أعدائهم
وإن أظهر محبتهم بلسانه، وكذلك الأئمة لم يُخارَبوا فقط من قبل أعدائهم، بل حوربوا
أيضاً من قبل من يدعون التشيع ، فلعنة الله على كل من حارب آل محمد أياً كان.

در تصویر بالا نیز احمد اسماعیل قبول کنندگان شرکت در انتخابات را غیر شیعه

دانسته و آن‌ها را از دشمنان محمد و آل محمد ذکر می‌کند!!!!

س ۹: الانتخابات والحكومة هل شاركنم بما بأي شكل؟ وما هي علاقتكم بالحكومة؟

ج: لم نشارك بأي شكل في الانتخابات أو الحكومة، وكل فترة من الزمن تقوم الحكومة بهدم أحد دور العبادة الخاصة بالأنصار وابتعقال عدد منهم، وأخيراً تم إغلاق المكتب الخاص بالأنصار في النجف واعتقال عشرات الأنصار في النجف قبل أحداث الزركرة، وكان من ضمن الأنصار المعتقلين السيد حسن الحمامي، وهو من كبار علماء النجف، وبمثل المرجع الديني الراحل السيد محمد علي الحمامي.

در این متن نیز احمد اسماعیل به صراحت پاسخ داده است که شرکت در انتخابات و همکاری با دولت عراق به هیچ وجهی جایز نیست و مطلقاً حرام است.

الجواب المنير عبر الأثير / الجزء الأول - الثالث ۲۰۷
 وحلفائها، وأم القرى والحجرة والمدينة، وكل ما رافق دعوة رسول الله محمد ﷺ، فقط المصديق والوجه تبديل، إنما هي وهم كتلك وأولئك.

أما الأمر الثالث: وهو المطالبة بحاكمية الله والملك الإلهي: فلا بد أن يتحقق في الواقع المعاش بشكل يتوضح فيه صاحب الحق الإلهي وحكمته وعلمه ومعرفته بعاقبة الأمور، والحمد لله تم هذا بفضل الله سبحانه وتعالى فكل أولئك العلماء غير العاملين دعوا إلى حاكمية الناس والانتخابات وشورى وسقيفة آخر الزمان إلا الوصي، بفضل من الله عليه لم يرض إلا حاكمية الله وملك الله سبحانه، ولم يجد عن الطريق الذي بينه محمد وآل محمد ﷺ. أما العلماء غير العاملين فقد خرجوا وحادوا عن جادة الصواب، وتبين بفضل خطة إلهية محكمة: أن رافع راية رسول الله محمد ﷺ (البيعة لله) هو فقط الوصي.

أما من سواه فهم قد رفعوا راية الانتخابات وحاكمية الناس، وهي بيعة في أعناقهم لطاغوت وملئى إرادتهم، بل وهم قد دعوا الناس لنا واخذع الناس بسبب جهلهم بالعقيدة التي يرضاه الله سبحانه وتعالى، مع أن أهل البيت ﷺ قد بينوا هذا الأمر بكل وضوح وحلا، ودم الحسين في كربلاء خير شاهد على ذلك، وإن كانت فاطمة الزهراء ع لما نعى القوم الوصي علياً ع مخاطبتهم قائلة: **أما لعمر إلهك لقد لقمحت فنظرة ريشما نتنجوا^(۱)**، ثم احتلبوا طلاع

و مطابق نقل موجود در تصویر بالا هرکس که در انتخابات شرکت کند و راضی به حضور در انتخابات باشد طاغوت بوده و مخالفت با خون سیدالشهداء است!!! و شرکت کننده در هر انتخاباتی حتی شوراها از اتباع یزید خواهد بود؟؟!!

- ۱۷۰۰۰۰۵ یسویب
...به راستی چرا برای تایید انتخ 5
- ۱۸۰۰۱۰۰۵ یمانیون
...تذکر_یمانیون#انتخابات و #مق#
- ۱۷۰۰۹۰۰۴ یمانیون
...امروز همه مردم حتی #فقهای آ
- ۲۵۰۰۸۰۰۴ یمانیون
...جدال_شیعه_وسنی #امامت_#
- ۱۰۰۰۸۰۰۴ یمانیون
...سید احمد الحسن (ع) م
- ۲۵۰۰۵۰۰۴ یمانیون

ای خردمندان، تفکر کنید... حاکمیت مردم و #یزید دقیقاً یکی است... و همچنین حاکمیت خدا و #حسین ع دقیقاً یکی است. پس هر کس که برجم حاکمیت مردم را حمل کند و به آن ایمان آورده و به آن عمل کند او حتماً و قطعاً همراه یزید است و او تا حد نخاع یزیدی است، حتی اگر امام حسین ع را هر روز زیارت کند و حتی اگر همه عمرش را بر مصیبت های امام حسین ع با گریه و ناله بگذراند.

به هر حال غیر ممکن است امام حسین ع را از قیام و هدف مبارکش جدا کنیم که آن برپا کردن حاکمیت خدا بر روی زمین است. وقتی که امروز فقهای گمراه، فتوای #وجوب_شورا و انتخابات را، به عنوان راه شرعی برای حکومت صادر کردند و هنگامی که فتوای مشروعیت حکومتها و کاندیدای شورا و انتخابات را داده اند، بطور حتم آنها تا حد نخاع، یزیدی هستند و اگر توصیف آنها به عنوان یزیدی، جرم است، پس توصیف آنها به عنوان حسینیی بزرگترین جرم در حق امام حسین ع و در حق قیام مبارکش و اهداف او یعنی نقض حاکمیت مردم و اثبات حاکمیت خدا بر زمین است.

<https://telegram.me/yamaniyoon>



این مطالب تاکنون و از آغاز دعوت گمراهانه‌ی احمد اسماعیل بصری در کتب و بیانات و تبلیغ‌های آنان ذکر می‌گردید، اما پس از ناکارآمدی آنان در عراق و مخالفت‌های

دولت عراق با آنان، لازم دیدند تا تغییر موضع داده و در چرخشی بی‌محابا، طلب (یا بهتر بگوییم التماس) اجازه‌ی شرکت در انتخابات از دولت عراق را نمودند. و مکتب نجف ادعا کند که احمد اسماعیل اجازه‌ی شرکت در انتخابات را داده است و چنین متنی را خطاب به دولت عراق منتشر کرده و چنین التماس نموده‌اند:

مکتب سید احمد الحسن

بسم الله الرحمن الرحيم

به رئیس محترم مجلس سیاسی ولایت بصره

السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

مکتب سید احمد الحسن الیمانی در نجف اشرف بدین طریق به طور رسمی درخواست می‌نماید تا در صورت امکان یک نماینده رسمی در مجلس سیاسی ولایت بصره داشته باشد. بر این مبنا که ما یک دعوت مذهبی که به امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام فرا میخواند، هستیم و در تمام ولایت‌های عراق حضور داریم. برای این امر ما به شما آقای احمد سعدون محمد الغانم، شخصی که نماینده ما در ولایت بصره و سخنگوی رسمی مکتب ما به طرف‌های حقوقی هست، را معرفی میکنیم.

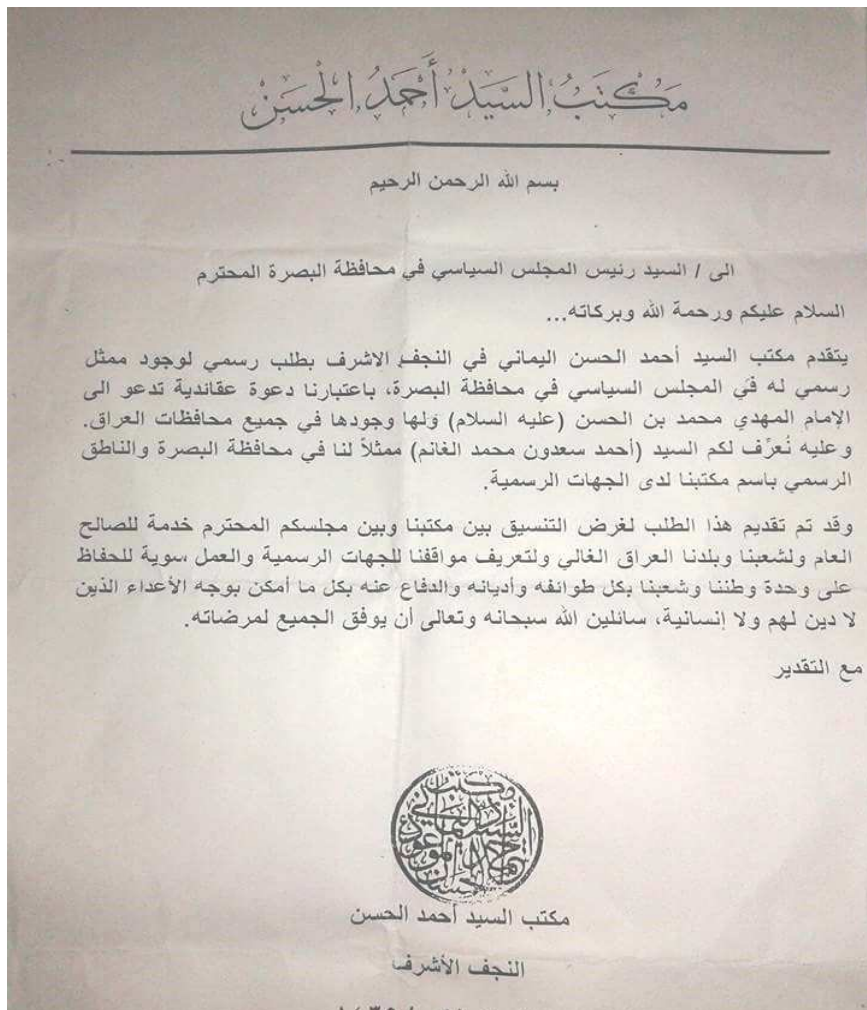
این درخواست بر مبنای هدف هماهنگ کردن مکتب ما و مجلس محترم شما، برای خدمت به عموم، و برای جمعیت ما و برای وطن عزیزمان عراق، و به منظور مطلع کردن احزاب رسمی از حضور ما، و به منظور همکاری برای حفظ یکپارچگی وطن مان و ساکنان آن با تمام فرقه‌ها و مذاهب، و به منظور دفاع از آن با هر آنچه در توان داریم در مقابل دشمنان، کسانی که نه دین و نه انسانیت دارند، ارائه شده است.

با قدردانی

مکتب رسمی احمد الحسن

نجف اشرف

۱۴۳۵ هجری قمری "



اصل متن ترجمه شده‌ی بالا و درخواست رسمی مکتب نجف

این سخن در حالی است که با توجه به سخنان قبلی احمد اسماعیل هر گونه شرکت در انتخابات اعم از ریاست جمهوری تا شوراهای محلی، تبعیت از طاغوت و یزید؟!؟! بوده و علاوه بر حرام بودن، حکم شرکت در قتل امام حسین علیه السلام را دارد!!!
احمد اسماعیل در نوشته هایش ادعا دارد که من سر در برابر یک ظالم هم خم نخواهم کرد؟ پس اکنون چگونه درخواست شرکت در انتخابات می دهد؟؟

این تناقض رفتار در بیانیه‌های احمد اسماعیل بصری از چشم‌ها مخفی نمانده و سوالی که مکتب مصر (یعنی طرفداران عبدالله هاشم)، از مکتب نجف (طرفداران ناظم العقیلی) پرسیده است سوالی قابل تامل برای تابعان مکتب نجف است و ما از گمراه علیه گمراه دیگر استفاده می‌کنیم، چرا که معتقدیم خداوند ظالمان را به جان ظالمان می‌اندازد.

یک سوال مهم از تمام انصار مخلص و پاک، که اشتیاق امامشان را دارند: اگر امام بی‌خانمان و اخراج (مجبور به خروج) شوند، و یک حکم قانونی در غیبتشان علیه ایشان صادر گشت (با وجود عدم حضور در دادگاه محکوم شدن)، و توسط دولت تحت تعقیب قرار گرفتند و در حال حاضر "تحت تعقیب" هستند، و بسیاری از انصارش زندانی گشته‌اند، و بسیاری از آنان (با حکم دادگاه) اعدام گشته‌اند، و هم اکنون 20 انصار در زندان این ظالمین هستند که محکوم به مرگ شده‌اند، و در سخنی دیگر از امام احمد الحسن (ع): "من هرگز تملق نمی‌گویم و با تعریف نمی‌کنم، من هرگز جلّه نمی‌زنم" و او (ع) فرمودند: "من همانند پدر بزرگم حسین (ع) هستم، و بینی من همانند سنگ است به خدا قسم حاضر هستم هزاران بار نوح بشوم تا سر در در مقابل یک ظالم خنکم"، اکنون سوال این است: آیا مکتب با فرمان امام (ع) در حال تملق گوئی و تمجید است؟ آیا امام (ع) در تضاد با خودشان (و بسیار از او (ع) دور است) هستند؟

۲. مخالفت در همکاری با دولت و ارتش عراق

احمد اسماعیل در خطبه‌ای اشاره می‌کند که دولت عراق دولت طاغوت است و آن را با حکومت بنی العباس مقایسه می‌کند و اینچنین تهدید می‌کند که به سوی شما باز نمی‌گردم جز با شمشیر و دیگر توبه‌ای از شما نیز نمی‌پذیرم. و در عبارت دیگری هرگونه همکاری با دولت و ارتش عراق را حرام می‌داند.

۱. «لا تفرحوا أيها الظلمة بابتعادي عنكم وهجرتي من بلادكم فلن يطول الأمر حتى أعود مع أبي محمد بن الحسن المهدي عليه السلام الذي لن يعطيكم إلا السيف والموت تحت ظل السيف.
يا من رضيتم بفعل آبائكم وأتبعتم الشمر لعنه الله في زمانكم وشيث بن ربيعي في دياركم ولن ينفعكم الندم حينها! يا قتلة الأنبياء وأبناء الأنبياء ولن تجدوا إلا خسران الدنيا والآخرة!»، (ر.ك: خطبه اولین ملاقات).

أحمد الحسن

السؤال / ۲۵۴: السلام عليكم، إني من الأنصار وأعمل في شركة لتجهيز دوائر الدولة، ومن ضمن هذه الدوائر الداخلية والدفاع هل هذا حرام أم لا، وشكراً. أخوكم علي الأنصاري.

المرسل: علي الريحاني

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا كثيرًا.

إعانة الظالم في ظلمه غير جائزة، وأكد أن العسكر هم ذراع الظالم التي يبطش بها.

أحمد الحسن

اما در چرخشی دیگر و برای اینکه به بهانه‌ی دفاع از خاک عراق و مقابله با داعش، فرصت جمع آوری نیروی نظامی برای خود را پیدا کند، از دولت عراق درخواست کرده که با او همکاری نمایند؟! و احمد اسماعیل به آن‌ها کمک کند!!

فما أريد قوله اليوم وإقامة المحجة: ان الوضع خطير جدا بعد ان سيطرت تنظيمات وهابية على الانبار في العراق وتدمر في سوريا وبدأت تتقدم باتجاه بغداد وأن الوقت ليس بمصالح بغداد وكربلاء والنجف وغيرها من محافظات العراق ولهذا فنحن على استعداد لتشكل قوات قتالية للدفاع عن ارض العراق والمقدسات فإنا كانت الحكومة العراقية المركزية مستعدة للتعاون مع انصار الامام المهدي للدفاع عن ارض العراق المقدسات فليتواصل رئيس وزراء العراق او من يمثله رسميا او وزير الدفاع او من يمثله رسميا او وزير الداخلية او من يمثله رسميا مع المكتب الرسمي في...

در همین بیانیه یمانی احمدالحسن در خواست تشکیل لشکرهای جنگی نمود که از سرزمین و آبرو دفاع کنند و سخنش را به دولت عراق متوجه کرد و فرمود: "به همین خاطر ما آماده تشکیل نیروهای جنگی برای دفاع از سرزمین عراق و مقدسات هستیم. اگر حکومت مرکزی عراق آماده مکاری با انصار امام مهدی - برای دفاع از سرزمین عراق و مقدسات - می باشد، رئیس وزراء یا نماینده رسمی او یا وزیر دفاع یا نماینده رسمی او یا وزیر داخلی یا نماینده رسمی او، با مکتب رسمی در نجف اشرف مرتبط شود؛ برای هماهنگی تشکیل نیروهای جنگی و مسلح کردن و تجهیز آن، برای دفاع از سرزمین عراق و مقدسات"

این دسته از اتفاقات باعث گردید که عبدالله هاشم و علی الغریفی که تا دیروز از هم کاسه‌های مکتب نجف بودند، اکنون با آن‌ها مقابله کرده و رودر روی هم قرار بگیرند.

۱. جهت تکمیل بحث رک: فایل صوتی از نگارنده در کانال تلگرامی السدید با عنوان: پرونده ویژه رسوایی.

پیوست هفتم: نگرش احمد اسماعیل و یارانش به مقام معظم رهبری

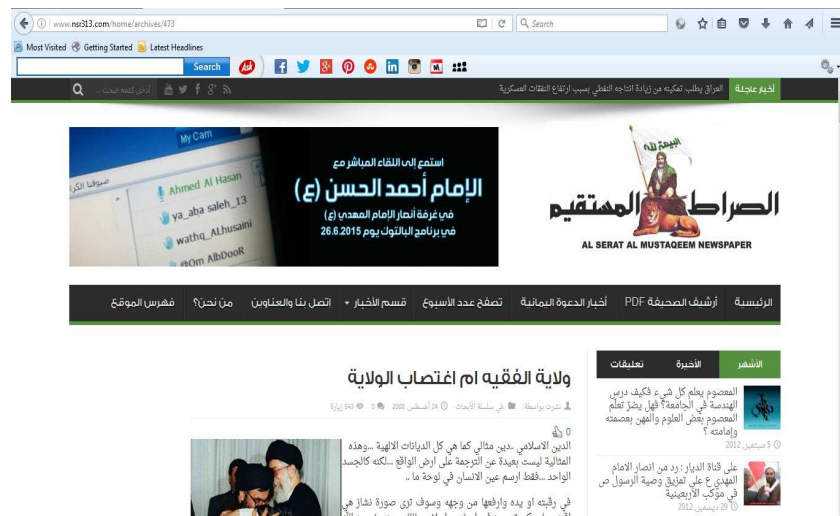
در ایران نیز امروز میان انصار احمد اختلافات جدی وجود دارد و برخی از آنان معتقدند باید به صورت علنی با نظام ایران و از جمله رهبر معظم انقلاب نبرد کرد و برخی دیگر که سابقه‌ی نفاق داشته و در سازمان منافقین عضو بوده‌اند متوجه گردیده که انقلاب اسلامی ایران و شخص رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای محبوبیت بسیار زیادی در ایران و کشورهای اسلامی دارند و نمی‌توان با نظام ایران صریحا مبارزه نمود؛ لذا باید ابتدا از درب دوستی وارد شده و به مردم بگویند ما با دولت ایران مشکلی نداریم و حتی در برخی تبلیغ‌های خود به دروغ عنوان کنند که احتمالا رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای همان خراسانی می‌باشد. این سخنان در حالی است که:

اولا: احمد اسماعیل به صراحت تمامی فقها را گمراه دانسته و از جمله آیت الله خامنه‌ای را دعوت کننده به طاغوت می‌داند !!! (لقبی که برانده‌ی خود او می‌باشد) در متن زیر احمد اسماعیل بصری صریحا می‌گوید که یا حکومت‌ها الهی است و خود را تنها مصداق آن می‌داند؛ و یا طاغوت هستند که شامل تمام افراد غیر از من می‌شود. و آیت الله خامنه‌ای مردم را به سمت طاغوت و حاکمت انتخاباتی دعوت می‌کند !!!

نصيحة إلى طلبة المحنرات العلمية وإلى كل من يطلب حق ۲۳

أقول: ماذا ترى في الساحة الكل يدعوا إلى تنصيب الناس، وحاكمة الناس بشكل أو بآخر. وفي إيران (خراسان) يتصدى السيد الخامنئي للإصلاح العلني، وباعتبار أنه الولي الفقيه (أي يتبنّى الإمامة بالتصدّي للأمر ...)، وفي العراق السيد محمود الحسني كذلك والسيد السيستاني يدعوا إلى الانتخابات و... و... والكل يدعوا إلى حاكمية الناس. فقط هذه الدعوة اليمانية المباركة هي الداعية إلى التنصيب الإلهي لا غير وأقول لا غير.

و همچنین به دلیل مخالفت‌های عالمان دینی از جمله مقام معظم رهبری با این جریان، چنین تیترهایی در سایت رسمی خود علیه ایشان می‌زنند.



ثانيا: این در حالی است که رهبر معظم انقلاب این فرد را (احمق الحسن) نه (احمد الحسن) خطاب نموده و ارزشی برای اقوال باطل آنان قائل نیستند. و بر خلاف حمایت‌های رهبر انقلاب از دولت سوریه، آیت الله سیستانی و دولت عراق، امروزه احمد اسماعیل آیت الله سیستانی را (العیاذ بالله) مصداق دجال دانسته و کشته شدگان در سوریه را هلاک شدگانی بیش نمی‌دانند !!!

پس از اختلاف در میان یاران احمد اسماعیل و عدم همراهی برخی از یاران مدعی یمانی در حمایت از جمهوری اسلامی، فردی به نام حسین موسوی که قبلا در سازمان منافقین عضویت داشته، برای پیش برد اهداف منافقانه‌ی خود این مطالب را در کانال تلگرامی هوادارانش درج نمود:

۱. نگارنده این مطلب را از چند نفر و به نقل از رهبر معظم انقلاب شنیده است و یکی از طرق بنده از حجت الاسلام قاضی دزفولی (امام جمعه محترم دزفول) از آیت الله موسوی جزایری نماینده ولی فقیه در استان خوزستان می باشد.

Forwarded from  آخر الزمان 

🌸🌸 سوال آقای موسوی از مکتب شریف در نجف اشرف و جواب این سوال در بیانیه جدید سید ع در فیس بوک 🌸🌸:

🌸 بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليما كثيرا 🌸

❗ عده ای از انصار در ایران با پیش گرفتن خط خطرناک مقابله با نظام و اصرار در اثبات باطل بودن آن، در پی منحرف کردن مسیر دعوت در ایران بودند و در این بین یکی از آنها به طور تندروانه با سخنرانی و پاسخهای صوتی در گروهها، این خط انحرافی را بین انصار تبلیغ میکرد و تا حدی که رسماً به آقای موسوی اعلام میکند که تعامل با نظام تمام شده و تقابل با نظام شروع شده است!!

💎 آقای موسوی ابتداءً برای اقناع ایشان جهت تصحیح این تفکر غلط، کلیه‌های صوتی خراسانی را خطاب به ایشان بر میکنند، کلیه‌هایی که طی آن با توضیحات مختلف خطا و خطرناک بودن این خط انحرافی را روشن میکنند، اما چون تعدادی دیگر تحت تاثیر ایشان، این خط خطا را در گروهها ترویج می کردند، لازم می بینند که این کلیه‌ها را برای روشننگری در بین انصار منتشر کنند.

💎 در پی انتشار این کلیه‌ها فرد مزبور سخنرانی اهانت آمیزی کرده و بر ادامه این خط انحرافی اصرار می ورزند، و در نتیجه، این موضوع باعث اختلاف و بگو مگو بین انصار می شود.

💎 آقای موسوی برای روشن شدن امر، سوال زیر را به مکتب ارسال می کنند:

🌸 با سلام 🌸

🌸 در ایران عده ای از انصار سعی میکنند با دلائل علمی باطل و جائر و طاغوت بودن نظام را برای مردم ثابت کنند و عده ای حتی تندروی کرده و حرف از مقابله با نظام می زنند(چنانچه یکی از این افراد به بنده تصریح کردند که تعامل با نظام

تمام شد و تقابل با نظام شروع شد!

طبیعی است که نتیجه این نحوه عمل این خواهد شد که نیروهای امنیتی به این نتیجه برسند که انصار در صدد اثبات و تبلیغ نامشروع بودن نظام و اسقاط نظام هستند و نتیجه آن هم معلوم است که سرکوب و دستگیری بیشتر انصار خواهد بود.

عده ای دیگر از انصار، که بنده هم جزو آنها هستم، میگویند باید به نظام بگوئیم شما شیعه و ما شیعه، شما منتظر امام زمان عج و ما منتظر امام زمان عج، شما دشمن دجال بزرگ آمریکا و وهابیه و صهیونیستها و ما هم دشمن آنها، و ما انصار یمانی هستیم، ان شاءالله که شما هم انصار خراسانی مذکور در احادیث هستید، پس متحد شویم و بد واحد علیه دشمن مشترک باشیم.

چنانچه سید حمای حفظه الله در جواب آقای شاهرودی که گفت میگویند شما مخالف جمهوری اسلامی هستید! و جمهوری اسلامی خط قرمز ماست! گفتند جمهوری اسلامی خط قرمز ما هم هست و تاج سر ماست. و اینرا کتبی هم نوشته و به شاهرودی دادند و فرمودند ما آمده ایم دست دوستی به جمهوری اسلامی بدهیم. که بنده هم در آن جلسه حاضر بودم، چنانچه در یکی از کلیپهای صوتی عرض کردم.

✓ چهار سال پیش هم شیخ علاء السالم حفظه الله نقلا عن سید صلوات ربی علیه فرمودند راه دوم صحیح است. ✓

✓ و سال پیش استاد عادل در بصره به بنده فرمودند که سید فرموده آقای خامنه ای خراسانی است اگر بداء نشود. ✓

◆ بنده و انصار همفکر بنده میگوئیم از اجتهادات شخصی بپرهیزیم، و از خط سید ع و مکتب شریف تبعیت کنیم و حرف این بزرگان را گوش کرده و با نظام عداوت پیشه نکنیم بلکه دست دوستی به طرفش دراز کنیم. ◆

در این نوشته‌ها به راحتی راه منافقانه‌ی آقای حسین موسوی و احمد کهندل آشکار است. احمد کهنذلی که در فایل صوتی خود به صراحت به حضرت امام و آیت الله خامنه‌ای لقب یزیدیان زمان می‌دهد و تصمیم بر تدوین مستندی علیه انقلاب اسلامی و شخص رهبری داشته است؛ امروز این گونه تغییر موضع داده و نفاق خود را آشکار می‌نماید. از طرف دیگر مکتب نجف، این مطلب که فردی به عنوان خراسانی مشخص گردیده را نفی و رد می‌کند.

و تناقض گفتاری و رفتاری بیش از پیش در این گروه نمایان می‌گردد. تصویر ذیل نفی خراسانی بودن فردی و نفی معرفی آن از طرف مکتب نجف می‌باشد.

باسخگو

Forwarded from هفته نامه زمان طهور



#مکتب_سیداحمدالحسن_نجف_اشرف

#سوال

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته
امیدوارم که در خیر و عافیت باشید.

آیا سیداحمدالحسن (ع) مصداق خراسانی یا حسنی را مشخص کرده است؟
آیا برای ما جایز است که شخصیت خاصی را این گونه تبلیغ کنیم که خراسانی یا حسنی منظور در روایات اهل بیت (ع) است؟
خداوند به شما پاداش خوبی دهد.
التماس دعا و توفیق برای عمل و اخلاص.

-----مکتب_سیداحمدالحسن_نجف_اشرف-----

#پاسخ

🕌 مکتب سید احمد الحسن (ع) در نجف اشرف:

👉 علیکم السلام و رحمة الله و برکاته
خدا شما را زنده بدارد

سید احمد الحسن شخصیت #خراسانی یا #حسنی ویا شخصیت های دیگری که در ظهور نقش ثانویه دارند را بطور رسمی مشخص و #اعلام نکردند...

#وهرکس چنین مطالبی را به سید احمد الحسن نسبت دهد، یا #به اشتباه افتاده ویا #دروغگوست.

✅ سزاوار است کسانی که به حقانیت سید احمد الحسن اعتقاد دارند، پیش از اینکه چیزی از سوی سید احمد الحسن بطور رسمی اعلام نشده، به آن معتقد نشوند...

✅ تا از جمله ی تابعان هدایت یافته ی امام باشند، نه اینکه در زمره بدعت گذارانی قرارگیرند که از امامشان پیش می افتند
التماس دعا از شما داریم

لازم است به یاران احمد اسماعیل بصری این نکته را متذکر شد که شما تا به امروز تمام تابعان مرجعیت را باطل می‌دانستید، اما امروز چگونه تغییر موضع می‌دهید؟ باید از این افراد سوال کرد که امام دروغین شما به صراحت حاکمیت جمهوری اسلامی را طاغوت دانسته است، پس چگونه ابراز می‌کنید احتمالاً رهبر ایران همان خراسانی است؟

باید به آن‌ها متذکر شد که این حرف احمد اسماعیل چه معنایی دارد که آیت الله خامنه‌ای احتمالاً خراسانی است، اگر بدا حاصل نشود؟؟؟!!

آیا ممکن است در یمانی بودن احمد نیز بدا و تغییر سرنوشت اتفاق بیفتد؟ تمام این‌ها در حالی است که شما قائلان شرکت در انتخابات و مجریان انتخابات را طاغوت و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام معرفی نموده‌اید؟؟؟

پیوست هشتم: دیدگاه این فرد در مورد فقها و عالمانی مانند آیت الله سیستانی و سید حسن نصرالله

احمد اسماعیل و اتباعش تصریح می‌کنند که فقها به دلیل مخالفت با گروهک احمد اسماعیل و عقایدش گمراه هستند و در یک قاعده‌ی کلی از زبان ناظم العقیلی (مبلغ برجسته‌ی این جریان) این نکته ذکر شده است.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته
كل من لا يوالي ولا يطيع رسول الإمام المهدي عليه السلام السيد أحمد الحسن فهو على ضلال،
سواء كانت دعوات ضالة أو أفراد، نسأل الله أن يوفقك لنصرة بماني آل محمد ﷺ السيد أحمد الحسن.

اللجنة العلمية
أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم العقيلي

و در این میان بیشترین هجمه را علیه مرجعیت شیعه، آیت الله سیستانی (حفظه الله) داشته‌اند؛ چرا که این بزرگوار با تدابیر منطقی و عالمانه‌ی خود راه را بر خناسان بسته و عامل قوام و اتحاد شیعیان در عراق گردیده‌اند. و چه کسی است که فتوای کارآمد ایشان در اتحاد اقوام مختلف عراقی از شیعه تا اهل سنت و حتی مسیحیت را در مقابله با داعش فراموش نماید. از این روی احمد اسماعیل و اتباعش به ایشان حمله کرده و سعی در تخریب چهره‌ی ایشان دارند و از ایشان به عنوان بزرگترین مصداق دشمن و فقیه گمراه نام برده‌اند؟! و در سایت رسمی احمد اسماعیل چنین درج نموده‌اند:

لقد قدم المرجع الاعلیٰ علی السیستانی المثل الاعلیٰ علی کونه اهم فقهاء الضلال فی آخر الزمان بل زعمیم الاوحد

نگارنده فراموش نمی‌کند که در کشور عراق و شهرهای نجف و کربلا، از مردم عادی تا طلاب و روحانیون گرفته، از صاحبان مغازه‌های مختلف تا رانندگان تاکسی، وقتی در مورد احمد اسماعیل سوال می‌گردید، بالاتفاق بیان می‌کردند:

هذا الشخص کذاب، و نحن اتباع سید السیستانی؛ احمد اسماعیل دروغ گوست و ما مقلد و پیرو آیت الله سیستانی هستیم.

این همان پیوند میان مردم و مرجعیت علمی است که استعمارگران بریتانیا و آمریکایی تاب و تحمل دیدن آن را نداشته و در گذشته از علی محمد شیرازی و بهائیت در مبارزه علیه فقاقت و مرجعیت بهره برده و امروز مزدور دیگری به نام احمد اسماعیل را پیدا کرده اند.

عالم مجاهد دیگری که از تیغ احمد اسماعیل و یارانش در امان نمانده است، سید حسن نصرالله می‌باشد. ایشان در سخنرانی خود در نیمه شعبان و پیرامون نقد مدعیان دروغین از جمله احمد اسماعیل، چنین می‌گویند:

نکته چهارم که مهم‌تر از سه نکته قبل است، این است که الان در صفحات اینترنت و جاهای دیگر در تلویزیون می‌بینید که برخی ادعای نیابت خاص امام مهدی را می‌کنند. این افراد را باید تکذیب کرد. این امر واجب است. چرا که امام دیگر بعد از غیبت کبری نماینده خاص ندارند. اگر کسی چنین ادعایی کرد باید تکذیب شود. حتی برخی بدتر از این را می‌گویند و ادعا می‌کنند که فرزند امام مهدی هستند در حالی که نسل امام مهدی روشن است. اما برخی وقاحت را به جایی می‌رسانند که می‌گویند فرزند امام هستند یا نوه او هستند. این امر هست و رخ داده است. این مسئله در اینترنت و ماهواره‌ها هست. اینها ادعاهایی بی‌دلیل و بی‌منطق است که عقلانیتی در آن نیست اما با دل و قلب و احساس مردم بازی می‌کنند. برخی از این مدعیان حتی از اندک دانشی هم بی‌بهره‌اند. با کمی بررسی انسان می‌تواند بفهمد که این افراد چیزی در چنته ندارند. هر چقدر به آخر

الزمان نزدیک می‌شویم، این فتنه‌ها که لزوماً نظامی نیست بلکه عقیدتی است،
بیشتر می‌شود.^۱

پس از این سخنرانی حملات یاران احمد اسماعیل به این عالم مجاهد روی آورده و
تلاش در تخریب چهره‌ی ایشان داشتند.

1 . <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940315000575>

پیوست نهم: نگرشی به گمانه‌های مدعیان دروغین همانند احمد اسماعیل بصری در نقد فقها و مراجع تقلید

از شگردهای مدعیان دروغین، بهره‌گیری از شبهات است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام مراد از شبهه، آمیختگی باطل با حق است؛ چرا که پس از این آمیختگی تشخیص امر مشکل بوده و نمی‌توان به راحتی آن‌ها را جدا نمود. ایشان در کلام نورانی خود می‌فرمایند:

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبَّهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا
الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمْ
الْعَمَى فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ^۱

شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبیه حق است. اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه‌ناک یقین، و راهنمایان راه هدایت است. ولی دعوت کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه ضلالت، و راهنماشان کوردلی است. نه ترس از مرگ علت نجات است، و نه عشق به بقا عامل جاودانگی است.

در آیات شریفه قرآن اشاره شده است که افراد مریض و مغرض، به متشابهات قرآن تمسک کرده و از این راه برای فتنه‌انگیزی بهره‌برده و قلوب دیگران را بیمار می‌کنند.^۲ بنا بر سخن پیش‌گفته از امیرالمومنین علیه السلام راه اصلی در تقابل با شبهات بهره‌گیری از یقینیات دینی و عقل است و بدان طریق می‌توان از گرداب شبهات خود را رهانید. اما پرسش این جاست که آیا همه مردم به این علوم تسلط کامل دارند؟ آیا صرف یک آشنایی می‌تواند راهگشا در فهم روح دین و قوانین حاکم بر آموزه‌ها باشد؟ آیا با اندکی اطلاع، می‌توان مغالطه‌های ناشی از خدعه‌های شیطنی را شناسایی کرد؟ بنابر حکم عقل و دین، برای جلوگیری از انحراف در دین و فهم صحیح از آن، باید از عالمان دینی که میراث دار ائمه اطهار علیهم السلام هستند بهره‌برد. و در بیان اهل بیت علیهم السلام مراجعه‌ی مردم به روایات

۱. نهج البلاغه، خ ۳۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

احادیث و دستور تقلید عوام از فقها، اصلی انکار ناپذیر است؛ لذا حتی افرادی که جذب جریان‌های انحرافی می‌گردند در مقام یافتن پاسخ از عالمان و متخصصان خود – البته در حقیقت عالمان دروغین – می‌باشند.

امام صادق علیه السلام در بیانی می‌فرماید:

مَنْ كَانَتْ لَهُ حَقِيقَةٌ ثَابِتَةٌ لَمْ يَقُمْ عَلَى شُبْهَةٍ هَامِدَةٍ؛ حَتَّى يَعْلَمَ مُنْتَهَى الْغَايَةِ،
و يَطْلُبُ الْحَادِثَ مِنَ النَّاطِقِ عَنِ الْوَارِثِ؛^۱

کسی که از یک حقیقت (ایمان خالص) استوار برخوردار باشد، بر شبهه ای باطل و پوسیده تکیه نکند، تا اینکه نقطه پایان [آن و پیامدهای فاسدش] را بداند [و دریابد که حق در فراسوی آن شبهه است] و [حکم] آنچه را پدید می‌آید، از کسی طلب کند که از سوی وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید.

در این روایت به صراحت اشاره گردیده که لازم است جهت‌رهایی از شبهه، به کسانی که از جانب ائمه علیهم السلام سخن می‌گویند تکیه نمود.

علامه مجلسی در تبیین معنای الناطق الوارث می‌گوید:

أى الحكم الذى حدث و ظهر، من الناطق‌ای الراوى الذى ينطق و يخبر عن الإمام عليه السلام الذى هو وارث علم النبى صلی الله علیه و آله؛ حکمی که به تازگی پدید آمده است، از ناطق یعنی روایت‌کننده و خبر دهنده از امام معصوم علیه السلام – که وارث علم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد – پرسش شود.

در روایتی دیگر آمده است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: لَوْ لَأَ مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ
الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَفِذِينَ
لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ
أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكَتَهُمُ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ
الشُّعْبَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام عالمانی نبودند که به سوی او دعوت و اشاره کنند، و با براهین الهی از وی دفاع کنند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش برهانند، و از بند ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه‌ی مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، ولی عالمان آنانند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر در نزد خدای با عزت و جلال هستند.

باید دانست که فهم سخنان معصومین علیهم السلام و تشخیص حق از باطل و همچنین تبحر در علوم حدیث و فهم مطلق از مقید، ناسخ از منسوخ، مجمل از مبین، محکم از متشابه و غیره به سادگی به دست نمی‌آید و نمی‌توان ساده‌انگارانه ماند حشویه و برخی از اخباریین تنها به صرف وجود روایتی مدعای خود را اثبات نمود، لذا در روایات تاکید گردیده که صرف نقل روایات، معرفتی برای جامعه دینی به ارمغان نیاورده و لازم است تدبر و فهم پیرامون آن صورت پذیرد.^۲ حضرت علی علیه السلام در بیانی طولانی به اسرار اختلاف در احادیث پرداخته و از این راه آشکار می‌گردد که هر فردی توانایی کنکاش و تحلیل روایات را نداشته و خود نیاز به کسب دانش و تمرین بسیار داد.

سلیم بن قیس گوید:

به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از پیغمبر شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالف است و باز از شما می‌شنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق می‌کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمداً به رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت بمن توجه کرد و

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تُدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تُرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا» (معانی الاخبار، ص ۲).

فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بشنو.

همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و بیان درست و وهم، همه هست و در زمان پیغمبر ﷺ مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم همانا دروغ‌بندان بر من زیاد شده‌اند؛ هر که عمداً به من دروغ بزند باید جای نشستن خود را دوزخ داند.» سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند، همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد به شما می‌رسد.

اول: شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد و از عمداً دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است؛ مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند...

دوم: کسی که چیزی از پیغمبر ﷺ شنیده و آن را درست نفهمیده و به غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است، به آن معتقد است و عمل می‌کند و به دیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا ﷺ شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او به غلط رفته نمی‌پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده، آن را رها می‌کند.

سوم: شخصی که چیزی از پیغمبر ﷺ شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آن حضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخ است ترکش کند و اگر مسلمین هنگامی که از او می‌شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند.

چهارم: شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر مبعوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنان که بوده حفظ کرده و همچنان که شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر ﷺ هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ [و خاص و عام] و محکم و متشابه

دارد، گاهی رسول خدا ﷺ به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده (۷ سوره ۵۹) آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه شود.^۱

۱. علیُّ بنُ اِبْرَاهِیمَ بنِ هَاشِمٍ عَنْ اَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیْسَى عَنْ اِبْرَاهِیمَ بْنِ عَمْرِوِ الْاِیْمَانِیِّ عَنْ اَبَانَ بْنِ اَبِی عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسِ الْهَلَلِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِاَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: اِیُّ سَمِیْعَتْ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَ اَبِی دَرٍّ شَیْئًا مِنْ تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ وَ اَحَادِیثَ عَنْ نَبِیِّ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله غَیْرَ مَا فِی اَیْدِی النَّاسِ ثُمَّ سَمِیْعَتْ مِنْكَ تَصْدِیقَ مَا سَمِیْعَتْ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِی اَیْدِی النَّاسِ اَشْیَاءَ کَثِیرَةً مِنْ تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ وَ مِنْ الْاَحَادِیثِ عَنْ نَبِیِّ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله اَنْتُمْ تُخَالِفُوْنَهُمْ فِیْهَا وَ تَزْعُمُوْنَ اَنَّ ذَلِکَ کُلُّهُ باطِلٌ اَفْتَرِی النَّاسَ یَکْذِبُوْنَ عَلَی رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّدِیْنَ وَ یَفْسِرُوْنَ الْقُرْآنَ بِاَرَائِهِمْ. قَالَ: فَاقْبَلَ عَلَیَّ فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ: اِنْ فِی اَیْدِی النَّاسِ حَقًّا وَ باطِلًا وَ صِدْقًا وَ کَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْکَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حَفْظًا وَ هَمًّا وَ قَدْ کُذِبَ عَلَیَّ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله عَلَیَّ عَهْدِهِ حَتّٰی قَامَ حَظِیْبًا فَقَالَ: اَیُّهَا النَّاسُ قَدْ کَثُرَتْ عَلَیَّ الْکَذِبَةُ فَمَنْ کُذِبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّدًا فَلِیَبْوَءًا مُتَعَدِّهِ مِنَ النَّارِ ثُمَّ کُذِبَ عَلَیَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ اِنَّمَا اَتَاکُمْ الْحَدِیثُ مِنْ اَرْبَعَةِ لَیْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ یُظْهِرُ الْاِیْمَانَ مُتَصَنِّعًا بِالْاِسْلَامِ لَا یَتَأْتَمُّ وَ لَا یَتَحَرَّجُ اَنْ یَکْذِبَ عَلَیَّ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ اَنَّهُ مُنَافِقٌ کَذَّابٌ لَمْ یَقْبَلُوْا مِنْهُ وَ لَمْ یُصَدِّقُوْهُ وَ لَکِنَّهُمْ قَالُوْا: هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وَ رَاَهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ اَخَذُوْا عَنْهُ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُوْنَ حَالَهُ... وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ شَیْئًا لَمْ یَحْمِلْهُ عَلَیَّ وَجْهَهُ وَ هَمَّ فِیْهِ وَ لَمْ یَتَعَمَّدْ کَذِبًا فَهُوَ فِیْ یَدِهِ یَقُوْلُ بِهِ وَ یَعْمَلُ بِهِ وَ یُرْوِیهِ فِیَقُوْلُ اَنَا سَمِیْعَتُهُ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ اَنَّهُ وَ هُمْ لَمْ یَقْبَلُوْهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ اَنَّهُ وَ هُمْ لَرَفَضُوْهُ وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله شَیْئًا اَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ اَوْ سَمِعَهُ یَنْهَى عَنْ شَیْءٍ ثُمَّ اَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا یَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ یَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ اَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ اِذْ سَمِعُوْهُ مِنْهُ اَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوْهُ- وَ اٰخَرَ رَابِعٍ لَمْ یَکْذِبْ عَلَیَّ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله مُبْغِضٌ لِلْکُذِبِ خَوْفًا مِنَ اللّٰهِ وَ تَعْظِیْمًا لِرَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله لَمْ یَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَیَّ وَجْهَهُ فَجَاءَ بِهِ کَمَا سَمِعَ- لَمْ یَرِذْ فِیْهِ وَ لَمْ یَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَاِنْ اَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْکَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ کَانَ یَکُوْنُ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله الْکَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ کَلَامٌ عَامٌّ وَ کَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلَ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ: «مَا اَتَاکُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فِیَسْتَبِیْهِ عَلَیَّ مَنْ لَمْ یَعْرِفْ وَ لَمْ یَدْرِ مَا عَنِیَّ اللّٰهُ بِهِ وَ رَسُوْلُهُ صلی الله علیه و آله: (الکافی، ج ۱، ص ۶۳).

لذا به میزانی که جامعه‌ی دینی با اهل فن و فقها ارتباط داشته باشد از واقع شدن در گرداب شبهات رهایی می‌یابد و از این روی مدعیان دروغین نیز تمام تلاش خود را در دور کردن مردم از عالمان دینی قرار داده و به جایگاه آنان می‌تازند.

احمد اسماعیل و یارانش در نقد مراجعه به فقیهان و عالمان دینی به ادله‌ای اشاره کرده‌اند که بدون مبنا و دلیل علمی هستند. در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تمسک به احادیث دروغین

یکی از شگردهای مدعیان دروغین تمسک به روایات جعلی و غیر معتبر و استفاده از متون ضعیف می‌باشد. از جمله در مورد جایگاه فقیهان نیز به روایاتی تمسک شده است که در متون معتبر وجود نداشته و یا به اشتباه به نام یکی از معصومین علیهم‌السلام جعل شده است. به عنوان نمونه در سایت رسمی احمد اسماعیل در نوشته‌ای با عنوان (لماذا لم يتبع المراجع الامام احمد الحسن؟) به روایاتی تمسک نموده‌اند که یا هیچ تصریح دلالتی به فقهای شیعه ندارد و به صرف توهم نویسندگان آن به فقهای قم و نجف و فقهای دوازده امامی نسبت داده شده است و یا اینکه گزارش‌های جعلی هستند که بدان تمسک نموده‌اند، مانند:

الف) استناد احمد اسماعیل به حدیثی جعلی در خطبه‌ی حج خود

احمد اسماعیل در مذمت فقها، به روایتی تمسک کرده که از احادیث جعلی می‌باشد. او در خطبه حج خود می‌گوید:

شما را به شورای کوچک دعوت کردند، احکام خدا را تغییر دادند، همانگونه که اهل سقیفه این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند. پس دیروز این عمل را با علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در مدینه انجام دادند و امروز آنرا با امام مهدی علیه‌السلام در عراق پایتخت دولت مهدویت انجام می‌دهند از حذیفه یمانی و جابر ابن عبدالله انصاری از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمودند: (وای بر امتم، وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ ایشان فرمودند: اما شورای بزرگ بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب

خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنت و تبدیل احکام منعقد خواهد شد.

وی با استناد به این روایت، عالمان دینی را همان تشکیل دهندگان شورای صغری می داند که مورد مذمت حضرت محمد ﷺ قرار گرفته اند. در این میان او تاکید بر مذمت آیت الله سیستانی دارد، چرا که مردم را برای شرکت در انتخابات عراق ترغیب می کردند. در نقد سخن او به دو نکته باید اشاره نمود:

اولاً: این فرد برای گزارش جعلی خود به کتاب ۲۵۰ علامت ظهور تالیف محمد علی طباطبایی حسنی می باشد. این کتاب برگرفته از چند کتاب ضعیف مانند بیان الائمه و کتب شیخ ابوالحسن مرندی می باشد. این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر نیست، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت دارد؛ مواردی مانند توجه به تطبیق گرای (البته به صورت احتمالی بیان می کند؛ اما در این زمینه افراط دارد؛ مانند:

- تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که این عبارت، برگردان شاهنشاه است.^۱

- بیان احتمالی زمان ظهور،^۲ با استفاده از سخنانی با عنوان روایت که در منابع روایی وجود ندارد. نویسنده کتاب ۲۵۰ علامت، اعتقاد دارد که نیازی به بررسی و جدا کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی وجود ندارد^۳ و با همین نگاه، به سخنانی عجیب منسوب به نام اهل بیت علیهم السلام اشاره می کند و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام زمان می داند و معتقد است که در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۴

۱. مثنان و خمسون، علامه، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۲۰۲. جهت مطالعه بیش تر در مورد این فرد ر.ک: «بررسی تسامح در نقل روایات نشانه های

ثانیا: این روایت مجعول از منقولات غیر معتبر یکی از واعظان دوران قاجار به نام ابوالحسن مرندی (۱۳۴۹ق) می‌باشد و قابلیت استناد ندارد^۱ و دیگر کتب از او نقل نموده اند، در حالی که روایت جعلی بوده و قابلیت استناد ندارد. ابوالحسن مرندی که ضد مشروطه چی‌های تهران بوده است علیه آنان دست به جعل و یا استفاده از احادیث جعلی زده و در قسمتی از کتاب خود به مذمت چهار شورا اعم از: دارالندوة، سقیفه، شورای کوفه برای قتل امام حسین علیه السلام و شورای ملی ایران اشاره می‌کند. سپس در تایید حرف خود به روایت مذکور اشاره کرده و جهت القای آن به مخاطبانش، به دروغ آن را به کتابی با عنوان مناقب العتره از ابن فهد حلی نسبت داده است.

حذیفه یمانی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

الویل الویل لامتی من الشوری الكبرى و الشوری الصغری. سئل صلی الله علیه و آله و سلم فی تعیینهما. قال صلی الله علیه و آله و سلم: الشوری الكبرى تنعقد فی بلدی بعد وفاتی لغصب خلافه اخی و حق بنتی و الصغری تنعقد فی الغیبة الكبرى فی الزوراء لتغییر سنتی و تبدیل احکامی.

حاصل ترجمه کلام معجز نظام حضرت نبوی (صلی الله علیه و آله) آنکه با کمال تاسف و سوز دل می‌فرماید: وای وای بر امت من از شورای بزرگ منعقد می‌شود در شهر من بعد از وفات من برای غصب خلافت برادر من علی بن ابیطالب و غصب حق دختر من صدیقه طاهره و شورای کوچک منعقد می‌شود در زمان غیبت کبری در زوراء برای تغییر دادن سنت سنی من و عوض کردن احکام من.

....»

ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه»، مقاله خدامراد سلیمیان، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۳.

۱. در مورد این فرد ر.ک: «نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی»، مقاله نگارنده، فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۱۱؛ «نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی»، مقاله نگارنده، فصلنامه انتظار موعود، ش ۴۶.

زوراء چنانکه معاویه بن وهب از بعض محدثین روایت میکند شهری
است.^۱

این ادعاهای ابوالحسن مرندی در حالی است که:

۱. در هیچ منبعی کتاب مناقب العترة به ابن فهد حلی نسبت داده نشده و مستندی بر
وجود این کتاب در اختیار نداریم، به گونه‌ای که علامه آقابزرگ طهرانی نیز از اختصاصات
کتاب دلائل براهین الفرقان این جمله را ذکر می‌کند:

مناقب العترة للشيخ أحمد بن فهد الحلبي، ينقل عنه المولى أبو الحسن
المرندي المعاصر في "دلائل براهين الفرقان؛ مناقب العترة به احمد بن فهد
حلی نسبت داده شده و ابوالحسن مرندی از آن در کتاب دلائل براهین الفرقان
نقل نموده است.

۲. این روایت هیچ گونه مصداق خارجی در منابع شیعی ندارد و نمی‌توان ادعا نمود که
رسول خدا ﷺ این سخن را فرموده باشند. به ویژه اینکه مرحوم مرندی فردی دقیق در
بیان روایات نمی‌باشد.^۳

۳. عبارت (الغيبه الكبرى) در روایت‌های اهل بیت عليهم السلام معهود نیست و اهل بیت عليهم السلام
از این لفظ برای عنوان کردن غیبت کبری استفاده ننموده‌اند و در هیچ یک از روایت‌های
بیان کننده غیبت کبری این عبارت استفاده نشده است. که این امر می‌تواند یکی از قرائن
ساختگی بودن این سخن باشد.

ب) جعل سخن ابن عربی به نام امام صادق عليه السلام!!

در میان فرقه‌های مختلف و مانند گروهک احمد اسماعیل، گزارشی را به نام امام
صادق عليه السلام علیه فقها نقل می‌کنند که متن آن چنین است:

۱. دلائل براهین الفرقان، ص ۸۹؛ فجایع الدهور، ص ۵۷.

۲. الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۳۰.

۳. ر.ک: به مقالات در نقد ابوالحسن مرندی، پاورقی شماره ۵، ص ۱۷۰ همین کتاب.

۴. <https://almahdyoon.org/shobohat/56-rad.../413-maraje3.htm>.

و قال عليه السّلام أيضا:

- و لو لا أن السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله!.... إذا خرج فليس له عدوّ مبين
إلّا الفقهاء خاصة؛

و اگر شمشیر در دست مهدی علیه السلام نبود، فقها فتوای قتل او را می دادند...وقتی
مهدی خروج می کند دشمنی آشکارتر از فقها ندارد.

این سخنی که گروهک احمد اسماعیل بدان تمسک نموده اند، کلام امام صادق علیه السلام
نبوده و عبارتی از محیی الدین عربی فیلسوف شهیر اهل سنت می باشد که به اشتباه به
امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است و این گروه نتوانسته اند تشخیص دهند که نقل این
سخن به نام امام صادق علیه السلام از اشتباهات یکی از افراد غیر معتبر در مباحث مهدویت یعنی
شیخ ابوالحسن مرندی^۱ و کتاب های غیر معتبری مانند یوم الخلاص (رزوگار رهایی) اثر
کامل سلیمان می باشد.^۲

لذا تاکید می کنیم که در هیچ کتاب معتبری این گزارش از هیچ یک از معصومین علیهم السلام
ذکر نگردیده و این مطلب از اکاذیبی است که در برخی کتب غیر معتبر به امام صادق علیه السلام
نسبت داده شده و در میان طرفداران احمد اسماعیل بصری به کار رفته است.

ج) جعلی دیگر از سخن ابن عربی به نام امام صادق علیه السلام

در قسمتی از مقاله‌ی مذکور در سایت احمد اسماعیل بصری، گزارشی را از کتاب یوم
الخلاص ذکر می کنند:

وایضاً علی نفس المعنی فی یوم الخلاص ص ۲۷۹

(اعداءه الفقهاء المقلدون، یدخلون تحت حکمه خوفاً من سیفه وسطوته،

ورغبه فیما لویه)

دشمنان مهدی علیه السلام، فقهای مقلد، غیر اندیشمند و اهل اجتهاد هستند و اگر هم

۱. گویا ابوالحسن مرندی اولین فردی است که اشتباهات این متن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است. ر.ک:

«نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی»، مقاله نگارنده، فصلنامه/انتظار

موعود، ش ۴۶.

۲. به عنوان نمونه ر.ک: یوم الخلاص، ص ۲۷۴.

حکومت مهدی علیه السلام را می‌پذیرند از روی نفاق و ترس از مرگ است!

در کتاب یوم الخلاص این عبارت را چنین ذکر نموده است:

ثم جاء عنه عليه السلام بنفس الموضوع:

- يخرج على فترة من الدين، و من أبي قتل، و من نازعه خذل! يظهر من الدين ما هو الدين عليه في نفسه، ما لو كان رسول الله يحكم به.. أعداؤه الفقهاء المقلدون. يدخلون تحت حكمه خوفاً من سيفه و سطوته.^۱

در این جا نیز خطا از نویسندگان غیر عالمی مانند ابوالحسن مرنندی و صاحب کتاب یوم الخلاص رخ داده است که به اشتباه این روایت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند، در حالی که این سخن نیز از محیی الدین ابن عربی می‌باشد.

(د) تمسک به حدیث جعلی دیگر از ابوالحسن مرنندی

فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف والناس حوله، قتل بين كربلاء والنجف ستة عشر الف فقيه، فيقول من حوله من المنافقين: انه ليس من ولد فاطمة والا لرحمهم، فاذا دخل النجف وبات فيه ليلة واحدة، فخرج منه من باب النخيلة محاذي قبر هود وصالح استقبله سبعون الف رجل من اهل الكوفة يريدون قتله فيقتلهم جميعاً فلا ينجي منهم احد. (کتاب نور الانوار، المجلد الثالث، ص 345)

بنابراین گزارش ذکر شده در کتاب نور الانوار ابوالحسن مرنندی، ادعا گردیده که حضرت مهدی علیه السلام از کربلا خارج شده و به سمت نجف می‌روند و بین کربلا و نجف شانزده هزار فقیه را می‌کشند!! و پس از آن هفتاد هزار نفر دیگر را که قصد کشتن حضرت را دارند می‌کشند!!

این گزارش نیز در هیچ کتاب حدیثی اصیل و معتبری یافت نشده و می‌توان آن را مانند دیگر گزارش‌های منقول از ابوالحسن مرنندی بی‌اعتبار و بلکه جعلی دانست. و دیگر

منابع نیز از ایشان نقل کرده‌اند و از روی جهل تبدیل به روایت گردیده است.^۱ متأسفانه این نویسنده، که در دوره‌ی قاجار زندگی می‌کرده، در نقل روایات فردی بی‌مبالات بوده و یا از احادیث جعلی بهره برده و یا جعل حدیث می‌نموده است.

ه) جعلی دیگر علیه فقها از علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی موسس فرقه‌ی بایبه و بستر ساز بهائیت، در مناظره‌ای با عالمان شیعی دست به جعل روایت زده و به دلیل ضعف علمی در پاسخ‌گویی روی به جعل روایتی در مذمت فقها می‌نماید. این واقعه را ولیعهد آن زمان ناصرالدین میرزا خطاب به محمد شاه قاجار چنین گزارش کرده‌اند:

هو الله تعالی شانه. قربان خاک پای مبارکت شوم. در باب «باب» که فرمان قضا صادر شده بود که علما را احضار کرده با او گفت و گو نمایند. حسب‌الحکم همایون محمل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپردند... اول حاجی محمود پرسید که مسموع می‌شود که تو می‌گویی من نایب اول هستم و بایم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیامبری توست، گفت: بلی حبیب من... نایب امام هستم من و باب هستم و آنچه گفته‌ام و شنیده‌اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است به دلیل «ادخلو الباب سجدا» و لکن این کلمات را من نگفته‌ام، آن که گفته است، گفته است. پرسیدند: گوینده کیست؟ جواب داد: آن که به کوه طور تجلی کرد: «روا باشد انالحق از درختی / چرا نبود روا از نیکبختی» منی در میان نیست این‌ها را خدا گفته است. بنده به مقوله شجره طور هستم آن وقت در او خلق می‌شود [شد،] الان در من خلق می‌شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشیدند منم، منم آن که چهل هزار علما منکر خواهند گشت.

پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند

۱. از جمله منابعی که این گزارش را ذکر کرده و پس از پذیرش این حدیث جعلی، آن را تحلیل نموده است بیان‌الائمه ج ۳، ص ۱۶۸ می‌باشد.

گشت؟ گفت: اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست.^۱

همانگونه که در متن وجود دارد، این مدعی دروغین حدیثی جعلی اختیار کرده و در نهایت حاضر نیست جعلی بودن روایت را اعتراف کرده و بلکه تلاش نموده تا با کاهش تعداد از چهل هزار فقیه، به چهار هزار فقیه، آن را باور پذیر نماید! و با جستجو در منابع روایی چنین گزارشی از معصومین علیهم السلام نقل نشده است.

(و)مقابله امام مهدی علیه السلام با اهل فتوا

و سیدعی إلیه من سائر البلاد الذین ظنّوا أنّهم من علماء الدین و فقهاء
الیقین و الحکماء و المنجمین و المتفلسفین و الأطباء الضالّین... و ینتقم من
أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون؛^۲
و از شهرهای مختلف به سوی او دعوت می‌گردد کسانی که گمان دارند از
عالمان دینی و فقیهان دارای یقین و ستاره شناسان و اهل فلسفه و پزشکان
گمراه هستند...و [حضرت مهدی علیه السلام] انتقام از اهل فتوا می‌گیرد برای آنچه که
نمی‌دانند [و فتوا می‌دهند].

این عبارت در متون حدیثی وجود ندارد و آنچه نگارنده بدان رسیده است نقل حائری
بارجینی در کتاب الزام الناصب می‌باشد.^۳ ایشان گزارشی را با عنوان خطبه البیان و با متن

۱. کشف الغطاء، ص ۲۰۲.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. صاحب تاریخ قم در کتابش از خطبه ای یاد می‌کند که حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ جمل آن را
قرائت فرموده اند. اما اولاً: خطبه سند ندارد؛ ثانیاً: خطبه کامل نیست و ثالثاً: فراز ذکر شده در کتاب
تاریخ قم در متن نقل شده از الزام الناصب وجود ندارد.

متن حسن بن محمد قمی در کتاب تاریخ قم چنین است:

و امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای که از بصره بیرون آمده است و آنرا در آن حالت خوانده بعد از واقع
شدن جنگ جمل در ذکر حربها و جنگها در آن خطبه یاد کرده است که حسنی صاحب طبرستان
خروج کند با کثرتی و غلبه و انبوهی از سواران و پیادگان و تا به نیشابور بیاید و آنرا فتح کند و اموال
آن قسمت نماید و پس از آنجا به جانب اصفهان توجه نماید و آید تا به قم و زود باشد که او را با اهل
قم واقعه عظیم دست دهد که در آن واقعه خلقی بسیار کشته شوند و هلاکت و شکست بر اهل قم بود
.....

مختلف، در کتاب خود ذکر کرده است که یکی از آن گزارش‌ها را با این سند بیان نموده‌اند:

الريحان الأول: في الخطبة التي خطبها في البصرة المعروفة بخطبة البيان؛^۱
ريحان اول: خطبه‌ای که در بصره بیان فرموده‌اند و معروف به خطبه‌ی بیان است.

و در ادامه می‌گویند:

النسخة الاولى: في نسخة حدثنا محمد بن أحمد الأنباري قال: حدثنا محمد بن أحمد الجرجاني قاضي الري قال: حدثنا طوق بن مالك عن أبيه عن جدّه عن عبد الله بن مسعود رفعه إلى علي بن أبي طالب عليه السلام: لما تولى الخلافة بعد الثلاثة أتى إلى البصرة فرقى جامعها و خطب الناس خطبة...
«و هذه هي خطبته التي خطب و هي خطبة البيان»^۲

نسخه‌ی اول: در نسخه‌ای آمده است: حدیث کرد برای ما محمد بن احمد انباری، گفت: حدیث نمود محمد بن احمد جرجانی قاضی ری، گفت: حدیث نمود طوق بن ملک از پدرش از پدر بزرگش از عبدالله بن مسعود که سند را به حضرت علی عليه السلام رساند. در زمانی که حضرت علی عليه السلام پس از آن سه نفر به خلافت رسیدند، به سمت بصره رفته و در مسجد جامع چنین خطبه خواندند... و این متن آن خطبه‌ای است که حضرت فرمودند و خطبه‌ی بیان نام دارد..

همانگونه که ذکر شد، این نسخه از خطبه‌ی بیان را تنها صاحب الزام الناصب نقل کرده است و در هیچ منبعی دیگر سندی برای این خطبه بیان نشده است. علاوه بر اینکه خطبه مذکور فاقد اعتبار سندی می‌باشد و برخی از فرازهای این خطبه نیز معتبر نبوده و اشکالات

....→

(تاریخ قم، ص ۹۹).

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۹.

محتوایی دارد. علامه سید جعفر مرتضی و برخی دیگر از محققان معاصر در نقد این خطبه نکاتی را درج نموده اند.^۱

از جمله اشکالات سندی بر این خطبه این است که وفات عبدالله بن مسعود در سال ۳۲ ق گزارش شده است؛^۲ پس چگونه می‌تواند این خطبه را پس از جنگ جمل از علی علیه السلام نقل کرده باشد؟ چرا که جنگ جمل در تاریخ ۳۶ ق رخ داده است.^۳ افزون اینکه در سند اذعان گردیده که عبدالله بن مسعود نیز از فرد دیگری که مجهول الهویه می‌باشد نقل خطبه نموده است که این مطلب بر ضعف سند می‌افزاید. یکی از ناقدان این خطبه در مورد دیگر افراد ذکر شده در سند می‌نویسد:

دو نفر اول، یعنی محمد بن احمد انباری و محمد بن احمد جرجانی شناخته شده نیستند؛ ضمن اینکه منابع، از شخصی به نام محمد بن احمد جرجانی به عنوان قاضی ری نام نبرده اند. طوق بن مالک نیز محدث نیست و روایتی از او نقل نشده و در سند هیچ روایتی واقع نشده است، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید بود و در سال ۲۱۶ ق، از دنیا رفت. همچنین، پدر و جد طوق نیز شناخته شده نیستند و دیده نشده که در سند روایتی از آنان نام برده شود. ضمن اینکه محاسبه زمان مرگ طوق، یعنی سال ۲۱۶ ق، نشان می‌دهد که امکان ملاقات و روایت جد او از ابن مسعود، وجود نداشته است و ابن مسعود، سال‌ها پیش از تولد جد طوق بن مالک از دنیا رفته است.^۴

۱. سید جعفر مرتضی، *مختصر مفید أسئلة وأجوبة فی الدین والعقیده*، ص ۲۴۹. همچنین ر.ک: *تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)*، ص ۲۸؛ «خطبة البیان و خطبه های منسوب به امیرالمومنین علیه السلام»، مقاله مصطفی صادقی، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۳۳.

۲. *تهذیب الکمال*، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

۳. *الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصرة*، ص ۲۱.

۴. مقاله «خطبة البیان و خطبه های منسوب به امیرالمومنین علیه السلام»، مصطفی صادقی، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۳۳.

احتمال دارد این متن توسط برخی از صوفیه‌ی اهل سنت و در اواخر قرن دهم و یازدهم هجری جعل شده باشد.^۱ در مورد اطبا و پزشکان ظالم و ستاره شناسان هم ظاهراً عقیده‌ی حاکم بر تعدادی از نویسندگان اهل سنت در این گزارش خود را نشان داده است. استاد رسول جعفریان در گزارشی پیرامون قاضی عبدالجبار و پیرامون کتاب تثبیت دلائل النبوه می‌گوید:

سابقه‌ای از نگاه منفی و الحادی به علم طب: آیا این امر سبب بی‌توجهی مسلمانان به دانش طب شد؟

قاضی عبدالجبار می‌گوید: ببیند این خاندان بنی زهرون است که صابئی مذهب هستند، و چه موقعیتی در طب، و علم به این صنعت با آن جایگاه عظیمش دارند. این که چه قدر به خود می‌رسند و مراعات طب را کرده و حق آن را میان خود به جای می‌آورند. اینها یک جمعیت زیادی دارند و منازلشان در سمت شرقی از بازارچه عباسه است [جای اشراف]. با این حال بیماری‌های آنها بیش از بیماری‌های فقرایی است که نسبت به امر حیات و صحت شان مراعات بسیار کمتری دارند. بیشتر اینان (بنی زهرون) در جوانی می‌میرند و کم است که سن آنها به پیری برسد. یکی از آنها که سنش به هشتاد و اندی رسید، ابوالحسن بن هارون - ابو ابی الخطاب - بود و پسرش ابوالخطاب که او را در حالی که جوان بود، [و پدرش] زنده، دفنش کرد. الان هم این ابوالحسن بن ابی الخطاب که زنده است و جوان، اما بیماری بزرگی دارد. اینها بهترین اطباء و فرزندان بهترین طبیبان هستند!

آنگاه قاضی چنین ادامه می‌دهد:

نباید کسی را به خاطر بیماری، نکوهش کرد، اینها بلاهای خداست که بندگان را به آنها مبتلا می‌کند. اما من برای عبرت گفتم، و این که بر حسب قرآن،

۱. در قسمتی از متن گزارش چنین آمده است: «ألا إنَّ في المقادير من القرن العاشر سيحيط علس بالزوراء من بني قنطور بأشرار»؛ (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۱). «قف إذا أقبل القرن الحادي عشر فإننا لله و إننا إليه راجعون عمّ البلاء و قلّ الرجاء و منع الدعاء و نزل البلاء»؛ (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۴).

خداوند مبتلا کننده و شفا دهنده است، و این که بیشتر این پزشکان فکر می‌کنند که این ادویه اثر می‌کند، و این داروها، طبایعی دارد که صحت می‌آورد، و امراض را از بین می‌برد و از این قبیل جهالات و نادانی‌ها، اینها [یعنی این باورها سبب شده است تا] دلایل نبوت را منکر شده، انبیاء را تکذیب کرده، و و مسلمانان و اهل شریعت را جاهل بدانند و منکر ربوبیت و بعث و نشور بشوند. اینها آن قدر احمق و جاهل و کارهایشان شگفت است که با این درمان‌هایشان، این همه مریض را می‌کشند، و این همه آدم‌های سالم را مریض می‌کنند، و در میان خود می‌گویند اگر ما همدیگر را ملاقات کردیم [در قیامت] شما ما را قصاص کنید، و نمونه‌های دیگری از این جهالت‌ها و حماقت‌ها و رفتارهای مشابه دیگر علیه مسلمانان که شرحش فراوان است.^۱ سپس یادی از طیبیان معروف نصرانی و تلاش‌های ملحدانه آنها دارد و از جمله در باره محمد زکریای رازی هم یاد کرده که نامش یوحنا بوده و به محمد تغییر داده تا مسلمانان را فریب دهد. وی در او هم ارتباط طب و الحاد را محکم می‌بیند.^۲

نکته‌ی دیگر این که در محتوای آن مطالبی خلاف روایات شیعه و نظریه‌های مشهور وجود دارد.^۳ در قسمت پایانی این خطبه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چهل سال دانسته و پس از آن حضرت مهدی علیه السلام فوت کرده و حضرت عیسی علیه السلام او را غسل می‌دهد. پس از آن حضرت عیسی و خضر علیه السلام و تمامی یاران مهدی علیه السلام فوت کرده و دوباره در دنیا ظلم حاکم شده و مردم به کفر بر می‌گردند و خدای متعال شهرها را ویران می‌کند.^۴

۱. تشبیه دلائل النبوة، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲. گزارش در کانال تلگرامی ایشان با عنوان (سابقه ای از نگاه منفی و الحادی به علم طب: آیا این امر

سبب بی توجهی مسلمانان به دانش طب شد؟) به آدرس : <https://t.me/jafarian1964>

۳. برای دیدن نظریات در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام ر.ک: «باز نگری در روایات جهان پس از

حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه»، مقاله نگارنده، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود ش ۴۲.

۴. «فقامت إلی أمير المؤمنین علیه السلام السادات من أولاد الأکابر و قالوا: و ما بعد ذلک یا أمير المؤمنین؟ قال

علیه السلام: بعد ذلک يموت المهدي و يدفنه عیسی بن مریم فی المدینة بقرب قبر جدّه رسول الله صلی الله علیه و آله یقبض

الملك روحه من الحرمین و کذلک يموت عیسی و يموت أبو محمد الخضر و يموت جمیع أنصار

۲. اتهامی بی دلیل به فقها

افزون بر این اشتباهات، احمد اسماعیل^۱ در تهمت به عالمان دینی عنوان می کند که آنان معتقدند که دوران غیبت کبری پایانی ندارد و فقها اعتقادی به انتظار برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ندارند.

وهذا ما یفتی به بعض علماء الشيعة اليوم أنه لا نهاية للغيبة الكبرى ولا أحد يراه أبداً وهم بالحقيقة لا يريدون ظهوره ثم قيامه لأن ظهوره يعني نهاية مرجعياتهم التي جعلت الشيعة طرائق قدا

دروغ بودن این نسبت آشکار است و تا کنون احمد اسماعیل و یارانش یک نفر از عالمان شیعه و فقیهان دینی را نام نبرده اند که قائل به عدم ظهور باشد و دیدگاهش این باشد که غیبت کبری پایان نمی یابد.

و این سخن در حالی است که مراجع و فقهای عظام دستور به تلاش امت اسلام و همت بر دعای ظهور حضرت مهدی علیه السلام داده اند تا شرایط و زمینه های ظهور فراهم گردد. برخی از طرفداران احمد اسماعیل سخنی را به سید کمال حیدری نسبت می دهند که او چنین گفته است:

«حتی اگر تا هزار سال دیگر امام مهدی علیه السلام نیاید ما توان استنباط احکام را داریم.»

و می گویند احمد اسماعیل به این سخن اشاره داشته است. بر خوانندگان گرامی مخفی نیست که این سخن عذر بدتر از گناه می باشد، چرا که اولاً: باید بررسی شود که اصل سخن سید کمال حیدری چه بوده است؟ و آیا طرفداران احمد امانت در نقل را رعایت نموده اند یا خیر؟

....»

المهدی و وزراؤه و تبقى الدنيا إلى حيث ما كانوا عليه من الجهالات و الضلالات و ترجع الناس إلى الكفر فعند ذلك يبدأ الله بخراب المدن و البلدان؛ «الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۲».

۱. بیانیه ای با عنوان: قصة اللقاء الاول.

ثانیا: این سخن هیچ مشابهتی با ادعای احمد اسماعیل ندارد و نهایتا مراد سید کمال حیدری این است که شیعه در زمان غیبت دستش خالی از فهم روایات نیست و جماعتی مانند اهل سنت نمی‌توانند آن‌ها را متهم به عدم امکان دستیابی به احکام نمایند. و تفاوت ادعا و سخن احمد اسماعیل که علما را متهم به نفی ظهور نموده است، با این سخن، کاملا آشکار است. به عبارت دیگر تفاوت است میان این جمله که (غیبت پایانی ندارد) با اینکه بگوییم (در دوران غیبت فهم روایات ممکن است).

۳. تحلیل غلط از برخی روایات

فرقه‌های انحرافی و مدعیان دروغین، دو شگرد در تبیین آیات و روایات با عنوان (بهره‌گیری از عناوین عام و برداشت خاص) و (سرایت معنای حداقلی در تمام مصادیق) را در اختیار گرفته و تلاش در فریب اذهان عمومی و غیر متخصص دارند. در روش اول، مدعی تلاش دارد تا یک مفهوم کلی را بدون دلیل، بر مصداقی که خود می‌خواهد تطبیق دهد. و در روش دوم اگر چه ممکن است یک مفهوم کلی برخی از مصادیق را در بر بگیرد، اما مدعی دروغین تلاش دارد که آن را به همهی مصادیق برگردانده و همهی افراد یک مجموعه را وارد معنای عام بداند.

به عنوان نمونه جریان‌های انحرافی تلاش دارند تا مصداق عبارت (فقهها) در برخی روایات را مراجع و فقههای فعلی و مستقر در قم و نجف ذکر نمایند؛ در حالیکه هیچ شاهدی در روایت بر این مطلب وجود ندارد و یا در روش دوم تلاش دارند تا اگر قسمتی از مصادیق فقهایی گمراه مانند شلمغانی‌ها، دچار انحراف می‌شوند؛ این عنوان را عمومیت داده و به تمام فقههای شیعه اثناعشریه گسترش دهند.

این روش غلط در گذشته نیز وجود داشته و یکی از عالمان شیعه در عصر غیبت صغری و توسط وکلای امام مهدی علیه السلام، در نامه‌ای خطاب به حضرت مهدی علیه السلام از برخورد برخی مخالفان فقها و وکلای شیعه ابراز ناراحتی نموده که واقعه را چنین گزارش کرده‌اند.

وَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُؤْذُونِي وَ

يَقْرَعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَامُنَا وَ قَوْمَانَا
 شِرَارٌ خَلَقَ اللَّهُ. فَكَتَبَ: وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ
 بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً فَنَحْنُ وَ اللَّهُ الْقَرَى الَّتِي بَارَكَ [اللَّهُ]
 فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ؛^۱

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از پدرش، او هم از محمد بن صالح روایت کرده که گفت: به محضر مبارک صاحب الزمان عليه السلام نوشتم که اهل خانه و خانواده‌ام به واسطه حدیثی که از ناحیه پدران شما روایت شده که ایشان فرموده‌اند:

«خدا من و قومنا شرار خلق الله» مرا آزار داده و سرزنش می‌کنند. حضرت در جواب نوشتند: عجب! مگر این آیه را قرائت نکرده‌اید که خداوند متعال می‌فرماید: «و در میان ایشان و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت دادیم، قریه‌های ظاهری قرار دادیم»؛ پس به خدا قسم ما قریه‌هایی هستیم که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده و شما قریه‌های ظاهر هستید.

شیخ طوسی در تبیین این روایت می‌فرماید:

و هذا ليس على عمومه و إنما قالوا لأن فيهم من غير و بدل و خان على ما
 سنذكره؛^۲

این روایت عمومیت ندارد [یعنی چنین نیست که شامل همه خدمت‌کاران ایشان باشد]، بلکه این جمله را در خصوص کسانی فرموده‌اند که احکام دینی را تغییر و تبدیل نموده و نسبت به اهل بیت عليه السلام خیانتی از آن‌ها سر زده، چنان‌که در آینده ذکر خواهیم نمود.

در ادامه به چند روایت که در این باره مورد سوء استفاده قرار گرفته است اشاره می‌کنیم.

۱. عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ
 اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ.

۱. الغيبة، طوسی، ص ۳۴۵. در کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳ سندی دیگر برای نقل روایت را بیان کرده است.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۳۴۵.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ
الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ أَتَى
النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛

شنیدم ابا عبد الله (امام صادق علیه السلام) می فرمود: قائم ما که قیام می کند از نادانی
مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت برخوردار کرد، برخوردار
می کند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی
مردم آمد که آنان سنک و کلوخها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند و قائم ما
هنگامی که قیام می کند به سوی مردم می آید در حالی که همه مردم کتاب خدا
را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند.

از این روایت چنین استفاده می کنند که همان کسانی که اهل دین و قرآن هستند علیه
حضرت مهدی علیه السلام احتجاج و استدلال می کنند و بر اساس تخیل خود، مصداق آن را
استدلال های عالمان شیعی علیه فرقه های انحرافی معرفی می کنند.

گزافه بودن این سخن بر اهل فن پوشیده نیست و در این گزارش بحثی از فقهای
شیعه مطرح نگردیده است. از طرف دیگر امروز با افرادی از فقها و عالمان غیر شیعی و
غیر اثنا عشری روبرو هستیم که به گمان خود با استناد به قرآن و روایات نقل شده از
طریق خودشان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اصول و مبانی تفکر شیعی اثنا عشری را قبول
نداشته و آن ها را بدعت و گاهی کفر و شرک می دانند که امروزه مصداق کامل آن فقهای
وهابی را می توان نام برد که قطعا در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آیات قرآن علیه
ایشان استفاده خواهند کرد؛ کما اینکه امروز در برابر شیعیان از آیات قرآن جهت اثبات
شرک آن ها سوء استفاده می کنند. و بلکه مراد از این دسته روایات فرقه های انحرافی
شکل گرفته درون مذهب شیعه را می توان نام برد که با احتجاج به روایات اهل بیت علیهم السلام
و تأویل آیات قرآن تلاش در گمراه نمودن مردم دارند و قطعا آنان در برابر حضرت
مهدی علیه السلام با این استدلال های خود خواهند ایستاد. به عنوان نمونه وقتی گروه انحرافی

بایه و بهائیت معتقدند که فرزندی در خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام متولد نشده است، قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که خود را مهدی موعود و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌نمایند، این جماعت رودر رو قرار خواهند گرفت. و یا گروهی مانند طرفداران احمد اسماعیل بصری که قائل به بیست و چهار وصی بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده و فرزند حضرت مهدی علیه السلام را امام سیزدهم می‌دانند، قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که با استناد به روایات متقن تعداد اوصیای پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوازده نفر می‌داند و امامتی برای فرزند خود قائل نیست را نخواهند پذیرفت و مصداق بارز همان به ظاهر دیندارانی هستند که با روایت‌هایی ضعیف و تحلیل‌های اشتباه از قرآن به نبرد با حضرت مهدی علیه السلام خواهند رفت.^۱

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ^۲

بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نیست. مردم خود را مسلمان نامند و از مسلمانی دورترین مردم هستند، مسجدهای آنان آبادان است و از رهبری و هدایت به حق تهی است. فقیهان این دوران بدترین فقه‌های زیر آسمانند. فتنه از آن‌ها برآید و بدان‌ها بازگردد.

این روایت نیز مورد سوء برداشت فرقه‌ها قرار گرفته و با استناد بدان عالمان دینی و فقیهان مخالف خود را مورد هجوم قرار می‌دهند و در مقام عمل، تمام فقه‌های شیعه را گمراه تلقی می‌کنند.^۳

۱. برای دیدن برخی تحلیل‌ها ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵ و تائیه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸.

۳. برای دیدن بحثی دیگر از فرقه‌های انحرافی ر.ک: <http://www.black-banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899>

همچنین حسینعلی نوری مؤسس فرقه‌ی بهائیت از این روایت علیه فقها بهره برده و مرحوم آیت الله دوانی

در تحلیل این دسته روایات مناسب است به چند نکته توجه شود:

۱. پر واضح است که هیچ گاه فردی از شیعیان معتقد به عصمت عالمان دینی نمی‌باشد و در زمان‌های مختلف، از دوره‌ی حضور ائمه علیهم‌السلام تا دوره‌ی ظهور، افرادی از عالمان شیعی مانند شلمغانی به انحراف رفته و در زمره‌ی فقهای سوء قرار گرفته اند. پس غرض این نیست که تمام فقها را معصوم بدانیم، اما این سخن که تمام فقهای شیعه‌ی اثنا عشری و بلکه اکثر آنان منحرف‌اند؛ سخنی گزاف و بدون دلیل است.
۲. مراد از فقها در این مجموعه روایات، الزاماً فقهای شیعه نیست و تذکر دادیم که می‌تواند مراد فرقه‌های دیگر نیز اعم از وهابیت یا گروههای انحرافی از دل شیعیان باشد.
۳. این گونه روایات اشاره به فقهای دنیا پرستی دارد که می‌توانند باعث گمراهی بیش تر مردم در آخرالزمان باشند و مذمت این تعداد از افراد یک گروه، دلالت بر مذمت تمام آنها به بهانه‌ی مخالفت با افکار جریان‌ی انحرافی نمی‌باشد. به عبارت دیگر با تمسک به

....→

در نقد ایشان چنین گفته اند: میرزا حسین علی مازندرانی که هم پیغمبر و هم خدای فرقه بهائی است در کتاب آسمانی خود «ایقان» صفحه ۲۰۵ جمله آخر حدیث را گرفته و می‌گوید: «فقهاء ذلک الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود» و این طور نتیجه می‌گیرد که وقتی قائم آل محمد و به قول او میرزا علیمحمد شیرازی آمد، علمای زمان او بدترین علمای روی زمین هستند!! در صورتی که اولاً: پیغمبر می‌فرماید: زمانی بر امت من خواهد آمد، جناب بهاء از کجای این «زمانی» فهمید که منظور ۱۲۶۰ سال بعد از هجرت پیغمبر (ص) است؟

ثانیا: ...

ثالثاً: از کجا ایشان فهمیدند این فقهاء علمای شیعه و تکفیرکنندگان باب و بهاء هستند؟ شاید منظور علمای سایر فرق مسلمین باشند که علیه شیعیان و پیروان پیغمبر فتنه‌ها انگیختند و فتواها علیه سادات و علمای شیعه دادند- چنان که در کتاب «شهداء الفضیله» تألیف علامه امینی ۱۳۰ نفر از علمای بزرگ شیعه را نام می‌برد که در طول چند قرن به فتوای علمای معاند اهل بیت پیغمبر، شربت شهادت نوشیدند.

رابعاً: پیغمبر می‌فرماید: چنین زمانی بر امت من خواهد آمد- و میدانیم که امت پیغمبر تنها صد میلیون شیعه نیست بلکه ۴۰۰ میلیون دیگر از سنی، و زیدی، و شش امامی و خوارج همه مسلمان و جزء امت پیغمبر بشمار می‌روند. (مهملی موعود، ص ۹۵۹).

عنوانی عام نمی‌توان همانند مدعیان دروغین تمام فقها و مراجع شیعه‌ی اثنا عشری را رد نمود و یا غالب آنان را مذمت کرد. سوال پایانی ما این است که امروزه جز این فقها پاسدار کیان شیعه نیستند، و جز آن‌ها کسی در برابر شبهات مقابله علمی نمی‌کند، و پرچم دفاع از حرم و حریم اهل بیت علیهم‌السلام امروزه به دست آنان افراشته شده است؛ پس آیا می‌توان آن‌ها را در کنار دیگر فقهای گمراه وهابی، و فرقه‌های انحرافی شیعی قرار داد؟^۱

۳. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمُرَانَ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟
قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ، لَا تُدْرِكُونَ.
فَقُلْتُ: أَهْلَ زَمَانِهِ.

فَقَالَ: وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُوا النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الرَّابِعُ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ: يَا رَبُّ! انصُرْنِي، وَ دَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ، فَيَقُولُ عليه السلام لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ، وَ لَمْ يَحْطُوا سُرُوجَهُمْ، وَ لَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيَبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يَبَايَعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، يَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَسِيرُ النَّاسُ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)، فَيَقْتُلُ أَلْفًا وَ خَمْسِمِائَةً قُرَشِيًّا لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرَحُ زَنْبِيَّةٍ...

وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النِّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَنَا حَاجَةً لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ

۱. آیت الله شیخ محمد سند در نقد این دسته روایات می‌گویند: «و هناك عدة محامل يمكن أن نحمل عليها هذه الأخبار إذا قلنا باعتبارها وهو (بعيد) فمن هذه المحامل: (۱) أنها تحمل على فقهاء العامة؛ (۲) أنها تحمل على فقهاء السوء دون فقهاء الهدى بقريئة النص الأول؛ (۳) أنها تحمل على من يسمى نفسه فقيهاً ويحصل اعتياد على ذلك لدى السذج كما هو المشاهد في أيامنا هذه ممن يزج أنفه في نوادي العلم والفاقة و يسمى نفسه فقيهاً. وعلى أية حال فإن الروايات غير ثابتة سنداً ومجملة دلالة فهي لا تفيد ظناً فضلاً عن علم. (دعوى السفارة في الغيبة الكبرى، ج ۲، ص ۳۴۶).

السَّيْفِ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ
أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ، وَلَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ،
دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ
وَجَلَّ)؛^۱

حسن بن بشیر، از ابی الجارود روایت کرده که می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال
کردم قائم شما چه زمانی قیام می فرماید؟ فرمود: ای ابا جارود! شما آن زمان را
نخواهید دید. عرض کردم اهل زمانش چطور؟ فرمود: اهل زمانش را هم نمی
بینی. قائم ما بعد از مایوس شدن و نا امید گشتن شیعیان قیام می کند و مردم را
سه بار دعوت می کند و به کمک می طلبد ولی هیچ کس پاسخ او را نمی دهد،
تا آنکه روز چهارم به پرده کعبه می چسبد و می گوید: خدایا یاریم کن و دعایش
رد نمی شود. خداوند نیز به ملائکه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله را در روز بدر یاری
کردند دستور می دهد حضرت مهدی علیه السلام را یاری کنند و آنها که تا آن زمان
هنوز آماده باش بوده و زین اسبها و اسلحه های خود را زمین نگذاشته اند با
حضرت بیعت می کنند، سپس سیصد و سیزده مرد با حضرت بیعت می نمایند و
حضرت به مدینه رفته... و آنگاه به سمت کوفه حرکت می نماید و شانزده هزار
تن از بتریه گروهی شبیه خوارج را که مسلح اند و قاریان قرآن هستند و فقهاء در
دین بوده و از زیادی سجده پیشانی آنها زخم شده و نفاق تمام وجودشان را پر
کرده است، به حضرت می گویند: ای فرزند فاطمه، بر گرد که ما نیاز به تو
نداریم، آنگاه حضرت در عصر روز دوشنبه در پشت نجف تا شب تمامی آنها را به
سرعت می کشد و هیچ یک از آنان جان سالم به در نمی برد، و اصحاب حضرت
هیچ یک آسیب نمی بینند گر چه خون مقدس آنها وسیله ی تقرب به خداوند

۱. دلائل الامامة، ص ۴۵۵. مشابه این روایت را شیخ مفید در کتاب خود چنین ذکر کرده اند: «وَرَوَى أَبُو
الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضَعَةِ
عَشْرَ أَلْفِ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَيْتِ
فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَيَهْدِمُ
قُصُورَهَا وَيَقْتُلُ مُقَاتِلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴).

متعال می‌باشد، سپس حضرت وارد در کوفه شده، و آنقدر از جنگاوران را می‌کشد تا خدا راضی گردد.

گروهک احمد بصری و یارانش این روایت را علیه فقها استفاده کرده و پس از تحریف در معنای آن چنین می‌گویند:

بتربیه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر (بی فرزند) است همانطور که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند ابتری، و سوره کوثر نازل شد. ان شائک هو الأبر. و این بدان معنا است، کسانی که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر است همان دشمنان قائم هستند.^۱

این گروهک ادعا دارد که **اولا**: مراد از قائم در این جا احمد اسماعیل بصری می‌باشد، نه امام مهدی.^۲

ثانیا: مراد از بتربیه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر می‌باشد و فرزند ندارد.

در پاسخ لازم است فارغ از اشکالات سندی^۳ و دلالی این روایت، به این نکات توجه نمود:

اولا: در صدر روایت به صراحت قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از قائم حضرت مهدی موعود، امام دوازدهم می‌باشد. به ویژه اینکه بیعت سیصد و سیزده نفر در مکه با این قائم ذکر شده است و احمد اسماعیل و تابعانش قبول دارند هر جا سخن از بیعت سیصد و سیزده تن با مهدی یا قائم باشد، قطعاً مراد حضرت مهدی علیه السلام است.

ثانیا: مراد از بتربیه^۴ طایفه‌ای از زیدیه هستند که اگر چه شیعه می‌باشند و حضرت علی علیه السلام را افضل صحابه می‌دانستند، اما قائل به درستی امامت و خلافت ابوبکر و عمر

1. <http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=18828>

2. <http://almahdyoon.org/shiaa/10013-9a2em2.html>

۳. به عنوان نمونه حسن بن بشیر را مجهول دانسته اند. و این روایت را با این عبارت ها تنها در *دلائل الامامة* پیدا کردم.

۴. در ضبط آن عموماً (ب) را به صورت ضمه دار می‌خوانند (بُ)؛ اما در برخی نقل ها ضبط آن به صورت

هستند و از مخالفان این دو برائت جسته و مذمتشان می‌کردند^۱ که این مطلب خلاف مبانی شیعه‌ی اثناعشریه است. این گروه را تابعان (کثیر النواء) دانسته‌اند و برخی معتقدند این عنوان را مغیره بن سعید به او داده است^۲ و دلیل دیگر را مقطوع الید و بریده بودن دست او دانسته‌اند.^۳ و برخی معتقدند زید بن علی بن الحسین این لقب را به آن‌ها داده است. ماجرا از این قرار بوده که کثیر النواء با عده‌ای از طرفدارانش به نزد امام باقر علیه السلام آمد در حالی که برادر ایشان زید بن علی نیز نزد آن حضرت حضور داشت. آنها اعلام کردند که ما علی و حسنین علیهما السلام را متابعت می‌کنیم و از دشمنان ایشان بیزاریم، این کلام مورد تایید حضرت واقع شد. سپس اعلام کردند که ما از ابوبکر و عمر متابعت می‌کنیم و از دشمنانشان بیزاریم. در این بین زید بن علی به آنها رو کرد و گفت: آیا با توجه به اینکه حضرت زهرا علیها السلام نیز از خلفا ناراحت بوده و اعلام برائت کرده‌اند [از فاطمه علیها السلام بیزارید؟] که در واقع شان ما را و جایگاه امامت ما را از بین برده‌اید. خدا شما را نابود کند. و از این جهت ایشان بتریه نام گرفتند.^۴

→

(ب) و مفتوح نیز ذکر شده است. (الأنساب، ج ۲، ص ۷۸)

۱. «و البتريّة هم أصحاب كثير النواء، و الحسن بن صالح بن حى، و سالم بن أبى حفصة، و الحكم بن عيينة، و سلمة بن كهيل، و أبو المقدم ثابت الحداد. و هم الذين دعوا الى ولاية على عليه السلام، ثم خلطوها بولاية أبى بكر و عمر، و يثبتون لهما امامتهما، و ينتقصون عثمان و طلحة و الزبير، و يرون الخروج مع بطون ولد على ابن أبى طالب، يذهبون فى ذلك الى الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، و يثبتون لكل من خرج من ولد على عليه السلام عند خروجه الامامة»؛ (اختيار معرفة الرجال، ج ۲ ص ۴۹۹ و ر.ك: بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱).

۲. الحور العين، ص ۱۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۴۶. در سرائر بحثی در مورد زنا زاده بودن کثیر النواء مطرح شده و محمد بن ادریس در ادامه می‌گوید:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا كَثِيرُ النَّوَاءِ - الَّذِي يُنْسَبُ الْبُتْرِيَّةُ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ إِلَيْهِ - لِأَنَّهُ كَانَ أَبْتَرَ الْيَدِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ رَه - يَحْسُنُ أَنْ يُقَالَ هَاهُنَا كَانَ مَقْطُوعَ الْيَدِ .

۴. بنا بر روایت قطعی از اهل سنت، حضرت زهرا علیها السلام در قبول خلافت ابوبکر با او مخالفت کرده و خلافت را حق حضرت علی علیه السلام می‌دانستند و پس از واقعه‌ی فدک نیز، از خلفا اعلام برائت و ناراحتی کردند. ر.ك: ...

لذا اگر این روایت را از سنخ روایت‌های جعلی در باب مهدویت ندانیم؛ مراد گروهی از زیدیه هستند که حضرت مهدی علیه السلام با آنان مقابله خواهند نمود. موید این سخن اینکه روایت مشابه در کتاب مرحوم نیلی نجفی چنین آمده است:

و من ذلك بالطريق المذكور، يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة خرج إليه قراء أهل الكوفة و قد علقوا المصاحف على أعناقهم و في أطراف رماحهم، شعارهم (يا ۲۲۱۲۱ یا ۲۴۷ تر) و يقولون: لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة...^۲

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم در نجف کوفه^۳ ورود می‌کنند، قاریان قرآن در کوفه در حالی که قرآن‌ها را به گردن دارند، رو بروی ایشان قرار می‌گیرند، شعار این‌ها (یا ابابکر) و (یا عمر) است و خطاب به قائم می‌گویند: ما نیازی به تو نداریم....

در این روایت به صراحت افرادی معرفی شده‌اند که همان تفکر زیدیه‌های بت‌ریه را دارند و هیچ ارتباطی میان این دسته روایات با فقهای نجف وجود ندارد.

....→

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=7052>

و همچنین ر.ک:

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5095>

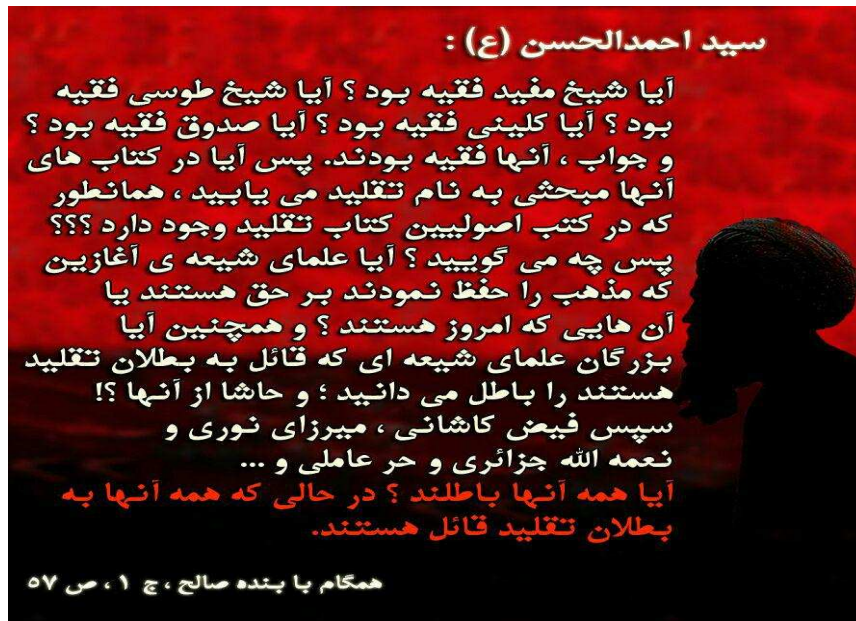
۱. « سَعْدُ بْنُ جَنَاحِ الْكَنْشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدِ الْقُمِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ الرَّوَّاسِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ مَعِيَ سَلْمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ وَ أَبُو الْمِقْدَامِ ثَابِتُ الْحَدَّادِ وَ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ كَثِيرُ النَّوَّاءِ وَ جَمَاعَةٌ مَعَهُمْ، وَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالُوا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: تَوَلَّى عَلِيًّا وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ تَتَبَّرًا مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ: نَعَمْ. قَالُوا: تَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ تَتَبَّرًا مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ لَهُمْ: أَ تَتَبَّرُونَ مِنْ فَاطِمَةَ بَرْتُمْ أَمْرًا بَرَكُمُ اللَّهُ، فَيَوْمِنِذِ سُمُوا الْبَتْرِيَّةَ؛ (اختيار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۵).

۲. سرور اهل الايمان، ص ۶۷.

۳. معنای مناسبی برای آن پیدا نکردم و شاید بنابر اینکه لغت نجف به معنای مکان مرتفع و بلند است، مراد زمین های مرتفع در راه کوفه باشد. (مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۲۳).

پیوست دهم: تاکید شیخ مفید و شیخ طوسی بر تقلید از مجتهدین و فقها

احمد اسماعیل در کتاب خود با عنوان (مع عبد الصالح) ادعا دارد که در میان بزرگانی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، کسی قائل به امر تقلید از فقیه نبوده و در احکام شرعی نیز کسی تقلید نمی کرده است.



این سخنان بی مبنای احمد اسماعیل در حالی است که اتفاقاً این بزرگان در کتب خود تصریح به تقلید در امور فقهی داده و آن را در دوران غیبت لازم شمرده اند. شیخ مفید پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی خود به این نکته اشاره دارد که باید از فقها تقلید نمایند، لذا می فرماید:

و جميع المؤمنین فأما الممتحن بحادث یحتاج إلى علم الحکم فیه فقد وجب علیه أن یرجع فی ذلک إلى العلماء من شیعة الإمام و لیعلم ذلک من

جهت‌هم؛^۱

اما مردم و مومنان از شیعه، اگر در امری و مساله‌ای نیاز به حکم خدا پیدا کردند، پس لازم است که به علما و فقهای شیعه مراجعه کرده و حکم را از طریق آن‌ها یاد بگیرد.

و در ادامه نیز حل مسائل زندگی و امور را نیازمند مشورت با فقها دانسته و می‌فرماید: و كذلك القول في المتنازعين يجب عليهم رد ما اختلفوا فيه إلى الكتاب و السنة عن رسول الله ﷺ من جهة خلفائه الراشدين من عترته الطاهرين و يستعينوا في معرفة ذلك بعلماء الشيعة و فقهاءهم؛^۲

و همچنین اگر عموم شیعیان در امری اختلاف کردند لازم است آن را با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه علیهم‌السلام حل نموده و در شناخت این روایات و آیات از تخصص و همفکری عالمان و فقهای شیعه کمک بگیرند.

سید مرتضی نیز در کتاب الذریعة و در باب «فی صفة المفتی و المستفتی»^۳، امر تقلید عامی و غیرمتخصص در احکام فقهی از متخصص در احکام یا همان فقها را اجماعی دانسته و در اثبات آن می‌فرماید:

والذی يدل على حسن تقليد العامي للمفتي أنه لا خلاف بين الامة قديما وحديثا في وجوب رجوع العامي إلى المفتي، وأنه يلزمه قبول قوله، لانه غير متمكن من العلم بأحكام الحوادث، ومن خالف في ذلك كان خارقا للاجماع.^۴

شیخ طوسی نیز برخلاف ادعای احمد اسماعیل دستور به تقلید داده و در لزوم رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید می‌فرماید:

۱. رسائل فی الغیبة، ج ۱، ص ۱۴.

۲. همان، ص: ۱۵.

۳. در کلمات قدما عموما از عبارت (المفتی و المستفتی) به جای (الاجتهاد و التقليد) کنونی برای عنوان گذاری باب استفاده شده است.

۴. الذریعة، ج ۲، ص ۷۹۶.

والذی نذهب إليه: انه يجوز للعالمی الذی لا یقدر علی البحت والتفتیش تقلید العالم. یدل علی ذلک: انی وجدت عامة الطائفة من عهد امیر المؤمنین علیه السلام والی زماننا هذا یرجعون إلى علمائها، ویستفتونهم فی الاحکام والعبادات، ویفتونهم العلماء فیها؛^۱

آنچه من بدان معتقدم: برای کسی که اهل علم نیست و توانایی فهم احکام فقهی را ندارد رجوع به مجتهد حرام نبوده و بلکه جایز است.^۲ آنچه بر این امر دلالت می‌کند این است که از زمان حضرت علی علیه السلام تا زمان فعلی ما مردم به عالمان دینی و فقها مراجعه می‌کردند و علما برای آن‌ها فتوای فقهی می‌دادند.

و عجیب است احمد اسماعیل اتهامی به بزرگانی مانند محدث نوری و سید نعمت الله جزائری زده است که رسوایی بیش از گذشته برای احمد را به ارمغان می‌آورد. سید نعمت الله جزائری به صراحت با برخی از آراء اخباریون مخالف بوده و حتی توهین‌های میرزا محمد استرآبادی را رد نموده و در بزرگداشت و احترام به اجتهاد و مجتهدین سخن گفته است.^۳ و چگونه ممکن است که سید نعمت الله جزائری قائل به جواز تقلید از مجتهد میت و فوت شده باشد، اما قائل به جواز تقلید از مجتهدین و فقهای زنده نباشد؟^۴

پس باید توجه داشت که حتی اخباریونی مانند فیض کاشانی و سید نعمت الله جزائری معتقدند که غیر متخصص در امور دینی و کسی که تخصص در علوم حدیث ندارد و نمی‌تواند فهم کاملی از روایات داشته باشد لازم و واجب است که از فقیه دارای تخصص

۱. عده الاصول، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲. توجه شود مراد شیخ طوسی از جواز در برابر حرمت است، یعنی در برابر کسانی که رجوع به مجتهد را حرام می‌دانستند، ایشان این عبارت را به کار برده است.

۳. «هذا ما ظهر لنا من كلام أهل البيت علیهم السلام، و لا نقول فی المجتهدین ما قاله صاحب الفوائد من «أن الدین قد خرب مرتین، مرة بعد وفاة النبی صلی الله علیه و آله و مرة أخرى عند ظهور الاجتهاد و قواعد» بل نقول: ان المجتهدین (قدس الله ارواحهم) قد بذلوا الجهد و أضحوا الطريق، و قربوا البعید فهم مثابون علی ما فعلوا، و لعل الحق هو ما ذهبوا الیه بدلائل دلّتهم، و براهین قادتهم، و الله الهادی الی سواء السبیل»؛ (کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۴۲).

۴. همان .

در علوم حدیث تبعیت نماید و اختلاف آنان با اصولیون در منابع برداشت و روش برداشت از احادیث و بیان فتوا می‌باشد، لذا تاکید می‌کنیم که بر خلاف سخن احمد اسماعیل بصری هیچ یک از فقهای نام برده شده قائل به باطل بودن تقلید افراد عامی از فرد متخصص نیستند و اختلاف در روش فهم حکم فقهی است.

پیوست یازدهم: تناقض کلام در سخنان احمد اسماعیل بصری در اثبات و رد ولایت فقیه و تقلید

این فرد امروزه ادعا دارد که ولایت فقیه و تقلید از مجتهد بدعت و حرام است؛ در حالی که این فرد در ابتدای دعوت خود و در کتابش با عنوان (الطریق الی الله)، پس از تایید نظرات شیخ عبدالکریم زنجانی و آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در اثبات مقام فتوا و ولایت بر مردم در امور سیاسی که همان ولایت فقیه باشد، چنین نظر خود را اعلام می کند که در زمان غیبت کبری لازم است از فقیه جامع الشرایط در فقه و امور سیاسی تبعیت و تقلید نمود، اما اگر نایب خاص امام مهدی علیه السلام بیاید، دیگر لازم است از نایب خاص تبعیت نمود.

کتاب التیة أو الطریق إلى الله / السيد أحمد الحسن رحمته ۴۳

الحديث -، كما أنّ له الولاية الانتظامية أي تضم دنیا البشر وسياساتهم نظاماً إلهياً، بشرط استيلائته على الكل في الكل وبسط يده على الحكم من كل حيوية وجهه).
 إذن، فواجب للمسلمين في زمن الغيبة هي نصرة الدين بتمكين نائب الإمام الخاص المرسل منه عليه السلام، أو الفقيه الجامع للشرائط العادل الزاهد في الدنيا في حال عدم وجود نائب خاص له عليه السلام من بسط يده على الحكم من كل حيوية وجهه.

۴۴ إصدارات أنصار الإمام المهدي عليه السلام

ما سبق تبين أنّ للدين الإسلامي نظريته السياسية المتكاملة تشريعاً وتنفيذاً، وعلى المسلمين أن لا يفرطوا بها؛ لأنها أكمل نظرية سياسية عرفتها الإنسانية، ولا توجد نظرية سياسية ترقى إلى مستواها؛ لأنّ واضعها ومشرعها هو الله سبحانه وتعالى العليم الحكيم. والذي يجب أن ينفذها هو النبي صلى الله عليه وآله أو الإمام المعصوم عليه السلام من بعده أو الفقيه الرباني الجامع للشرائط العادل الزاهد في الدنيا في حال غيبة الإمام عليه السلام، وعدم وجود نائب خاص عنه عليه السلام والحمد لله وحده.

همان طور که ملاحظه می‌شود وی به صراحت لزوم اجتهاد و تقلید از مجتهد را پذیرفته و حتی بالاتر از آن، ولایت فقیه را اثبات نموده است، در حالی که اکنون در کتب احمد و یارانش ادعا می‌کنند که هیچ دلیلی بر تقلید از مجتهد وجود ندارد و تا کنون دلیلی بر آن نبوده و حتی مبحث ولایت فقیه و تسلط فقیه در امور حکومتی را نیز بدعت و بلا دلیل ذکر می‌کنند. و این همان تناقض گفتار این فرد است که از طرفی آن‌ها را دارای دلیل دانسته ولی اکنون آن‌ها را بدون دلیل می‌داند.

توجه گردد که احمد اسماعیل اگر چه امروزه خود را همان نایب خاص می‌داند که باید از او تبعیت نمود، اما تقلید از مراجع و ولایت فقیه را دارای دلیل و بر گرفته از روایات می‌دانسته نه اینکه مانند امروز که می‌گوید اصلاً دلیل بر آن‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر قبلاً ادعا می‌کرد که تقلید از مجتهد و ولایت فقیه دارای دلیل است و وجوب تبعیت از مراجع و فقها تا زمان ادعای امامت خودش بوده؛ اما امروز در تناقضی آشکار معتقد است اصلاً و هیچ‌گاه دلیل بر اجتهاد و تقلید و ولایت فقیه وجود نداشته است.^۱

برخی از طرفداران احمد اسماعیل بصری تلاش دارند که این مطلب را چنین توجیه کنند:

والسید علیه السلام من مجمل کلامه یقول بأن النائب الخاص دائماً موجود
وبالتالی یقول أن الفقهاء لا قيادة لهم علی الاطلاق؛^۲
احمد الحسن کلام خود را مجمل و به صورت شرطیه آورده است. [مرادشان این است که او می‌گوید اگر نایب خاص نباشد، ولایت فقیه و تقلید جایز است] او با توجه به اینکه همیشه نایب خاص وجود دارد، اثبات ولایت فقیه و تقلید امکان ندارد.

۱. جهت تکمیل بحث رک: فایل صوتی در کانال تلگرامی السیدید با عنوان: اثبات و پذیرش ولایت مطلقه فقیه و تقلید در دوران غیبت کبری در کلام احمد بصری در کتاب #التیه_أو_الطریق_الی_الله , <https://t.me/SadiidNedayeShia/425> و <https://t.me/SadiidNedayeShia/442>

2. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=10251>

این توجیه بیهوده در حالی است که احمد اسماعیل بصری به صراحت در ابتدای دعوت خود و قبل از بیان این سخن متناقض، تصریح کرده است که بعد از سفیر چهارم امام مهدی علیه السلام یعنی علی بن محمد صیمری و آغاز غیبت کبری، دیگر نایب خاص و سفیری وجود نداشته است. و این قطع بودن نیابت و سفارت تا سال ۱۹۹۹ میلادی که شخص احمد اسماعیل ادعای یمانی بودن نموده است، ادامه و استمرار داشته است. زمانی که یک زن مسیحی از او سوال می کند که با توجه به اینکه پس از نایب چهارم، نیابت و سفارت از طرف حضرت مهدی علیه السلام قطع شده است، چگونه خود را نایب پنجم می دانی؟

وصی و رسول الإمام المهدي عليه السلام (في التوراة والإنجيل والقرآن) ﴿ ۸ ﴾
س ۶ / انتم الشيعة تقولون بان السفراء أربعة ، وانقطعت بعدها السفارة فكيف تثبت
بالدليل النقلی والعقلی من (القران ، والتوراة ، والإنجيل) بانك سفیر رقم (۵) ؟
reta . jorz
امأة مسیحیة
۲۰۰۵

احمد اسماعیل نیز با پذیرش این سوال و انقطاع سفارت چنین پاسخ می دهد که:

أما بالنسبة للإمام المهدي (ع) فقد أرسل سفراءه الأربعة في غيبته الصغرى التي استمرت ما يقارب السبعين عاما ثم انقطعت السفارة والإرسال من الإمام المهدي (ع) ، وأيضاً لا يدل انقطاعها فترة من الزمن انقطاعها إلى الأبد ، بل الدليل على إرساله رسولا عنه (ع) بمنله إذا اقرب قيامه وحيان وقت القيامة الصغرى وسأورد الدليل فيما يأتي إن شاء الله .

www.almahdvoon.org

موقع السيد أحمد الحسن ع وصي ورسول الإمام المهدي ع والبعث المرعد

وصي ورسول الإمام المهدي (ع) (في التوراة والإنجيل والقرآن) ﴿٥٩﴾

والآن وقيل نحت مسألة الدليل على إرسالهم رسول عنهم يمثلهم لبحث أمر هؤلاء الأربعة (ع) أي الخضر وإيليا وعيسى ومحمد بن الحسن المهدي (ع) هل هو واحد أم أنهم مفترقون ؟
والحق إن أمرهم واحد وهم متحدون وغير مفترقين ولا اختلاف بينهم . لان ربحم واحد ودينهم واحد وهو التسليم لله سبحانه وجميعهم يدعون لله وبأمره يعملون والحق الذي يدعون إليه واحد

معنای آن چنین است:

اما نسبت به امام مهدی عليه السلام ایشان چهار سفیر را در غیبت صغری و به مدت هفتاد سال فرستادند و سپس ارسال نایب و سفیر از طرف امام مهدی قطع شد، اما این قطع شدن تا قیامت و ابدی نمی باشد و بلکه دلیل داریم که ارسال نایب خاص و سفیر، نزدیک قیام او و وقت ظهورش (قیامت صغری) مجدد صورت می گیرد.

مدعی یمانی افزون بر کتاب مذکور در کتابی دیگر با عنوان «العجل (گوساله)»، تصریح دوباره ای بر این نکته می نماید و آغاز غیبت کبری را به دلیل انقطاع سفارت و نیابت از جانب حضرت مهدی می داند و اتفاقاً این را امتحانی از جانب خدای متعال تا زمان نزدیک به ظهور ذکر کرده است.^۱

العجل: الجزء الأول - الثاني/ السيد أحمد الحسن عليه السلام 59

- وعلي بن محمد ⁽²⁾.

وانقطعت السفارة واتصال المؤمنين بالإمام عليه السلام بموت علي بن محمد السمری (رحمه الله)،
ووقعت الغيبة التامة.

این مدعی در همین کتاب و قستی دیگر از آن، با تصریحی بیش تر که هیچ جای شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد تصریح می‌کند که در دوران غیبت کبری انقطاع سفیر و نایب بوده و از این روی تمام امت شیعه به فقها رجوع کرده اند.

ثانياً: التشريع بدليل العقل

بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله كان على المسلمين الرجوع إلى أوصيائه عليه السلام؛ لمعرفة الأحكام الشرعية المشتبهة عليهم أو التي تستجد مع مرور الزمن، ولكن بما أن جماعة من المسلمين انحرفوا عن الأوصياء عليهم السلام، وتركوا الأخذ عنهم - وهم أهل السنة - فقد أدى مرور الزمن بهم إلى تأليف قواعد عقلية مستندة إلى القواعد المنطقية، اعتمدوا عليها في إصدار بعض الأحكام الشرعية، وسموها بـ (أصول الفقه)، وأعرض بعض علمائهم عنها والتزم بالقرآن وما صح عندهم أنه صدر عن النبي صلى الله عليه وآله.

أما الشيعة فكانوا دائماً يرجعون إلى الإمام المعصوم عليه السلام بعد النبي صلى الله عليه وآله، ولما وقعت الغيبة الصغرى كانوا يرجعون إلى سفير الإمام عليه السلام، فلما وقعت الغيبة التامة كانوا يرجعون إلى الفقهاء الذين كانوا يروون عن المعصومين عليهم السلام، ومع مرور الزمن رجع بعض علماء الشيعة إلى القواعد العقلية التي بدأ بكتابتها علماء السنة. وقيل: إن أول من كتب في القواعد العقلية من الشيعة هو العلامة الحلي (رحمه الله)، حيث قام باختصار أحد كتب السنة في أصول الفقه.

در این جا برای فهم کامل و تاکید بیش تر این نکته را متذکر می‌شویم که فرقی ندارد احمد اسماعیل کدام فقیه را پذیرفته باشد؟ که قطعاً شیخ صدوق و مفید و طوسی جزو همان فقه‌های مورد رجوع و تایید هستند و مهم نیست که او امروز ادعا دارد همان نایب امام مهدی علیه السلام و سفیر او می‌باشد! (که نقد دیدگاه او را در این کتاب ذکر کرده ایم)، اما مهم این است که احمد بصری در کلمات خود تصریح به قطع شدن سفارت و نیابت خاص

و ارسال فردی از طرف حضرت مهدی علیه السلام نموده و این انقطاع را تا زمان نزدیک به ظهور پذیرفته است و تصریح می‌کند که امت شیعه همانگونه که بایستی به ائمه و نواب خاص مراجعه کنند، در دوران غیبت کبری باید به فقها مراجعه می‌کردند و این عمل را انجام داده اند.

لذا با توجه به این سخنان او باید این دو نتیجه پذیرفته شود:

۱. عدم وجود نایب و سفیر از طرف امام مهدی در دوران غیبت پدید آمده، پس ولایت سیاسی فقیه وجود داشته و شرعی و عقلی و منطقی می‌باشد؛
۲. عدم وجود نایب و سفیر از طرف امام مهدی در دوران غیبت پدید آمده، پس تقلید و رجوع به فقیه وجود داشته و منطقی و شرعی می‌باشد.

حال باید گفت پس چرا این دو مطلب را غیر منطقی، محال و غیر شرعی دانسته‌اید؟ و قائلید که در دین اسلام اصلاً چنین نظریاتی وجود ندارد؟

باید تاسف خورد که با تمام این صراحت کلام، احمد بصری پس از فهمیدن این تناقضات بزرگ، به توجیهی بدتر از توجیه گذشته روی آورده و قائل شده که این کلمات بیان گر انقطاع ارسال از طرف حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد؛ اما دلالت بر قطع شدن سفیر نیست !!!^۱

حقیقت امر این است که بطلان این سخن چنان بدیهی است که نیازی به پاسخ دیده نمی‌شود، اما از باب اینکه اگر مگسی بر سفره بزرگی نشست لاجرم باید او را از آن سفره راند، به پاسخی چند اکتفا می‌کنیم.

اولاً: مراد این افراد از سفیر چیست؟ اگر مراد کسی است که با امام مهدی ارتباط دارد و می‌تواند تمام سوالات فقهی و عقیدتی را پاسخ دهد؛ که این همان نایب خاص و فرد

۱. «السید أحمد الحسن علیه السلام حين يقول بانقطاع الإرسال فهو لا يقصد عدم وجود السفير، فالسفير دائماً موجود، ولكنه قد يُحمَل برسالة يبلغها للناس وقد لا يُحمل بمثل هذه الرسالة، والأمر متعلق بمدى استعداد الناس وقبولهم للسفير ورسالته».

(. http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=10251)

فرستاده شده از طرف حضرت مهدی علیه السلام می باشد که احمد اسماعیل به صراحت وجود آن در دوران غیبت کبری را رد می کند.

اما اگر مراد فردی عادی و نهایتاً عالم به برخی مباحث فقهی و عقیدتی است و از طرف حضرت مهدی نیز دستوری ندارد، هیچ دلیلی بر تبعیت از او وجود نداشته و بودن یا نبودنش فرقی ندارد.

ثانیا: اگر در کلام احمد اسماعیل و متن کتاب «التیه» توجه شود، سخن احمد اسماعیل در لزوم تبعیت از ولایت فقیه و مراجعه به فقها، در صورت عدم نایب خاص می باشد. خب خدا به شما خیر دهد که پذیرفتید نایب خاصی در کار نیست و تنها سفرای ساده‌ای وجود داشته‌اند که امر تبلیغ بر عهده نداشته‌اند، پس باز هم با اثبات عدم وجود نایب خاص باید به ولی فقیه و فقها مراجعه کرد.

ثالثا: گوینده‌ی این توجیهات بیان کرده که این سفرا از طرف حضرت مهدی علیه السلام نبوده و وظیفه‌ای نیز در ارشاد ندارند. باید از ایشان پرسید برای چه آمده‌اند؟ ما در دوران غیبت برای فهم دین نیاز به افرادی داریم که احکام و مسایل عقیدتی را برای ما حل نمایند تا در دوران غیبت که ناچاراً غیبت حضرت مهدی علیه السلام اتفاق افتاده است راهنمای مردم باشند. اگر قرار است که آنها نیز در پس پرده‌ی غیبت بروند و کاری از پیش نبرند وجودشان چه فایده‌ای دارد؟

رابعا: مردم متدین در دوران‌های قبل از احمد اسماعیل بصری بایستی به چه کسی مراجعه می کردند؟ آیا در میان این مردمان هیچ شیعه‌ای که خواهان امام مهدی علیه السلام و اهل تقوا باشد، وجود نداشت؟ قطعاً در میان این مردمان چنین افرادی وجود داشته‌اند؟ و ما در زمانه‌ی خود بسیاری از مردمان نیک سرشت را دیده ایم. اگر چنین است بایستی این افراد از چه کسی تبعیت می کردند؟ امامشان که غایب است، نایب او هم که معلوم نیست چه کسی است، پس دین را از چه کسی اخذ کنند؟ آیا باید احکام دین را تعطیل می کردند؟

پیوست دوازدهم: عدم بیان کامل دیدگاه شهید صدر ثانی (سید محمد صدر) صاحب کتاب موسوعه‌ی مهدویت پیرامون رجعت و حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام با توجه به روایات متعدد و متقن، رجعت قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و این امری مورد اتفاق بزرگان و عالمان شیعی است.^۱ شیخ مفید به صراحت رجعت را در زمان حضرت مهدی دانسته و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيَعِزُّ فَرِيقًا وَيَذِلُّ فَرِيقًا... وَ ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛^۲
 همانا خدای متعال گروهی از اموات را به دنیا باز می‌گرداند به همان صورتی که در دنیا زندگی می‌کردند و تعدادی از آنها عزیز شده و تعدادی را خوار می‌کند... و این رجعت در زمان قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

و در کتاب ارشاد پس از بحث از وقایع قبل و همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام به زنده شدن مردگان در زمان ظهور اشاره کرده و می‌فرماید:

وَ أَمْوَاتٌ يُنْشَرُونَ مِنَ الْقُبُورِ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الدُّنْيَا فَيَتَعَارَفُونَ فِيهَا وَ يَتَزَاوَرُونَ؛^۳

زنده شدن مردگان و بیرون آمدنشان از قبرها در دنیا و آشنائی آنان با یک دیگر و دید و بازدید آنان

سید مرتضی نیز می‌فرماید:

اعلم أن الذي تذهب الشيعة الإمامية إليه أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان المهدي عليه السلام قوما ممن كان قد تقدم موته من شيعته؛^۴

۱. ر.ک: «نقد دیدگاه احمد حسن در مورد رجعت»، مقاله نصرت الله آیتی، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق

موعود، ش ۳۰ و «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه»، مقاله نگارنده، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۲.

۲. أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۷۸.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. رسائل الشريف المرتضى، ج ۱، ص ۱۲۵.

بدان اعتقاد شیعه این است که خدای متعال گروهی از مردمان را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام زنده نموده و آن‌ها رجعت می‌کنند.

شیخ طوسی نیز پا را فراتر نهاده و به صراحت بیشتری اشاره به بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه در دوران ظهور دارند و می‌فرمایند:

یرجع نبینا و أئمتنا المعصومون فی زمان المهدي علیه السلام مع جماعة من الأمم السابقة و اللاحقة؛ لإظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروایات و الآیات؛ لقوله تعالى: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾، فالاعتقاد به واجب؛^۱

پیامبرما صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بازخواهند گشت و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارد و خداوند فرمود: و روزی که برمی‌انگیزیم از هرامتی گروهی را. پس اعتقاد به رجعت واجب است.

همچنین این سخن را می‌توان در بیان دیگر علمای شیعه مانند امین الاسلام طبرسی،^۲ نباطی بیاضی،^۳ شیخ حر عاملی^۴ و علامه مجلسی^۵ مشاهده کرد. گروهک احمد بصری تلاش دارند تا عدم رجعت در هنگام ظهور و حاکمیت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام را به سید محمد صدر نسبت دهند و از موقعیت علمی و اجتماعی این عالم عراقی در جذب مخاطب بهره گیرند، لذا به کلامی از ایشان در کتاب موسوعه مهدویتشان استناد می‌دهند. این در حالی است که:

۱. رسالة العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

۲. «و قد تظافرت الأخبار عن أئمة الهدی من آل محمد علیهم السلام فی أن الله سيعید عند قیام المهدي قوما ممن تقدم موتهم من أولیائه و شيعته»؛ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷).

۳. بیاضی نباطی روایات حکومت فرزندان مهدی علیه السلام را شاذ دانسته و می‌گوید: «لیس بعد دولة القائم ع دولة واردة إلا فی رواية شاذة من قیام أولاده من بعده»؛ (الصرط المستقیم، ج ۲، ص: ۲۵۴).

۴. لا یقاط، ص ۳۹۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸. هذه الأخبار مخالفة للمشهور.

اولاً: سید محمد صدر نویسنده کتاب تاریخ مابعدالظهور در کتاب موسوعه از نظریه حکومت فرزندان مهدی علیه السلام به صورت احتمال، نه قطع و یقین، دفاع نموده است^۱ و می‌گوید:

واما تعلیقنا علی کلام الطبرسی، "فهو ان ما ذکره من ان ما روی من قیام ولد المهدي علیه السلام بعده، لم یرد علی القطع و یقین"، امر صحیح؛ لان الروایات الدالة علی حکم الاولیاء الصالحین لیست المتواترة؛ اما حاشیه‌ی ما به کلام شیخ طبرسی؛ که ایشان فرموده: «آنچه در مورد حکومت فرزندان مهدی بعد از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، قطعی و یقینی نیست» سخن صحیحی می‌باشد، چرا که روایات دلالت کننده بر حکومت فرزندان مهدی متواتر و متعدد نیست.

دقت شود که ایشان در این کتاب تصریح در عدم اتقان روایات اشاره کننده به حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ثانیاً: ایشان پس از سال‌ها تحقیق مجدد، کتاب جدیدی را پس از موسوعه‌ی خود نگارش کردند که در آن بر خلاف سخن خود در موسوعه سخن گفته اند. ایشان، در کتاب بعدی خود با عنوان (بحث حول الرجعة) پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت.^۲ ایشان می‌گویند:

الأطروحة الأولى: انه یتولی بعده أولاده الذین یكونون بدورهم أولیاء صالحین،....، كما قربنا ذلك فی (تاریخ ما بعد الظهور).
الأطروحة الثانية: أن یتولی الأمر بعده آباؤه الأئمة المعصومون علیهم السلام ورجوعهم إلى الحیاة بعد الموت لیحكموا العالم بعد المهدي (علیه السلام)

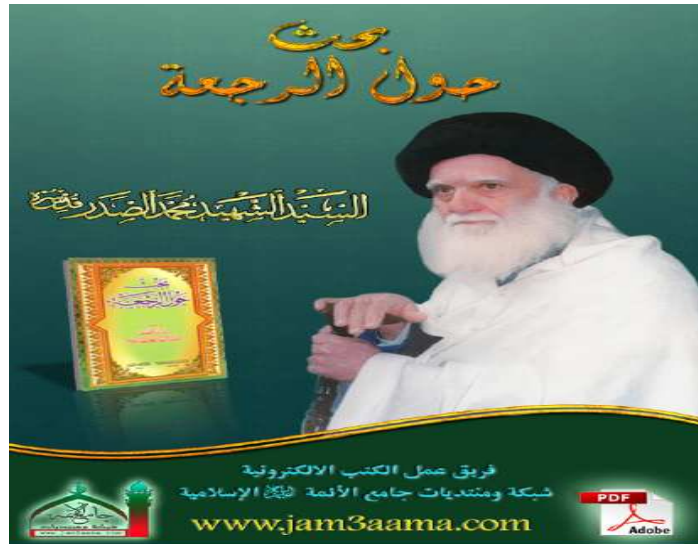
...

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ص ۶۴۳.

۲. ر.ک: بحث حول الرجعة، ص ۲۷.

ولیس لنا أن نجزم بصحة الأطروحة الأولى دينياً...
والآن فان مقتضى القاعدة - في مذهبنا على الأقل - هو صحة الأطروحة
الثانية بالخصوص لعدة وجوه نذكر منها ما يلي:
الوجه الأول: موافقتها للقران الكريم...
الوجه الثاني: إنها روايات مستفيضة عندنا فان اغلب روايات الرجعة تدل
على رجعتهم.
نظر اول: بعد از حضرت مهدی فرزندان حکومت را به دست خواهند گرفت...
همان گونه که در کتاب قبلی خود (تاریخ ما بعد الظهور) ذکر کردیم.
نظر دوم: بعد از حضرت مهدی حکومت در اختیار پدران و اجداد ایشان قرار
خواهد گرفت و آنان به دنیا برگشته تا حکومت را به دست بگیرند.
نظریه‌ی اول، یعنی حکومت فرزندان مهدی علیه السلام از نظر دینی قطعی نیست... و
مقتضای قاعده و دلیل منطقی نظریه‌ی دوم و بازگشت و رجعت ائمه علیهم السلام و
حکومتشان بعد از حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. دلایل این نظریه نیز مبتنی بر
وجوهی است:
وجه اول: قرآن...
وجه دوم: روایات مستفیض و متعدد است که دلالات بر رجعت و حکومت آنان
دارد.

تصاویر زیر قسمت‌های از آخرین دیدگاه شهید سید محمد صدر در باره‌ی رجعت می‌باشد.



المجتمع الإسلامي، وليس الآن كلامنا حول الخلافة بعد النبي ﷺ بل بعد المهدي ﷺ وفيهما احتمالان أو أطروحتان.

الأطروحة الأولى: انه يتولى بعده أولاده الذين يكونون بدورهم أولياء صالحين، قد رباهم المهدي ﷺ بنفسه ونص على خلافتهم أمام المجتمع، كما قربنا ذلك في (تاريخ ما بعد الظهور).

شبكة ومنتديات جامع الائمة

الأطروحة الثانية: أن يتولى الأمر بعده آباؤه الأئمة المعصومون ﷺ ورجوعهم إلى الحياة بعد الموت ليحكموا العالم بعد المهدي ﷺ. إما جميعهم أو بعضهم وإما بشكل مشوش من حيث ترتيبهم السابق، كما تقتضي الحكمة يومئذ. وإما بشكل مقلوب. يعني يبدأ من الأخير وهو الإمام الحسن

العسكري عليه السلام وبعده أبوه الإمام الهادي عليه السلام وهكذا.

وليس لنا أن نجزم بصحة الأطروحة الأولى دينياً. وإنما ينشأ ذلك من زاوية مادية لاستبعاد أن يعود الإنسان للحياة بعد موته.

والآن فان مقتضى القاعدة - في مذهبنا على الأقل - هو صحة الأطروحة الثانية بالخصوص لعدة وجوه نذكر منها ما يلي:

الوجه الأول: موافقتها للقران الكريم. على ما سوف يأتي من تفسير (دابة الأرض) بأمر المؤمنين عليهم السلام إذن ينتج أن عودة الأئمة عليهم السلام ورجعتهم ثابتة إجمالاً لأن أمير المؤمنين منهم عليهم السلام. إذ يكون لنا أن نقول: إنهم يرجعون ولو برجوعه عليهم السلام.

الوجه الثاني: إنها روايات مستفيضة عندنا فان اغلب روايات الرجعة تدل على رجعتهم عليهم السلام. وأما ذلك القسم الذي يتعرض لرجعة غيرهم فهو الأقل كما هو واضح لمن راجعها وليس بالإمكان الآن استعراضها.

پیوست سیزدهم: تناقضات در احکام صادر شده از احمد اسماعیل بصری

این فرد در برخی از احکام نیز دچار تناقض گردیده و نتوانسته به فتوای قبلی خود پایبند باشد! به عنوان نمونه همان حکمی که در مورد حرمت شرکت در انتخابات کشور عراق و دولت کنونی ذکر کرده اما پس از مدتی اجازه‌ی شرکت در انتخابات کشور عراق را صادر می‌کند.

یا اینکه در موردی دیگر حضور و همکاری در ارتش عراق را حرام می‌داند، اما اکنون اجازه‌ی آن را صادر نموده است.

باید توجه داشت که این فرد نمی‌تواند تناقضات را از باب تقیه بداند، چرا که صریحا تقیه را از خود نفی کرده و مخفی شدنش برای این است که تقیه نکند و به صراحت در کلمات و بیانی‌هایش عنوان نموده که من با دولت عراق که بنی‌العباس زمانه است هیچ همکاری نخواهم داشت و رودر رو، نبرد را از سال‌ها قبل با دولت عراق اعلام و آغاز نموده است. ضمنا به صراحت اعلام نموده که شرکت در هر انتخاباتی، حمایت از طاغوت خواهد بود، لذا تقیه و پنهان کاری در زمانی معنا دارد که فرد نظریاتش را آشکارا در برابر مخالفان بیان نکند؛ نه اینکه همانند احمد اسماعیل آن را جار بزند!

تناقض دیگر در فتوای این فرد را می‌توان در موضوع حرام بودن بوسیدن دستان هر فردی (تاکید می‌کنیم بر عبارت هر فردی) غیر از انبیای الهی و ائمه‌ی اطهار را جستجو نمود. ایشان به صراحت فتوا داده که غیر از انبیای الهی و ائمه‌ی معصومین حق بوسیدن دست کسی وجود ندارد، لذا بوسیدن دست پدر، مادر، فقها و عالمان دینی حرام اعلام شده است.

سؤال/ 21: هل يجوز تقبيل أيدي علماء الدين؟

الجواب: لا يجوز تقبيل أيدي علماء الدين فإن تقبيل اليد لا يصلح إلا لربي أو وصي، كما قال الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، الحديث في أصول الكافي ⁽³⁾.

وكل عالم دين يقدم يده للتقبيل أو يرضى بهذا الفعل ويسمح للناس بتقبيل يده فهو عاصٍ لأمر الله ورسوله ولأمر الأئمة ولأمر الإمام المهدي عليه السلام. وعلى العلماء أن يتواضعوا ويخضعوا لأمر الله ورسوله والأئمة والإمام المهدي عليه السلام، ويتواضعوا لما يصدر منه عليه السلام لا أن يتكبروا ويرفعوا على الناس ويقدموا أيديهم للتقبيل، متشبهين بالأباطرة والطواغيت. وأسأل الله لهم الهداية إلا من أبي وكفر.

اما پس از این اعلام حرمت به صورت مطلق، در کتابی دیگر به خطا رفته و فتوای قبلی خود را فراموش نموده و بوسیدن دست پدر و مادر و حتی کودکان را جایز می‌داند.

الأجوبة الفقهية - متفرقة - ج ۱ ۱۷

الإجماع عن أي شيء بسبب التصادم بينهما، وإن اضطرر فيحاول أن يقلل لثاقه بوالده إلى أقل ما يمكن حتى تتحسن العلاقة بينهما، والله ولي التوفيق.

س ۳۹ / ما الحكم إن كان أي لا يريد الكلام معي وهو غاضب مني، ولا أعلم إن كان يريد التبرؤ مني؟ لأنه علم أنني من المذهب الشيعي وهو من أهل السنة؟

ج / بر والدك، وحاول أن ترضيه فيما لا يضر بدينك. قال تعالى: ﴿وَإِنْ خَالَفَكَ عَلَيَّ أَنْ تَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفَةٌ وَأَنْتَ سَبِيلٌ مِنْ أَنْتَ أَبُؤُا لِي لَمْ يَكُنْ لِي مِنْكُمْ فَاسْتَكْمِبُوا بِنَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [نساء: ۱۰].

س ۴۰ / ما حكم تقبيل يد الوالدين أو أيدي الأطفال الصغار؟

ج / يجوز. **حكم بوسیدن دست پدر و مادر و طفل کوچک جایز است**

إصدارات أنصار الإمام المهدي (عج) / العدد (۱۲۹)

الأجوبة الفقهية

(مسائل متفرقة - ج ۱)

أجوبة وصي ورسول الإمام المهدي (عج)

السيد أحمد الحسن (عج)

إعداد:

الشيخ علاء السامح

ما يتعلق بالأظعمة والأشربة

س ۴۱ / كيف تكون التذكية وذبح الحيوان أو تحرقه، وما هي الأوداج الأربعة وحكم قطع الرأس للحيوان؟

ج / يجب في الذبح قطع الأوداج الأربعة: (الحلقوم والبلعوم والشريان والوريد) التي في الرقبة، ويحرم قطع النخاع الشوكي، ولكن إذا قطعه لا تحرم الذبيحة.

والنحر وهو للحمل خاصة يكون بإدخال سكين أو سيف في ثنية مزة أو مزين أو أكثر، ولا يجوز قطع رأسه أو ذنبه حتى يموت منحوراً.

س ۴۲ / تأتينا من بلاد المسلمين المختلفة المذاهب والغور مؤمنة بالولاية لولي الله (عج) لحوم ودجاج مكتوب عليه مذبوح على الطريقة الشرعية الإسلامية، وقد عرفنا أنها ذبائح بمجازر ضخمة حيث يعلق فيها الدجاج والعمال يقطعون من رأسها، ويشربط الحامل يسير بها إلى

فارغ از اینکه آیا می توان دست عالمان دینی را بوسیدن یا خیر؟ و فتوای فقها در مورد بوسیدن دست غیر از نبی و امام چه چیزی است؟ تناقض در گفتار احمد اهمیت دارد و باید از احمد اسماعیل پرسید اولاً: در فتوای اول خود حرام بودن بوسیدن دست مطلق افراد غیر از ائمه و انبیا را صادر کرده ای، پس چگونه در فتوای دیگر خود پدر و مادر و کودکان را استثنا نموده ای؟ اگر قرار است به روایت امام صادق (ع) تمسک کنید، در آن روایت دست پدر و مادر و اطفال استثنا نشده است.

ثانياً: فتوای جواز بوسیدن دست پدر و مادر و اطفال را از کجا آورده ای؟ کدام روایت بر آن اشاره دارد؟ آیا اگر می توان دست اطفال را بوسید، نمی توان دست فقیهی مانند امام

خمینی را (که خود احمد و اتباعش ایشان را قبول دارند) بوسید؟ آیا شأن ایشان در حد یک کودک نیست؟

اشتباه دیگری که در فتوای احمد اسماعیل می‌توان یافت، دوگانگی سخن در چگونگی تقلید در دوران غیبت کبری می‌باشد. این فرد در مواردی ادعا کرده که امروزه به هیچ عنوان نمی‌توان از هیچ مرجعی تقلید نمود و لازم است همگان تنها به دستورات شرعی این فرد عمل نمایند و رساله‌ی عملیه‌ی یاران او، حاشیه‌های احمد اسماعیل و تحلیل‌های او بر کتاب شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی می‌باشد.^۱ و با توجه به رساله‌های احمد اسماعیل در مسائل فقهی، در احکام تغییراتی وجود دارد. به عنوان نمونه ایشان دادن خمس در دوران غیبت به فقها را باطل می‌دانند،^۲ اذان و اقامه را واجب می‌دانند،^۳ در شهادتین اذان^۴ (برخی اتباعش) پس از شهادت به رسالت حضرت محمد ﷺ، شهادت به مهدیون را اضافه می‌کنند.^۵ و یا اینکه مسح پا را باید به صورت دورانی انجام داد. منظور این است که پس از بالا آوردن دست بر روی پا تا ساق، لازم است دست را به سمت چپ و راست برده و روی برآمدگی‌های اطراف پا را نیز مسح نمود.^۶ و در رکعت سوم و چهارم باید سوره حمد را خواند و نمی‌توان تسبیحات اربعه گفت.^۷

به عنوان مثال متن زیر از این مدعی در حرمت تقلید از مراجع را دقت کنید.

۱. ر.ک: الجواب المنیر، ج ۷، ص ۴۹ و مقدمه ی کتاب شرایع الاسلام احمد اسماعیل بصری.

۲. الجواب المنیر، ج ۴-۶، ص ۲۵۴، س ۴۳۲.

۳. شرایع الاسلام (احمد اسماعیل بصری)، سه جلدی، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. ظاهراً در تشهد نماز گفتن شهادت به مهدیین واجب نمی‌باشد، اما یاران احمد اسماعیل و اتباعش این

شهادت را در تشهد می‌گویند. ر.ک: همان، ص ۵۲.

۶. شرایع الاسلام (احمد اسماعیل بصری)، سه جلدی، ص ۱۵.

۷. شرایع الاسلام (احمد اسماعیل بصری)، سه جلدی، ص ۴۸.

الاحبة المؤمنون في الكويت وغيرها حفظكم الله وسدد خطاكم، أتوجه لكم في هذا اليوم الكريم الجمعة الرابع والعشرون من شعبان الخير لبيان أن الرجوع لخليفة الله والسؤال عن معالم الدين في كل صغيرة وكبيرة هو دين الله وطريق الله وطريق أهل البيت، فدين الله أن هناك معصوماً يقلده المؤمنون ويرجعون له في معرفة معالم دينهم ولا يوجد شيء اسمه أن شخصاً مكلفاً باتباع خليفة الله يقوم بالتأويل واستنباط الأحكام الفقهية أو العقائد من الرؤى أو الروايات أو من كلامي أو من النص الديني عموماً، فهذا ضلال في ضلال. فالنص عموماً إما محكم أو متشابه، فإن كان محكماً أخذ به وعمل به، وإن كان متشابهاً رد إلينا أهل البيت لنبينه ونحده على وجهه. والحمد لله اليوم المعصوم حاضر بين أيديكم ويمكنكم سؤاله والرجوع إليه في كل صغيرة وكبيرة، فمن اعرض عن الرجوع للمعصوم الحاضر وتقليده في دينه في كل صغيرة وكبيرة فقد انحرف عن الصراط المستقيم وإعنا أهل البيت.

ومن يدع أنه قادر على التأويل ومعرفة الأحكام أو العقائد من النص الديني أو من الرؤى أو ما شابه دون الرجوع إلينا وسؤالنا ثم دعا الناس للأخذ بكلامه أو بطريقه الذي ابتدعه فهو يدع إلى نفسه كإمام يتبع أو إلى طريق ودين ابتدعه من نفسه كإمام يتبع، وهذا هو الانحراف عن دين الله وعن خليفة الله، فعليه أن يرجع عن هذا ويصح طريقه إن كان مؤمناً ومتبعاً لنا أهل البيت.

از طرف دیگر در سخنی متعارض، اجازه داده است که در مسائل فقهی و احکام شرعی باید عمل به احتیاط نمود و با مراجعه به نظرات فقهی سه عالم یعنی (امام خمینی، سید محمد باقر صدر و سید محمد صدر) و جمع میان فتوای آنها و در پیش گرفتن راه احتیاط، به وظیفه‌ی دینی خود در فروع دین عمل نمایند. این فرد در بیانیه‌های خود تصریح می‌کند که در فقه و احکام آن باید از روش احتیاط استفاده نمود و در مسائل عقیدتی و اصول دین از او تبعیت گردد.

نداء رقم (۵)

من وصی ورسول الإمام المهدي (ع) إلى جميع المسلمين في مشارق الأرض ومغاربها على كل مسلم ترك التقليد في الفقه والعمل بالاحتياط ، وبعكسه فكل مُقلد أو مُقلد فهو عاصي لأمر الإمام المهدي (ع) وعليهم جميعاً الرجوع في عقائدهم إلى وصي الإمام المهدي (ع) . كما عليهم الرجوع له في متشابهات القرآن وسنة الرسول محمد (ص) وسنة آله الأطهار ، وبعكسه يكونون عاصين لأمر الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) ولا يستثنى من هذا النداء عالم ولا جاهل من المسلمين .

((وإن لا تعلموا على الله إني آتيكم بسطان مبین)) // الدعاء (۱۹)

بقية آل محمد عليهم السلام
الركن الشديد أحمد الحسن
وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)
إلى الناس أجمعين
المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل
ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم
١ / شوال / ١٤٢٤ هـ . ق



گفتنی است مراد از احتیاط این است که انسان در ابتدا فتوای سه نفر را دیده و مثلاً اگر یکی حکم به حرمت مطلبی داده و دیگری حکم به کراهت داده است، احتیاط کرده و آن کار را انجام ندهد تا یقین به تبعیت از دستور خدای متعال نموده باشد.

بیان العمل بالاحتیاط
البحث بالكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله على بلاءه وعظيم نعمائه .

أرشدت المسلمين فيما مضى إلى صراط الله الأقوم وحثته البالغة لما فيه نجاتهم في الدنيا والآخرة وقلت فيما قلت أن التقليد الآن باطل ، وبعد أن أرسلني الإمام المهدي (ع) إلى المسلمين والناس أجمعين وأحلت المسلمين إلى الاحتياط والعمل به في الفقه خاصة والرجوع لي لأبين لهم ما اشتبه عليهم من أمور العقيدة وأصول الدين وآيات القرآن الكريم وكثير السؤال عن الاحتياط وسبيله وكما رجح المؤمنون إلى طلبه الحوزة العلمية ليرشدوهم إلى طريق الاحتياط صعبوا عليهم الأمور .

ولذا فأنني أرشد المسلمين إلى الاحتياط بين فتاوى ثلاث علماء هم السيد روح الله الخميني والسيد محمد باقر الصدر والسيد محمد صادق الصدر (أعلى الله مقاماتهم) في فتاواهم التي استندوا فيها إلى القرآن الكريم والسنة الشريفة للنبي (ص) وآله الأطهار (ع) . والحمد لله وحده .

المنصور بالله سبحانه وتعالى
وصي ورسول الإمام المهدي (ع) إلى الناس كافة
أحمد الحسن
18 / صفر / 1425

الربا الذي أحله فقهاء آخر الزمان

مسائل في الحج

مسئلة السخرية بالرسم

ما هو حكم من سب نبي أو وصي

طلبوا بكرامة القرآن

سؤال حول البياتي

دعاء للرويا

تقديم كتاب

تسمية آية الله العظمى

بيان آية امریکا والقادة العرب

تصحيح إلى الاصدار

إن بعد تجسير الامامين الهادي و العسكري

بيان بخصوص تجسير المنارين

بيان المياطرة

بيان الفتا

بيان البواءة

بيان العمل بالاحتياط

الجدال الاخير

بيانات شوال - البيان الاول

البياتي من كان كيميبي

بيان الاسرار - 1

بيان الثورة

خطاب الحج

به هر روی **اولا:** گویا احمد اسماعیل در عصمت و امامت دروغین خود نیز شک دارد؛ چرا که او ادعا نموده در زمان حضور یک معصوم باید سوالات را از او پرسید و نمی توان از غیر معصوم تقلید کرد، لذا باید از احمد اسماعیل پرسید که اگر خود را معصوم و ماذون در بیان احکام فقه می داند هیچ وجهی در عمل به احتیاط از فتاوی این سه فقیه (که مخالف با نظریات اوست) وجود ندارد و اگر در ماذون بودن و عصمت خود تردید دارد که این همه اکاذیب در وجوب تبعیت از خود را مطرح نکند.

این اشکال را یکی از اتباع احمد اسماعیل در کتاب او می پرسد،^۱ و گویا احمد تازه متوجه خبط و خطای خود گردیده باشد، بدون اینکه جواب درست و مرتبط به سوال پرسشگر بدهد، پاسخ داده است که از این به بعد هر سوال فقهی داری از من بپرس !!!

۱. الجواب المنیر، ۱-۳، ص ۷۶، س ۴۱.

السؤال / ۴۱: بسم الله الرحمن الرحيم

السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (عج)، يدور في الآونة الأخيرة إشكال في الشارع الشيعي، وهو من المعروف أنّ الإمام عندما يظهر أو يظهر من ينوب عنه تكون كافة الأحكام صادرة من الجهة المقدسة، وهذا يخالف ما صدر منكم من العمل بالاحتياط بثلاث رسائل عملية، وهي (السيد الصدر الأول والسيد الصدر الثاني والسيد الخميني)، فما فائدة العمل بالاحتياط؟ ومن المعروف أنّ أغلب الرسائل تحتوي على الأحكام الظنية، فإن أصاب لم يؤجر وإن أخطأ آثم، مع بالغ أسفي إذا أخطأت الكلام أو التعبير.

ولكم جزيل الشكر.

سيد ضياء

٢٦ / ربيع الثاني / ١٤٢٦ هـ . . . ق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

لك أن تسأل عن أي حكم شرعي، وعليّ أن أوصل لك الجواب.

أحمد الحسن

ثانيا: نكتة مهمّة ترين است كه اگر ما بخواهييم به اين سخن احمد اسماعيل عمل كنيم بسياري از احكام مخالف نظر احمد اسماعيل بايد اجرا و عمل شود. به عنوان نمونه در مسائل ذكر شده ي قبلي هيچ کدام از اين سه بزرگوار قائل به وجوب خواندن حمد در ركعت سوم و چهارم نماز نيستند و احتياط و جمع ميان فتاواي اين سه عالم به صراحت مسح برآمدگي اطراف پا را اجازه نمي دهند يا اذان و اقامه را در نماز واجب نمي دانند و موارد ديگر كه خلاف ديده گاههاي احمد اسماعيل است. همچنين در موارد قبلي كه احمد اسماعيل خواندن يك نماز در شب قدر را به جاي سالها نماز قضا جايگزين مي نمود، هيچ فقيهي چنين سخني نگفته و يك نماز را كفايت كننده از نمازهاي متعدد نمي دانند.

پیوست چهاردهم: همگام با بهائیت؛ احمد اسماعیل بصری و نسخ احکام

احمد اسماعیل همانند دیگر فرق انحرافی و بهائیت، اقدام به تغییراتی در احکام اسلامی نموده و سخنانی مطرح می‌کند که خلاف روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام است و این فرد به صراحت اعلام می‌کند که برای نسخ احکام آمده ام و خود را دارای حق تغییر در احکام می‌داند.

سید زریه الموت و سرجه من سما سیدی سی سویدیه.

ج س 7: الأحكام الشرعية تنسخ یرحمك الله وما أهون **هذا الذي ترويه فقد يأتي ما هو أعظم بكثير،** وبالنسبة للزواج المنقطع فقد أكد عليه الأئمة؛ لأنه تشريع الهي وأرادوا أن يبقى ولا یندرس، بل وحي التأكيد علی استحبابه كان لهذه العلة أي لأنه إحياء لشریعة أراد لها الطاغوت

در این متن که در کتاب (الجواب المنیر، ج ۳) ذکر گردیده، به صراحت پس از نسخ حکمی در مورد عقد موقت و اینکه حداقل زمان عقد موقت باید شش ماهه باشد؛ اعلان کرده که حکمش مخالف فقه شیعه بوده و در آینده احکام بیشتری را نقض و نسخ خواهد نمود!؟

یکی از احکامی که او تغییر داده انجام نماز قضا در شب قدر می‌باشد. این فرد مدعی است که شب قدر، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است. از طرفی شب قدر مانند هزار ماه می‌باشد، لذا کسی که نماز قضای چند ساله به گردنش وجود دارد اگر در شب قدر یک نماز صبح، یک نماز ظهر و عصر و یک نماز مغرب و عشا بخواند، دیگر نیاز به قضای هزار ماه نماز ندارد.

هناك الكثيرين ممن في ذمهم صيام القضاء أو إفطار العمد لسنوات من رمضان المبارك، وكذلك صلوات القضاء وقد ندموا وتابوا ولكن بعضهم كبر في العمر ولم يؤد ولو جزء قليل مما عليه، وصحته لا تساعده، فماذا يفعل؟ وإن كان هو الولد الأكبر وأبوه لم يكن مصلياً ولا يصوم رمضان وتاب الأب ومات فكيف يعمل هذا الابن وهو بذمته صلوات وصيام؟

المرسلة: زينب / الإمارات

الجواب المير عبر الأثير/الجزء الرابع..... ١٠٣

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج س ١: الجلاتين المنتج من الحيوان لا إشكال في أكله واستعماله في الأدوية والأطعمة، سواء كان منتجاً من حيوان مذكي أم غير مذكي، يحل أكله أم لا يحل.

ج س ٢: وفقكم الله هذه الأمور كلها قد بينها في الشرائع والمفروض أن يتصدى لها المؤمنون والمؤمنات ممن لديهم القدرة على بيانها لقية المؤمنين، وبالنسبة لسؤالك فإن الله لا يكلف نفساً إلا وسعها، فمن لا يقدر على الصيام ولا القضاء يدفع الغدبة، ومن يريد أن يقضي الصلاة عنه وعن والديه فقد يسر الله لكم ليلة القدر لمن أدركها وفي ذمته قضاء.

وبالنسبة لقضاء الصلاة فالقضاء في ليلة ثلاث وعشرين من رمضان يعدل ألف شهر، فلو كان في ذمة شخص مثلاً سنة قضاء أو عشر سنين أو حتى ألف شهر يكفيه قضاء يوم واحد في ليلة القدر. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

بطلان این سخن كاملاً واضح بوده، چرا که اولاً: هیچ دلیلی بر این مطلب از طرف احمد اسماعیل ارائه نشده و این حکم به صرف ذوقیات او و قیاس باطل است و اهل بیت در مذمت استفاده از قیاس در احکام فقهی، روایاتی بیان کرده و اشاره فرموده‌اند که اولین قیاس کننده شیطان بوده و قیاس در احکام فقهی باطل است.^۱

ثانیا: اینکه در روایات فرموده‌اند فلان شب یا فلان مکان ارزش بالایی دارد و اگر کسی در آن جا نماز بخواند معادل هزاران رکعت است، مراد در میزان ثواب است نه اینکه تعداد نمازها برای او محسوب شده و دیگر قضای نماز نخواهد. باید از احمد اسماعیل پرسید که اگر این فتوای بدون دلیل شما لازم الاجرا باشد، پس نماز در حرم حضرت علی و امام حسین علیهما السلام و کعبه نیز باید شامل این حکم گردد و کسی که از اول عمر نماز نخوانده، با یک نماز در حرم امیرالمومنین دیگر نیاز به هیچ قضایی ندارد و بلکه اضافه هم می‌آورد!؟

ثالثا: این سخن احمد اسماعیل مخالف با روایت منقول از امام جواد علیه السلام می‌باشد که به صراحت فرموده‌اند نماز در مکه و مانند آن ثواب دهها نماز را دارد نه اینکه به جای ده نماز محسوب می‌شود.^۱

شیخ حر عاملی نیز در کتاب وسائل الشیعه عنوان باب را چنین قرار داده است:

بَابُ عَدَمِ إِجْزَاءِ الرُّكْعَةِ فِي الْقَضَاءِ عَنْ أَكْثَرِ مِنْ رُكْعَةٍ وَإِنْ كَانَتْ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ أَوْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ؛^۲

فصل عدم کفایت یک رکعت در نماز قضاء از چندین رکعت؛ اگر چه این یک رکعت در مسجد الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا مسجد کوفه باشد.

۱. «علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن الریان قال: کتبتُ إلى أبي جعفر علیه السلام: رجلٌ یفُضی شیئاً من صلواته الخمسين فی المسجد الحرام أو فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله أو فی مسجد الكوفة أ تحسب له الرکعة علی تضاعف ما جاء عن آبائک علیهم السلام فی هذه المساجد حتی یجزئه إذا كانت علیه عشرة آلاف رکعة أن یصلی مائة رکعة أو أقل أو أكثر و کیف یكون حاله؟ فوقع علیه السلام: یحسب له بالضعف فأما أن یكون تقصیراً من الصلوة بحالها فلا یفعل هو إلى الزيادة أقرب منه إلى النقصان»؛ (الکافی، ج ۳، ص ۴۵۵).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۰.

پیوست پانزدهم: تفکر آشوب گرانه در فرقه یمانی دروغین

گروهک احمد اسماعیل یک گروهک تکفیری و مشابه با گروهک‌های تروریستی فرقان، سازمان منافقین و داعش می‌باشد که از دست مایه‌های روایی و معارف مهدوی جهت پیش برد اهداف خود و شستشوی اذهان مربدانش سوء استفاده نموده است. پرداختن به این مطلب فرصتی مناسب و نگارشی مستقل می‌طلبد، اما به مواردی در باره‌ی این جریان اشاره می‌کنیم. به عنوان نمونه جماعت احمد اسماعیل اعتقاد دارند که مراد از قائمی که موظف به کشتار قبل از ظهور است، احمد اسماعیل بوده و احمد موظف است هشت ماه کشتار مخالفین نماید تا زمینه‌ی ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه را فراهم نماید و در مانند متن زیر ادعا دارند که فقهای نجف همان قریش زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند که قائم تعداد سه هزار نفر از آنان را خواهد کشت!!! و آن قدر از فقهای نجف می‌کشد تا خدا راضی شود!!

فالطريق الذي يضاء بالشموع ليس كالطريق الذي يضاء بالشموس، والذي يتبه ويضبع طريقه مع أنّ هذا الطريق مضاء بالشموس الطالعة الباهرة، أولى بأن يعاتب ويحاسب ثم يعاقب. ومثله مثل أمير المؤمنين علي عليه السلام من الذين بدلوا نعمة الله كفرة؟ فقال عليه السلام: (دعهم لعينهم هم قریش) (2).

وفي زمان الرسول صلى الله عليه وآله؛ قریش: هم الذين يعيشون حول الكعبة في أم القرى مكة، وفي زمان القائم عليه السلام قریش: هم الذين يعيشون حول ضريح علي عليه السلام في أم القرى في هذا الزمان وهي النجف، ومن قریش في هذا الزمان بعض علماء الدين، وهم الذين يقدم القائم عليه السلام خمسمائة منهم فيضرب أعناقهم، ويعيد ذلك ست مرات، كما ورد في الرواية عن أهل البيت عليهم السلام (3).

وورد في الرواية أنّ القائم عليه السلام يفتح مدينة النجف كما فتحت مكة عنوة وبالسيف ويقتل مقاتليها، ويقتل القائم في النجف حتى يرضى الله (4)، كما ورد في الروايات عنهم عليهم السلام.

سید
مراد

در سال ۲۰۰۸ میلادی احمد اسماعیل و اتباعش دستور حمله در عراق را صادر کرده و به اعتراف مسئول نظامی این گروهک در بصره، مکتب نجف اعلام کرده بود که پس از

زمانی کوتاه احمد اسماعیل ظهور کرده و آن‌ها را یاری خواهد کرد! لکن پلیس عراق آن‌ها را دستگیر کرد و احمد اسماعیل نیز قدمی از قدم بر نداشت و اتباعش را رها نمود.^۱



احمد اسماعیل پس از شکست در این عملیات نظامی، سر به لاک خود برده و تلاش می‌کند تا پس از تامین نیروهای بیشتر در فرصت مناسبی به عملیات نظامی جدید دست بزند. او در موارد متعدد تا کنون تلاش نموده است که میزان پایبندی یارانش به خود را آزمایش نماید؛ یکبار در قالب تشکیل ارتشی به نام «سرایاالقائم» و به بهانه‌ی مقابله با داعش اقدام به ثبت نام اتباعش نمود، اما موفق نبود و دولت عراق اجازه‌ی مسلح شدن به آنان را نداد. در اقدام دیگر در ایام ماه مبارک رمضان دستور به راهپیمایی در شهر بغداد را صادر کرد که با عدم استقبال مردم عراق روبرو شده و متوجه گردید که جایگاهی در میان مردم عراق نداشته و نمی‌تواند خود را برای اقدامی نظامی دیگر آماده نماید. در این راهپیمایی احمد اسماعیل نهایت تفکر خود که ایجاد شورش و آشوب خیابانی است را

۱. فایل اعترافات این فرد را در آپارات و با عنوان (گروهک تروریستی احمد بصری) و به آدرس <http://www.aparat.com/v/jCZDQ> ببینید.

نشان داده و در پاسخ به یکی از یارانش می‌گوید اگر چه اعتقاد به شورش خیابانی دارد، اما به دلیل اینکه فعلا توانایی نداشته و تعداد یارانشان کامل نیست ناچارند راهپیمایی مسالمت آمیز داشته باشند.



و جالب تر اینکه احمد اسماعیل در صفحه‌ی رسمی فیس بوک خود، به اتباعش آموزش مقابله با گاز اشک آور را می‌دهد که نشان از آماده نمودن انصار خود جهت ایجاد شورش خیابانی است.



THIS GUIDE WAS MADE IN SOLIDARITY WITH THE OCCUPY WALLSTREET MOVEMENT AND IS NOT DIRECTLY AFFILIATED METHOD BELOW USED BY MANY, INCLUDING PHOTOGRAPHERS IN GREECE DURING PROTESTS

DEFENDING AGAINST TEAR GAS

THE FOLLOWING TIPS ARE TO BE EXERCISED **ONLY FOR DEFENSE PURPOSES** AND IN THE EVENT OF POLICE/GOVERNMENT OFFICIALS USING TEAR GAS IN PEACEFUL PROTESTS. **NEVER INCITE VIOLENCE.**

ITEMS YOU WILL NEED

PAINTERS/DUST MASK
FOUND IN HARDWARE STORES



EYE PROTECTION
FOUND IN HARDWARE STORES



WATER SPRAY BOTTLE
MAKE SURE WASHED OF ANY CLEANING SOLUTION



LIQUID ANTACID
ANY IN LIQUID FORM SUCH AS MAALOX OR MYLANTA



KNOW YOUR ENEMY

TEAR GAS IS A NON-LETHAL CHEMICAL WEAPON THAT STIMULATES THE CORNEAL NERVES IN THE EYES TO CAUSE TEARING, PAIN, AND EVEN BLINDNESS. TEAR GAS WORKS BY IRRITATING MUCOUS MEMBRANES IN THE EYES, NOSE, MOUTH AND LUNGS, AND CAUSES CRYING, SNEEZING, COUGHING, DIFFICULTY BREATHING, PAIN IN THE EYES, TEMPORARY BLINDNESS, ETC.

TEAR GAS RELIEF Liquid Antacid and Water (LAW)

BE PREPARED FOR EXPOSURE. TEAR GAS IS A PARTICULATE, NOT REAL GAS, SO PAINTERS/DUST MASKS HELP.

"GREEKS HAVE BECOME SKILLED AT CHOOSING THE RIGHT PROTECTIVE GEAR. MAALOX IS A MUST"
ARIS MESSINIS/AFP

- 1) FIND A GOOD SIZE SPRAY BOTTLE AND WASH WELL.
- 2) FILL HALF OF SPRAY BOTTLE WITH LIQUID ANTACID (MAALOX).
- 3) FILL THE REMAINING HALF OF BOTTLE WITH WATER.
- 4) WHEN EXPOSED SPRAY YOUR EYES AND MOUTH, THEN SWALLOW.



ALSO EFFECTIVE AS PEPPER SPRAY REMEDY
A UNIVERSITY OF CALIFORNIA SAN FRANCISCO-BASED STUDY HAS FOUND THAT TOPICAL APPLICATION OF ANTACIDS * FOR CAPSAICIN-INDUCED PAIN IS EFFECTIVE, PARTICULARLY IN EARLY TREATMENT OF EXPOSURE TO REFINED CAPSAICIN*

HELPING YOURSELF AND OTHERS

- AFTER USING THE LIQUID ANTACID AND WATER METHOD ON YOURSELF, HOLD UP YOUR SPRAY BOTTLE AND START SHOUTING FOR PEOPLE TO COME TOWARDS YOUR VOICE FOR HELP. SPRAY THEIR FACE AND MOUTH.
- IF YOU ARE WEARING EYE PROTECTION OR A MASK, BE PROACTIVE AND KICK THE CANISTER AWAY FROM THE CROWD. IF YOU CAN KICK IT DOWN A GUTTER, OR DOUSE IT WITH WATER, YOU CAN MINIMIZE ITS IMPACT.
- STAY PEACEFUL. PEACEFUL PROTEST IS THE ONLY WAY TO BE TAKEN SERIOUSLY AND TO BE TRULY HEARD.

depoofunitedwerise@hotmail.com

STAY VIGILANT. STAY UNITED. STAY INFORMED. PROTECT YOUR FELLOW COUNTRYMEN. DO NOT TRUST THE MEDIA.

SOURCES:
@JasonPicard

GLOBAL POST: <http://www.globalpost.com/dispatches/news/regions/europe/protestor-chic-how-greeks-prepare-tear-gas>
Wikia (Medic Wiki): http://medic.wikia.com/wiki/Pepper_spray_and_tear_gas
WIKIPEDIA: http://en.wikipedia.org/wiki/Tear_gas

FORM #667-INFO-990368-2A (rev. 10.27.11)

INFORMATION COURTESY OF: DEPT. "UNITED WE RISE" - INFORMATION BRANCH



Ahmed Alhasan احمد الحسن

معلومات مفيدة للوقاية من الغاز المسيل للدموع او تخفيف الاعراض
من اراد شيئاً أعد له عدته

همچنین انصار احمد اسماعیل اعلام کرده‌اند که دیگر فصل کار علمی رو به اتمام است و باید وارد فاز نظامی گردند و نگارنده موارد متعددی از سخنان آنها را در جلسات خصوصی به دست آورده است که در میان مبلغان اصلی خود این مطلب را عنوان نموده و حتی تذکر داده‌اند که باید دارایی‌های خود را برای پر کردن انبارهای اسلحه در نجف به فروش بگذارند و یا در مورد دیگری عنوان نموده‌اند که باید لزوم فعالیت جهادی و نظامی را آرام آرام در میان اتباع احمد گسترش دهند و نباید آن را یک دفعه در میان انصار مطرح کرد تا باعث ترس و عدم پذیرش آنان گردد.

نگارنده به خاطر دارد که تعدادی از انصار، حتی فعالیت‌های نظامی و آموزش‌های بدنی را سرلوحه‌ی خود قرار داده تا بتوانند با مخالفان دعوت به مبارزه نمایند و یا از امام دروغین خود درخواست نموده‌اند که منتقدانشان را تهدید و ارباب نمایند.

السلام و علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ ، مولای الکریم ،
 أب الحنون عندي سؤال : هنا في إيران الوضع الأمني
 جدا تعبان و انتم اعرف بهذا الأمر . نحن في اثناء التبليغ
 أو نشر الدعوة بأي طريق شاء الله نواجه من هم يعملون
 لحكومة الطاغوت و تأتينا اخبار بان هؤلاء الأشخاص
 هم يوصلون اخبار و الي الحكومة و يحتون الحكومة
 علي التعامل معنا و هؤلاء العملاء نعرفهم و هم يعيشون
 معنا ، سؤالي هل نستطيع ان نهددهم مثلا اذا حدث
 علينا اي اتفاق من قبل الحكومة نعمل كذا و كذا ، و نحن
 لا نعمل مولاي بس لأجل التخويف . اللهم احفظ احمد و
 انصاره و اجعلني من انصاره يا رب .
 رد . 3 . إلغاء الإعجاب . تم التعديل . منذ ۲ ساعة

احمد الحسن Ahmed Alhasan
 وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته
 حیاک الله حبیبي
 المسیء و الظالم یکفی ان تجتنبوه فی هذه
 الفترة والله يدافع عن الذين آمنوا فلاتخافوا
 ولاتحزنوا وانتم الاعلون ان كنتم مؤمنين
 وسینصرکم الله نصرا عزیزا ویخزي من یؤذیکم
 ویظلمکم وستكون عاقبة امره خسرا فی الدنيا
 والاحرة
 3 . إلغاء الإعجاب . منذ ۲ ساعة

کامنت بمانی آل محمدع :
 ترسید و محزون نشوید که خداوند شما را یاری می کند ، و
 شما بالا هستید اگر مومن باشید .
 خدا از شما دفاع میکند ای مومنین...
 ق.ظ ۰۲:۰۱ • 1232 edited

پس از این موارد که نمونه‌ای از مطالب متعدد در تفکر نظامی احمد اسماعیل و اتباعش می‌باشد، این فرد در اقدامی مذبوحانه و پس از نا امید شدن از عملیات نظامی در برابر مخالفانش، امروز بیانیه‌ای ملتسمانه تنظیم نموده و دروغ‌های دیگری در این بیانیه درج نموده است. به عنوان نمونه ادعا نموده که من به نظامیان و کارکنان دولت عراق گفته‌ام تا در انجام وظایف خود در دولت عراق جدیت داشته و با دولت عراق همکاری نمایند و از دستورات دولتی تبعیت کنند. این در حالی است که دروغگو کم حافظه بوده و در یک نمونه از پاسخ‌های احمد اسماعیل بصری چنین آمده که همکاری با دولت عراق جایز نیست و حمایت از طاغوت است !!!

أحمد الحسن

السؤال/ ۲۵۴: السلام عليكم، إني من الأنصار وأعمل في شركة لتجهيز دوائر الدولة، ومن ضمن هذه الدوائر الداخلية والدفاع هل هذا حرام أم لا، وشكراً. أخوكم علي الأنصاري.

المرسل: علي الزبرحاي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

إعانة الظالم في ظلمه غير جائزة، وأكد أن العسكر هم ذراع الظالم التي يبطش بها.

أحمد الحسن

در سوال بالا وقتی پرسش گر سوال نموده که من در شرکتی مشغول به فعالیت هستم که مرتبط با دوائر دولتی و نظامی عراق است؛ آیا ارتباط با آنان جایز است؟ احمد اسماعیل پاسخ می‌دهد که حتی همکاری جایز نیست و کمک به ظالم می‌باشد و تاکید می‌کند که

۱. نقد صوتی نگارنده به این بیانیه را در گروه تلگرامی «السديد» و سایت «تالار ندای شیعه» جستجو نمایید.

ارتش نیز از بازوان ظالمان دولتی عراق است. اما چرخش مواضع او در این بیانیه را ببینید که ابراز کرده من دستور همکاری با دولت و ارتش را داده ام!!^۱



۱. فایل صوتی از نگارنده را در تکمیل این قسمت و در کانال تلگرامی السدید با عنوان «پرونده ویژه

رسوایی» مراجعه کنید. <https://t.me/SadiidNedayeShia/373> و

<https://t.me/SadiidNedayeShia/380>

پیوست شانزدهم: تناقض دیگر از احمد اسماعیل بصری در استناد به خواب

پس از دیده شدن خواب هایی در رد احمد اسماعیل توسط برخی از افراد و به ویژه استنادات گروهک عبدالله هاشم به رویا و اینکه احمد اسماعیل را در خواب دیده‌اند که گفته است مکتب نجف باطل و عبدالله هاشم، مهدی دوم می‌باشد، مکتب نجف به سردمداری ناظم العقیلی به تکاپو افتاده تا شرایط جدید را برای پذیرش خواب قرار دهند، لذا ناظم العقیلی در عبارت هایی چنین می‌گوید: (ناظم العقیلی این مطالب را در گفتگو با انصار احمد در پالتاک بیان کرده است)

دیدار با شیخ ناظم عقیلی در روم فارسی انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

(۲۹ شهریور ۱۳۹۵، ۱۷ ذوالحجه ۱۴۳۷)

شیخ ناظم عقیلی:

بغداد یا پایانه بغداد. از سید احمدالحسن این پرسش را پرسیدم: به ایشان عرض کردم: اگر معصوم -امام مهدی(ع)- لشکری از سربازان را حرکت دهد یا برانگیزد و برای آنان رهبری را تعیین نماید و این لشکر به مسافاتی دور بروند. آنان را به منطقه مشخصی فرستاد -برای فتح و بازگشایی منطقه مشخصی- و این لشکر به فرماندهی این رهبر منصوب شده از سوی امام مهدی به منطقه دوری از مرکز فرماندهی امام مهدی(ع) بروند و به گونه‌ای باشد که نتوانند به راحتی بازگردند و دستور را از ایشان بگیرند و بین آنان و ایشان ارتباطی نباشد. و در یکی از شب‌ها، وقتی سربازان می‌خوانند، یکی از افراد از سربازان یا گروهی از سربازان، رؤیایی از امام مهدی ببینند که به آنان دستور می‌دهند که بازگردند و به مسیر خودشان به سوی منطقه‌ای که امام مهدی(ع) به آنان دستور داده است -یا امام مهدی(ع) آنان را به آنجا فرستاده است- ادامه ندهند. من عرض کردم: در این حالت چه کاری انجام دهند و چه کاری کنند؟ امام مهدی در زندگی دنیا و مستقیماً و در عالم واقع به آنان دستور داده است که به سوی فلان منطقه بروند و در راه، برخی از لشکریان رؤیایی ببینند که امام مهدی به آنان دستور می‌دهد که بازگردند. چه کاری انجام دهند؟ رؤیا دیدند که بازگردند... سخن و پاسخ سیداحمدالحسن به من این گونه بود. ایشان فرمود: صاحب رؤیا باید، رؤیایش را بر رهبر لشکر و رهبر سربازان عرضه کند و رهبر لشکر مسئولیت این را بر عهده دارد که یا این رؤیا را بگیرد و بازگردد و یا(به راه) ادامه دهد. او مسئولیت را نزد خداوند سبحان و متعال بر عهده دارد؛ به این خاطر که در حالتی که هر فردی رؤیا ببیند و آن را عملی سازد، این لشکر پراکنده می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد و در آغاز راه، شکست می‌خورد. این پاسخ سیداحمدالحسن(ع) بود.

ملاحظه کنید که احمد اسماعیل و اتباعش می‌گویند اگر فردی را در خواب مشاهده کردید که ادعا می‌کند من معصوم و حجت الهی و یکی از ائمه هستم باید سخنش را

گوش دهی و تبعیت از سخن او واجب شرعی است، اما در این جا دقت کنید که چگونه در سخنش تناقض می بینیم و حال که پای منافع خودش در میان آمده لازم نیست که به سخن معصوم گوش داده و باید از سخن فرماندهی لشکر تبعیت کنند که غیر معصوم می باشد، اما وابسته به احمد اسماعیل است !!؟

باز تاکید می کنیم که اگر سخن معصوم در خواب را در اصول دین (کشف مصداق امام) و فروع دین لازم الاجرا می دانید و باید بدان عمل کرد، چرا در این مساله که به فرماندهی یک لشکر بر می گردد و یک غیر معصوم هم آن را اداره می کند باید سخن غیر معصوم را مقدم نموده و خواب را حجت ندانست؟

اگر شما خواب را حجت می دانید پس به چه مجوزی در این جا از دستور امام مهدی علیه السلام تخلف می کنید؟

و عجیب است احمد اسماعیل که به صراحت خواب را یکی از راهها و ادله‌ی کشف حجت الهی می داند؛ نه فقط مویدی برای تشخیص حجت الهی، در کلامی دیگر ادعا می کند که خواب را نمی توان برای ایجاد عقیده‌ی جدید و یا حتی حکم فقهی جدید به کار گرفت و اگر در خواب یکی از معصومان را مشاهده کردید که حکمی در فقه یا اصول عقاید به شما گفته است، حق ندارید از او تبعیت کنید!! و تازه باید بررسی کنید خواب شما شیطانی است یا رحمانی !!!

والرؤی موضعها فی الدین هو تأکید النص علی الإمام والخليفة المنصوص علیه (كما فی وصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) ليلة وفاته)، والعقيدة والأحكام الشرعية تؤخذ من خليفة الله ولا تؤخذ عقيدة جديدة من رؤی ولا يؤخذ حکم فقهی جدید من رؤی، فمن جاءكم برؤی ویرید منکم هذا اصفقوها بوجهه ولا حبا ولا كرامة، وهذا بغض النظر عن مناقشة صدقه من كذبه أو كون الرؤی من الله أو من الشيطان أو من هوی النفس.

وللمؤمن تدبر القرآن وهو غير التأويل ومحاولة إحكام المتشابه وتحديد الوجه المراد بالنص المتشابه على وجه القطع واليقين.

أحمد الحسن

۲۴ / شعبان الخیر / ۱۴۳۶

پیوست هفدهم: علم به لغات راه شناخت مدعیان دروغین

احمد اسماعیل مانند سلف سابقش (علی محمد شیرازی، بنیان گزار فرقه‌ی باییت و زمینه ساز فرقه‌ی بهائیت)، نه تنها سواد حدیثی ندارد، بلکه حتی در قرائت قرآن و متن عربی دچار مشکل است و نمی‌تواند عربی فصیح را تکلم کند و نهایتاً عربی را در حد لهجه‌ی عراقی که زبان مادری اش می‌باشد یاد گرفته است. این فرد اشتباهات متعدد کلامی داشته و پس از غلط‌گیری حتی کودکان از این فرد،^۱ به تکاپو افتاده تا لزوم قرائت صحیح از قرآن و متون عربی را رد و نفی کند.

علی محمد شیرازی در کتاب خود غلط واضحی را چنین آورده و از حروف (پ، چ، ژ، گ) استفاده می‌کند در حالی که در عربی فصیح و دقیق این حروف وجود ندارد.

۱. جهت دیدن اشتباهات قرآنی او و غلط گرفتن کودکی خردسال از اغلاطش ر.ک:

<http://www.alshiatube.com>

با عنوان: «اخطاء المدعی احمد الحسن فی القرآن واللغة».

www.bayanic.com/showPict.php?id=abay&ref=42&err=0&curr=42

Most Visited Getting Started Latest Headlines

Search Ask f t g+ p

view.

42

Arabic Bayan

بیان العربی

از آمار نقطه اولی

وامه وماتان معه ومن آمن به من أو تو قرابته من الله
 تسلمون ان انتم تحسن بكل نفس لعلكم تدكون هذا قبل
 ان يظهر وبعد ذلك انتم ستمكون وتعلمون عليك
 يا بهاء الله ثم أو قرابتك ذكر الله وثناء كل شئ في كل حين
 وقبل حين وبعد حين ثم السابع انتم عن لم يكن لي
 تحذرون ولا تبعين ولا تشترن ملائجه الله فانه حرم
 عليكم ولا تستعلن ذلك انتم في ذلك الدين عن كل كره
 تستطيعون لتبعدون ثم الثامن انتم الداء ثم السكوا
 ونوعها لا تملكون ولا تبعين ولا تشترن ولا تستعلن
 الاجما انتم تحبون ان تصنعون ثم التاسع انتم بالجماعة
 لاتصلون ولا كنتم تحضرن المساجد وانتم على الكرسي بما
 يحبه الله تذكرون وتوعظون الا في صلوة الميت فانكم
 حين الاجتماع تصلون ولكن فرادی تقصدون لتصلن
 محل عزی بینکم مسجدکم وان تحضرن المساجد خیر لكم
 لعلکم يوم ظهور الله فی امره لتسرعون ثم العاشر انتم
 اذا استطعتم كل آثار النقطه تملكون ولو كان چا پان

و یا از عبارت (خط الشکسته) که عبارتی کاملاً فارسی است به عنوان متن عربی نازل

شده از طرف خدای متعال یاد می کند!!

www.bayanic.com/showPict.php?id=abay&ref=26&err=0&curr=11

Most Visited Getting Started Latest Headlines

Search Ask f t g+ p v

Home Page

A total of 64 out of 64 pages are available to view.

26

Arabic Bayan

بیان العربی

از آثار شیخ اولی

۲۶

بماضیه تسعة عشر متفالا من ذهب ان اوردت ان تكون
 من المؤمنین ولا تضرب الاخفيا خفيا وتستقرت
 الصبايا على سريره او عرش او كرسي فان ذلك لم يحسب
 من عمرهم ولناذين لهم بما هم يفرجون ولتعلن خط الشكته
 فان ذلك ما يحبه الله وجعله باب نفسه للخطوط لعلكم تلعبون
 على شان تذهبن به قلوبكم من سكره ويجعلنكم ما لم تظنوه
 اذا ينظر اليه اعينكم بجدكم مثل ما كنا كاتبين وقد اقربتك
 بمن ترب لئلا يخزن عرش ربك في صغره وكل به لا يخزون
 قل لو شهدت لا قطع عنك ما وهبتك من ملكي ان يا عبادي
 فاتقون ثم الثاني من بعد العشر فلا تقرب الطاء والقاف
 وان تضربن فاضربن حولا لعلكم بالواحد تحببون والا
 اذن لهما واذنا اذا ارادا ان يرجعا تسعة عشر مرة بعد ان
 يصبر شهر لعلكم في ظل ابواب دون الحق لا تدخلون
 ثم الثالث من بعد العشر فلا تجملن ابواب بيت النقطه في
 خمسة وتسعين بابا والا ابواب بيوت الحرف فوق خمسة
 ان يا عبادي في ذلك كل العلم تستدلون ثم الرابع من بعد
 انتم يوم الله الاعظم عدد كل شيء تقوله شهد الله انه لا اله الا

پس از اشکالات علما و فقها به این مدعی دروغین، ادعا می کند که تسلط به لغت عربی و بهره گیری از قواعد علمی آن و همچنین قرائت صحیح، لازم نبوده و جاهلان می گویند لازم است امام و معصوم بتواند به لغت صحیح عربی سخن بگوید!!

کسی در مقابل از این سبیل برآمده بود اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود
 مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته میشود نه آیات بر آنها جاری میشود و
 شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلکه هیچ حجتی نزد
 اولوالباب از عدم علم بآنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم تر نیست زیرا که ثمره
 این علوم فهم کتاب الهیست و بر شجره که کتاب الهی نازل مینماید علم باین علوم لازم نبوده و
 بلکه کل قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرمود ثابت است و چه بسا از اشخاصیکه صاحب
 کل علوم هستند و لیکن ایمان ایشان بآیات الهی ثابت است زیرا که ثمره علوم علم باو
 الهیست نه دون آن و اتباع مرضات او که اگر نبیند این علوم شمر بود صاحبان آن در

و امروز احمد اسماعیل نیز همانند آن مدعی کذاب، طریق نفی قرائت صحیح و تسلط
 بر لغت عرب را پیش گرفته تا افتضاحات بیانییش را درز بگیرد.

این ضعف احمد اسماعیل در قرائت لغت عربی در حالی است که بنا بر روایات لازم
 است فرد مدعی امامت نه تنها به زبان عربی مسلط باشد، بلکه به تمام زبان‌های عالم
 تسلط داشته و بتواند به زبان و لغت هر قومی به گونه‌ی فصیح سخن بگوید.

با توجه به روایات متعدد و نقل شده از منابع کهن شیعه مانند کافی^۱، برخی از سود
 جویان مانند احمد اسماعیل بصری که استفاده از علم اهل بیت علیهم‌السلام به لغات باعث
 رسوایی آنان خواهد بود، در نقدی غیر علمی این عقیده را بدعت و جهل تعدادی سخنران
 شیعه دانسته است. این مدعی امامت می‌گوید:

يأتيهم بعض المعممين الجهلة و يقولون لهم: هذه رواية تقول إن المعصوم له
 خصال و صفات... و يعرف كل اللغات... و هذا باطل و يناقض الواقع

۱. توجه گردد که مراد ما از ذکر روایت‌های متعدد اثبات تواتر لزوم علم امام به لغات می‌باشد و منظور
 اعتبار تمامی عبارات‌ها نیست.

بوضوح و لا يقول به الا ابله؛^۱

برخی معمم‌های جاهل برای مردم می‌گویند: معصومین دارای ویژگی‌هایی هستند... تمامی زبان‌ها را می‌دانند... این سخن باطل است و با واقعیت تنافی دارد و جز ابله این حرف را نمی‌زند.

و در ادامه می‌گوید:

ثم إن الاعتقاد بتحلی المعصوم بهذه الصفات... يتكلم كل اللغات علی الدوام، هل يوجد عالم عقائد شيعی يقول بهذه العقيدة؟... هم في الحقيقة يأتون بمجرد روايات آحاد متروكة لا يعتقد بها علماء العقائد، فكيف اعتقدوا بها و علی ای أساس تم ذلك و هو أمر عقائدي خطير؛^۲

اعتقاد به اینکه معصومین صفاتی مانند علم به تمام زبان‌های دنیا را دارند و مستمر این علم برای آن‌ها بوده است را آیا عالمی شیعی بیان کرده است؟ این ویژگی تنها دارای روایاتی واحد و ضعیف است که علمای دین بدان‌ها تمسک نکرده‌اند. پس چگونه شما بدان‌ها معتقد می‌شوید در حالی که امری عقیدتی است؟

بطالان این مطالب آشکار است و علاوه بر اینکه روایات متواتر بر این امر و صفت برای حجت الهی تاکید دارند،^۳ بلکه بزرگانی مانند شیخ کلینی و صدوق و بنابر گزارش شیخ مفید متکلمانی مانند نوبختی نیز آن را پذیرفته‌اند و فردی آگاه از احادیث مانند علامه مجلسی نیز روایات را قطعی دانسته است. و چگونه احمد بصری ابراز می‌کند که احدی از علمای شیعه بدان اعتقاد ندارند! و تنها دلیل این فرد برای زیر سوال بردن این ویژگی به عنوان بدعتی از جانب برخی سخنرانان، به دلیل رسوا شدن او توسط این صفت و

۱. مع العبد الصالح، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۳ و برای اطلاع از دیدگاه آیت الله سید عبدالحسین لاری نجفی (۱۳۴۲ ق، ۱۳۰۳ ش) در بیان تواتر روایات ر.ک: علم امام، ص ۳۰ به نقل از کتاب ایشان با عنوان «معارف السلمانی بمراتب الخلفاء الرحمانی».

خصوصیت می‌باشد. و دوباره تذکر می‌دهیم که اگر با توجه به آیات الهی فردی مانند حضرت سلیمان و داود علیهم‌السلام علم به زبان حیوانات را دارا هستند و روایات متعدد آن را تایید می‌کنند و روایاتی در مورد علم حضرت یوسف علیه‌السلام به لغات نیز بیان شده است،^۱ پذیرش روایات اثبات کننده این علم برای اهل بیت علیهم‌السلام هیچ مخالفتی با عقل نداشته و از طرف دیگر اگر علم به لغات حیوانات وجود دارد هیچ خلافتی در پذیرش علم ائمه علیهم‌السلام به لغات انسان‌ها نیز وجود ندارد.^۲

مشایخ و محدثانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق با توجه به روایات متعدد قائل به علم امام به لغات می‌باشند و روایات متعددی را ذکر نموده اند، از جمله این روایات:

۱. أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: فَقَالَ: بِخِصَالٍ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أُعْطِيكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبِثُ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَّاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه‌السلام بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَّاسَانِيُّ: وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا مَعْنَى أَنْ أُكَلِّمَكَ بِالْخُرَّاسَانِيَّةِ غَيْرُ أَنْنِي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَّلِي عَلَيْكَ؟ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا طَيْرٍ وَلَا بَهِيمَةٍ وَلَا شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِيهِ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ؛^۳

ابو بصیر گوید: به حضرت ابو الحسن علیه‌السلام عرض کردم: قربانت گردم، امام به چه

۱. قال: و قال في قوله: «حَفِظْتُ عَلِيمٌ» قال: حافظ لما في يدي، «عَلِيمٌ» عالم بكل لسان. تفسير عياشي، ج ۲ ص ۱۸۱ و رک. عيون اخبار الرضا عليه‌السلام، ج ۲ ص ۱۳۹.

حضرت رضا عليه‌السلام در تفسیر آیه شریفه «اجعلني على خزائن الارض ايني حفيظ عليم» [که بیان حضرت یوسف می باشد] فرمودند: مقصود از «حفيظ» یعنی حافظ و نگهبان آنچه در زیر دستم هست می‌باشم و مراد از «عليم» آن است که به هر زبانی آگاه و عالم می‌باشم.

۲. در تایید علم ائمه به لغات رک: الثاقب في المناقب، ص ۱۷۵؛ امالی مرتضی، ج ۲، ص ۳۵۳.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ اثبات الوصية، ص ۱۹۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵؛ قرب الاسناد، ص ۳۴۰؛ دلائل الامامة، ص ۳۳۷.

معیارهایی شناخته شود؟ فرمود: به چند خصلت:... و به هر لغتی با مردم سخن گوید، سپس به من فرمود: ای ابا محمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی نشانه دیگری به تو می‌نمایانم.

طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و به لغت عربی با حضرت سخن گفت و امام علیه السلام به فارسی جوابش داد، مرد خراسانی گفت. قربانت گردم، به خدا من از سخن گفتن به لغت خراسانی با شما مانعی نداشتم جز اینکه گمان می‌کردم شما آن لغت را خوب نمی‌دانید، فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم خوب جوابت گویم چه فضیلتی بر تو دارم؟! سپس به من فرمود: ای ابا محمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جاندار، پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست.

توجه شود که این روایت را جناب شیخ مفید در کتاب الارشاد خود نقل نموده است.

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرَّضَا علیه السلام يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ. فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا. فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَوْ تَيْنَا فَصَلَ الْخِطَابِ فَهَلْ فَصَلَ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ؛^۱

ابو الصلت هروی روایت کرد که گفت: حضرت رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفتگو می‌کرد، و به خدا قسم فصیح‌ترین مردمان و عالم‌ترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود، روزی به حضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من درشگفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت! من حجّت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجّتی بر قومی

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب؛ ما داده شده ایم نیروی داوری و سخن قاطع را»، پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغت و زبانی است؟

۳. علیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَتَيْنَا بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ نَحْنُ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَى فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْعُلَامُ فَأَذِنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! أَتَيْتَنَّاكَ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْكَ فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَيتَ فَبَكَيْنَا لِبُكَاءِكَ. قَالَ: نَعَمْ ذَكَرْتُ إِيَّاسَ النَّبِيِّ وَ كَانَ مِنْ عِبَادِ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَقُلْتُ: كَمَا كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ ثُمَّ أُنْذِعَ فِيهِ بِالسُّرْيَانِيَّةِ فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا قَسًّا - وَ لَا جَائِلِيْقًا أَفْصَحَ لَهْجَةً مِنْهُ بِهِ ثُمَّ فَسَّرَهُ لَنَا بِالْعَرَبِيَّةِ؛

مفضل بن عمر گوید: ما در خانه امام صادق علیه السلام آمدیم و می‌خواستیم اجازه تشریف خدمتش گیریم، شنیدم حضرت سخنی می‌گوید که عربی نیست و خیال کردیم به لغت سریانی‌ست، سپس آن حضرت گریه کرد و ما هم از گریه او به گریه در آمدیم، آنگاه غلامش بیرون آمد و به ما اجازه داد، ما خدمتش رسیدیم، من عرض کردم: - اصلحک الله - ما آمدیم که از شما اجازه ورود بگیریم، شنیدیم به لغتی که عربی نیست و به خیال ما سریانی بود، سخن می‌گفتید، سپس شما گریه کردید و ما هم از گریه شما به گریه در آمدیم.

فرمود: آری، به یاد ایاس پیغمبر افتادم که از عباد پیغمبران بنی اسرائیل بود و دعائی که او در سجده می‌خواند، می‌خواندم، سپس آن دعا را به لغت سریانی پشت سر هم می‌خواند که به خدا من هیچ کشیش و جاثلیقی را شیوا لهجه‌تر از او ندیده بودم و بعد آن را برای ما به عربی ترجمه کرد.

۴. إِسْحَاقُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْأَقْرَعِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمَزَةَ نَصِيرُ الْخَادِمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام غَيْرَ مَرَّةٍ يُكَلِّمُ غِلْمَانَهُ بِلُغَاتِهِمْ - تُرْكِي وَ رُومِي وَ صَقَالِبِي فَتَعَجَّبْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُلْتُ: هَذَا وُلِدَ بِالْمَدِينَةِ وَ لَمْ يَظْهَرْ لِأَحَدٍ حَتَّى مَضَى أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَ لَا رَأَاهُ أَحَدٌ فَكَيْفَ هَذَا أَحَدْتُ نَفْسِي بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَ حُجَّتِهِ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ يُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَ مَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَ الْأَجَالِ وَ الْوَأْدِ وَ الْوَأْدِ وَ الْوَأْدِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَ الْمَحْجُوجِ فَرْقٌ؛^۱

نصیر خادم گوید: بارها می شنیدم که امام حسن عسکری عليه السلام با غلامان ترک و رومی و صقالبی خود به لغت خودشان سخن می گفت. من تعجب کردم و با خود می گفتم: این که در مدینه متولد شد و تا (پدرش) ابو الحسن عليه السلام وفات کرد، پیش کسی نرفت و کسی او را ندید (که درس بخواند یا با اهل این لغات مکالمه کند) من این موضوع را پیش خود فکر می کردم که حضرت به من متوجه شد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی حجت خود را متفاوت از بندگان قرار داده و علم به نسبها، زبانهای مختلف، زمان مرگ افراد و پیش آمدها را به او عطا فرموده و اگر چنین نبود، میان امام و مردم عادی فرق نبود.

۵. در روایتی دیگر تصریح شده است که پس از شهادت امام کاظم عليه السلام و تردید در امامت امام رضا عليه السلام ایشان کراماتی را به منتقدان خود نشان داده و پس از جمع نمودن آنها در جلسه ای، یکی از مخالفان امامت ایشان به نام عمرو بن هذاب چنین سوال می نماید:

إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ ذَكَرَ عَنكَ أَشْيَاءَ لَا تَقْبَلُهَا الْقُلُوبُ. فَقَالَ الرِّضَاءُ عليه السلام: «وَمَا تِلْكَ؟» قَالَ: أَخْبَرْنَا عَنكَ أَنَّكَ تَعْلَمُ كُلَّ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَ أَنَّكَ تَعْرِفُ كُلَّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ. فَقَالَ الرِّضَاءُ عليه السلام: «صَدَقَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، فَأَنَا أَخْبَرْتَهُ بِذَلِكَ، فَهَلُمُوا فَاسْأَلُوا.»

قال: فَإِنَّا نَخْتَبِرُكَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ بِالْأَلْسِنِ وَ اللُّغَاتِ، وَ هَذَا رُومِيٌّ، وَ هَذَا

۱. الكافي ج ۱، ص ۵۰۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۰.

هندی، و هذا فارسی، و هذا ترکی، فأحضرناهم.
قال: «فلیتکلموا بما أحیوا، و أجب کل واحد منهم بلسانه و لغته، إن شاء الله.»

فسأل كل واحد منهم مسألة بلسانه و لغته فأجابهم بألسنتهم و لغاتهم، فتحیر الناس و تعجبوا، فأقروا جميعا بأنه أفصح منهم بلغاتهم؛^۱
محمد بن فضل هاشمی از شما چیزهائی نقل کرد که انسان نمی‌تواند بپذیرد.
حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه حرفهائی؟ عمرو جواب داد: می‌گفت شما به هر چه خدا نازل نموده عالم هستی و تمام زبانها و لغات را میدانی. فرمود: درست گفته؛
من حاضرم هر چه می‌خواهی بپرس.

عمرو گفت: ما شما را آزمایش می‌کنیم پیش از هر چیز در مورد زبانها و لغات، این شخص رومی است، آن دیگری هندی و این شخص ترک زبان است؛ قبلا آنها را آورده‌ام، شما با آنها به زبانشان صحبت کنید، فرمود: هر چه مایلند به زبان خود بپرسند تا جواب بدهم. هر کدام سؤالی به زبان خود نمودند و حضرت رضا به زبان خودشان جواب آنها را داد، به طوری که در شگفت شدند و تعجب کردند و اعتراف نمودند که آن جناب به زبان آنها از خودشان گویاتر و واردتر است.

۶. و عنه قال: دخلت علی ابي الحسن علیه السلام فکلّمتی بالهندية، فلم أحسن أن أردّ علیه، و كان بين يديه ركوۃ ملأى حصا، فتناول حصة واحدة فوضعها فی فيه مليا، ثم رمى بها إلیّ فوضعتها فی فمی، فو الله ما رجعت من عنده حتى تكلمت بثلاث و سبعین لسانا، أولها الهندية؛^۲

ابو هاشم جعفری گفت: خدمت حضرت هادی رسیدم؛ به زبان هندی با من صحبت کرد، ولی من نمی‌توانستم جواب بدهم. جلو امام یک ظرف بود پر از ریگ؛ یک ریگ از میان آنها برداشت و در دهان خود گذاشت، مدتی مکید؛ سپس آن را به طرف من انداخت. من نیز در دهان گذاشتم؛ به خدا سوگند از خدمت امام مرخص نشده بودم که هفتاد و سه زبان می‌توانستم صحبت کنم؛

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۱۸۸

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۵۳۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۸؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۷.

اولی آنها زبان هندی بود.

۷. وَ مِنْهَا: مَا قَالَ أَبُو هَاشِمٍ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مُجَدَّرٌ؛ فَقُلْتُ لِلْمُنْتَبِّبِ: «أَبْ غَرَفْتَ» ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيَّ وَ تَبَسَّمَ فَقَالَ: تَظُنُّ أَلَّا يُحْسِنَ الْفَارِسِيَّةَ غَيْرُكَ؟ فَقَالَ لَهُ الْمُنْتَبِّبُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ تُحْسِنُهَا؟ فَقَالَ: أَمَّا فَارِسِيَّةٌ هَذَا فَفَنَعَمْ. قَالَ لَكَ احْتَمَلَ الْجَدْرِيُّ مَاءً؛^۱

ابو هاشم گفت: خدمت حضرت هادی بودم، آن جناب را آبله گرفته بود؛ به طیبب گفتم: «آب گرفت»، به زبان فارسی. در این موقع امام عَلَيْهِ السَّلَامُ رو به من نمود و تبسم کرد و فرمود: خیال می کنی کسی غیر از تو فارسی را نمی داند. پزشک گفت: فدایت شوم، آقا شما فارسی می دانید؟ فرمود: آری، او به فارسی به تو گفت: آبله ها آب گرفت.

۸. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ حِينَ مَرَّ بِهَا بَغَا أَيَّامَ الْوَأَثِقِ فِي طَلَبِ الْأَعْرَابِ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْرَجُوا بِنَا حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى لُغَةِ هَذَا التُّرْكِيِّ». فَمَرَّ بِنَا تَرْكِي وَ كَلَّمَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْتَّرْكِيَّةِ، فَنَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ وَ قَبَّلَ حَافِرَ دَابْتِهِ. قَالَ: فَحَلَفَ التُّرْكِيُّ وَ قَلَّتْ لَهُ: مَا قَالَ الرَّجُلُ لَكَ؟ قَالَ: هَذَا نَبِيٌّ؟ فَقُلْتُ: هَذَا لَيْسَ نَبِيًّا. قَالَ: دَعَانِي بِاسْمِ سَمِيَّتٍ بِهِ فِي صَغُرِي فِي بِلَادِ التُّرْكِ، وَ مَا عَلِمَهُ أَحَدٌ إِلَّا السَّاعَةَ؛^۲

ابو هاشم جعفری گوید: در هنگامی که «بغاء» وارد مدینه شد، من هم در آنجا بودم، بغاء در ایام واثق بالله به مدینه آمد تا اعراب را دستگیر کنند، حضرت هادی فرمود: مرا به لشکرگاه این مرد ترک ببرید تا ببینیم وی چه کار میکند، از مدینه بیرون شدیم و به طرف آنان رفتیم، ناگهان یکی از آنها بر ما عبور کرد و حضرت هادی با وی به ترکی سخن گفتند. مرد ترکی از اسب فرود آمد و پای مرکب حضرت هادی را بوسید، راوی گوید: آن مرد ترک را سوگند دادم که امام هادی به شما چه گفت؟ وی جواب داد: این مرد پیغمبر است؟ گفتم: این پیغمبر

۱. اخراجات، ج ۲، ص ۶۷۵.

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۵۳۹.

نیست، گفت: وی مرا به نامی خواند که در بلاد ترکی در کودکی مرا به آن نام می‌خواندند و تا کنون احدی از آن نام اطلاع ندارد.

۹. وَ مِنْهَا: مَا قَالَ ابْنُ فَرْقَدٍ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَاءَهُ غُلَامٌ أُعْجِمِيٌّ بِرِسَالَةٍ... فَقَالَ لَهُ تَكَلَّمْ بِأَيِّ لِسَانٍ شِئْتَ تُحْسِنُهُ سِوَى الْعَرَبِيَّةِ فَإِنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَإِنِّي أَفْهَمُ. فَكَلَّمَهُ بِاللُّرُكِيَّةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْجَوَابَ بِمِثْلِ لُغَتِهِ وَ مَضَى الْغُلَامُ مُتَعَجِّبًا؛^۱

ابن فرقد گوید: نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم که جوانی نامه‌ای برای ایشان آورد... امام فرمود: به هر زبانی غیر عربی سخن بگو، چون عربی را خوب سخن نمی‌گویی و من تمام زبان‌ها را می‌فهمم. جوان به ترکی سخن گفت و امام جواب او را به ترکی داد. جوان متعجب از ایشان خداحافظی نمود.

۱۰. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ. عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ وَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْفُ أَلْفِ مِصْرَاعٍ وَ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ لُغَةٍ يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةٍ صَاحِبِهَا وَ أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ غَيْرِ الْحُسَيْنِ أَخِي؛^۲

امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدا دو شهر دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است؛^۳ گرد آنها دیواری از آهن است و هر یک از آنها یک میلیون در دارد و در آنجا هفتاد میلیون لغت است، تکلم هر لغتی بر خلاف لغت دیگر است و من همه

۱. الخرائج، ج ۲، ص ۷۵۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. اینکه مراد از روایت چیست محل بحث میان محدثین می باشد و برخی از این دو شهر به جابلقا و جابرسا یاد نموده اند. آنچه در این جا برای نگارنده اهمیت دارد اثبات کلیت موضوع یعنی علم ائمه به لغات است و اثبات مطلبی بیش از این نیاز به تحلیل مستقلی دارد. جهت مطالعه رک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۲ و نگاشته ای از استاد رسول جعفریان — به آدرس:

آن لغات و آنچه در آن دو شهر و میان آنهاست می‌دانم و بر آنها حتی جز من و برادرم حسین نیست.

۱۱. ... عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام لما فرغ من أهل البصرة أتاه سبعون رجلاً من الرظّ فسألوا عليه و كلموه بلسانهم فردّ عليهم بلسانهم؛^۱

امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که حضرت علی عليه السلام از جنگ جمل بر می‌گشت، هفتاد نفر از رظّی‌ها نزد امام آمده و سلام کردند و به زبان محلی خود با آن حضرت سخنانی گفتند. حضرت عليه السلام نیز به زبان آنها به ایشان پاسخ دادند.

۱۲. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْقُمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، قَالَ: دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى عَلِيِّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى عليه السلام فَأَبْتُ عِنْدَهُ قَوْمًا لَمْ أَرَهُمْ وَ لَمْ أَعْرِفُهُمْ وَ هُوَ يُخَاطِبُهُمُ بِالسُّنْدِيَّةِ مِثْلَ زَقْرَقَةَ الزَّرَازِيرِ ثُمَّ لَقِيتُ بَعْدَهُ صَاحِبِنَا أَبَا الْحَسَنِ مُحَمَّدًا عليه السلام بِسَامِرَاءَ وَ عِنْدَهُ نَجَّارٌ يُصَلِّحُ عَتَبَةَ بَابِهِ وَ هُوَ يُخَاطِبُهُ بِالسُّنْدِيَّةِ كَخِطَابِ الزَّرَازِيرِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هَكَذَا كَانَ جَدُّهُ الرِّضَا يُخَاطِبُ بِهَذَا اللِّسَانِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مَنْ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَ جَدِّي أَنَا هُوَ وَ هُوَ أَنَا وَ إِلَيْنَا فَصَلِّ الْخِطَابَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا مَعْنَى فَصَلِّ الْخِطَابَ قَالَ إِجَابَةٌ كُلٌّ عَنِ لُغَتِهِ لُغَةٌ مِثْلَهَا وَ جَمِيعٌ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى...؛^۲

حسن و شاء گوید: روزی خدمت امام رضا عليه السلام رسیدم که تعدادی نزد ایشان بودند. من این افراد را نمی‌شناختم و امام رضا عليه السلام با آنها به زبان سندی که مانند صدای پرنده‌ی زرریر بود سخن می‌گفت. بعد از شهادت ایشان خدمت امام هادی عليه السلام در سامراء^۳ رسیدم و نزد او نجاری بود که درگاه خانه‌ی حضرت را تعمیر می‌کرد در حالی که امام هادی عليه السلام با او به سندی سخن می‌گفت. پس گفتم لا اله الا الله همین گونه جدش امام رضا عليه السلام سخن می‌گفت. پس امام هادی عليه السلام فرمود: چه فرقی میان من و جدم وجود دارد در حالی که من مانند او هستم و او مانند من. و

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۱۶.

۳. احتمالاً تصحیفی باشد و مراد امام هادی عليه السلام بوده است به قرینه سامراء و جدی.

ما اهل بیت فصل الخطاب عنایت شده ایم. عرض کردم مراد از فصل الخطاب چیست؟ فرمود: اجابت هر شخصی به زبان خودش چه انسان باشد چه غیر انسان.

۱۳. مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ مَمْلُوكًا مِنَ الْحَبَشِ، وَ قَدْ اشْتَرَوْهُمْ لَهُ، فَكَلَّمَ غُلَامًا مِنْهُمْ - وَ كَانَ مِنَ الْحَبَشِ جَمِيلًا - فَكَلَّمَهُ بِكَلَامِهِ سَاعَةً، حَتَّى أَتَى عَلِيَّ جَمِيعَ مَا يُرِيدُ وَ أَعْطَاهُ دِرْهَمًا فَقَالَ: «أَعْطِ أَصْحَابَكَ هَؤُلَاءِ، كُلَّ غُلَامٍ مِنْهُمْ كُلَّ هِلَالٍ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا». ثُمَّ خَرَجُوا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَقَدْ رَأَيْتُكَ تُكَلِّمُ هَذَا الْغُلَامَ بِالْحَبَشِيَّةِ... ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّكَ عَجِبْتَ مِنْ كَلَامِي إِيَّاهُ بِالْحَبَشِيَّةِ؟ لَأَ تَعْجَبَ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ أَعْجَبَ وَ أَكْثَرَ، وَ مَا هَذَا مِنَ الْإِمَامِ فِي عِلْمِهِ إِلَّا كَطَيْرٍ أَخَذَ بِمِنْقَارِهِ مِنَ الْبَحْرِ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ؛

علی بن ابی حمزه گفت: خدمت حضرت رضا بودم که سی نفر از غلامان حبشی وارد شدند که آنها را برای امام خریده بودند با یکی از آنها صحبت کرد غلام زیبایی در میان حبشیان بود ساعتی به زبان خودش با او صحبت کرد تا هر چه مایل بود گفت و یک درهم به او بخشید و فرمود: به دوستان هر کدام در ماه سی درهم بده. بعد رفتند.

عرض کردم: آقا با این غلام به زبان حبشی صحبت کردی...

سپس فرمود: شاید تعجب کرده‌ای از صحبت کردن من با او به زبان حبشی. تعجب نکن آنچه از امر امام بر تو مخفی است شگفت انگیزتر و زیاده‌تر است. این در مقابل علم امام مثل قطره آبی است که پرنده‌ای از دریا با منقار خود بگیرد به نسبت خود دریا؛ آیا آنچه از دریا می‌گیرد با منقارش خیال می‌کنی از دریا کم می‌شود.

۱۴. وَ رَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ عَاصِمِ الْحَنَاطِ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ

إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ، فَكَلَّمَهُ بِكَلَامٍ لَمْ أَسْمَعْ قَطُّ كَلَاماً كَانَ
 أَعْجَبَ مِنْهُ، كَأَنَّهُ كَلَامُ الطَّيْرِ، فَلَمَّا خَرَجَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَي لِسَانَ هَذَا؟
 قَالَ: هَذَا كَلَامُ أَهْلِ الصَّيْنِ. ثُمَّ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ! مَا أُوتِيَ الْعَالَمُ مِنَ الْعَجَبِ
 أَعْجَبُ وَأَكْثَرُ مِمَّا أُوتِيَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ. قُلْتُ: أَيْعَرَفُ الْإِمَامُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ؟
 قَالَ: نَعَمْ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ ذِي رُوحٍ، وَ مَا سَقَطَ عَلَيْهِ شَيْءٌ
 مِنْ الْكَلَامِ؛^۱

بدر غلام حضرت رضا گفت: اسحاق بن عمار خدمت موسی بن جعفر رسیده، نشست. در این موقع مردی خراسانی اجازه ورود خواست؛ وارد شد و با لهجه‌ای صحبت کرد که هرگز نشنیده بودم، شبیه صدای پرندگان. حضرت موسی بن جعفر با همان زبان خودش جوابش را داد تا صحبت آنها تمام شد، از جای حرکت کرد و رفت.

عرض کردم: آقا من تاکنون چنین زبانی را نشنیده بودم، فرمود: این زبان گروهی از مردم چین است. سپس فرمود: تعجب کردی که به زبان خودش صحبت کردم. گفتم: جای تعجب است. فرمود: از این شگفت‌انگیزتر به تو می‌گویم، بدان که امام زبان پرنده و هر موجود صاحب روح را که خدا خلق کرده می‌داند و بر امام چیزی پوشیده نیست.

۱۵. أَنَّ أَبَانَ بْنَ تَعْلَبٍ قَالَ: عَدَوْتُ مِنْ مَنَزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَ أَنَا أُرِيدُ أَبَا عَبْدِ
 اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْبَابِ خَرَجَ عَلَيَّ قَوْمٌ مِنْ عِنْدِهِ لَمْ أَرَ قَوْماً أَحْسَنَ زِيَّاً
 مِنْهُمْ وَ لَا أَحْسَنَ سِيْمَاءَ مِنْهُمْ كَأَنَّ الطَّيْرَ عَلَيَّ رُءُوسِهِمْ ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيَّ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ يُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ وَ قَدْ فَهَمَهُ خَمْسَةٌ نَفَرَ
 مِنَّا مُتَفَرِّقٌ أَلْسُنٌ مِنْهَا اللَّسَانُ الْعَرَبِيُّ وَ الْفَارِسِيُّ وَ النَّبَطِيُّ وَ الْحَبَشِيُّ وَ
 السَّقْلَبِيُّ. فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: مَا هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي حَدَّثْنَا بِهِ؟ فَقَالَ مَنْ لِسَانُهُ
 عَرَبِيٌّ: حَدَّثْنَا كَذَا بِالْعَرَبِيَّةِ وَ قَالَ الْفَارِسِيُّ: مَا فَهَمْتُ إِنَّمَا حَدَّثَ بِكَذَا وَ كَذَا
 بِالْفَارِسِيَّةِ وَ قَالَ الْحَبَشِيُّ: مَا حَدَّثَنِي إِلَّا بِالْحَبَشِيَّةِ وَ قَالَ السَّقْلَبِيُّ: مَا حَدَّثْنَا

۱. دلائل الامامة، ص ۳۴۰؛ الثاقب في المناقب، ص ۴۶۲.

إِلَّا بِالسَّقْلَبِيَّةِ فَرَجَعُوا إِلَيْهِ فَأَخْبَرُوهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَدِيثُ وَاحِدٌ وَ لَكِنَّهُ فُسِّرَ لَكُمْ بِالسِّنْتِكُمْ؛

ابان بن تغلب گفت: صبح زود تصمیم گرفتم خدمت امام صادق علیه السلام بروم. نزدیک منزل که رسیدم گروهی با من برخورد کردند که آنها را نمی‌شناختم؛ خیلی خوش لباس و زیبا بودند، بسیار سنگین و با وقار بودند. بعد ما خدمت امام رسیدیم. ایشان شروع کرد برای ما سخن گفتن. با اینکه ما پانزده نفر بودیم که هر کدام یک زبان مخصوص داشتند همه به زبان مادری خودشان حدیث را شنیدند از آن جمله عربی، فارسی، نبطی، حبشی، سقلبی. یک نفر گفت: این چه حدیثی بود که به ما فرمود؟ کسی که زبان عربی داشت گفت: با من به عربی چنین فرمود. فارسی زبان گفت: به فارسی چنین گفت. حبشی گفت: با لهجه حبشی صحبت کرد. سقلبی مدعی بود که فقط با زبان سقلبی حدیث نمود. همه خدمت امام صادق برگشتند و جریان را پرسیدند. ایشان فرمود: یک حدیث بود، ولی برای هر کدام به زبان خودشان برگشت.

۱۶. مَا رَوَى فِي دُخُولِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكُوفَةَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ: كَانَ فِيمَا أَوْصَانِي بِهِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتِ مُنْصَرَفِهِ مِنَ الْبَصْرَةِ أَنْ قَالَ لِي: صِرْ إِلَى الْكُوفَةِ فَاجْمَعْ الشَّيْعَةَ هُنَاكَ وَ أَعْلِمُهُمْ أَنِّي قَادِمٌ عَلَيْهِمْ وَ أَمْرِي أَنْ أَنْزِلَ فِي دَارِ حَفْصِ بْنِ عُمَيْرِ الْيَشْكُرِي. فَصِرْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَعْلَمْتُ الشَّيْعَةَ أَنَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَادِمٌ عَلَيْهِمْ. فَأَنَا يَوْمًا عِنْدَ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ إِذْ مَرَّ بِي سَلَامٌ خَادِمُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلِمْتُ أَنَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ قَدِمَ. فَبَادَرْتُ إِلَى دَارِ حَفْصِ بْنِ عُمَيْرٍ فَإِذَا هُوَ فِي الدَّارِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِي: احْتَشِدْ [لِي] فِي طَعَامِ تَصْلِحُهُ لِلشَّيْعَةِ. فَقُلْتُ: قَدْ احْتَشَدْتُ وَ فَرَعْتُ مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ؛ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى تَوْفِيقِكَ فَجَمَعْنَا الشَّيْعَةَ؛ فَلَمَّا أَكَلُوا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! انْظُرْ مَنْ بِالْكَوفَةِ مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ الْعُلَمَاءِ فَأَحْضِرْهُمْ. فَأَحْضَرْتَاهُمْ فَقَالَ لَهُمُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَجْعَلَ لَكُمْ حِطًّا مِنْ نَفْسِي كَمَا جَعَلْتُ لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْلَمَنِي كُلَّ كِتَابٍ

أَنْزَلَهُ... قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدَ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَنْ قَامَ بِمَا قَامَ بِهِ مُحَمَّدٌ حِينَ يُفْضَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ وَ لَسَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةَ إِلَّا لِمَنْ حَاجَّ الْأُمَّمَ بِالْبُرَاهِينِ لِلْإِمَامَةِ فَقَالَ رَأْسُ الْجَائِلَاتِ: وَمَا هَذَا الدَّلِيلُ عَلَى الْإِمَامِ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فَيَحَاجُّ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ لِسَانٌ وَاحِدٌ فَيَحَاجُّ كُلَّ قَوْمٍ بِلُغَتِهِمْ ثُمَّ يَكُونُ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًّا نَقِيًّا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصِفًا حَكِيمًا رءُوفًا رَحِيمًا حَلِيمًا غَفُورًا عَطُوفًا صَدُوقًا بَارًا مُشْفِقًا أَمِينًا مَأْمُونًا رَاتِقًا فَاتِقًا فَقَامَ إِلَيْهِ نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ مَا أَقُولُ فِي إِمَامٍ شَهِدَتْ أُمَّةٌ مُحَمَّدًا قَاطِبَةً بِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ أَهْلَ زَمَانِهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ؟ قَالَ: كَانَ مِثْلَهُ. قَالَ: فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَحَيَّرُوا فِي أَمْرِهِ! قَالَ: إِنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَمَرَ بَرُهَةً مِنْ دَهْرِهِ فَكَانَ يُكَلِّمُ الْأَنْبَاطَ بِلِسَانِهِمْ وَ يُكَلِّمُ أَهْلَ خُرَاسَانَ بِالدَّرِيَّةِ وَ أَهْلَ الرُّومِ بِالرُّومِيَّةِ وَ يُكَلِّمُ الْعَجَمَ بِالسِّنِّيَّةِ وَ كَانَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَاقِ عُلَمَاءَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فَيَحَاجُّهُمْ بِكُتُبِهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ فَلَمَّا نَفِدَتْ مُدَّتُهُ وَ كَانَ وَقْتُ وَقَاتِهِ أَتَانِي مَوْلى بِرِسَالَتِهِ يَقُولُ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ الْأَجَلَ قَدْ نَفِدَ وَ الْمُدَّةُ قَدْ انْقَضَتْ وَ أَنْتَ وَصِيٌّ أَيْبِك. فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا كَانَ وَقْتُ وَقَاتِهِ دَعَا عَلِيًّا وَ أَوْصَاهُ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَانَ فِيهَا الْأَسْمَاءُ الَّتِي خَصَّ اللَّهُ بِهَا الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ؛ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! اذْنُ مِنِّي. فَدَنَا مِنْهُ. فَعَطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِلاءِ تَمَةٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَخْرِجْ لِسَانَكَ فَأَخْرِجْهُ فَخْتَمَهُ بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! اجْعَلْ لِسَانِي فِي فَيْكِ فَمُصَّهُ وَ ابْلَعْ كُلَّ مَا تَجِدُ فِي فَيْكِ؛ فَفَعَلَ عَلِيُّ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَهَمَكَ مَا فَهَمَّنِي وَ بَصَّرَكَ مَا بَصَّرَنِي وَ أَعْطَاكَ مِنْ الْعِلْمِ مَا أَعْطَانِي إِلَّا النُّبُوَّةَ فَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ثُمَّ كَذَلِكَ إِمَامًا بَعْدَ إِمَامٍ فَلَمَّا مَضَى مُوسَى عَلِمْتُ كُلَّ لِسَانٍ وَ كُلَّ كِتَابٍ وَ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ بَعِيرٌ تَعْلَمُ وَ هَذَا سِرُّ الْأَنْبِيَاءِ أَوْدَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ وَ الْأَنْبِيَاءُ أَوْدَعُوهُ إِلَى أَوْصِيائِهِمْ وَ مَنْ لَمْ

يَعْرِفُ ذَلِكَ وَ يُحَقِّقُهُ فَلَيْسَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛^۱

محمد بن فضل گفت: از جمله سفارشهایی که حضرت رضا به من فرمود در هنگام رفتن از بصره این بود که به کوفه برو دوستان ما را جمع کن و به آنها خبر ده من به آنجا خواهم آمد و دستور داد به خانه حفص بن عمیر یشکری وارد شوم. من به کوفه رفتم و به شیعیان جریان را اطلاع دادم. روزی در خانه عمر بن مزاحم بودم که سلام غلام حضرت رضا آمد. فهمیدم آن جناب تشریف آورده، فوری به خانه حفص بن عمیر رفتم و دیدم امام علیه السلام آنجا تشریف دارند. سلام کردم. بعد از جواب سلام فرمود: غذائی که شایسته دوستان ما باشد برای آنها تهیه کن.

عرض کردم تهیه نموده‌ام و آنچه لازم بود آماده شده است. فرمود: ستایش خدای را که به تو توفیق عنایت فرموده. شیعیان را جمع نمودم، پس از صرف غذا به من فرمود: بین در کوفه از دانشمندان هر کس که هست حاضر نما. آنگاه حضرت رضا فرمود: من مایلیم همان طوری که مردم بصره از وجود استفاده نموده‌اند، شما نیز بهره‌مند شوید. خداوند به من هر کتابی را که بر پیغمبران نازل فرموده، آموخته است.... سپس فرمود: امام نیست مگر کسی که قیام کند به آنچه پیامبر قیام نموده، هنگامی که متصدی امامت شده؛ شایسته امامت نیست مگر کسی که با تمام ملل استدلال با براهین نماید در باره امامت. رأس الجالوت پرسید: آن استدلال برای امامت چیست؟ فرمود: به این طور که عالم به تورات و انجیل و زبور و قرآن کریم باشد؛ تمام لغات را بداند به طوری که هیچ زبانی نباشد که از آن اطلاع نداشته باشد، با هر دسته به زبان خودشان صحبت کند و با تمام این اوصاف باید پرهیزگار و پاکیزه از هر ناپاکی و مبرا از هر عیب باشد، عادل و منصف و حکیم و رؤف، مهربان و بخشنده و عطوف، راستگو و خیرخواه، نیکوکار، امین و مورد اعتماد، کاربر و توانا باشد.

نصر بن مزاحم از جای حرکت نموده، گفت: چه می‌فرمائی در باره جعفر بن محمد علیه السلام؟ فرمود: چه بگویم در باره پیشوائی که تمام امت محمد گواهند بر

اینکه دانشمندترین مردم زمان خود بود. پرسید: در باره موسی بن جعفر چه می‌گوئی؟

در جواب فرمود: آن جناب نیز مانند حضرت صادق بود؛ مردم در باره او در شگفت بودند. موسی بن جعفر مدتی زندگی کرد، با هر ملتی به زبان خودشان صحبت می‌نمود، با خراسانیان به لغت محلی خودشان و با رومیان به زبان رومی و با سایر مردم به زبان خودشان. دانشمندان جهان از یهود و نصاری خدمتش می‌رسیدند، با آنها احتجاج می‌کرد به وسیله کتاب و زبان خودشان.

پس از انقضاء مدت عمرش بیکی از طرف آن جناب پیش من آمد و به این مضمون پیغامی آورد: پسر من سر آمده و عمرم تمام شده، تو وصی و جانشین پدرت هستی. پیغمبر اکرم هنگام وفات علی را خواست و سفارشهایی به ایشان نمود و به او واگذار صحیفه‌ای را که در آن اسمائی که اختصاص به انبیاء و اوصیاء دارد، سپس فرمود: نزدیک من بیا و سر خویش را در لحاف پیچید، آنگاه فرمود: زبانت را بیرون بیاور. با انگشترش زبان علی را مهر کرد، سپس فرمود: علی! زبانت را در دهان من قرار ده و بمک و آنچه در دهان خود یافتی ببلع.

علی علیه السلام دستور پیغمبر را اجراء کرد، آنگاه فرمود: خداوند به تو فهمانید آنچه به من فهمانیده و بیئت تو را به اندازه من قرار داده و دانش تو را نیز به همان مقدار که به من داده عنایت کرد به جز اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود؛ هر یک از امامها نیز همین طورند، بعد از درگذشت موسی بن جعفر من به هر زبانی آشنا شدم و به تمام کتابها اطلاع پیدا کردم.

صفار قمی نیز در کتاب بصائر الدرجات روایاتی را در این باب ذکر نموده است و از

آنها چنین یاد می‌کند:

« باب فی أن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقرأ و یکتب بکل لسان »^۱

در این باب سه روایت ذکر نموده‌اند که دلالت بر علم پیامبر ﷺ به لغات و زبان‌ها دارد.

«باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم يتكلمون الألسن كلها»^۱

در این باب پانزده روایت مبنی بر قدرت تکلم ائمه معصومین علیهم السلام به زبان‌های مختلف را ذکر نموده است.

«باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم يعرفون الألسن كلها»^۲

در این باب نیز هفت روایت را بیان نموده است. در باب‌هایی دیگر مانند «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم يقرءون الكتب التي نزلت على الأنبياء باختلاف ألسنتهم التوراة و الإنجيل و غیر ذلك»^۳ و «باب ما عند الأئمة من كتب الأولين، كتب الأنبياء؛ التوراة و الإنجيل و الزبور و صحف إبراهيم»^۴

و در باب دیگر با عنوان «باب فی الأئمة أنهم يعرفون منطق الطير»^۵ علاوه بر علم ائمه علیهم السلام به لغات و زبان انسان‌های مختلف، به علم ایشان به زبان حیوانات و پرندگان دیگر نیز اشاره شده است و این همان علمی است که به اذن الهی داود و سلیمان نیز بدان آگاه بوده‌اند.^۶

افزون بر منابع فوق اگر انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید را بپذیریم؛ ایشان خود در بابی به تعدادی از روایات در مورد علم ائمه علیهم السلام به لغات اشاره کرده است.^۷ حسین بن

۱. همان، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۴۰.

۴. همان، ص ۱۳۶، حدیث ۴.

۵. همان، ص ۳۴۱.

۶. «و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (سوره نمل، آیه ۱۶ و رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۱۵۶).

۷. «معرفة الأئمة علیهم السلام جميع اللغات و منطق الطير و سائر الحيوانات»؛ (اختصاص، ص ۲۸۹).

حمدان نیز در روایتی دیگر قدرت تکلم و علم امام مهدی علیه السلام به زبان سریانی را بیان کرده است.^۱

نتیجه

۱. روایات متعدد و موجود در منابع معتبر شیعه اشاره به علم امام علیه السلام بر زبانهای مختلف نموده است و علم به لغات را باید از ویژگی‌های امام دانست. این راهی است برای تشخیص حجت حق از مدعی دروغین و رد روایات کاری بسیار سخت است. نکته قابل توجه و تاکید این است که عبارت‌های موجود در روایات گذشته مانند (بم یعرف الامام)، (ما کان الله لیتخذ حجة علی قوم و هو لا یعرف لغاتهم)، (فَلَمَّا مَضَى مُوسَى عَلِمَتْ كُلُّ لِسَانٍ)، (فَإِنَّا نَخْتَبِرُكَ) و (أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ) مشخص می‌کند که علم به لغات از صفات ثابت و مستمر ائمه علیهم السلام می‌باشد. همچنین نمی‌تواند فقط برای برخی موارد خاص و به عنوان معجزه استفاده شده باشد، چرا که روایات متعدد در بهره‌گیری این مطلب به صورت مستمر به کار رفته است و امری نبوده که در یک یا چند مورد خاص و یا یک امام مشخص استفاده شود. همچنین اهل بیت علیهم السلام در مواردی مانند گفتگو با غلامان خود به زبان خودشان سخن گفته‌اند و نیازی به ارائه معجزه در آن زمان نبوده است، لذا علامه مجلسی بدین نکته و ذیل عبارت شیخ مفید چنین اشاره کرده‌اند:

می‌گویم: اما این مطلب که ائمه علیهم السلام عالم به لغات هستند را روایاتی نزدیک به حد تواتر اشاره دارد و با توجه به روایاتی که به صورت عام اشاره به علم ائمه علیهم السلام دارد شکی در این ویژگی منحصر به فرد برای ائمه علیهم السلام قرار نمی‌دهد. و به طور کلی سزاوار نیست که محقق در روایات اهل بیت علیهم السلام در این مطلب تردید نماید. اما حکم عقل در لزوم این ویژگی‌ها (علم لغت و صنعت‌های مختلف) توقف است و این در حالی است که آن را ممتنع نیز نمی‌دانند.^۲

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۵۶.

۲. «أقول أما كونهم عالمين باللغات فالأخبار فيه قريبة من حد التواتر و بانضمام الأخبار العامة لا يبقى فيه مجال شك ... و بالجملة لا ينبغي للمتتبع الشك في ذلك أيضا و أما حكم العقل بلزوم الأمرين ففيه


۲. تواتر و یا حداقل استفاضه روایات، ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند؛ اما در این میان روایت‌های معتبر و صحیح‌السند نیز وجود دارد که به عنوان نمونه به روایت دوم از شیخ صدوق می‌توان اشاره نمود.^۱

→

۱. سند روایت چنین است: احمد بن زیاد بن جعفر، علی بن ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم، ابی الصلت الهروی امام رضا علیه السلام. جهت دیدن وثاقت روایت به ترتیب ر.ک: *کمال‌الدین*، ج ۲ ص ۳۷۰؛ *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۲، ص ۲۱۲ و ج ۱، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۱۹.

ملحقات

۱. استفتا از مراجع عظام تقلید در مورد فرقه‌ی احمد اسماعیل بصری



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
بصری

بیت

۱۳۹۴/۱۰/۱۲

۱۴۹

تاریخ: ۱۳۹۴
شماره: ۹۴۶۳۵۹
پوست:

محضر مبارک آیتنا... العظمی مظاهری (دام ظلّه العالی)

سلام علیکم؛
دوام توفیقات و سلامتی معظم له را از درگاه خداوند منان خواستارم، احتراماً به استحضار آن مقام معظم می‌رساند؛ جمعی از افراد به عنوان انصار، تحت تأثیر کتاب‌های (العجل، شرایع و سایر کتب) با فردی به نام احمد الحسن الیمانی که خود را یمانی و نائب خاص امام زمان عجله می‌داند بیعت نموده و اقدام به تبلیغ و ترویج افکار او می‌نمایند که اهم اعتقادات آنها عبارتند از:

۱. بدعت در نماز مانند:
 - (الف) واجب دانستن اذان و اقامه آن هم با اضافه کردن (شهد ان المهدي و المهديين من ولده حجج الله)
 - (ب) واجب دانستن شش تکبیر بعد از تکبیرة الاحرام
 - (ج) واجب دانستن حمد به جای تسبیحات اربعه
 - (د) در سلام نماز اکتفا به سلام آخر و حذف دو سلام دیگر و به جای آن استحباب سه بار الحمد لله
 - (ر) وجوب ساز جسمه و برگزاری آن در منازل اعضاء بر حسب استخاره
۲. توهین به مراجع و نفی تقلید با تألیف کتابی با عنوان «بدعة التقلید»
۳. جمع آوری خمس و زکات و صدقات برای احمد الحسن و هزینه کردن آن برای پیروانش زیرا اعتقاد دارند بنا به فرموده امام زمان عجله باید به این دستور عمل کنند و اینکه احمد الحسن، دادن خمس به مراجع را در دوران غیبت حرام می‌داند و امام زمان عجله آن را برای شیعیان میباح دانسته
۴. این فرد یکی از راهب‌های کشف امامت و مصداق امام معصوم عجله را خواب می‌داند و می‌گوید «اقتصر الطريق للايمان بالغيب (یعنی امام زمان) الغیب (یعنی خواب است)»؛ اعتقاد به خواب و استخاره برای انجام اعمال و موجه جلوه دادن معتقدات خود.
۵. تغییر در قرائت آیت الکرسی و اضافه نمودن جمله (و ما بینهما و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم) در آن؛ از باب اینکه قرآن کنونی را تحریری می‌داند و قرآن خود را همان قرآن حضرت مهدی عجله می‌داند.
۶. وجوب مسح حلقوی، به این معنا که دست علاوه بر تمام روی پا باید به دو طرف قوزک هر یک از پاها برسد تا جمله الی الکعبین مصداق پیدا نماید.
۷. حرام دانستن عقد موقت (متعّه) کمتر از شش ماه.

مرکز تخصصی مدیریت
فرهنگیان صالحه - کویچه آمار
بن بست علان
تلفن: ۰۲۵۱-۲۳۳۲۸۰۱
نمبر: ۰۲۵۱-۲۳۳۲۱۶

شماره: ۴۴۰۴۵
تاریخ: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

تاریخ: شماره: پیوست:
۱۲۹۶/۱۰/۱۲
۱۵۰
بیت
مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دریست حوزه علمیه آستان قدس

۸. طبق بیانیه ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق خود، معتقد است که از این تاریخ هر کس به او ایمان نیاورد از ولایت حضرت علی علیه السلام خارج بوده، جهنمی است.
۹. او خود را نائب خاص امام زمان علیه السلام می داند که پس از ایشان امام سیزده هم محسوب می گردد.
۱۰. او معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دوازده مهدی حکومت خواهند کرد و پس از آن مهدی دوازدهم و یا عملاً امام بیست و چهارم، حکومت امام علیه السلام رجعت خواهد بود.
۱۱. او همچنین معتقد است خلقت نوری داشته و به جای حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده شده بوده است. حال نظر مبارک خود را مرقوم فرمائید:
- (الف) آیا موارد فوق از مصادیق بدعت در دین محسوب می شود یا خیر؟ یا عنوان دیگری بر آن صادق است؟
- (ب) کسانی که دارای این اعتقادات هستند از نظر شرعی چه حکمی دارند؟
- (ج) کسانی که علاوه بر اعتقاد و عمل شخصی نسبت به ترویج و تبلیغ موارد فوق اقدام می نمایند از نظر شرعی دارای چه حکمی هستند؟

امید است همواره مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر علیه السلام باشید.



بیت

سرانجام نوسته اید عبت و خراف است و هر همی
با صاحبان اس عقاید و محرز در مجالس آنها، حرام و
گناه آن بزرگ است.
پاسخ دفتر آیت الله مظاهری (دام ظلله العالی)

سی مهرداد
۳۰۳۳۳۳۳

شماره ۹۴۶۳۵۱

برسوخ

۱- الف اذان و اقامه در نماز جماعت مستحب مؤکد است و باید به همان صورت که در رساله عالی علییه بیان شده گفته شود و چیزی بر آن اضافه نشود.
 ب- تکبیرات سبعمستحب است نه واجب.
 ج- در رکعت سوم و چهارم بین تسبیحات و حمد تمنا و تسبیحات افضل است.
 د- ترک سلام بر نبی صلی الله علیه و آله خلاف احتیاط است زیرا احتمال دارد خبر دهد باشد.
 ه- نماز جمعه در هر شهر در فواصل خاصی مشروع است و اقامه نماز جمعه در منزل بدون رعایت شرایط بدعت است.

۲- امانت به علماء دینی سبب می شود ولایت انسان قطع شود و تعلید به معنای رجوع به تخصص است که همه مخلوقی جهان در هر فنی به تخصص رجوع می کنند.
 ۳- مورد مصرف خمس، حوزه های علمیه و ذریه حضرت زین العابدین علیهما السلام است و مصرف زکات موارد متنوعانه است که در قرآن گفته است و مسند اربابه خمس مقصود خمس خاتم است توضیح این که در تفسیر آیه علیهم السلام در سوره جهاد مسلمانان ختانی را به دست می آوردند و در بازار به فروش می رسانند و شیعیان نیز آن را به فریادند خمس این نوع خاتم به خاطر ضرورت تحلیل شده
 ۴- خواب جنت ندارد.

۶- احتیاط این است که سج را تا کعبین یعنی دو برآمدگی ادامه داد.



پاسخ آیت الله سبحانی (دام ظلّه العالی) به سوالات مذکور

شماره ۹۴۲۵۱

بقره سؤال کا ادعائے شخصی است کہ بیچ نوع دینی ندارد
در طول زمان خیلی از افراد از مدیریت سوء استفاده
کرده اند این مورد نیز از همان موارد است و در العام

۲۴ ربیع الاول ۱۴۲۷

۹۴/۱۰/۱۴



۲۰ / ۱۰ / ۱۳۹۶ فاکس شد.

ادامه پاسخ دفتر آیت الله سبحانی (دام ظلّه العالی)



مرکز دیریت حوزه های فقه
دیریت حوزه فقه ائمه اطهار قم

بیت ۴۹۳۸

تاریخ:
شماره:
پرست:

۸. طبق بیانیه ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق خود، معتقد است که از این تاریخ هر کس به او ایمان نیاورد از ولایت حضرت علی علیه السلام خارج بوده، جهنمی است.

۹. او خود را نائب خاص امام زمان علیه السلام می داند که پس از ایشان امام سیزدهم محسوب می گردد.

۱۰. او معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دوازدهم حکومت خواهند کرد و پس از آن

مهدی دوازدهم و یا عملا امام بیست و چهارم، حکومت امام علیه السلام رجعت خواهد بود.

۱۱. او همچنین معتقد است خلقت نوری داشته و به جای حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده شده بوده است.

حال نظر مبارک خود را مرقوم فرمائید: **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** شانه

(الف) آیا موارد فوق از مصادیق بدعت در دین محسوب می شود یا خیر؟ یا عنوان دیگری بر آن صادق است؟
آثار موارد مذکور از مصادیق بدعت در دین حساب می شوند.

(ب) کسانی که دارای این اعتقادات هستند از نظر شرعی چه حکمی دارند؟
مخوف هستند و موظف اند دست از این اعتقادات فاسد بردارند.

(ج) کسانی که علاوه بر اعتقاد و عمل شخصی نسبت به ترویج و تبلیغ موارد فوق اقدام نمی نمایند از نظر شرعی دارای چه حکمی هستند؟
ترویج این امور جایز نیست.

۲۵ دیج لولود

۱۴۳۷

امید است همواره مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر علیه السلام باشید.



با تشکر
مجتبی کلباسی
مدیر مرکز

مرکز تخصصی مذهبیت
قم - خیابان صفاییه - کوچه آمار
بن بست علیان
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۰۱
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۶۰

بیت



تاریخ:
شماره:
پیوست:

۸. طبق بیانیه ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق خود، معتقد است که از این تاریخ هر کس به او ایمان نیاورد از ولایت حضرت علی علیه السلام خارج بوده، جهنمی است.
۹. او خود را نائب خاص امام زمان علیه السلام می داند که پس از ایشان امام سیزدهم محسوب می گردد.
۱۰. او معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دوازدهم مهدی حکومت خواهند کرد و پس از آن مهدی دوازدهم و یا عملاً امام بیست و چهارم، حکومت امام علیه السلام و رجعت خواهد بود.
۱۱. او همچنین معتقد است خلقت نوری داشته و به جای حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده شده بوده است. حال نظر مبارک خود را مرقوم فرمائید:
- الف) آیا موارد فوق از مصادیق بدعت در دین محسوب می شود یا خیر؟ یا عنوان دیگری بر آن صادق است؟
ب) کسانی که دارای این اعتقادات هستند از نظر شرعی چه حکمی دارند؟
ج) کسانی که علاوه بر اعتقاد و عمل شخصی نسبت به ترویج و تبلیغ موارد فوق اقدام می نمایند از نظر شرعی دارای چه حکمی هستند؟
- امید است همواره مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر علیه السلام باشید.


بسمه تعالی
اینگونه احکام و فتاوی از مصادیق بدعت و وارد کردن
کفری که جزو دین نیست، در دین الهی می باشد
و افرادی که این افکار و فتاوی را ترویج کنند بدعت گزار
می باشند و اعتقاد بر این مطالب موجب طرد و محرومیت
و باید به هر وسیله ممکن از ترویج این افکار جلوگیری نمود و بدین مردم
آگاهی لازم داده شود

با تشکر
مجتبی کلایسی
مدیر مرکز



مرکز تخصصی مدیریت
قم خیابان صفاییه - کوچه آمار
بن بست علوان
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۰۱۰
نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۶۰

پاسخ دفتر آیت الله علوی گرگانی (دام ظلله العالی)



مرکز مدیریت حوزه های علمیه
مدیریت حوزه علمیه آستان قدس

بیت

تاریخ:

شماره:

پیوست:

۸. طبق بیانیه ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق خود، معتقد است که از این تاریخ هر کس به او ایمان نیاورد از ولایت حضرت علی علیه السلام خارج بوده، جهنمی است.

۹. او خود را نائب خاص امام زمان علیه السلام می داند که پس از ایشان امام سیزده هم محسوب می گردد.

۱۰. او معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دوازده مهدی حکومت خواهند کرد و پس از آن مهدی دوازدهم و یا عملاً امام بیست و چهارم، حکومت امام علیه السلام رجعت خواهد بود.

۱۱. او همچنین معتقد است خلقت نوری داشته و به جای حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده شده بوده است.


حال نظر مبارک خود را مرقوم فرمائید:

الف) آیا موارد فوق از مصادیق بدعت در دین محسوب می شود یا خیر؟ یا عنوان دیگری بر آن صادق است؟

ب) کسانی که دارای این اعتقادات هستند از نظر شرعی چه حکمی دارند؟

ج) کسانی که علاوه بر اعتقاد و عمل شخصی نسبت به ترویج و تبلیغ موارد فوق اقدام می نمایند از نظر شرعی دارای چه حکمی هستند؟

امید است همواره مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر علیه السلام باشید.




با تشکر
مجتبی کلباسی
مدیر پژوهش
مرکز تخصصی نهادت

باسم تعالی

الف. بسیاری از موارد فوق، مصداق انحراف عقیدتی و بدعت در دین است.

ب و ج. حرکتی فاصله گرفتن از روش متد فقهی عظام فخری بزرگ است و حرکاتی که موجب تأیید حرکت های باطل شود یا خوف تضعیف عقیده متد در آن باشد جایز نیست.

۲۶ رجب الثانی ۱۴۲۷



پیش استفتائات
دفتر حضرت
آیت الله العظمی شیرازی رحمته الله علیه

مرکز تخصصی مدیریت
قم - خیابان صفاییه - کوچه آمار
بین بست علیان
تلفن: ۰۲۵۱-۷۳۳۷۸۰۱
فکس: ۰۲۵۱-۷۳۳۷۱۶۰

۱۰۴۹۱

پاسخ دفتر آیت الله شبیری زنجانی (دام ظلّه العالی)

۲. فعالیت این گروه در نمایشگاه کتاب فرانکفورت-۲۰۱۲ م.



۳. نمونه‌ای از کتب چاپ شده



۴. نمونه‌ای از نشریه چاپ شده از سوی انصار

نیلدرگم بظهور ایمانی الموعود والمفتوح علیه من أهل النار بعسیریح رویة الباطنی القبیح

الصراف الممتقیم
AL-SARAF AL-MUSTAQIM NEWSPAPER

الله تعالی بصلواتی الرسل ورسوله محمد و آل محمد و ابائهم و اجدادهم و یومئذ یبارک من یبارکین و یحییهم

هل أمر الامام المهدي ویرث حسانة اختصاص ؟
شیخ الوهابية الایمانی بقول: منکر المهدي کمنکر الله
فتکف بقول الوهابية ان الامامة لیست عقیدا؟
ظهر الحساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس

لهدی الخیر ونبوات الغربین
کتابنا فی
مستندة السيد احمد الحسین
فی حق الامام الایمانی الموعود
عاشق من اخلاص ماله لله
الحسین علیه السلام بین النوم والامتنان
فن الطاعة الیوم؟

شیء من علم المهدی احمد الحسین علیه السلام
و ظهوره و قبول الإمام المهدی ویرثه وایمانی القود
في هذه الايام
یا منکر ویرث ویرث من یرث من انکثر من الناس من یومئذ و اکثر من
تکثیره لا یستدیر به و یکتفی بصره

ما عین
ان التاتم
یکون بعدما
یموت؟



۵. نمونه‌ای از معجزات ادعایی!



۶. نماز عید فطر (بصره، ۱۴۳۴ق).



کتابنامه

۱. آل محسن، علی، الرد القاصم، نجف، مرکز الدراسات التخصصية للامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۴ق.
۲. آیتی، نصرت الله، راه و بیراهه، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، اول، ۱۳۹۴ش.
۳. _____، از تبار دجال، قم، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، اول، ۱۳۹۳ش.
۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
۶. ابن المنادی، احمد بن جعفر، الملاحم، قم، دارالسيرة، اول، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن بابویه، علی بن الحسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۹. _____، علل الشرايع، قم، داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۰. _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، مهدي لاجوردی، تهران، نشر جوان، اول، ۱۳۷۸.
۱۱. _____، کمال الدين و تمام النعمته، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۲. _____، معانی الاخبار، قم، دفتر نشر اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
۱۳. _____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳هـ.
۱۴. ابن حبان، محمد، صحیح، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة، بیروت، دارالکتب العلمية، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، سوم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ق.

۱۹. ابن طاوس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. _____، *التشريف بالمنن*، مؤسسة صاحب الامر عليه السلام، اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. _____، *طرف من الانبياء و المناقب*، مشهد، تاسوعا، اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. _____، *فتح الأبواب*، قم، آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. _____، *كشف المحجة*، قم، بوستان كتاب، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. _____، *لهوف*، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۲۵. ابن فارس، احمد، *معجم المقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. ابو الفرج الأصفهاني، علی بن الحسين، *مقاتل الطالبين*، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
۲۸. ابوالصلاح الحلبي، تقی، *تقريب المعارف*، قم، الهادي، اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول* (صلی الله علیه وآله)، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. استر آبادی، محمد امین، *الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المکیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۲۶ ق.
۳۱. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۶۰ ش.
۳۲. افنانیان، ابوالقاسم، عهد اعلى، برگرفته از سایت: <http://reference.bahai.org>
۳۳. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *تعلیقه أمل الآمل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک و تقریب المسالك*، بيروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. بحرانی، سید هاشم، *المحجة*، تحقیق محمد منیر المیلانی، بی تا، بی جا.
۳۶. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. _____، *الدرر النجفیة*، بيروت، دار المصطفی، اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. برسی، رجب بن محمد، *مشارق أنوار الیقین*، بيروت، مؤسسة الاعلمی، اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ ق.
۴۰. تراپی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، اسوه، اول، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، نشر الاسلامی، سوم، ۱۴۲۹ ق.
۴۲. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تهران، کتابفروشی محمودی، بی تا.
۴۳. جدیدی، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراییة*، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۲ هـ.

۴۴. جزائری، محمد جعفر، *منتهی الدراییة فی توضیح الکفایة*، قم، دارالکتاب، چهارم، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. جزائری، نعمت الله، *ریاض الأبرار*، بیروت، موسسه تاریخ العربی، اول، ۱۴۲۷ ق.
۴۶. جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۴۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، *موسوعة الفقه الاسلامی*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، اول، ۱۴۲۳ ق.
۴۸. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهالدين خرمشاهی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، سوم، ۱۳۸۶ ش.
۴۹. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، سوم، ۱۳۸۶ ش.
۵۰. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دوم، ۱۳۸۵ ش.
۵۱. جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول، ۱۳۸۱ ش.
۵۲. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقرران*، قم، نشر اسراء، اول، ۱۳۸۸ ش.
۵۳. _____، *معاد در قرآن*، قم، اسراء، چهارم، ۱۳۸۷ ش.
۵۴. حائری یزدی، علی، *إلزام الناصب*، بیروت، موسسة الاعلمی، اول، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ ق.
۵۶. _____، *الفوائد الطوسية*، قم، مکتبه العلمیة، اول، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. حسن زاده آملی، حسن، *هزارو یک کلمه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۵۸. حسینی جلالی، محمد حسین، *فهرس التراث الشیعه*، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۰ ش.
۵۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ششم، ۱۴۲۷ ق.
۶۱. حسینی قزوینی، محمد، *نقد کتاب اصول مذهب الشیعه*، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر علیه السلام، اول، ۱۴۳۰ ق.
۶۲. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام*، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۶۳. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ ق.
۶۴. حلّی، حسن بن مظفر، *الالفین*، قم، موسسة الاسلامیة، اول، ۱۴۲۳ ق.

٦٥. حلى، حسن بن يوسف، اجوبة المسائل المهنية، قم، خيام، اول، ١٤٠١ق.
٦٦. _____، اجوبة المسائل المهنية، قم، خيام، اول، ١٤٠١ق.
٦٧. _____، كشف المراد، قم، موسسه امام صادق، عليه السلام، اول، ١٣٨٢ش.
٦٨. _____، نهج الحق و كشف الصدق، بيروت، دارالكتب اللبناني، اول، ١٩٨٢ م.
٦٩. حلى، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر، العدد القويمة، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، اول، ١٤٠٨ ق.
٧٠. الحميدى، محمد بن فتوح، الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم، بيروت، دار ابن حزم، دوم، ١٤٢٣ق.
٧١. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، آل البيت عليهم السلام، اول، ١٤١٣ق.
٧٢. حيدر الكاظمى، السيد مصطفى، بشارة الاسلام، بى جا، آل البيت عليهم السلام، بى تا.
٧٣. حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم، جامعه مدرسين، اول، ١٤٠٩ ق
٧٤. الخباز، سيد ضياء، المهديونية الخاتمة، قم، باقيات، اول، ١٤٣٥ق.
٧٥. خراسانى، محمد هاشم، منتخب التواريخ، بى تا، كتابفروشى اسلاميه، سوم، ١٣٤٧ش
٧٦. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر، قم، بيدار، ١٤٠١ ق.
٧٧. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، اول، ١٤١٩ق.
٧٨. خوئى، ابوالقاسم، البيان، قم، احياء آثار الامام الخوئى، اول، ١٤١٨ ق.
٧٩. _____، معجم رجال الحديث، بيروت، مدينة العلم، سوم، ١٤٠٣هـ
٨٠. داود، محمد عيسى، المفاجأة بشراك يا قدس، بى جا، مدبولى الصغير، بى تا.
٨١. داود، محمد عيسى، المهدي المنتظر على الأبواب، بيروت، دارالمهدى، بى تا.
٨٢. راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدى عليه السلام، اول، ١٤٠٩ ق.
٨٣. سبجاني، جعفر، كليات فى علم الرجال، قم، نشر اسلامى، ششم ١٤٢٥ ق.
٨٤. سبزوارى، سيد عبدالاعلى، مهذب الاحكام، قم، المنار، چهارم، ١٤١٣ ق.
٨٥. سبط بن الجوزى، يوسف بن فروغلى، تذكرة الخواص، قم، منشورات الرضى، اول، ١٤١٨ ق.
٨٦. سلمان، احمد، الشهب الاحمدية، بى نا، اول، ١٤٣٣ق.
٨٧. سليميان، خدامراد، درسنامه مهديت، قم، بنياد فرهنگى حضرت مهدى موعود عليه السلام، اول، ١٣٨٥ش.
٨٨. سيفى مازندراني، على اكبر، مبانى الفقه النفعال، قم، انتشارات اسلامى، اول، ١٤٢٥ق.
٨٩. شير، سيد عبدالله، الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، قم، كتابفروشى مفيد، اول، ١٤٠٤ ق.

۹۰. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، اول، ۱۴۱۹ هـ.
۹۱. شرف الدین، عبدالحسین، مراجعات، قم، مجمع العالمی لاهل البیت، دوم، ۱۴۲۶ ق.
۹۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الائمة، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۶ ق.
۹۳. _____، نهج البلاغة، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۴. شوکانی محمد بن علی، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۹۵. شهبازیان، محمد، تاملی نو در نشانه‌های ظهور (۱)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اول، ۱۳۸۹ ش.
۹۶. _____، رهنمای کور، قم، بنیاد حضرت مهدی موعود، اول، ۱۳۹۴ ش.
۹۷. شیرازی، علی محمد، بیان فارسی، بی تا، برگرفته از نسخه‌ای در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
۹۸. شیرازی، علی محمد، دلائل سبعة، بی تا موجود در سایت: <http://www.persian-bupc.doodlekit.com/blog>
۹۹. _____، بیان عربی، بی تا. نسخه‌ی موجود در سایت: <http://www.bayanic.com/showPict.php?id=abay&ref=42&err=0&curr=42>
۱۰۰. صدر، سید محمد، تاریخ الغيبة الصغری، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۲. الطباطبائی الحسنی، محمد علی، ۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدي علیه السلام، بیروت، موسسه البلاغ، دوم، ۱۴۲۹ ق.
۱۰۳. طباطبایی قمی، تقی، آراءنا فی اصول الفقه، قم، محلاتی، اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۰۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰۵. طبرسی. فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۰۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۷. طبرسی، حسن بن فضل، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۸. طبری آملی، عمادالدین، بشارة المصطفی، نجف، مکتبه الحیدریه، دوم، ۱۳۸۳ ق.
۱۰۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۰. طیبی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۱۲. طریقه دار، ابو الفضل، جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، قم، بوستان کتاب، دهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۳. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۴. _____، الاقتصاد الهادی، تهران، انتشارات کتابخانه، ۱۳۷۵ ش.
۱۱۵. _____، الأمالی، قم، دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ هـ.
۱۱۶. _____، تلخیص الشافی، قم، محبین، ۱۳۸۲ ش.
۱۱۷. _____، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱۸. _____، فهرست کتب الشیعة، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۱۹. _____، کتاب الغیبة للحجة، قم، المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۰. _____، رجال، قم، نشر اسلامی، سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۱. طهرانی، آقا بزرگ، الدرر، بیروت، دارالأضواء، ۲۶ ج، سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲۲. عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ ق.
۱۲۳. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، معارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۲۴. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲۵. عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۲۶. عراقی، ضیاء الدین، الاجتهاد و التقليد، قم، نوید اسلام، اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۲۷. عرفان، امیر محسن، قبيله تزویر، قم، بنیاد فرهنگى حضرت مهدى موعود علیه السلام، اول، ۱۳۹۲ ش.
۱۲۸. عسکری، سید مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، مجمع علمی اسلامی، اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲۹. _____، نقش ائمه در احیای دین، تهران، انتشارات منیر، اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۳۰. علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۱. _____، الامالی، قاهره، آل البيت علیهم السلام، ۱۹۹۸ م.
۱۳۲. _____، الشافی فی الامامة، قم، موسسه الصادق علیه السلام، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، تهران، المطبعة العلمیة، اول، ۱۳۸۰ هـ.
۱۳۴. الغضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحديث، دوم، ۱۳۶۴ ش.
۱۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، دراسات فی علم الاصول، قم، موسسه فقه ائمه اطهار علیهم السلام، اول، ۱۴۲۸ ق.

۱۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، دوم، ۱۴۰۹ هـ.
۱۳۷. فیض کاشانی، محسن، *الاصفی*، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳۸. _____، *الوافی*، تهران، کتابخانه امیر المومنین علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۳۹. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴۰. کاشف الغطاء، جعفر، *حق المبین*، تهران، شیخ احمد شیرازی، اول، ۱۳۱۹ ق.
۱۴۱. کلباسی، محمد، *رسائل*، قم، بی نا، اول، ۱۳۱۵ ق.
۱۴۲. کراجکی، محمد بن علی، *کنز القوائد*، قم، دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۴۳. کشی، محمد بن عمر، *رجال*، قم، آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۳۶۳ ش.
۱۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۸، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴۵. گلپایگانی، ابوالفضل، *کتاب القرائد*، آلمان، موسسه ملی مطبوعات امری، اول، ۲۰۱۵ م.
۱۴۶. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، *قوانین الاصول*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
۱۴۷. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، آل البيت، اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی*، تهران، المکتبه الاسلامیه، اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۴۹. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه*، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۵۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵۱. _____، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵۲. _____، *ملاذ الاخیار*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۳. محمدی اشتهاردی، محمد، *سوغنامه آل محمد علیهم السلام*، قم، انتشارات ناصر، ششم، ۱۳۷۳ ش.
۱۵۴. مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۵۵. مرندی، شیخ ابوالحسن، *مجمع النورین وملتی البحرین*، متن کتاب موجود در سایت کتابخانه دیجیتالی موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، به آدرس:
<http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/37777>
۱۵۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، سوم، ۱۴۲۶ هـ.
۱۵۷. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۵۸. مظفر، محمد حسین، *دلایل الصدیق*، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۲۲ ق.

۱۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶۰. _____، *الفصول المختارة*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶۱. _____، *الإختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳هـ.
۱۶۲. _____، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳هـ.
۱۶۳. _____، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶۴. _____، *امالی*، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام امیرالمومنین علیه السلام، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۶۶. _____، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۶۷. مکی العاملی، علی حسین، *بحوث فی فقه الرجال (محاضرات سید علی فانی)*، العروة الوثقی، دوم، ۱۴۱۴هـ.
۱۶۸. میرداماد، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویة*، قم، دارالخلافة، اول، ۱۳۱۱ق.
۱۶۹. *نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات)* دانشگاه ادیان و مذاهب، نشر ادیان، اول، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۷۰. نجار، عامر، *فی مذاهب الاسلامیین البابیة، البهائیة، القادیانیة*، قاهره، مکتبه الثقافیة الدینیة، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۷۱. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸هـ.
۱۷۲. نجفی سید محمد باقر، بهائیان، قم، مشعر، اول، ۱۳۸۳ش.
۱۷۳. نجفی، محمد بن حسن، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث، هفتم، ۱۴۰۴ق.
۱۷۴. نجمی، محمد صادق، *تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره*، قم، نشر مشعر، اول، ۱۳۸۸ش.
۱۷۵. نراقی، ابوالقاسم، *شعب المقال*، قم، کنگره بزرگداشت نراقی، دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۷۶. نراقی، احمد، *مناهج الاحکام و الاصول*، موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس:
<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/16676>
۱۷۷. نسائی، احمد بن شعیب، *سنن الکبری، بیروت*، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق.
۱۷۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۴ق.

۱۷۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۸۰. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، السلطان المفرج، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۸۱. _____، سرور اهل الايمان، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۸۲. یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم، دفتر نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۹ ق.

کتاب‌های چاپ شده در انتشارات طرفداران احمد بصری، با عنوان (إصدارات انصار الامام المهدي)

۱۸۳. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر.
۱۸۴. _____، الرجعة ثالث ایام الله الکبری.
۱۸۵. _____، وصی و رسول الامام المهدي فی التوراة و الانجیل و القرآن.
۱۸۶. _____، نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة.
۱۸۷. _____، عقائد الاسلام، ۲۰۱۶ م.
۱۸۸. _____، المتشابهات، ۲۰۱۰ م.
۱۸۹. _____، الوصیة المقدسة (۲۰۱۰ م).
۱۹۰. _____، مع عبدالصالح، ۲۰۱۰ م.
۱۹۱. حیدر زیادی، یمانی موعود حجت الله.
۱۹۲. انتشارات انصار الامام المهدي، ادله جامع یمانی.
۱۹۳. الانصاری، زکی، بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهجا و علما.
۱۹۴. الانصاری الزیدی، ضیاء، الرویا فی مفهوم اهل البيت علیهم السلام.
۱۹۵. العقبلی، ناظم، الوصی و الوصیة، ۲۰۱۰ م.

نشریات

۱۹۶. طبسی، نجم الدین، «حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر علیهما السلام»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۳، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود علیهما السلام، بهار ۱۳۸۱ ش.
۱۹۷. عرفان، امیر محسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آن»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۳۰، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود علیهما السلام، پاییز ۱۳۸۸ ش.

۱۹۸. صفری فروشانی، نعمت الله، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹۹. انصاری، محمد رضا، «طبری سوم ودلائل الامامة»، ماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۵۸، قم، موسسه کیهان، ۱۳۷۳ ش.
۲۰۰. دانیالی، محمد جواد، «اعتبار سنجی استخاره با قرآن»، فصلنامه علمی - تخصصی فقه، ش ۶۸، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۲۰۱. نجمی، محمد صادق، «تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد»، مجله میقات حج، شماره ۷، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۷۳ ش.
۲۰۲. الدهشوری، سلمان، «دراسة استدلالیة حول الاستخارة (۱) و (۲)»، فصلنامه فقه اهل البيت علیهم السلام، ش ۵۸، وش ۵۹، قم، موسسه دایرة المعارف فقه الاسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۲۰۳. حیدری فطرت، جمال الدین، «بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی، نسبت به اسانید و طرق»، مجله علمی-پژوهشی علوم حدیث، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۸ ش.
۲۰۴. آیتی، نصرت الله، «نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن دربارہ رجعت»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، شماره 30، تابستان ۱۳۹۳ ش.
۲۰۵. آل بویه، قنبر علی، «بررسی روایات جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه وآله و باز تبیین انحصار آن در عدد دوازده»، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۷، موسسه آینده روشن، بهار ۱۳۹۵ ش.

سایتها

۱. سایت خبر آنلاین، به آدرس: khabaronline.ir
۲. سایت روزنامه الشرق الاوسط به آدرس: www.aawsat.com
3. www.Entekhab.ir
4. www.hagh110.com
5. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=16641>
6. http://www.burathanews.com/news_article_29208.html